



شہزادوں کا دربار

استاد سید حسن الطحی

ازدواج

و

همسر داری

استاد سید حسن ابطی

شناسنامه کتاب

نام کتاب: ازدواج و همسر داری
مؤلف: گردآوری و تنظیم شده از آثار استاد سید حسن ابطحی
تعداد صفحات: ۲۷۲
نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۴۰۰
چاپخانه:
شمارگان: ۰۰۰
قطع: وزیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ أَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ أَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ



فهرست

موضوع	صفحه
پیشگفتار	۹

فصل اول: «ازدواج»

بخش اول: «مقدمات ازدواج»

اهمیت ازدواج	۱۲
کفویت در ازدواج	۱۵
مشورت و توکل در ازدواج	۲۵
ازدواج فامیلی	۲۷
طوفان ازدواج	۲۹

بخش دوم: «وظیفه والدین در امر ازدواج فرزندان»

فرزندشان را به گناه نیندازند	۳۱
به فرزندشان همسر داری را یاد بدهند	۳۲
در ازدواج فرزند به خدا توکل کنند	۳۳
ازدواج را آسان بگیرند	۳۶
مهریه‌ی سنگین نگذارند	۳۸
به اختلافِ سنّی، زیاد اهمیت ندهند	۴۱
داماد یا عروس را در حکم فرزند خود بدانند	۴۱

بخش سوم: «خواستگاری»

چه کسی به خواستگاری برود؟	۴۴
در ازدواج دختر، رضایت پدر لازم است	۴۶
فرزندانتان را زود به ازدواج درآورید	۴۷
ازدواج را به دختر تحمیل نکنید	۵۱
دختر و پسر همدیگر را بشناسند	۵۴
به ایمان خواستگار اهمیت بدهند	۵۴

بخش چهارم: «مهریه»

- ۶۳ مرد باید مهریه بدهد
- ۶۶ قصد پرداخت مهریه
- ۶۷ مهریه ها باید سبک باشد

بخش پنجم: «جهیزیه»

- ۶۹ تهیه جهیزیه برای دختر مستحب است
- ۷۳ رسم غلط دیدن جهیزیه
- ۷۴ تصرف در جهیزیه

بخش ششم: «مراسم ازدواج»

- ۷۶ رسومات غلط در ازدواج
- ۸۰ شرایط مجلس ازدواج
- ۸۳ کیفیت لباس و زینت عروس

بخش هفتم: «مسائل بعد از ازدواج»

- ۸۶ شب زفاف و اعمال آن
- ۸۷ مسائل زناشویی

فصل دوم: «همسر داری»

بخش اول: «وظایف متقابل زن و شوهر»

- ۹۳ حقوق زن و شوهر نسبت به یکدیگر
- ۹۸ محدوده ای اجازه ی شوهر
- ۱۰۴ بهتر است زن در خانه بماند
- ۱۱۱ زن، شغل اجتماعی نداشته باشد
- ۱۱۹ ثواب کار کردن زن در خانه
- ۱۲۳ طریقه ی خوب شوهر داری کردن
- ۱۲۳ ۱- حُسن تبَعْل داشته باشد
- ۱۲۴ ۲- شوهر را از خودش راضی کند
- ۱۲۷ ۳- با محبت با او رفتار کند



۴- زیاد از خانه خارج نشود..... ۱۳۰

۵- به شوهر بی اعتنایی نکند..... ۱۳۱

بخش دوم: «نکاتی پیرامون همسر داری»

روی ایمان همسران کار کنید..... ۱۳۴

به فکر تربیت هم باشید..... ۱۳۶

با هم خوش اخلاق باشید..... ۱۴۵

رعایت حال یکدیگر را بکنید..... ۱۵۹

با هم صفا و صمیمیت داشته باشید..... ۱۶۲

عیوب همسران را بپوشانید..... ۱۶۷

خودتان را برای هم زینت کنید..... ۱۷۱

با هم دعوا نکنید..... ۱۷۶

مطابق شئونتان خرج کنید..... ۱۸۲

به والدین یکدیگر احترام بگذارید..... ۱۸۷

زن، مایه آرامش شوهر باشد..... ۱۹۱

مرد، زن و بچه‌اش را در رفاه قرار دهد..... ۱۹۸

مرد نسبت به همسرش غیرت داشته باشد..... ۲۰۱

مرد به سیادت همسرش احترام بگذارد..... ۲۰۳

بخش سوم: «اختلافات زوجین و راه حل آن‌ها»

عوامل ایجاد اختلاف بین زن و شوهر..... ۲۰۸

۱- عدم رعایت کفویت قبل از ازدواج..... ۲۰۸

۲- عدم رعایت تقوا..... ۲۰۹

۳- امراض روحی..... ۲۰۹

۵- بی‌عفتی..... ۲۱۰

۶- بی‌اعتنایی به والدین یکدیگر..... ۲۱۲

۷- توجه زیاد به مادیات..... ۲۱۳

راه‌های حل اختلافات..... ۲۱۴

- ۱- گذشت ۲۱۴
- ۲- کنترل غضب ۲۱۴
- ۳- داشتن انعطاف ۲۱۵
- ۴- رعایت اخلاق ۲۱۶
- ۵- مدیریت صحیح زندگی ۲۱۷
- ۶- ایجاد هماهنگی بین زوجین ۲۲۰
- ۷- معیار قرار دادن صراط مستقیم ۲۲۱
- ۸- رجوع به مشاور مورد اعتماد ۲۲۳
- ۹- کمک گرفتن از استاد اخلاق ۲۲۴
- ۱۰- بالا بردن ایمان به قیامت ۲۲۶
- ۱۱- پادرمیانی والدین ۲۲۹
- شرایط طلاق ۲۳۱

بخش چهارم: «تذکرات اخلاقی به جوانان»

- ایمان همسر را شرط ازدواج قرار دهید ۲۳۵
- زن‌ها خودشان را با مردها مقایسه نکنند ۲۳۷
- خودتان را به قیمت کم نفروشید ۲۳۸
- به ظواهر زیاد توجه نکنید ۲۴۰
- در کار حرام از والدین اطاعت نکنید ۲۴۲

فصل سوم: «مسائل متفرقه»

بخش اول: «بعضی از وظایف خانم‌ها»

- میزان حجاب زن ۲۴۵
- زینت خانم‌ها در مجلس عروسی ۲۵۷

بخش دوم: «متعّه و ازدواج مجدد»

- متعّه و ازدواج موقت ۲۶۱
- ازدواج مجدد ۲۶۹
- فهرست ۲۷۳



پیشگفتار

مسئله ازدواج و همسررداری از جمله مسائل بسیار مهمی است که اگر با دقت و علم و آگاهی کامل انجام شود و انسان شخصی را که از نظر فکری و عقیدتی و ایمانی با او هم‌شان و هم‌کفو باشد پیدا کند و بتواند از این فرصت برای خودسازی و تزکیه نفسش استفاده کند بسیار رشد دهنده و مفید می‌باشد ولی اگر درست و با دقت و حساب شده انجام نشود و زوجین در فکر اصلاح خود و زندگیشان نباشند بسیار زجرآور و کسل کننده خواهد بود.

لذا بخاطر اهمیت این موضوع، تصمیم گرفتیم از مجموع بیانات استاد بزرگ اخلاق حضرت آیت الله سید حسن ابطحی رحمته الله علیه که در کتاب‌ها و نوارهایشان در خصوص مسئله مهم ازدواج و همسررداری بیان فرموده بودند استفاده کرده و با موضوع بندی مطالب و ضمیمه نمودن آیات و روایات نورانی اهل بیت علیهم السلام که با ترجمه، در پاورقی درج نمودیم به این مسئله بصورت علمی و اخلاقی پردازیم و بدین وسیله کمکی به سالکین الی الله که برای حرکت در صراط مستقیم دین نیاز به آگاهی از مبانی آن دارند نموده باشیم.

امید است این تلاش و کوشش مختصر، مرضی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه قرار گیرد و سبب خوشنودی روح معین استاد عزیزمان باشد.

«جمعی از شاگردان استاد سید حسن ابطحی رحمته الله علیه»

فصل اول

ازدواج

بخش اول

مقدمات ازدواج

- ✓ اهمیت ازدواج
- ✓ کفویت در ازدواج
- ✓ مشورت و توکل در ازدواج
- ✓ ازدواج فامیلی
- ✓ طوفان ازدواج

اهمیت ازدواج

سالک الی الله اگر می خواهد صد در صد در صراط مستقیم باشد باید تامی تواند مجرد زندگی نکند و ازدواج دائم و یا لا اقل موقت کند. زیرا احادیث در اهمیت ازدواج و استحباب نفسی آن بسیار است. در بعضی از روایات از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: کسی که دوست دارد و می خواهد خدا را ملاقات کند بازو جاهش او را ملاقات نماید^(۱)، و کسی که زن داشته باشد نمازش هفتاد برابر بهتر از کسی است که مجرد باشد^(۲). بنابراین (ازدواج) برای سالک الی الله لازم است و کسی که می خواهد به لقاء پروردگار نائل گردد باید همسر انتخاب کند و الا نمی تواند در صراط مستقیم دین باشد.

اگر سرکوب کردن غریزه ی جنسی مطلوب بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی فرمود: «النِّكَاحُ سُنتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^(۳) «نکاح و ازدواج، سنت من است و کسی که

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجَةٍ». «هر کس دوست دارد پاک و پاکیزه خداوند را ملاقات کند پس باید با همسرش خدا را ملاقات کند». (وسائل الشیعة، جلد ۲۰، صفحه ۱۸).

۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: «رَكَعَتَانِ يَصَلِّيَهُمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يَصَلِّيَهَا عَزَبٌ». «دو رکعت نماز شخصی که همسر دارد با فضیلت تر از هفتاد رکعتی است که شخص بی همسر می خواند». (وسائل الشیعة، جلد ۲۰، صفحه ۱۸).

۳- بحار الأنوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۲۲۰.



از سنت من سرپیچی کند، از من نیست».

در تشویق مردم به ازدواج و اعمال زناشویی آنقدر روایت وارد شده که اگر بخواهیم آن‌ها را نقل کنیم، خود کتاب مستقلی می‌شود^(۱)، و از آن طرف از کسانی که در عزوبت و تجرد زندگی می‌کنند به قدری مذمت شده^(۲) که اگر کسی بخواهد آن‌ها را منکر شود، منکر ضروریات دین شده است.

بنابراین اگر می‌خواهید موفق به تزکیه‌ی نفس بشوید باید تا می‌توانید نفستان را تحت کنترل خودتان قرار دهید و علاوه در روحتان صفت انزجار از حرام را به وجود بیاورید، تا خود به خود شهوات و غریزه‌ی جنسی کنترل شود. لذا خدای تعالی در حالات مؤمنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾^(۳) یعنی «مردان با ایمان و اولیاء خدا کسانی هستند که شهوت خود را کنترل می‌کنند، مگر برای همسران و کنیزان خود که در این صورت

۱ - ما در اینجا ترجمه دو روایت را از باب نمونه می‌آوریم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ازدواج کنید و به ازدواج درآورید، آگاه باشید که از بهره و شانس مرد مسلمان این است که برای دختر و خواهرش که تحت قیمومت اوست خواستگار بیابد. هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که در اسلام با ازدواج آباد شود». (کافی، جلد ۵، صفحه ۳۲۸).

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمودند: «مردی نزد پدرم آمد. پدرم به او فرمودند: آیا همسر داری؟ او گفت: نه. پدرم فرمودند: دو رکعت نماز که یک مرد همسر دار بخواند با فضیلت‌تر از این است که مرد عزبی شب را به عبادت بیدار و روز را روزه بدارد. سپس پدرم هفت دینار به او داد و به او فرمودند: با این پول ازدواج کن، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همسر بگیرد زیرا داشتن همسر، روزیتان را بیشتر می‌کند». (کافی، جلد ۵، صفحه ۳۲۹).

۲ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رُدَّالُ مَوْتَاكُمُ الْعُزَّابُ». «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بدترین مُردگان شما عزب‌ها هستند». (تهذیب الأحکام، جلد ۷، صفحه ۲۳۹).

۳ - سوره مبارکه مومنون، آیه ۵ و ۶.

هر چه آن‌ها غریزه‌ی (جنسی) خود را در مقابل همسران و کنیزان خود آزاد بگذارند، ملامت نمی‌شوند».

البته ازدواج واجب نیست اگر ضایعاتی نداشته باشد، یعنی مثلاً اگر انسان به حرام نمی‌افتد چه زن و چه مرد، واجب نیست که ازدواج کند. دلیلش هم این است که حضرت مریم علیها السلام ازدواج نکرد، حضرت عیسی ازدواج نکرد و کار بدی هم نکردند. بنابراین اگر انسان بواسطه‌ی ازدواج نکردن به حرام می‌افتد ازدواج بر او واجب است. اما اگر به حرام نمی‌افتد و می‌تواند خودش را کنترل کند، می‌خواهد ازدواج کند می‌خواهد نکند، به هر حال ازدواج مستحب است. انسان گاهی می‌بیند فشار داشتن یک زن و یک زندگی و این‌ها او را بیشتر به گناه می‌اندازد، اینجاست که ازدواج نکند و نمونه‌های آن را هم در تاریخ داریم که خوبان از مردم عالم تا آخر عمرشان ازدواج نکردند.

ازدواج و تشکیل خانواده از نظر اسلام و یا بهتر بگوئیم از نظر فطرت و دنیای مرقی روز در حقیقت پیدا کردن همسر و همفکر و شریک زندگی است و طبعاً باید بیشتر از هر چیز به زندگی مشترک و تشکیل خانواده و تربیت کردن فرزند در این نحوه ازدواج فکر کرد، و نباید تنها به مسائل جنسی و دفع غرائز شهوانی فکر کرد. بنابراین آن زن ایده‌آل در زندگی مشترک که همسر فکری و اخلاقی مرد باشد به آسانی پیدا نمی‌شود و مدتی وقت و تجسس لازم دارد که انسان همسری خوب برای خودش پیدا کند.

ازدواج یک مسئله‌ای است که اگر صحیح انجام شود انسان تقریباً پنجاه درصد موفقیت در پیمودن کمالات را به دست آورده^(۱)، و اگر ناصحیح انجام شود شاید صد

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما استفاد امرء فائدة بعد الاسلام افضل من زوجة مسلمة تسره اذا نظر اليها،



در صد توفیقاتش نسبت به پیشرفت‌های معنوی کم بشود و یا از بین برود.

لذا اگر انسان همسر خوبی داشته باشد بهشتش از همین دنیا شروع می‌شود^(۱) و اگر همسر بدی داشته باشد جهنم و عذابش از اینجا شروع می‌شود.

کفویت در ازدواج

کفو به معنای همسر، همپایه و همدوش بوده و کفو کامل آن کسی است که در تمام فضائل اخلاقی و نارسائی‌ها با انسان مساوی باشد. اسلام در ازدواج به مسئله‌ی کفویت بسیار اهمیت داده^(۲) و بخصوص در باره‌ی شوهر تأکید کرده که نباید از نظر فضائل و کمالات از زن خود کمتر باشد.

اسلام کفویت زن و شوهر را به دو بخش تقسیم می‌کند: اوّل: کفویتی که واجب است در بین زن و شوهر رعایت شود. دوّم: کفویتی که مستحب است در بین آن‌ها رعایت گردد. اما واجب آن به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- از جهت جسمی. ۲- از جهت روحی^(۳). مثلاً اگر مرد استعداد عمل زناشویی را دارد ولی زن به جهت مانع و یا

⇒ تطیعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها و ماله». «پس از اسلام، هیچ نعمتی برای مرد بهتر از زن مسلمانی نیست که هر گاه به او بنگرد، سرورش کند و هر گاه به او فرمان دهد، اطاعتش نماید و در غیاب او حافظ ناموس و مالش باشد». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۲۵۵).
۱- رسول خدا ﷺ فرمودند: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ». «از خوشبختی و سعادت مرد، داشتن زن شایسته است». (کافی، جلد ۵، صفحه ۳۲۷)

۲- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «اذا جائکم الاکفاء فانکحوهن و لا تربصوا بهن الحدّاثن». «وقتی که اشخاص هم‌شان و کفو به خواستگاری دختران شما آمدند، به آن‌ها دختر بدهید و در کار آن‌ها منتظر حوادث نباشید». (نهج الفصاحه، صفحه ۳۷، حدیث ۱۹۳).

۳- امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ النَّفُوسَ إِذَا تَنَاسَبَتْ لِسَلَفَتْ». «وقتی که افراد از نظر روحی با هم تناسب داشته باشند بینشان الفت ایجاد می‌شود». (غررالحکم و دررالکلم، صفحه ۲۱۶).

مرضی که در بدن او هست نمی تواند خواسته‌ی مرد را عملی کند، این ازدواج صحیح نخواهد بود^(۱). و یا اگر یکی از مرد یا زن کافر است ولی دیگری مسلمان، چون آن‌ها از نظر روحی با هم همسر نیستند و کفویت ندارند نمی توانند با هم ازدواج کنند^(۲). و اما مستحب آن نیز به دو قسمت تقسیم می شود: اول از جهت جسمی، دوم از نظر روحی. مثلاً اگر مرد زیبا است و زن زشت صورت و غیر وجهیه و یا برعکس و یا مثلاً یکی از آن‌ها کور و یا کر و لال و دیگری سالم است، طبعاً اگر آن‌ها با یکدیگر ازدواج کنند نمی توانند هماهنگی کاملی را در زندگی رعایت کنند.

یا اگر یکی از آن‌ها از خانواده‌ی شریف و دیگری از خانواده‌ی پست باشد، باز چون طرز فکرشان با هم تطبیق نمی کند و همچنین چون محیط تربیتشان با هم فرق می کرده، کراهت دارد که آن‌ها با هم ازدواج کنند. یا اگر یکی تحصیل کرده، بخصوص زن، ولی دیگری جاهل و کاملاً نادان باشد، اگر با هم ازدواج بکنند، کفویت را رعایت نکرده و نمی توانند راحت زندگی کنند.

یا اگر یکی از نظر اخلاقیات کاملاً تزکیه شده ولی دیگری فاسق و معصیتکار باشد،

۱- ابی عبیده می گوید از امام باقر علیه السلام سوال کردم که ولی یک زن او را به عقد مردی درآورده و مرد بعد از مقاربت فهمید این زن معیوب است چه باید کرد؟ حضرت فرمودند: «إِذَا دُلَّسَتْ الْعُقُلَاءُ وَ النِّسَاءُ وَ الْمَجْنُونَةُ وَ الْمُفْضَاةُ وَ مَنْ كَانَ بِهَا زَمَانَةٌ ظَاهِرَةٌ فَإِنَّهَا تُرَدُّ عَلَى أَهْلِهَا مِنْ غَيْرِ طَلَاقٍ وَ يَأْخُذُ الزَّوْجُ الْمَهْرَ مِنْ وَلِيِّهَا». «اگر زن دارای عیبی است که طولانی می باشد، این زن به اهلش رد می شود و عقد فسخ می شود و شوهر مهریه را (اگر داده باشد) از ولی او می گیرد». (وسائل الشیعة، جلد ۲۱، صفحه ۲۱۱، باب ۲).

۲- «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمِنَ وَلَئِمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُوْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ». «و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند و همانا کنیز با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از (زیبایی) او به شگفت آید، و زن به مشرکان ندهید مگر آنکه ایمان بیاورند و همانا بنده مؤمن بهتر از آزاد مشرک است هر چند از (مال و جمال) او به شگفت آید». (سوره بقره، آیه ۲۲۱).



چون کفویت را رعایت نکرده‌اند، کراحت شدید دارد که با هم ازدواج کنند. لذا در دستورات اسلامی می‌بینیم که در خصوص بعضی از معصیتکاران این کراحت تصریح شده که از جمله زن دادن به تارک الصَّلَاة^(۱) و شارب الخمر است^(۲). بنابراین در ازدواج دائم که نود در صد آن به خاطر تشکیل خانواده انجام می‌شود، حتماً باید کفویت رعایت شود تا زندگی زناشویی دوام پیدا کند و به سرعت از هم نپاشد.

زوجین باید قبل از ازدواج همدیگر را درک کنند. چون بعد از ازدواج دیگر تعصبات مانع می‌شود، پس باید همدیگر را درک بکنند و هم فکر باشند، هم فهم باشند، هم هدف باشند، هم برنامه باشند. زن گرفتن و طلاق دادن مثل پیراهن عوض کردن نیست که وقتی پیراهن انسان کثیف شد زود آن را عوض کند!

۱- در حدیثی از رسول الله ﷺ آمده است که فرمودند: «بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ». «فرق بین ایمان و کفر، ترک نماز است». (بحار الأنوار، جلد ۷۹، صفحه ۲۱۷) از این رو یک دسته از علما ازدواج با تارک الصَّلَاة را اصلاً جایز نمی‌دانند این علمای گویند اگر فرد در زندگی نماز را ترک کرد و حتی در خانه هم نماز نمی‌خواند بر همسرش واجب است از او جدا شود، و دسته دیگر از علما جایز می‌دانند به شرطی که منکر نماز نشود و اگر منکر نماز شود به اتفاق همه علما چنین شخصی از دایره اسلام خارج گشته و ازدواج با او جایز نیست. و اما همه علما ازدواج با تارک نماز را شایسته نمی‌دانند چرا که حضرت رسول ﷺ سفارش کردند که ازدواج با فرد مؤمن و متدین صورت پذیرد.

۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: «شَارِبُ الْخَمْرِ إِنْ مَرِضَ فَلَا تَعُدُّوهُ وَإِنْ مَاتَ فَلَا تَشْهَدُوهُ وَإِنْ شَهِدَ فَلَا تُزَكُّوهُ وَإِنْ خُطِبَ إِلَيْكُمْ فَلَا تُزَوِّجُوهُ فَإِنَّ مَنْ زَوَّجَ ابْنَتَهُ شَارِبِ خَمْرٍ فَكَأَنَّمَا (قَادَهَا إِلَى النَّارِ) وَمَنْ زَوَّجَ ابْنَتَهُ مُخَالِفًا عَلَى دِينِهِ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا وَمَنْ اتَّخَذَ شَارِبَ خَمْرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ». «شرابخوار اگر بیمار شد از او عیادت نکنید و اگر مُرد بر سر جنازه‌اش حاضر نشوید و اگر گواهی داد او را راست‌گوندانید و اگر از شما خواستگاری کرد به وی همسر ندهید، چرا که هر کس دخترش را به شرابخور شوهر دهد گویا او را به سمت آتش روانه کرده است و هر کس دخترش را به مخالف در دینش (غیر شیعه) شوهر دهد، پیوند خویشاوندی او را بریده است و هر کس شرابخور را امانتدار قرار دهد بر خداوند تبارک و تعالی ضمانتی برایش نیست». (وسائل الشیعة، جلد ۲۵، صفحه ۳۱۲).

باید به آن چیزی که مایه‌ی سعادت انسان است که خدا فرموده و پیغمبر ﷺ هم گفته است و عمل هم کرده است عمل کنند، مثلاً حضرت رسول اکرم ﷺ یک دختر داشت، اگر علی بن ابیطالب (علیه السلام) نبود اصلاً تا قیامت ایشان را شوهر نمی‌داد، برای اینکه هم کفو ایشان پیدا نمی‌شد. این را که عرض می‌کنم روایت است^(۱)، حالا چرا؟ آیا ازدواج علی و فاطمه (علیهما السلام) مربوط به سن آن‌ها بود؟

نه هم سن بودند، نه هم قد بودند، نه این‌ها مطرح بود، آن چیزی که مطرح بود این بود که هر دوی آن‌ها معصوم بودند، هر دوی آن‌ها دارای کمالات بودند، هر دوی آن‌ها مثل هم بودند، این طوری بود.

همین برنامه را هر کسی در حدّ خودش باید رعایت کند، مثلاً یک کسی یک زنی گرفته، چون مادر این خانم آشپز خوبی بوده این دختر آشپزی بلد است! معلوم است این را برای آشپزی گرفتی، این طوری زن و شوهر نمی‌شوید. چون یک آشپز و یک غیر آشپز با هم زندگی می‌کنند. خیاط خوبی است، یک خیاط با یک غیر خیاط دارد زندگی می‌کند. هر چه که شما تصور کنید غیر از هم فکر بودن، غیر از با هم کنار آمدن، غیر از اینکه هر دو اهل تزکیه نفس باشند، غیر از اینکه هر دو اهل تقوا باشند، هیچ چیز دیگری به سعادت انسان کمک نمی‌کند.

کسانی که ازدواج نکردند این را در گوششان فرو کنند که اگر می‌خواهید سعادت دنیا و آخرت را داشته باشید، به فکر زن پولدار و این مسائل نباشید. کوشش کنید همان طوری که روایت دارد و در دستورات هست به ایمان و عفت همسر نگاه کنید، چه زن و چه مرد؛ بقیه را خدا به شما می‌دهد^(۲)، هر چه بخواهید. بنابراین اگر زن ناهم است،

۱ - بحار الأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۰۷.

۲ - امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِحَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكُلَّ إِلَى ذَلِكَ وَإِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا



کم‌درک است، یک زن بی‌عقلی است، سر هر چیزی با شوهر خود دعوا می‌کند، با شوهرش درگیر می‌شود، حرف‌های او را نمی‌فهمد، که اینجا البته مرد باید یک درایتی داشته باشد، چون مرد باید مربی باشد^(۱). وقتی یک عالمی با یک جاهلی می‌خواهند بطور هماهنگ زندگی کنند طبعاً این طوری است که آن عالم صورت مربی به خود می‌گیرد و باید مربی باشد. وقتی که مربی شد با این حرف‌ها که ما زن و شوهر هستیم نمی‌تواند همسرش را تربیت کند! بدون اعمال اُبهت و قدرت نمی‌تواند مربی خوبی باشد^(۲). شما اگر یک مومی را در دستتان بگیرید، تا آن را فشار ندهید و کج و راستش نکنید نمی‌توانید از آن یک مجسمه‌ای بسازید.

بهترین زندگی‌ها این است که هر دو همپایه باشند، همسر باشند، هم‌فهم باشند، همدیگر را درک کنند، همدیگر را بفهمند، همدیگر را احساس کنند، یکی بالای پشت بام و یکی پایین نباشد که نتوانند با هم ارتباط داشته باشند. این بهترین مسئله برای

⇒ رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ. «اگر مردی برای زیبایی یا دارایی زنی با او ازدواج کند به همان زیبایی و دارایی و انواده می‌شود و اگر برای دین‌داری زنی با او ازدواج کند خدا زیبایی و دارایی را به او خواهد داد». (کافی، جلد ۵، صفحه ۳۳۳).

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنَزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ مُعَاشَرَةً جَمِيلَةً وَ سَعَةً بِتَقْدِيرٍ وَ غَيْرَةً بِتَحْصُنٍ». «مرد برای اداره منزل و خانواده خود به سه خصلت نیاز دارد که حتی اگر در طبیعت او نباشد، (باید خود را به آن‌ها وادارد)، آن خصلت‌ها عبارتند از: خوش رفتاری، گشاده دستی سنجیده، و غیرت برای حفاظت از خانواده». (تحف العقول، صفحه ۳۲۲).

۲- امام علی علیه السلام فرمودند: «أَحْكَمُ أَمْرَهُنَّ فَإِنْ رَأَيْتَ ذُنْبًا فَعَاجِلِ النُّكَيْرَ عَلَى الْكَبِيرِ وَالصَّغِيرِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تُعَاقِبَ فَتَعْظُمَ الذَّنْبُ وَ تَهْوَنَ الْعُتْبُ». «بر کار زنان، نظارت داشته باش و هرگاه گناهی از آنان دیدی، چه بزرگ و چه کوچک، از طریق نشان دادن ناخشنودی خویش، با آن برخورد کن و از مجازات کردن بپرهیز، چرا که مجازات، گناه را بزرگ و تذکر را کم اثر می‌کند». (تحف العقول، صفحه ۸۷).

زناشویی است.

لذا یک زنی را انتخاب کن که صد در صد با تو کفو باشد، اگر تو دانشمند هستی زن دانشمند بگیر. اگر تو فرهنگ خاصی داری از همان فرهنگ زن بگیر، اگر تو متدین هستی زن متدینه بگیر، هر دوی شما در یک راه، در یک صراط و در یک مسلک باشید. آن مقداری که لازم تر بوده خدای تعالی جلوی آن را گرفته. مرد مسلمان نباید زن مسیحی یا غیر مسلمان بگیرد، اسلام این را نهی کرده است، جدی هم ایستاده و از نظر فتوای خیلی از علماء همین است که زن شیعه شوهر سنی نگیرد^(۱). چرا؟ به جهت اینکه این ها با هم نمی توانند زندگی کنند. مثلاً زن مسیحی است و مرد مسلمان است، طبعاً این روز یکشنبه به کلیسامی رود، او روز جمعه به نماز جمعه می رود. این گوشت خوک را از غذاهای لذیذ می داند، او گوشت خوک را نجس می داند. این شراب را خون حضرت عیسی علیه السلام می داند، او شراب را حرام و نجس می داند. ببینید همه جا با هم دعوا است.

ما رفته بودیم لبنان، در آنجا یک کلیسایی بود. من دیدم درب آن باز است گفتیم برویم ببینیم اینجا چکار می کنند. اتفاقاً یک مسیحی ظاهراً یک کار بدی کرده بود، چون شهود هم آمده بودند و ایشان را توبه می دادند. کشیش مطالبی می گفت و برای او دعا و طلب مغفرت می کرد، به این ها کاری نداریم، بعد یک جام شرابی با یک تکه نان آوردند. اول خود کشیش نان را در آن شراب زد و خورد و بعد هم به همه ی این ها دادند. عبارت آن ها هم این بود که نان به جای گوشت حضرت عیسی علیه السلام و شراب هم

۱- فضیل بن یسار می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خواهر زنم مسلمان و شیعه است و عقائد درستی دارد و در بصره زندگی می کند و در آنجا جوان شیعه وجود ندارد آیا اجازه هست با غیر شیعه ازدواج کند؟ حضرت فرمودند: «لَا تُزَوِّجَهَا إِلَّا مِمَّنْ هُوَ عَلَى رَأْيِهَا...». «ازدواج نکند مگر با کسیکه هم عقیده او (شیعه) باشد». (بحار الأنوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۳۷۸).



به جای خون حضرت عیسی علیه السلام و اینکه آن‌ها خوردند - البته هنوز هم هضم نشده - تا خوردند، خود او شد مظهر حضرت عیسی علیه السلام، دیگر پاکِ پاک! این طور فکر می‌کنند. مرد مسیحی این طور می‌خواهد توبه کند اما زن مسلمان می‌خواهد برود شب جمعه دعای کمیل بخواند و آن طور توبه می‌کند، همه جا دعوا می‌شود، لذا خدا از همان اوّل این ازدواج را قطع کرده است. گفته زن و مرد مسلمان، زن و شوهر مسیحی نگیرند، تمام. مسلمان با مسلمان. مرد شیعه می‌تواند زن سنی بگیرد ولی زن شیعه نمی‌تواند با مرد سنی ازدواج کند. به جهت اینکه خواهی نخواهی مرد یک تسلّطی بر زن دارد. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾^(۱) حالا هر چقدر هم زن‌ها بخواهند خود را قدرتمند نشان بدهند نمی‌توانند.

لذا گفته‌اند زن و شوهر باید هم کفو باشند. یعنی اگر بناست یک مرد با سواد باشد، زنش هم باید با سواد باشد. نمی‌خواهم بگویم که حالا زن‌های بی‌سواد نباید ازدواج کنند، نه. سوادى که ما اینجا می‌گوییم، خواندن و نوشتن و دیپلم داشتن و لیسانس داشتن نیست. سوادى که می‌گوییم، علم الهی را می‌گوییم یعنی خدا را بشناسد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بشناسد، قیامت را قبول داشته باشد، مسائل احکامش را بداند، لا اقل تزکیه نفس را قبول داشته باشد^(۲) و الا کراهت دارد که یکی این‌ها را قبول داشته باشد و یکی بلد نباشد و این‌ها با یکدیگر ازدواج کنند.

یا مثلاً یک طلبه باید برود یک دختری را بگیرد که بتواند با زندگی آخوندی و متوسط و این حرف‌ها کنار بیاید. نه شوهر خیلی در سطح بالا باشد و زن در سطح

۱ - سورة مبارکه نساء، آیه ۳۴.

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ قَرِيبَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ». «علم فقط سه چیز است: آیه محکمه (علم عقائد) یا فریضه عادلّه (علم احکام) یا سنت قائمه (علم تزکیه نفس) و غیر از این‌ها فضل است». (کافی، جلد ۱، صفحه ۳۲).

پایین، البته شوهر در سطح خیلی بالا باشد باز قابل تحمل است تا اینکه زن در سطح خیلی بالایی باشد و شوهر در سطح پایین. از نظر روحی هم باید هم‌گفوبودن رعایت بشود.

بنابراین اگر دیدید خواستگار شما به فکر دنیا است ولی به فکر دینش نیست، به فکر جهیزیه شما هست اما به فکر پاکی و عفت شما نیست، اگر هنوز کاری انجام نشده، او را انتخاب نکنید، بنا نیست که از اول ازدواج شما یک نوع فکر داشته باشید و او یک فکر دیگر و دائماً با هم در نزاع باشید.

کراهت دارد که با مرد بد اخلاقی که اخلاق او را از همسایه‌ها و از اقوام و فامیل شناخته‌اید ازدواج کنید. کفویت را باید رعایت کنید، خوشحال نباشید که با یک مرد ثروتمندی ازدواج کردید، اگر ثروت زیادی داشت به اندازه ثروتش با توای خانم مستضعف قطعاً تکبر می‌کند و همیشه تو را اذیت می‌کند تا به جایی می‌رسد که می‌گویی: نه خانه تو را می‌خواهم، نه ماشین تو را می‌خواهم و نه دوست دارم با تو انسان متکبر خودخواهی که دائماً به فکر این هستی که مثل کلفت با من برخورد کنی زندگی کنم، حواستان جمع باشد، موارد زیادی از این قبیل دیدیم که منجر به جدایی شده است.

در مسئله‌ی ازدواج، کفویت و رعایت شئونات و تطبیق نمودن وضع ظاهری و معنوی زن و مرد با یکدیگر یکی از احکام اسلام است. هر چه سائر جنبه‌های روحی و معنوی و بلکه جنبه‌های مادی آن‌ها بیشتر با یکدیگر تطبیق کند، بهتر و کفویت و همسری واقعی، دقیق‌تر انجام شده است و لذا با توجه به فضائل سادات که بعضی از آن‌ها را در کتاب «انوار زهرا (علیه السلام)» نوشته‌ایم که غیر سادات با سادات کفویت ندارند و



بعید نیست که لااقل ازدواج سید با غیر سید کراحت داشته باشد^(۱).

بدون تردید فرزندان حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام کفو و همسر و هم‌شان یکدیگرند و کراحت دارد که آن‌ها دختر به غیر سادات بدهند. باید معتقد شد که مردان از سادات و اولاد حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام می‌توانند زن از غیر سادات بگیرند و این عمل یعنی ازدواج مرد سید با زن غیر سید کراحتی ندارد و این کراحت و کفویت فقط به وقتی که زن علویه با مرد غیر سید ازدواج کند منحصر می‌گردد.

در اینجا تذکر این نکته لازم است که بعضی به قصد آنکه با حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام محرم بشوند و خود را به آن حضرت منتسب کنند، با زن‌های علویه ازدواج می‌کنند و بلکه بعضی با کمال بی‌ادبی تنها برای یک ساعت آن‌ها را مٹعه می‌نمایند و خوشحال هستند که با حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام محرم شده‌اند، ولی باید دانست که اولاً: در روز قیامت مسئله‌ی محرم و نامحرمی که از تکالیف این عالم است وجود ندارد، و تنها کسانی می‌توانند با حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام روبرو شوند که بیشتر او را دوست داشته باشند و از نظر روحی به ایشان نزدیک‌تر باشند و شاید این بی‌ادبی آنان را از آن حضرت دور کند.

ثانیاً: این گونه انتساب مخصوصاً در صورتی که نتوانند شرائط احترامات سادات را رعایت کنند، فائده‌ای ندارد و بسیار افرادی را دیده‌ایم که رعایت ادب سادات را نکرده و در نتیجه بدبختی و فقر دامنگیرشان شده و شاید مورد غضب خاندان عصمت علیهم السلام هم قرار گرفته‌اند، مگر آنکه مانند بعضی از اولیاء خدا مثل استاد بزرگوارمان مرحوم حاج ملا آقاخان رحمه الله رعایت تمام آداب معاشرت با سادات را بکنند.

۱ - روایاتی که دلالت بر کراحت این نوع ازدواج از نظر عدم کفویت دارد بعلاوه دلائل دیگری که در اینباره وجود دارد را حضرت استاد رحمه الله در کتاب انوار زهرا علیها السلام آورده‌اند.

مرحوم حاج ملا آقا جان رحمته الله می گفت: من خودم را چون نوکری می دانم که با خانمی زندگی می کند. و حقیقتاً و عملاً هم همین طور بود، یعنی بدون اجازه ی او کارهای عمده ای را که مربوط به زندگی مشترکشان بود نمی کرد. وقتی از او سؤال می کردیم: چرا شما این طور زندگی می کنید؟ می فرمود: او علویه است. و غالباً برای افراد در چنین مواقعی این قضیه را نقل می کرد که من مکرّر آن را از آن مرحوم شنیده بودم.

ایشان می گفت: یک روز بعد از نماز صبح خوابیده بودم، در عالم رؤیا می دیدم که خدمت حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابیطالب و سائر ائمه علیهم السلام نشسته ام و با آن ها گرم صحبت هستم. ناگهان مشاهده کردم که دستی به پهلویم خورد و می خواهد مرا از خواب بیدار کند، چشمم را باز کردم دیدم همسرم (خانم علویه) مرا صدا می زند و می گوید: برخیز صبحانه بخور! من از او تقاضا کردم که مرا بیدار نکند و دوباره چشم هایم را روی هم گذاشتم و بحمدالله آن مجلس و ادامه ی آن سخنان برقرار شد، یعنی برای مرتبه ی دوم باز همان خواب را می دیدم که در محضر معصومین علیهم السلام هستم و با آن ها حرف می زنم، ولی دوباره خانم علویه ام مرا می خواست با تکان دادن، از خواب بیدار کند که این دفعه من ناخودآگاه دستم را بلند کردم که او را بزنم، اما بین خواب و بیداری بودم، یعنی هنوز چشم هایم خواب بود و آن مجلس را می دیدم و گوش هایم هم صدای خانم علویه را می شنید. ناگهان دیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با حال غضب به من فرمودند: علویه است! یعنی می خواهی او را بزنی؟ و از مجلس حرکت کردند و با ناراحتی رفتند و مجلس بهم خورد. من از خواب بیدار شدم و دست خانم علویه ام را بوسیدم و از او عذرخواهی کردم.

مرحوم حاج ملا آقا جان رحمته الله هیچگاه نسبت به زنش که علویه بود، کوچک ترین کاری که خلاف ادب باشد نمی کرد و می فرمود: یا باید طبق وظیفه ای که نوکر در مقابل خانم دارد عمل کنم و یا می بایست با او ازدواج نمی کردم.



مشورت و توکل در ازدواج

در قرآن مجید خدای تعالی یکی از صفات مؤمنین را این می‌داند که ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^(۱) در امور مهم خود با یکدیگر مشورت می‌کند مسئله مشورت در اسلام از مسائل بسیار مهم است، مخصوصاً در امور مهمه.

کارهای دنیایی، آن‌هایی را که برای انسان روشن نیست، یک مقدار باید خود انسان فکر کند و اگر فکر او به جایی نرسید، با اهلش، مشورت کند و اگر آن‌جا هم مشورت او را از سر دوراهی نجات نداد، آن وقت آن‌جا، جای استخاره است.

بعد از فکر، بعد از مشورت، وقتی همه کارهایتان را کردید، اسلام می‌گوید این طور آدمی نباش که سر دوراهی معطل شوی، زود یک طرفه کن که اگر خوب آمد، خدای تعالی کمک شما است و موفق می‌شوید و اگر هم بد آمد که کار را ترک کن و برای شما هیچ فرقی نداشته باشد که خوب بیاید یا بد بیاید.

گاهی بعضی افراد نزد ما می‌آیند و استخاره می‌کنند، وقتی بد می‌آید من یک قدری می‌ترسم بگویم: بد است. وقتی می‌گویم بد است، یک نگاه تندی به ما می‌کنند، سرشان را پایین می‌اندازند، می‌گویند حالا چکار کنیم؟ معلوم است که تمام کارهایشان را کرده‌اند.

بعضی افراد خانه دختر رفته‌اند، عروس را دیده‌اند، پسندیده‌اند، مهرش را هم مذاکره کرده‌اند، قولنامه‌شان را هم نوشته‌اند، سورشان را هم خورده‌اند، حالا می‌خواهند استخاره کنند! معلوم است که اگر بد بیاید، اخم‌هایشان در هم می‌رود.

غلطترین کارها این کار است. اگر فکر کردید دیدید که این دختر برای پسر شما خوب است، وضع هم خوب است، همه جهاتش خوب است، بقیه‌اش را به خدا بسپار، استخاره شما غلط است؛ این طور افراد اگر خدا دوستشان داشته باشد، باید آن‌ها را در ناراحتی بگذارد. لذا استخاره‌شان بد می‌آید، تازه اول بدبختی و گرفتاریشان است. می‌گویند حالا چکار کنیم؟

یک جوانی یک وقتی به من گفت یک استخاره کن، من استخاره کردم، استخاره‌اش بد آمد، گفت ای آقا، گفتم چه شد می‌خواستی بگویم خوب است؟! گفت: بله ما همه کارهایمان را کرده‌ایم، صحبت‌هایمان را با دختر کرده‌ایم، مجلسمان را گرفته‌ایم، مهمان‌هایمان را دعوت کرده‌ایم، حالا چه کار کنیم؟

ببینید، همه‌ی کارهایشان را کرده بودند بعد مجبور بودند ازدواج کنند، بعدها هر وقتی که یک مشکلی بوجود می‌آمد می‌گفت روز اول من استخاره کردم بد آمد! بیچاره دختری که آمده است در خانه‌ی تو، با این گذشت، با این محبت، تو از بیرون آمدی اوقات تلخ بوده، این تحملت نکرده، می‌گویی چون استخاره‌ات بد بوده، این طوری شده؟!

یا به من می‌گویند: استخاره کن می‌خواهیم ازدواج کنیم. می‌پرسم: دختر نماز می‌خواند؟ می‌گوید: مادر و پدرش گفتند: گاهی نماز می‌خواند! ولی بسیار دختر خوبی است!

استخاره فقط و فقط در جایی است که شما تمام فکرهایتان را کرده‌اید، مشورت‌هایتان را کرده‌اید و برنامه‌هایتان را انجام داده‌اید، در عین حال مرد دِهستید که آیا این راه را انتخاب کنید یا آن راه را؟ این جا اسلام نمی‌خواهد شما معطل باشید و افکار شما متشتت و خیالتان ناراحت باشد، این جا یک استخاره بکن، یک قرعه بکش.



لذا از اوّل باید انسان چشم و گوشش را باز کند تا همسری انتخاب کند که از نظر تهذیب نفس و اعتقادات با هم همسر باشند.

حالا اگر یک وقتی بعدها بخواهد مسئله‌ای پیش بیاید باید توکل به خدا کند. توکل مال کاری است که انسان از عهده‌اش بر نمی‌آید. مثلاً فرض کنید من یک کاری را می‌توانم بکنم وکیل نمی‌گیرم. اگر مثلاً کاری برایم مشکل است و نمی‌توانم خودم انجام بدهم یا نمی‌توانم پیش‌بینی آینده‌ی آن را بکنم و از نظر قانون وارد نیستم یا از نظر کلی راه‌هایش را بلد نیستم آن وقت وکیل می‌گیرم. انسان وقتی خدا را وکیل خودش قرار می‌دهد که یک کاری را که خودش نمی‌تواند انجام دهد به او وا بگذارد. انسان باید اول همسری را که می‌خواهد انتخاب کند از نظر دینی، اخلاقی و درستی و صحت عمل و عدم خیانت و عفت و همه‌ی جهات در نظر بگیرد. آن وقت اینکه بعداً اگر تغییری ممکن است بکند، حالا بد یا خوب، همه را به خدا وا بگذارد. این معنای توکل در ازدواج است.

ازدواج فامیلی

اسلام بعضی از ازدواج‌های فامیلی را حرام کرده مثل ازدواج خواهر و برادر و غیره^(۱). لابد مفسده‌ای بوده که حرام کرده، و بعضی‌ها را هم مستحب کرده مثل ازدواج پسر عمو و دختر عمو^(۲). این به خاطر آن است که مهمترین چیز در ازدواج کفویت زن

۱ - «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ لُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ...». «حرام شده است بر شما، مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمّه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادران و دختران خواهرتان و...». (سوره مبارکه نساء، آیه ۲۳).

۲ - از ازدواج امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام که پسر عمو و دختر عمو بودند و همچنین

و مرد است و چون پسر عمو و دختر عمو به هر حال از یک خانواده هستند یعنی پدر هر دو با هم برادرند، لذا از نظر کفویت بیشتر به هم نزدیک اند و یا لا اقل از یکدیگر خبر دارند. لذا ازدواج این ها با هم مستحب است.

اما اگر این دو نفر آزمایش دادند و دیدند ممکن است فرزندشان ناقص الخلقه به دنیا بیاید، اینجا استحباب را بر می دارد، مثل آنکه اسلام روزه را واجب کرده ولی اگر کسی مریض باشد و پزشک او را از روزه نهی کند اسلام روزه را بر او حرام می داند و این قاعده قانون گذاری است که قوانین کلی را اول وضع می کنند و موارد استثنائی آن را به عهده متخصصین می گذارند که این موضوع مورد بحث متخصصین و پزشکان می باشد.

مثلاً قانون وضع کرده اند خیابانی یک طرفه باشد ولی به خاطر مورد نادری متخصصین راهنمایی و رانندگی آن را مدتی دو طرفه می کنند، همین طور هم در اسلام هست یعنی این اندازه را خدا به ائمه اطهار علیهم السلام و حتی مراجع تقلید اجازه داده است که برای مصالحی، مدتی حلالی را حرام یا حرامی را حلال کنند و اگر گفته شود چرا اسلام با وجود احتمال ناقص الخلقه بودن فرزندان پسر عمو و دختر عمو، این ازدواج را نهی نکرده؟ می گوئیم: این مورد کم است و گرنه لازم بود امام حسن و امام حسین علیهم السلام و حضرت زینب و ام کلثوم علیهم السلام ناقص الخلقه باشند. بلکه این امر را خدا به ما واگذار کرده و خواسته که ما تحقیق کنیم و موارد استثنائی آن را خودمان بفهمیم.

⇒ ازدواج های فامیلی که در بین اهل بیت علیهم السلام انجام می شد این استحباب فهمیده می شود، هر چند در بعضی روایات امکان ابتلاء به بعضی از مشکلات بدنی را در فرزندی که از اینگونه ازدواج ها ایجاد می شود تذکر داده اند که در زمان ما این مسئله با آزمایش ژنتیک حل می شود.



طوفان ازدواج^(۱)

من به بعضی از جوان‌ها که می‌خواهند ازدواج کنند و درخواست برنامه تزکیه نفس می‌کنند، می‌گویم: اول ازدواجت را بکن بعد ببینیم چکاره هستی! آیا در مرحله‌ات می‌توانی راه بروی یا نه؟ چون بعد از ازدواج یک تحولی در این جوان پیدا می‌شود، چون بالاخره مثل طوفان است، افرادی بودند که با عشق و علاقه مشغول فعالیت و تزکیه نفس شدند، همین که ازدواج کردند راه خدا را ول کردند!

اگر یک طوفانی بشود اگر درختی جزء آن درخت‌های ضعیف باشد ممکن است ریشه‌اش را بکند و آن طرف بیندازد. اگر دیدیم ریشه این جوان را کند انداخت آن طرف که دیگر التماس دعا، رفته. اگر نه، محکم بود. معلوم است که می‌شود با او در مسیر سیر الی الله کار کرد. باید در سیر الی الله «كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ»^(۲) مثل کوه محکم بود.

۱- از آنجا که بعضی از جوانان قبل از ازدواج با جدیت مشغول خودسازی و تزکیه نفس شده و همه کلاس‌ها و جلسات را شرکت می‌کردند ولی پس از ازدواج مشغول امور همسراری و کار و فعالیت برای کسب درآمد و مانند آن شده و دست از راه و روش و برنامه‌های خود بر می‌داشتند لذا استاد معظم رحمته‌الله از ازدواج، تعبیر به طوفان نموده‌اند تا جوانانی را که در چنین شرایطی قرار گرفته‌اند را متذکر نمایند تا حواسشان به برنامه و راه و روششان باشد و خود را غرق در مسئله ازدواج و امور پیرامون آن ننمایند.

۲- بحار الانوار، جلد ۳۹، صفحه ۳۵۱.

بخش دوم

وظیفه والدین در امر ازدواج فرزندان

- ✓ فرزندان را به گناه نیندازند
- ✓ به فرزندان همسر داری را یاد بدهند
- ✓ در ازدواجِ فرزند به خدا توکل کنند
- ✓ ازدواج را آسان بگیرند
- ✓ مهریه‌ی سنگین نگذارند
- ✓ به اختلافِ سِنّی، زیاد اهمیت ندهند
- ✓ داماد یا عروس را در حکم فرزند خود بدانند



فرزندشان را به گناه نیندازند

این مطلب را مکرّر از من می پرسند، دخترمان با صورت پوشیده یا با حجاب اسلامی حرکت می کند لذا تا به حال خواستگار برایش نیامده و شما اجازه بدهید یک مقداری صورتش را بازتر بگذارد و جوان ها او را ببینند، به او محبت پیدا کنند، عشقی بورزند! یک چنین تقاضایی! من به این والدین چه جواب بدهم؟ باید بگویم: برو دخترت را پشت ویتترین بگذارش تا مشتری برایش پیدا بشود؟

ای خاک بر سر بعضی از ما مسلمان ها که اینقدر بی غیرت شده ایم؛ ده ها و شاید صدها اگر مبالغه نگفته باشم دخترهایی بودند که قبل از انقلاب پوشیه داشته اند و در مقابل آن هایی که صورتشان باز بوده، زودتر ازدواج کرده اند و مرد همیشه دوست دارد که همسرش نه مردی را دیده باشد و نه مردی همسرش را ببیند، همانچه را که فاطمه ی زهرا (علیها السلام) فرمود: بهترین زن ها زنی است که نه مردی را دیده باشد، نه مردی او را دیده باشد (۱).

یک مردی پیش من آمده بود و می گفت: آقا این دختر من حرف شما را گوش می دهد، به این دختر من بگویید که پوشیه نزنند، گفتم: کار خوبی می کند یا کار بدی؟ گفت: کار خوبی می کند، گفتم: او را از کار خوب نهی کنم؟ گفت: او را نمی بیند تا حالا

برایش خواستگار نیامد. گفتم: یک کار دیگر بکن، عکس او را چاپ کن و در روزنامه‌ها بزن چون تنها صورت که نیست، به هر حال بدن او هم باید سالم باشد، ممکن است صورت او زیبا و سالم باشد ولی دست او افلیج باشد، لذا عکسش را چاپ کن تا او را ببینند و برایش خواستگار بیاید. خیلی ناراحت شد و رفت.

من دلم به حال خودم سوخت، آمده به من آخوند می‌گوید: شما به این دختر بگویید پوشیه نزنند که مردها او را ببینند تا زودتر خواستگار برایش بیاید و او را بیرون بیندازم که یک نان خور کم بشود، اینقدر باید پدر پست باشد! خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ﴾^(۱) ای مردم بچه‌هایتان را به خاطر ترس از روزی نکشید. «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» ما هم شما را و هم آن بچه‌ها را روزی می‌دهیم، شما کی هستید که می‌خواهید او را بکشید؟

به فرزندان همسر داری را یاد بدهند

ان شاء الله امیدواریم که همه‌مان در صراط مستقیم دین قرار بگیریم بخصوص فرزندانمان را مواظب باشیم. وقتی که بیست سال از سن یک جوان گذشته حالا مادرش آمده می‌گوید: این بچه‌ی من منحرف شده چه کارش کنم؟ تو بیست سال او را منحرف کردی من در ظرف یک صحبت می‌توانم درستش کنم؟! و بالاخص دخترها اصلاً بلد نیستند خانه‌داری کنند، شوهر داری کنند. این همه که طلاق زیاد شده همه‌اش به خاطر همین است که این‌ها وقتی وارد زندگی مشترک می‌شوند نمی‌دانند چکار کنند؟ دختران هیچی بلد نیستند!

دخترانی که هنوز شوهر نکرده‌اند باید در خانه فقط علوم سه گانه (اعتقادات -



احکام- تزکیه نفس) را یاد بگیرند^(۱) و خانه داری و تربیت فرزند و شوهرداری را از پدر و مادری که اهل تزکیه نفس هستند یاد بگیرند.

خدای من شاهد است اکثراً دخترانی که مشغول تحصیلات علوم جدید، غیر از علوم اعتقادات و علم احکام هستند این‌ها اکثراً شوهرداری بلد نیستند. اکثراً نمی‌دانند چگونه شوهر را از خودشان راضی کنند. تربیت فرزند را بلد نیستند، نهایت اینکه مثل پدر و مادرشان که آن‌ها را تربیت کرده‌اند آن‌ها هم فرزندان‌شان را تربیت کنند! یعنی بچه را در خانه می‌گذارند، یخچال را هم به او نشان می‌دهند، می‌گویند: هر چه خواستی از اینجا بردار بخور، در را هم می‌بندند و می‌روند.

در ازدواج فرزند به خدا توکل کنند

اولیاء خدا، آن‌هایی که دارای استقامت هستند به من و شما که برای فرزندمان که می‌خواهد داماد بشود و طبعاً یک مقدار مخارج متوجه ما می‌شود و غصه می‌خوریم می‌خندند. همین طور در تمام کارهایی که ماها داریم این‌ها با یک دید تمسخر که چقدر این شخص ضعیف است، شرح صدر ندارد، توکل ندارد، تحمل ندارد، به خدا اعتماد ندارد، خدا را نمی‌شناسد و ... إلى آخر، نگاه می‌کنند^(۲). کوشش کنیم این طور نباشیم.

-
- ۱- رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ». «علم فقط سه چیز است: آیه محکمه (علم اعتقادات) یا فریضه عادلّه (علم احکام) یا سنت قائمه (علم اخلاق و تزکیه نفس) و غیر از این‌ها فضل است». (کافی، جلد ۱، صفحه ۳۲).
- ۲- رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». «هر کس از ترس فقر و نداری ازدواج کردن را ترک کند یقیناً به خداوند عز و جل گمان بد برده است چرا که خدای تعالی در قرآن فرمودند: اگر تنگدستند خداوند آن‌ها را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد». (کافی، جلد ۵، صفحه ۳۳۱).

بی تعارف ما اطمینان به خدا نداریم که خدا به این وعده‌ای که در قرآن داده عمل کند، نمی‌شود که سر خودمان را کلاه بگذاریم. مثلاً پسرش را می‌خواهد داماد کند، وقتی می‌گوییم: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^(۱) خُب از این صریح تر دیگر نمی‌شود. پسران را داماد کنید، دختران را عروس کنید، حتی کنیزی اگر دارید این‌ها را وادار به ازدواجشان کنید. اگر فقیر باشند خدا بی‌نیازشان می‌کند شما کارتان را انجام دهید، از این صریح تر دیگر نمی‌شود. کدام یکی از ماها هستیم که همین وعده الهی را قبول داشته باشیم؟ بی تعارف ما که الان با دوستان دیگر تعارف نداریم. شما الان دختری دارید می‌خواهید عرووش کنید خُب جهیزیه چه می‌شود؟ این پسر هیچی ندارد چطور مادخرمان را به او بدهیم؟ فقط مقدس است، دین دارد، اهل تزکیه نفس است، تزکیه نفس که برای آدم نان و آب نمی‌شود؟!

خدای من شاهد است که من صدها مرتبه این حرف را شنیده‌ام. می‌گوییم: آقا این پسر با ایمان است تزکیه نفس کرده مرحله‌اش بالا است، می‌گوید: خیلی خُب پسر خوبی هست ولی این خوبی نان و آب نمی‌شود!

کدام یکی از ماها هست که خدا را به عنوان رازق قبول داشته باشد؟ می‌گوییم: خدا در قرآن فرموده که ازدواج کنید خدا از فضلش شما را بی‌نیاز می‌کند؛ یک تبسمی می‌کنند که اگر آدم یک خورده این افراد را تحت فشار بگذارد می‌بینید که خدای نکرده به کفر منتهی می‌شوند یعنی از قیافه، از سر و صورت، از وجناتش خوب پیدا است که می‌گویند: از این وعده‌ها خدا زیاد داده - نستجیر بالله - این مسائل که دیگر جای خودش. فلانی دخترش را داده به فلان جوان بی‌سواد و بی‌کار، الان به شرش گیر



کرده‌اند.

واقعاً بی‌تعارف ما اعتماد به خدا نداریم، اعتقاد به خدا نداریم، خدا در زندگی‌مان وارد نشده. حُب یکی از شرایط اولِ اولش این است که خدا را وارد زندگی‌مان کنیم و الاً چه فایده دارد.

خدا وعده‌هایش را تخلف نمی‌کند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^(۱). آخر ما چرا ایمانمان ضعیف است؟ یک مقدار فکر کنید برای چه اینقدر کم ایمانیم؟ از نظر مادی خدا وعده کرده که کمک کند. یک زوج جوانی که با هم می‌خواهند ازدواج کنند این‌ها اگر ایمان داشته باشند نه به فکر خانه هستند، نه به فکر ماشین، نه به فکر شغل. البته وظیفه است، واجب است و باید دنبالش برود.

یک پدر و مادری که دارای یک دختر هستند یک جوانی می‌آید پیششان که با دختر او ازدواج کند، آدم بسیار متدینی هم هست، پدر دختر هم بسیار آدم خوبی هست اول سؤالی که از داماد می‌کند می‌گوید: شغلت چیست؟ بله داماد باید شغلی داشته باشد. به یک آدم تنبل بی‌تقوا - چون تنبلی بابی تقوایی مساوی است - به یک آدم تنبل بی‌تقوا نباید زن داد. مکروه هم هست، شاید از این جهت شغلش را سؤال کرده، بعد می‌پرسد: آیا خانه‌ای دارد؟ پولی دارد؟ اینجا‌هایش دیگر اگر شغل دارد، فعال است، تنبل نیست بقیه‌اش دیگر زیادی است. چقدر تحصیل کردی؟ اقلّاً باید دیپلم داشته باشد! خودش اصلاً سواد نداشته و ثروتمند شده، خدا به او روزی داده، ایمان ندارد که اقلّاً با خودش قیاس کند. آیا مدرکی داری یا نه؟ اگر نداشته باشد دخترش را نمی‌دهد. شما اگر از صد نفر از پدرانی که می‌خواهند دخترشان را به یک جوانی بدهند بپرسید، در میان صد نفر یک نفر پیدا نمی‌کنید که از ایمانِ داماد سؤال کنند، از تقوای او بپرسند که اصل این‌ها

۱ - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۹.

است. خدا صریحاً در قرآن فرموده: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^(۱) حُب از این صریح تر می شود؟! شما فرزندانِتان را، دخترتان، پسرانِتان این ها را وادار به ازدواج کنید، اگر فقیر باشند «إِنْ يَكُونُوا» ببینید کلمه ی «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ» اگر فقیر باشند، «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» به همین مسئله ای که خدای تعالی به این صراحت در قرآن فرموده ایمان داشته باشید.

ازدواج را آسان بگیرند

ببینید اسلام چه دستوری راجع به همین مسئله ازدواج داده. من دو شب مشهود بودم سه تا ازدواج را تأسیس کردم، تکمیل کردم، تمام هم کردم که خانواده های بسیار محترمی بودند. چیزی که بسیار مهم بود عقدش بود که بلد بودم عربی اش را بخوانم بقیه اش مهم نبود.

سه چهار نفر اطراف حاج ملا آقا جان بودند - من خودم در یک جریان بودم - حاج ملا آقا جان می گفت: فلانی دخترت چند سالش است؟ گفت: پانزده سال، شانزده سال؛ تو پسرت چند سالش است؟ بیست سال، بیست و یک سال؛ حُب دخترت را فردا می دهی به این! چشم. همین طور به همین مختصری، ایشان هم فردا می رفت عقدشان را می خواند و تمام می شد.

این زندگی شد که انسان سر هر چیزی پایش بسته باشد؟ خدا تو را آزاد خلق کرده «وَقَعَدْتُ بِى أَغْلَالِی» یک نفر را تصور کنید، در همین دعای کمال هست، یک نفر را تصور کنید که یک زنجیر بسته باشند به دستش به زمین کوبیده باشند، یک زنجیر هم به این دستش به این طرف کوبیده باشند، یک زنجیر به گردنش به زمین کوبیده باشند و



این جز نشستن نمی تواند کاری بکند. «وَقَعَدْتُ بِیْ اُغْلَالِی» اغلال من، غل های من، مرا به زمین نشانده و نمی توانم کاری بکنم.

آخه رسم است! این یک غُل، فامیل زنم چه می گویند! این یک غُل، فامیل شوهرم چه می گویند! این یک غُل، حالا از همه این غل ها گذشته، غل های هوای نفس و غل های شیطان آنچنان ما را نشانده که نمی توانیم تکان بخوریم، گاهی انسان را آنچنان باریسمان می بندند و به زمین می کوبند که نمی تواند تکان بخورد، ما این طوری شدیم. این زندگی شد؟ آخر بنده ی خدا چرا اینقدر خودت را سر همه چیز معطل کردی؟ هر چیزی برای ما اسباب دردسر هست خودمان به سر خودمان آوردیم. به خدا اسلام به قدری همه چیز را سهل و آسان گرفته که حساب ندارد^(۱) ولی متأسفانه ما به حق و حقیقت نمی رسیم از خواب غفلت بیدار نمی شویم، حتی تکانی نمی خوریم. بیایم یک تکانی بخوریم.

آقایان بیایم انسان بشویم، این خرج مفصلی که می خواهی سر عقد بکنی، برای تشریفات سر عقد، این را اگر پدر عروس هستی یک فرش بگیر برای جهیزیه دخترت قرار بده و اگر پدر داماد هستی داخل خانه پسرت بینداز. چرا این طوری می کنید؟ می گویند: نمی شود، بد است!

﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾^(۲) از جاهلینی که نمی فهمند صراط مستقیم چیست! اعراض کن، دور باش، اگر می گویند بد است آن ها را دعوت نکن، تازه همان کسانی هم که خیلی با تشریفات کار می کنند گرفتاری ها و ناراحتی های همان ها خیلی بیشتر از آن کسانی است که با تشریفات کار نمی کنند. ما شاید صدها مجلس عقد و ازدواج را

۱ - ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾. سورة مبارکه بقره، آیه ۱۸۵.

۲ - سورة مبارکه اعراف، آیه ۱۹۹

دیدیم و رفقا داشتند و این‌ها خیلی ساده می‌آیند می‌نشینند، حرف‌هایشان را می‌زنند، صحبت‌هایشان را می‌کنند، کارهایشان تمام می‌شود، بعضی‌ها که می‌آیند تعجب می‌کنند می‌گویند: اینجا عروسی بود؟ بله، پس چرا به چراغ‌های هر شب یکی اضافه نشده بود؟ این‌ها را در نظر بگیرید، دوستانی که ما الحمدلله داریم فرزندان عروس می‌کنند، داماد می‌کنند، همه‌ی کارهایی که همه می‌کنند انجام می‌دهند و خیلی هم راحت می‌گذرانند.

یک شب در جلسه‌ای که یکی از دوستان دخترش را به پسر یکی دیگر از دوستان داده بود من نشسته بودم، دیدم یک نفر آنجا گریه می‌کند، گفتم: آقا چه شده گریه می‌کنی؟ آدم مسنی هم بود. گفت: از این مجلس آنقدر من خوشم آمد که نتوانستم خودم را کنترل کنم. مهر کم، شرائطی ندارد، شرط اول خدا، شرط آخر هم خدا. شرط اول اعتقاد به دستورات اسلام، شرط آخر هم اعتقاد به دستورات اسلام. این برنامه‌ها را ما زیاد انجام داده‌ایم خدا می‌داند یک حالی داشت. این طوری می‌شود، اینجا شیطان وارد نشده، خدا وارد شده. اگر شرط اول خدا بود و شرط آخر هم خدا بود خدا وارد می‌شود.

مهریه‌ی سنگین نگذارند

ارزش زن وقتی است که خودش ارزش داشته باشد نه مهرش سنگین باشد^(۱). پدر و مادر نادان فکر می‌کنند اگر مهر دخترشان را سنگین گرفتند ارزش دخترشان را بالا بردند! نه تو دخترت را به اضافه این (مهریه) تازه تحویل داماد دادی یعنی دخترت به

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «با برکت‌ترین زنان شما زنی است که کمترین معونه (خرجی) را داشته باشد». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۱۶۲).



اضافه چند میلیون تومان تازه شده یک دختر معمولی و تحویل داماد دادید. ارزش زن به آن چیزی است که خدا گفته است «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ»^(۱) مثل گل هستند باید خودشان ببویند نه که عطار بگوید. حالا می‌گویید: چطوری؟ به خدا قسم سعادت دخترتان، سعادت خودتان به زیبایی نیست، به لباس نیست به طلا و جواهرآلات نیست. به جهیزیه‌ای که زیاد به او بدهید نیست. تجربه داریم که این‌ها گاهی مایه بدبختی هم شده. فقط به عفت و ایمانش است. عفت داشته باشد، ایمان داشته باشد، پاک باشد.

در همین قضیه ازدواج به داماد می‌گویید: درست است که تو متدین و خوب هستی، اهل تزکیه نفس هستی ولی فردا زندگی تو چطوری می‌گذرد؟ بی‌انصاف وقتی بخواهی همین پسر را به دامادی خود قبول کنی می‌گویی هزار سکه باید بدهی، آنجا را چطور فکر نمی‌کنی که این جوان این مقدار مهریه را چطور می‌خواهد بدهد ولی اینکه زندگی را چطوری می‌خواهد بگذراند این را نمی‌فهمی؟ آن چیزی را که خدای تعالی گفته هرچه می‌توانید تخفیف دهید، آن را کم کنید، تا جایی که وقتی داماد می‌خواهد ازدواج کند اگر مهر را نداشته باشد و نتواند بعد هم تهیه کند، عقد باطل است، شما این را متوجه نیستی، می‌گویید: نه گروگان می‌گیری، دخترت را ذلیل می‌کنی و می‌خواهی به قیمت بفروشی.

مهر یک اظهار محبتی است، مهر اظهار دوستی است، یک کسی وقتی به کسی دیگر می‌رسد و می‌خواهد با او دوست بشود یک هدیه به او می‌دهد و محبت ایجاد می‌کند، تو می‌خواهی با همان چیزی که خدا برای محبت و مودت قرار داده، حالا تو با همان چیز می‌خواهی دشمنی ایجاد کنی^(۲) که دعوایا بین فامیل پسر و فامیل دختر و

۱ - کافی، جلد ۵، صفحه ۵۱۰.

۲ - امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «لَا تُعَالُوا بِمُهورِ النِّسَاءِ فَيَكُونَ عَدَاوَةً». «در مهرهای زنان زیاده‌روی

بلکه بین خود دختر و پسر به وجود آمده سر همین مهری که زیاد گفتند و لذا هر شخصیتی که پیش من آمده و مشورتی یا هرچه درباره ازدواج کرده، حالا می خواهد ثروتمند درجه یک ایران باشد یا فقیرترین باشد من به او گفتم که چهارده تا سکه مهریه بکنند. حتی یک نفر جوانی به من می گفت: من این چهارده تا سکه بهار آزادی را هم ندارم بدهم من به او گفتم: اگر آن را نداشتی و دختر از تو طلب کرد، من به تو قرض می دهم تو بده، اما هزار سکه بهار آزادی را نه من به تو قرض می دهم، نه خودت می توانی به دست بیاوری.

اگر گفتید مهر را زیاد کنیم، مهر هر چه می خواهد باشد، حتی در قرآن هست که اگر یک پوست گاوی را - این مدرک نشود برای شما - یک پوست گاوی را پیر از طلا کردید و مهر زن کردید اشکالی ندارد، حتی نمی توانید کمش هم کنید. اما به شرطی که داماد داشته باشد، من (به یک جوانی) گفتم: تو این هزار و پانصد سکه را داری بدهی؟ گفت: من تا آخر عمرم با همین کاری که دارم می کنم پول در بیاورم و فقط همین جا جمع بکنم نمی توانم بدهم، گفتم: پس تو چطور زیر بار یک چنین تعهدی می روی؟ به خدا قسم آقایان مسئله اخلاق در زندگی مهم تر از مسئله ثروت و مال دنیا است. خدای نکرده اگر انسان یک زن خائن داشته باشد، روز اولی که می نشینند برای صحبت در مورد ازدواج همان اول دعوا شروع می شود، اینقدر باید پول بدهی! اینقدر باید مهر بدهی! اگر یک مجلس این طوری من را دعوت کنند من از آن مجلس بلند می شوم می روم، چون می دانم این ازدواج ها عاقبت به خیر نمی شود. اگر واقعاً داماد را پسندیده اید چه بهتر که به مهر مختصری اکتفاء کنید^(۱).

⇒ نکند که موجب دشمنی می شود». (بحار الأنوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۳۵۱).

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَفْضَلُ نِسَاءٍ أَمْتِي أَصْبَحُهنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا». «بهترین زنان امت من



به اختلافِ سنی، زیاد اهمیت ندهند

این حرف‌ها یعنی چه؟ سن فلان زن بیشتر از فلان مرد است نباید با هم ازدواج کنند! این حرف‌ها یعنی چه؟ حرف‌های بسیار غلطی است، در صدر اسلام همه این کارها انجام شده برای اینکه انسان بفهمد صراط مستقیم یعنی چه؟ همه این‌ها را هم داریم. حضرت رسول اکرم ﷺ زن بزرگ‌تر از خودش گرفته مانند حضرت خدیجه رضی الله عنها، و همچنین زن کوچک‌تر از خود را هم گرفته (مانند عایشه)، حضرت حدوداً شاید پنجاه ساله بود که عایشه هشت ساله را گرفت، عایشه حدود چهل سال کوچک‌تر از پیامبر اکرم ﷺ بود. حضرت زن‌های متعددی گرفتند و این حرف‌ها را هم نداشتند، این دعوایا را هم نداشتند.

داماد یا عروس را در حکم فرزند خود بدانند

برنامه‌های ما با برنامه‌های پیغمبر اکرم ﷺ خیلی فرق دارد، آن طوری که اسلام ترسیم کرده اگر مای بودیم یک دختر که در خانواده‌هایمان متولد می‌شد واقعاً تبریک داشت چون بعد بزرگ می‌شود و ازدواج می‌کند یک دامادی در خانه می‌آید، بر فرزندان انسان یک فرزند اضافه می‌شود، داماد در حکم فرزند است و هیچ خرجی هم ندارد چون دختر می‌تواند مهرش را عیناً بگیرد و به پدر و مادرش تقدیم کند.

والدین محترم باید داماد را مثل پسر خود و عروس را مثل دختر خود از نظر محبت و مهر و عاطفه و احترام دوست بدانند و فرقی جز تقوا و علم بین آن‌ها نگذارند.

⇒ زنانی هستند که خوش‌روتر و مهریه‌شان کمتر باشد». (من لایحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۲۵۲).

آن مادر شوهری که عروسیش را با دخترش کوچک ترین فرق بگذارد در راه کمالات نمی تواند قدم بگذارد. اظهار محبت به عروست بکن، او یک دختری است که از خانه و پدر و مادر و زندگی اش دست کشیده پناهنده به تو شده، تو نباید به او بی محبتی بکنی، کمتر از فرزند خودت نباید به او محبت داشته باشی. بلکه بیشتر.

خواهر شوهری که عروس را با خواهر خودش فرق می گذارد حرام است که قدم در راه توبه بگذارد. یعنی نمی تواند بگذارد، اگر شما یک معصیت کار شدید، بدانید آدم معصیت کار نمی تواند پایش را در مرحله توبه بگذارد.

(شما که مادر شوهر هستی) آیا عروس بد می کند که به پسر خدمت می کند؟ همه طور به پسر خدمت رسیدگی می کند؟ می گوید: من از اول یک چیزی در این عروس دیدم به همین خاطر از او بدم می آید! تو غلط کردی بدت آمد، تو شیطان آمده در وجودت که بدت آمده، چرا بدت آمده؟ می گوید: دختر خوبی است اما از او بدم می آید! شما را به خدا غیر از شیطان کس دیگری یک چنین حرفی را می زند؟ خدای تعالی این طور آدم ها را لعنت کرده^(۱). اگر خدای نکرده کسی این طور هست همین الان تصمیم بگیرد خودش را اصلاح کند. مادر شوهر عین مادر است، باید با او عین مادر رفتار کنید، همان طوری که درباره احترام عروس به مادر شوهر گفتم، خُب محبت باید دو طرفه باشد، وقتی که او مثل فرزند دست شما را می بوسد، خیال نکن که تو آدمی هستی که بیاید دستت را ببوسند، تو وقتی آدم هستی که لااقل تو هم سر او را ببوسی، و اگر علویه هست لااقل دستش را ببوسی.

بخش سوم

خواستگاری

- ✓ چه کسی به خواستگاری برود؟
- ✓ در ازدواج دختر، رضایت پدر لازم است
- ✓ فرزندان را زود به ازدواج درآورید
- ✓ ازدواج را به دختر تحمیل نکنید
- ✓ دختر و پسر همدیگر را بشناسند
- ✓ به ایمان خواستگار اهمیت بدهند

چه کسی به خواستگاری برود؟

حیای زن خیلی بیشتر از حیای مرد است و حیای زن ایجاب می کند که مرد به دنبال زن و یا برای خواستگاری زن برود. ولی شما که دختر دارید وقتی یک جوان متدینی را می بینید که او دنبال زن می گردد چرا نمی روید به او پیشنهاد بدهید؟

می گوید بد است! نه بد نیست. شما که پسر دارید چرا خودت نمی روی به آنکه دختر دارد بگویی که دخترت را بده به پسر من، هیچ توقع هم نداشته باشی؟

این ها را ما دیدیم که عرض می کنیم. ما از آن شبی که گفتیم: جوان های بی زن باید زن داشته باشند هنوز دو تا ازدواج هم انجام نشده! حرف ما تأثیر ندارد، شاید هم من قاطعیت ندارم و عدم قاطعیت من باعث شده که شماها خیلی محکم نیستید.

من اشخاصی را می شناسم که دختر دارند، اشخاصی را هم می شناسم که پسر دارند. این ها کار را تمام کنند. یکی از آقایان را من چند مورد به او معرفی کردم و گفتم برو برای خواستگاری، آن طوری که خانم ها می گویند فلان دختر خوب است، این پسر چند جا رفته برای خواستگاری، هی به دختر و مادر و پدرش اشکال می گیرد! می روند مزه مزه می کنند می آیند می گویند: نه.

آقا این حرف ها دیگر چیست؟ فقط ایمان، حتی روایت دارد اگر شما به خاطر ایمان بروید جلو، خدا و جاهت^(۱) و ثروت^(۲) را بعد به شما می دهد. خیلی از دخترها

۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكُلَّ إِلَى ذَلِكَ وَإِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا



بودند که این‌ها خیلی زیبا بودند بعد زشت شدند. خیلی از دخترها بودند که اوّل زشت بودند بعد زیبا شدند. خدا می‌دهد. بعد هم تو زن می‌خواهی برای زندگی‌ات، برای اینکه صبح که می‌روی دلوپس این نباشی که زنت چکار کرد؟^(۳) شما حساب کنید ما داریم افرادی که این جهات را رعایت نکردند و گرفتار شدند.

کسی که در راه خدا قرار می‌گیرد فقط و فقط باید در صراط مستقیم حرکت کند. در صراط مستقیم تشریفات باید ملقی بشود، حالا چه کسی خوشش بیاید و چه کسی بدش بیاید. شما بدانید بهترین برنامه را هم انجام بدهید باز یک عده بدشان می‌آید و یک عده هم خوششان می‌آید.

لذا پدر و مادرها اگر در مراحل تزکیه نفس هستند بر آن‌ها واجب است که این کارها را که به شما می‌گویم انجام بدهند. سهولت و تسهیل را برای ازدواج فرزندان‌شان - چه دختر، چه پسر - مخصوصاً پدرانی که دختر دارند فراهم کنند^(۴). هیچ اشکالی ندارد که پدر دختر دنبال داماد برود. چه اشکالی دارد؟ در اسلام اصلاً همین

⇒ رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ. «اگر مردی برای زیبایی یا دارایی زنی با او ازدواج کند به همان زیبایی و دارایی و انواده می‌شود و اگر برای دینداری زنی با او ازدواج کند خدا زیبایی و دارایی را به او خواهد داد». (کافی، جلد ۵، صفحه ۳۳۳).

۲ - امام باقر علیه السلام فرمودند: «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا درباره ازدواج با آن حضرت مشورت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: آری ازدواج کن و بر تو باد به همسری که دیندار باشد». (کافی، جلد ۵، صفحه ۳۳۲).

۳ - امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ شَيْئًا خَيْرًا مِنْ امْرَأَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتْهُ وَ إِذَا أَقْسَمَ عَلَيْهَا أَبْرَتْهُ وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ». «به کسی چیزی برتر از همسر شایسته داده نشده است همسری که هر زمان به او نگاه کند شادش سازد و چون او را سوگند دهد سوگندش را عملی سازد و اگر از او دور شود خودش را از آلودگی‌ها حفظ کند». (وسائل الشیعة، جلد ۲۰، صفحه ۳۹).

۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَهً أَيْسَرُهُنَّ مَوْنَةً». «با برکت‌ترین زنان زنی است که کم خرج تر باشد». (جامع احادیث الشیعة، ج ۲۵، صفحه ۱۳۶).

رسم بوده، اصلاً پیشنهاد ازدواج از ناحیه دختر است و هیچی هم لازم ندارد^(۱)، اکثر شما متوجه معنای عقد ازدواج نیستید؛ دختر باید پیشنهاد ازدواج را بدهد، مثلاً وکیل زن می گوید: «زَوْجْتُ مُوَكَّلَتِي» اول او می گوید: قبول کردم، اگر پاکی در بین باشد چه فرقی می کند دختر پیشنهاد بدهد یا پسر؟

حضرت شعیب پدر دختر است، هیچ ننگی برای او نیست که پیشنهاد ازدواج دخترش را به حضرت موسی بدهد. من یکی از خوبان را دیدم، رفته بود به یک جوانی اصرار می کرد که بیا دختر من را بگیر. آن جوان پول نداشت و پدر دختر پولدار بود و شخصیتی داشت. به او گفتم: چطور شما این کار را کردید؟ گفت: من یک پسر خوب پیدا کردم، چرا او را از دست بدهم؟!

حالا ماها دخترها را می گذاریم تا سنشان بالا برود. چندی قبل در تهران دو تا دختر آمده بودند که آقا ما چهل سال داریم، از سن شانزده سالگی منتظر شوهر هستیم، آن وقت این ها به فساد نمی افتند؟ این ها را باید رعایت کنیم.

در ازدواج دختر، رضایت پدر لازم است

وقتی که دختر می خواهد ازدواج کند ولی اش پدرش است و چون کار بسیار پر اهمیتی است، اسلام یا به نحو استحباب، یا به نحو وجوب اجازه پدر را شرط می داند،

۱ - در جریان حضرت شعیب و حضرت موسی علیه السلام پیشنهاد ازدواج از طرف حضرت شعیب بود که در قرآن خدای تعالی به این موضوع اشاره فرموده است «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَكَحَّكِ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ». «شعیب گفت: من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست؛ من نمی خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم؛ و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت». (سوره قصص، آیه ۲۷).



چون در این جهت که دختر آیامی تواند بدون اذن پدر ازدواج کند یا نه، در بین مراجع اختلاف است، ولی در این جهت که یا مستحب است یا واجب که اذن پدر در کار باشد مسلم است. بنابراین اینجا است که ولایت پدر مؤثر است. باید ولایت داشته باشد، دختر ممکن است تحت تأثیر قرار گرفته باشد، ممکن است تجربه نداشته باشد ممکن است همه سرمایه عفتش را با یک تأثیر غریزه‌ای، از دست بدهد، لذا در این جا پدر را ولی او قرار داده‌اند.

فرزندانان را زود به ازدواج درآورد

پسر در سن پانزده سالگی، شانزده سالگی، هفده سالگی هیچ اشکالی ندارد اگر آمادگی ازدواج را دارد خُب ازدواج کند. پدرها این را بدانند که اگر این پسر به حرام بیفتد واجب است که امکانات ازدواج را برایش فراهم کنی، یک روایتی هست که اگر دختری را عمداً در خانه نگه بداری تا حیض ببیند تو گناه کردی^(۱). باید دختر را زود عروSSH کرد.^(۲) پسر هم اگر به حرام بیفتد و تو دامادش نکنی و بگویی: دانشگاهش تمام نشده! این دلیل می‌شود؟ جواب خدا را هم بتوانی بدهی خوب است. روزی از

۱ - رسول خدا ﷺ فرمودند: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ لَا تَحِيضَ ابْنَتُهُ فِي بَيْتِهِ». «از سعادت و خوشبختی مرد است که دخترش در خانه او حیض نگرده». (وسائل الشیعة، جلد ۲۰، صفحه ۶۴).

۲ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ جَبْرِئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَانِي عَنِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ فَقَالَ إِنَّ اللَّبَّكَارَ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ إِذَا أَدْرَكَ ثَمَارُهَا فَلَمْ تُحْتَنَ أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَ تُذَرِّيهِ الرِّيحُ وَ كَذَلِكَ اللَّبَّكَارُ إِذَا أَدْرَكَ مَا تُذَرِكِ النِّسَاءُ فَلَيْسَ لَهُنَّ دَوَاءٌ إِلَّا الْبُعُولَةُ وَ إِلَّا لَمْ يَوْمَنْ عَلَيْهِنَّ الْفَسَادُ لَأَنَّهُنَّ بَشَرٌ». «ای مردم! جبرئیل علیه السلام از طرف خداوند لطیف و آگاه نزد من آمد و گفت: دختران باکره مثل میوه روی درخت هستند که اگر میوه درخت برسد و چیده نشود خورشید آن را فاسد و بادهای آن را پراکنده می‌سازد همین گونه دختران بکر اگر به مرحله‌ای که زنان می‌رسند برسند دوايي جز شوهر کردن ندارند و گرنه از فساد بر آنان امان نیست چرا که آنان بشرند». (تهذیب الأحکام، جلد ۷، صفحه ۳۹۷).

کجا بخورد؟ به تو چه؟! تو مگر روزی دهنده‌ی او هستی؟ خدای تعالی گفته ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^(۱) بله، به تو چه مربوط است؟ ای بابا این‌ها هنوز بچه‌اند! اگر بچه بود که به حرام نمی‌افتاد. خیلی دوستش داری، سرپرستی‌اش بکن تا بچگی نکند. حضرت زهرا علیها السلام وقتی که عروس شد، ظاهراً نه سال داشت^(۲). حالا می‌گویند: دختر تا تحصیلات عالیه‌اش تمام نشود! تا دختر من تحصیلات عالیه را نکند نباید ازدواج کند! حُب تحصیلات عالیه کند. منافاتی ندارد، با شوهرش قرار بگذارید تحصیلات عالیه هم بکند، ما که مخالف نیستیم. این دارد به حرام می‌افتد، خدامی‌داند چقدر این‌ها مبتلا به حرام می‌شوند، چیزهایی که خود من اطلاع دارم که کم اطلاع دارم. از دخترهایی که در دانشگاه پدر و مادرهای بی‌رحم نگذاشتند این‌ها ازدواج کنند. حالا اگر خواستگاری برایشان نمی‌آید، این‌ها یک مسائل دیگر است اگر جنبه شرعی داشته باشد، اما خواستگار داشتند ولی پدر و مادر گفتند: نه این می‌خواهد تحصیلات عالیه کند و این دختر به گناه افتاده، اینقدر من سراغ دارم که چه عرض کنم. این کارها همه‌اش انحراف از صراط مستقیم است.

فرزند پسر تان را باید طوری بسازید که حاضر نباشد گناه کند. ولی اگر نیاز جنسی‌اش هست و به هر حال نیازمند است؛ این باید ازدواج کند. یکی از خوبان پسرهای زیادی داشت می‌گفت: من هر یکی از پسرهایم را از اوّل تکلیف به او می‌گفتم: زن نیاز داری؟ فکر چیزهای دیگرش را هم نکن! هر کدام که می‌گفت: بله من نیاز دارم، فوراً دامادش می‌کردم.

اگر به حرام می‌افتد، نگه داشتنش در این حال حرام است. واجب می‌شود چه بر

۱ - سورة مبارکه نور، آیه ۳۲.

۲ - کافی، جلد ۸، صفحه ۳۴۰.



خودِ جوان، چه بر پدر و مادر اگر اختیارش دست پدر و مادر است. اگر هم به حرام نمی‌افتد، کراهت دارد، کراهت شدید دارد. یعنی مثل وقتی است که انسان دارد از کنار جاده با ماشین می‌رود و احتمال پرت شدن دارد، این‌ها را مراقب باشید، من الآن در جوان‌های اهل تزکیه نفس جوان‌های خیلی مسن داریم، حالا شما که دختر نیستید که بگویید: خواستگار برایمان نیامده، بروید ازدواج کنید.

نمی‌دانیم از کجا بخوریم؟! این‌ها همه‌اش برخلاف توبه و حتی استقامت و همه چیز است. این‌ها را من می‌توانم به شما بگویم، ان شاء الله جدی باشید، قطعی؛ دانشگاه‌تان تمام شده یا نشده؛ گناه است و شما اصلاً نباید گناه بکنید چه دانشگاه بروی چه دانشگاه نروی، تو نباید از صراط مستقیم خارج شوی، چه می‌خواهد به زحمت بیفتی چه به زحمت نیفتی.

جوان‌هایی بودند که هم دختر و هم پسر دوست داشتند با هم ازدواج کنند ولی پدرها مانع می‌شدند. تو چه کاره هستی؟ آقا برای بچه‌ام هنوز زود است! اگر برای او زود بود که نمی‌گفت من می‌خواهم داماد بشوم. یک جوان یک روز پیش من آمد گفت: آقا من همه کارهایم را مرتب کردم - راست هم می‌گفت - همه کارهایم خوب است، فقط من از جهت ازدواج یک مقدار به گناه می‌افتم. گفتم: ازدواج کن - چون اگر جوانی در هر موقعیتی که باشد به خاطر ازدواج نکردن به گناه بیفتد بر پدر، بر مادر و بر خود او واجب است که ازدواج کند، واجب است، چه دختر، چه پسر باید ازدواج کند - گفتم: ازدواج کن. گفت: پدرم می‌گوید تا دانشگاهت تمام نشود نباید ازدواج کنی، آقا چکار کنم؟ گفتم: اگر شجاعت آن را داری من به تو زن می‌دهم؛ یک جایی را پیدا می‌کنیم به تو زن می‌دهیم، شبی که خواستی مجلس بگیری پدرت را دعوت می‌کنیم اگر آمد، آمد، اگر نیامد، نیامد. گفت: می‌شود؟ گفتم: تو دختر نیستی که اجازه‌ات دست پدرت باشد.

گفت: می شود؟ گفتم: بله، شجاعت تو را می رساند. جوان گفت: بله من حاضرم. همین طور هم شد، شب دامادی او پدرش را دعوت کردیم، آمد، خیلی هم صورتش را در هم کشیده بود. گفت: اگر غیر از شما بود من این عروسی را به هم می زدم. گفتم: الحمدلله که حالا ما هستیم. و تمام شد، الآن هم خوشبخت هستند چند تا هم بچه دارند.

واجب است، بر پدر واجب است. چیزی ندارد خُب نداشته باشد. تو مسلمان هستی، خدای تعالی صریحاً در قرآن می فرماید: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^(۱) می دانی چه فشاری بر بچه ی تو در دانشگاه می آید اگر بخواهد متدین باشد؟ و در این جامعه چه فشاری بر او می آید؟ چه اعصابی خُرد می کند اگر بخواهد خودش را کنترل کند؟

اگر یک پسری خواست خودش را از گناه نگه بدارد و به تو ای پدر گفت: من را باید داماد کنی، تو گفتی که هنوز دانشگاهت تمام نشده، یا فلان کارت را باید اول انجام بدهی، یا پول نداری، یا چه نداری و باید صبر کنی! و این بچه ات به حرام افتاد، گنااهش به گردن تو پدر است. به تو ای مادر اگر گفتند: دخترت دم بخت است، عروسی کن و حتی خواستگار هم برایش آمده، تو می گویی: این آقا چکاره است؟ به تو چه که او چکاره هست؟ مؤمن است، مسلمان است، خوب است. آقا این الان می خواهد زنش را کجا ببرد؟ به تو چه؟ من به همین صراحت می گویم: به تو چه؟! چرا؟ به خاطر اینکه به قرآن معتقدم، تو هم بگو به تو چه، ببین خدا درست می کند یا نه؟ این حرف ها حالا بازار ندارد ولی من می گویم چون خدا گفته.

آقا دختر من را برمی دارد می برد خانه ی اجاره نشینی. اگر خدا راضی هست که بچه تو اجاره نشین باشد خُب تو هم راضی باش، اگر خدا راضی نشد تو هم راضی



نباش، یک خرده خدا را آزمایش کن! تا دختری خودش نرود در دانشگاه برای خودش شوهر پیدا کند، می‌گوید: دختر من الحمدلله تحصیل کرده است، یک شوهر هم در دانشگاه پیدا کرده خیلی پسر خوبی است، اول می‌گوید: خیلی پسر خوبی است - به خود من زیاد گفته‌اند - متدین، چه، فلان، من می‌گویم: او را بیاورید، می‌بینم ریشش را که از ته تراشیده! آقا نماز می‌خوانی؟ بله گاهی نماز می‌خوانم، خیلی خوب! این هم گاهی نماز می‌خواند پس دیگر چه می‌خواهید! این شسته و رفته! دختر را می‌دهند، خدا می‌داند مکرر برخورد کردم سر چند روز کارشان به طلاق کشیده، این همه طلاق که زیاد شده برای چیست؟ برای رعایت نکردن همین مسائل است.

از دواج را به دختر تحمیل نکنید

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند وقتی خواستگاری به سراغتان آمد که دینداری و اخلاق او برایتان رضایت بخش بود، به ازدواج با او اقدام کنید، اگر این کار را نکنید در زمین، انحراف و بحرانی بزرگ روی خواهد داد^(۱).

لذا یکی از امتیازات خانم‌ها این است که خدای تعالی دختر را در انجام وظایف مهمی که ممکن است سرنوشت زندگی او به آن بستگی داشته باشد، تنها نگذاشته و برای او کمک و یابری قرار داده است. خدای تعالی پدر مهربان را بالای سر دختر جوان گذاشته که بدون اجازه او کاری نکند و تحت تأثیر احساسات خود واقع نشود، به دلیل آنکه دختر ممکن است تحت تأثیر احساساتش واقع شود. این امر سلب آزادی از دختر نیست، این رعایت حال دختر و کمک به او است. به خاطر این که زندگی دختر به باد نرود. اما پدران هم باید دقت کنند که در این موقعیت، دختران خود را به بهترین

۱ - تهذیب الأحکام، جلد ۷، صفحه ۳۹۶، حدیث ۹.

صورت در انتخاب همسر یاری نمایند.

در ابتدا مانند رسول اکرم ﷺ که برای ازدواج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از ایشان اجازه گرفتند، از دختران اجازه بگیرند و ملاک‌هایی را به او یادآور شوند که مورد رضایت خداوند و مورد تأیید اسلام باشد. از جمله مواردی که لازم است پدران به دختران خود یادآور شوند این است که همسر خود را از جمله اشخاصی انتخاب نمایند که دارای ایمان باشد، ایمان به اسلام و راه راستی که بشریت به سوی آن فراخوانده شده است.

از دیدگاه اسلام، هدف از ازدواج، صرفاً کامجویی جنسی نیست، بلکه تشکیل کانون سالم خانواده همراه با الفت و صمیمیت می‌باشد. درستی و پاکدامنی و فضائل اخلاقی معیار دیگری است که پدر به همراه دخترش باید به آن توجه خاصی بکنند. در روایات دیگری هم هست که پیامبر اسلام ﷺ برای دخترش ارزش قائل شد و برای ازدواج حضرت علی علیه السلام با او به مشورت نشست. حضرت زهرا علیها السلام نیز به پدر احترام کرد و رأی و نظر پدر را محترم شمرد و فرمود یا رسول الله شما از من سزاوارترید که اظهار نظر کنید.

لذا پدر ولو اینکه پیغمبر اکرم ﷺ باشد حق ندارد از دواج را بر دختر خود تحمیل کند^(۱). می‌داند بهترین داماد است، حتی روایات متعددی هست که اگر علی علیه السلام نبود در عالم کفوی از آدم تا خاتم، حتی انبیای گذشته برای فاطمه زهرا علیها السلام پیدا نمی‌شد^(۲).

۱ - صفوان می‌گوید: عبدالرحمن درباره شوهر دادن دخترش به پسر برادرش با امام موسی بن جعفر علیه السلام مشورت نمود، حضرت فرمودند: «افْعَلْ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بِرِضَاهَا فَإِنْ لَهَا فِي نَفْسِهَا نَصِيْبًا». «انجام بده ولی با رضایت دختر باشد چرا که دختر هم از خویش بهره‌ای دارد». (تهذیب الأحکام، جلد ۷، صفحه ۳۷۹).

۲ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كَفْوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ»



چه کسی می تواند همسر فاطمه زهرا (علیها السلام) باشد؟ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بلند شد رفت، در مقابل دخترش نشست، خواستگارهای دیگر اگر می آمدند فاطمه زهرا (علیها السلام) بدون معطلی رد می کرد اما اینجا سر خود را پایین انداخت، حرف نزد، همه این ها درس حیاء به دخترهای ما است. پیغمبر بلند شد گفت: «سُكُوتُهَا إِقْوَارُهَا»^(۱) سکوت او علامت رضایت او است.

اگر دختری اظهار میل کرد با کسی ازدواج کند پدر حق دخالت ندارد. اینکه می گویند بدون اذن پدر نمی شود، برای این است که پدر به عنوان راهنما و بزرگ تر است که پدر را مورد مشورت قرار دهد و او را راضی کند، و الا چون گفته اند اذن پدر لازم است، پدر بیاید شوهری برای دختر پیدا کند یا چون از این پسر خوشش نمی آید ناراحت است، اسلام این ها را نگفته. در ازدواج، دختر هر که را دوست دارد باید همان باشد.

لذا پدر و مادری که فرزند خود را برای ازدواج مجبور می کنند اگر یک طرف راضی نباشد چون قصد انشاء برای ازدواج پیدا نمی شود درست نیست، قصد انشاء یعنی قصد واقعیت، یک وقت از ترس است می گوید: فعلاً بله می گویم، بعد شانه خالی می کنم! اگر این طور باشد عقد واقع نمی شود. به پسر هم اگر تحمیل کنند و دلش نخواسته باشد عقد باطل است، قصد انشاء در ازدواج واجب است.

⇒ آدَمُ قَمَنْ دُونَهُ. «اگر خدای تعالی امیرالمومنین (علیه السلام) را خلق نمی کرد برای فاطمه (علیها السلام) بر روی زمین کفو و همسری وجود نداشت چه از جنس آدمیان و چه از غیر آنها». (بحار الأنوار، ج ۴۳، صفحه ۱۰۷).

۱- امالی شیخ طوسی، صفحه ۳۹.

دختر و پسر همدیگر را بشناسند

یکی از اشتباهات جامعه امروز ما این است که وقتی می گویند: دختر و پسر قبل از ازدواج باید همدیگر را بشناسند فکر می کنند که یعنی باید با هم پارک بروند و آنجا بنشینند تا یکدیگر را بشناسند! خیر آن جا همدیگر را نمی شناسند به جهت اینکه آن پسر ملاطفت می کند و این دختر هم ملاطفت می کند، جنبه های جنسی تحریک می شود و هرچه صفات رذیله هم در آن ها باشد باز هر دو به هم محبت می کنند لذا در آنجا نمی توانند همدیگر را بشناسند، این راه شناختن نیست.

شناختن این است که خانواده او را در مرحله اول بشناسند، بعد از نظر عفت که در حدیث داریم که اگر دو چیز را مرد نسبت به زن رعایت بکند، یکی عفت و یکی هم ایمان او را، خدا به او و جاهت می دهد، یعنی نصیب او می کند، هر چقدر هم مرد یا زن خوشگل باشند شکل و قیافه با یک آب جوش ریختن روی صورت از بین می رود، با یک تحول خیلی کم از بین می رود، برعکس با یک جریان ممکن است همان کسی که به خیال شما خیلی هم زشت بوده است زیبا بشود، معیار اصلی در انتخاب برای ازدواج دو مساله ایمان و عفت است. من می بینم این دختر از خانه که بیرون می آید نگاه به مردها نمی کند، مردها هم به او نگاه نمی کنند، صورتش را هیچ مردی ندیده است، این دختر عفتش را رعایت کرده است و برای ازدواج مناسب است.

به ایمان خواستگار اهمیت بدهند

من به خانم های جوان و دخترهایی که می خواهند ازدواج کنند سفارش می کنم چشمتان را فقط به ایمان مردی که می خواهد همسر شما بشود بیاندازید، جمال و پول



و درآمد مهم نیست. شما را به خدا در طول تاریخ شما یک نفر را پیدا می کنید که ازدواجش برای ثروت باشد و ثروت خوشبختش کرده باشد؟

خاک بر سر این فرهنگی که خوشبختی را در داشتن ثروت می داند. خاک بر سر آن پدر و مادر و حتی عروسی که چشمش به ثروت داماد باشد، چشمش به شغل داماد باشد، چشمش به قیافه ی داماد و خوش تیپی و بد تیپی داماد باشد، باید به ایمانش نگاه کنید.

خدای تعالی صریحاً در قرآن فرموده «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^(۱) می خواهد برای خودش داماد انتخاب کند، دخترش را می خواهد به یک جوانی بدهد، اول سوال می کند: شغل چیست؟ کسبت چیست؟ همین که شغل خوبی داشته باشد بس است! حالا دین داشت، داشت و اگر نداشت، نداشت! آیا ماها این طور نیستیم که اگر یک پولداری که مخصوصاً یک مدرکی هم داشته باشد بیاید دیگر نمی پرسیم صفات این آقا چیست؟

یک نفر می گفت: جوان خوبی برای خواستگاری دخترم آمده، این طور است، آن طور است، گفتم: دینش چطور است؟ می گوید: نماز هم بعضی وقت ها می خواند! دیگر از این بهتر که نمی شود! اصرار دارد چون او پولدار است. اما یک جوان متدین تهذیب نفس کرده که ما معرفی می کنیم که آقا این جوان خوبی است، دخترت را به او بده، می گوید: نه آقا، این اصلاً خانه ندارد، پدری هم ندارد که خانه ای برای او بخرد. یا می گوید: درآمدش چقدر است؟ می گویم: حالا هنوز به درآمد نیافتاده، می گوید: پس نه نمی شود!

۱ - یعنی «هیچ جنبنده ای در زمین نیست جز آنکه روزی اش برعهده خداست». سوره مبارکه هود، آیه ۶.

یا یک طلبه‌ای آمده خواستگاری دختری، خود دختر اگر متدین باشد می‌گوید: هر چه پدر و مادرم بگویند، پدر و مادر می‌گویند: نه!

من نمی‌فهمم اگر معیار شما علم است فرقی چیست؟ سر و گردنشان را راست نگه می‌دارند که داماد مهندسی برای ما آمده است - حالا مهندس هم نیست، بیخود می‌گوید - یک داماد مهندسی برای ما آمده می‌خواهد دختر ما را بگیرد. می‌گوید تازه درسش تمام شده. در حالی که هنوز مشغول درس خواندن است. این خیلی هم سرافرازی دارد؟

شیطان را همین جاها ببینید، شما دختری را می‌خواهی بدهی به یک شوهری که دانشجوی است هنوز هم تازه شروع کرده خیلی هم کند فهم است، خیلی هم درس‌هایش پیشرفت ندارد فقط اسم دانشجوی روی او است می‌گویی: برای دخترم خواستگار دانشجوی آمده؛ اما وقتی که یک روحانی که خیلی هم تحصیلاتش بالا و با استعداد است برای خواستگاری‌اش می‌آید، می‌گویی: نه؟!!

یا اگر گفتند: این داماد یک آقای متدین با خدایی است که هر شب نماز شبش ترک نمی‌شود، توکل این جوان به خدا زیاد است می‌گویند: این حرف‌ها چیست؟ آقا اینکه برای انسان نان و آب نمی‌شود! شما چند تا انسان متدین سراغ دارید که وقتی یک جوانی گفت: تقوای من این طور است، او هم واقعاً وجدان کرد که اهل تقوا است، اهل تزکیه نفس است، اهل کمالات است، بگوید: ما این را می‌خواهیم، خدا بقیه‌اش را درست می‌کند^(۱).

۱ - مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد تا درباره ازدواج دخترش با ایشان مشورت کند؛ حضرت فرمودند: «رَوْجُهَا مِنْ رَجُلٍ تَقَى فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمَهَا». «دختر را به ازدواج مردی با تقوا درآور؛ زیرا اگر دخترت را دوست داشته باشد، گرامی‌اش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد به او ظلم نمی‌کند». (مکارم الأخلاق، صفحه ۲۰۴).



لذا یا باید بگوییم: نستجیرُ بالله قرآن دروغ است و یا باید بگوییم ما مسلمان نیستیم، چون خودِ خدا وعده کرده و فرموده: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^(۱) ما یک طلبه‌ای رامی خواستیم داماد کنیم، رفتیم پیش یک نفری، هرچه از این آیات برایش خواندیم، گفت: آقا نه، این اول یک شغلی برای خودش پیدا کند بعد بیاید ما دخترمان را تقدیم کنیم، بقیه چیزهایش خوب است، اما باید شغل داشته باشد!

بینید خدای او شغل است، خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^(۲) این فرد خدا را قبول ندارد، اگر هم بگوید: خدا جای خود؛ دروغ می‌گوید، اصلاً خدا را قبول ندارد. چرا؟ به جهت اینکه قدرتِ مدرک نزد او از قدرت خدا بیشتر است. کسی جرأت نمی‌کند که بگوید: اهمیتِ مدرک برای ما بیشتر از قدرت خدا است ولی در مقام عمل این حرف را می‌زنیم. این مهندس است، این دکتر است، پدرش پولدار است، خود او هم نه بلکه پدرش پولدار است، خُب خدای تو همان است، این را بدان. بچه‌ی تو هم به خاطر شرکِ تو یقیناً بدبخت می‌شود.

به خدا ایمان پیدا کنید، آن مادر با ایمانی که می‌خواهد دخترش را شوهر بدهد می‌گوید: خدایا به تو توکل می‌کنم، الآن هم می‌گردد که داماد با ایمان و باتقوا که عقایدش خوب باشد برای دخترش پیدا کند، این طور فردی را انتخاب می‌کند، می‌گوید: خدا در قرآن فرموده: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^(۳) اگر این‌ها فقیر باشند خدا این‌ها را غنی می‌کند، اگر یک جوانی که هنوز کار ندارد و مشغول تحصیل است، پدرش هم ثروتمند باشد، مهربان باشد بیاید بگوید: من ثروت زیادی

۱ - سورة مبارکه نور، آیه ۳۲.

۲ - یعنی: («ای رسول ما) آیامی‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است». سورة مبارکه جاثیه، آیه ۲۳.

۳ - سورة مبارکه نور، آیه ۳۲.

دارم و هر چه بخواهد به او می‌دهم، شما به این پدر ایمان می‌آورید و قبول می‌کنید، مخصوصاً اگر یک نوشته‌ای بنویسد و به دست شما بدهد. می‌گویید: خیالم راحت است، خود او ندارد اما پدرش ثروتمند است، مهربان است، متعهد است. اینجا است که ایمان ما تجربه می‌شود.

خدا ثروت ندارد که دارد، متعهد نیست که خود او مکرر گفته که من تعهدم را به هم نمی‌زنم، نوشته داده دست پیغمبر اکرم ﷺ و او هم به شما داده که اگر این دو تا فقیر باشند من از فضل خودم، از پول خودم، از مال خودم این‌ها را بی‌نیاز می‌کنم. شما را به خدا چقدر به این مسئله ایمان دارید؟ اینجا است که معلوم می‌شود ایمان ما در چه حدی است.

از اولی که ازدواج می‌کنید قبل از اینکه برسید: این مرد چه کاره است؟ خانه دارد؟ درآمد دارد؟ برسید: تقوا دارد یا نه^(۱)؟ چون اگر تقوا داشته باشد همه‌ی خوشی‌ها را در همین دنیا دارید.

به جای اینکه می‌خواهید برسید: این دختر چه تحصیلاتی کرده؟ آیا مدرک دکترا، لیسانس و امثال این‌ها را دارد یا نه؟ برسید که این خانم متدین هست؟ عفت دارد؟ تقوا دارد؟ تا تمام خوشی‌ها نصیب‌تان بشود^(۲). به خدا قسم آنچه که من می‌گویم روی اعتقاد و روی تجربه است و با چشمم این‌ها را دیده‌ام.

۱ - امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنْ خَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيتَ دِينَهُ وَ خُلُقَهُ فَرَوِّجْهُ وَ لَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَ فَاقْتُهُ». «هنگامی که مردی از شما خواستگاری کرد که از دین و اخلاق او راضی بودید به ازدواج با او رضایت دهید. و مبادا فقر او ترا از این رضایت باز دارد». (میزان الحکمة، جلد ۴، صفحه ۲۸۰).

۲ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ... لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَالَهَا وَ مَالَهَا». «اگر مردی فقط بخاطر دینداری زنی، با او ازدواج کند خداوند عزیز و بلند مرتبه، مال و جمال را به آن زن روزی می‌کند». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۳۹۳).



اینکه به ما گفته‌اند توکل به خدا کنید، هیچ کجا خداوند نفرموده که ما فقیر را ثروتمندش می‌کنیم مگر در همین مسئله‌ی ازدواج که می‌فرماید: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^(۱). اگر شما زن بگیرید و به فکر دیانت و عفتش باشید، و جاهت و ثروت را خدا نصیبتان می‌کند^(۲). اما اگر به فکر و جاهت و ثروت باشید عفت و ایمان را خدا نصیبتان نمی‌کند.

ما طلبه بودیم در قم، واقعاً به هر کس می‌گفتیم که اینقدر در ماه درآمد داریم اصلاً تعجب می‌کرد. می‌گفت: مگر می‌شود انسان با این درآمد کم زندگی کند؟ الان هم شما مراجعه کنید به طلبه‌های دیگر، بگویید درآمدمان اینقدر است، می‌گویند مگر می‌شود با این مقدار زندگی کرد؟ در همان موقع یک زندگی راحتی می‌کردیم که دیگران تأسفش را می‌خوردند.

اگر یک جوانی خواست ازدواج کند اول ببیند زنش با خدا رابطه‌اش چگونه هست؟ ببینید آیا خدا را قبول دارد یا نه؟ معصیت خدا را می‌کند یا نه؟ این ملاک زندگی‌تان باشد. اگر این زن گناه می‌کند بدان که قطعاً و یقیناً به تو هم خیانت خواهد کرد و تو با او نمی‌توانی زندگی کنی.

گاهی بعضی زن‌ها هستند که مانع برای پیشرفت معنوی انسانند. کوشش کنید همسری داشته باشید که بتواند در کمالات و در روحیات و در تزکیه نفس کمک‌تان کند^(۳). کوشش کنید که ان‌شاءالله در اول ازدواج به مال، ثروت و حتی به زیبایی همسر

۱ - سوره مبارکه نور، آیه ۳۲.

۲ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ». «اگر مردی برای دین داری زنی با او ازدواج کند خدا زیبایی و دارایی را به او خواهد داد». (کافی، جلد ۵، صفحه ۳۳۳).

۳ - پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام پرسید: همسرت فاطمه علیها السلام را چگونه یافتی؟ امام علیه السلام پاسخ داد: «خوب یار و یآوری است در اطاعت کردن از خدا». (بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه ۱۳۳ و ۱۱۷).

فکر نکنید. تنها و تنها به عفت و ایمان همسر فکر کنید که امام علیه السلام می فرماید: اگر به ایمان و عفت همسر فکر کردید و انتخابتان از این طریق بود، خدای تعالی به شما هم ثروت می دهد و هم زیبایی؛ اما اگر به ثروت و زیبایی فکر کردید، خدا نه ثروت به شما می دهد و نه زیبایی^(۱). و این حتی تجربه هم شده است. بندگان رسمی خدا، آنهایی که رسماً بنده خدا هستند، اینها رسماً از خدای خود خواهند که خدایا زن و فرزندم را مایه روشنی چشممان قرار بده^(۲)، مایه روشنی چشم معنائش این است که هر چه می خواهید از جانب پروردگار، خدا به وسیله فرزندان، به وسیله همسران به شما عنایت کند. تامل کنید همسر و فرزندان را در راه دین قرار دهید. در راه کمالات قرار دهید. علاقه مند به تزکیه نفس و انسان شدن کنید، به فکر مال و ثروت و وجاهت نباشید. کوشش کنید که ان شاء الله آنچه برای شما مطرح می شود ایمان و عفت باشد.

من تأسف می خورم بعضی از اهل تزکیه نفس وقتی می خواهند ازدواج کنند زمانی که می روند با شوهر آینده ی خود صحبت کنند، داماد می گوید: شما چه می خواهید؟ می گوید: من می خواهم که یک زندگی فلان طور داشته باشم، و همین مسائل مادی را می گوید. شغل تو چیست، وضع تو چیست!

از اول با او قرار بگذار که من صد در صد مطیع تو هستم به شرط اینکه به من کار گناه را پیشنهاد نکنی، چون آنجا من مطیع تو نیستم بلکه من مطیع خدا هستم. این را حتماً باید اینهایی که می خواهند ازدواج کنند به شوهران خود بگویند. ادب در مقابل شوهر همینها است، اینکه گناه را پیشنهاد نکنند، انسان حتماً از روز اول بگوید،

۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر مردی فقط بخاطر مال و زیبایی با زنی ازدواج کند، آن مال و زیبایی روزی او نمی شود، اما اگر بخاطر دینداری زن، با او ازدواج کند خداوند، مال و زیبایی را روزی آن زن می کند». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۳۹۳).

۲ - ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾. سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۴.



اشکال ندارد. حتی قبل از اینکه عقد را بخوانند، چون بعد از عقد می‌گویید: کاری است که شده و گذشته. نه، قبل از عقد، در آن ملاقاتی که بین دختر و پسر هست.

من از خانم‌هایی که اهل تزکیه نفس هستند و آن‌هایی که بعد می‌خواهند بشنوند از شما خواهش می‌کنم این را با شوهر آینده‌تان قرار بگذارید، بگویید من همه طور مطیع تو هستم، لباس تو هستم^(۱) اما زمانی که بخواهی مرا به گناه مجبور کنی آنجا دیگر به تو چشم نمی‌گویم. اگر پشت این حرف‌تان را بگیرید دیگر راحت می‌شوید.

۱- ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾. سورة مبارکه بقره، آیه ۱۸۷.

بخش چهارم

مهریه

✓ مرد باید مهریه بدهد

✓ قصد پرداخت مهریه



مرد باید مهریه بدهد

خدای تعالی برای زن این امتیاز را قائل شده که در وقت ازدواج باید به او مهر داده شود. زن و مرد هر دو نیاز به مسائل جنسی دارند و هر دو به یک نحوی از این مسئله استفاده می‌کنند. با توجه به اینکه پیشنهاد ازدواج به وسیله زن انجام می‌شود، چون در عقد ازدواج زن می‌گوید «مَتَّعْتُ نَفْسِي» و مرد باید قبول کند، در عین حال می‌گویند مهر را مرد باید بدهد، یعنی مرد باید به زن مهر بدهد که این خودش برای زن یک امتیازی است. زیرا خانم‌ها محبوبه الهی هستند و باید مهر به آن‌ها داده شود. خوراک، لباس و مسکن خانم‌ها را باید مرد به آن‌ها بدهد. فقط در مقابل یک حقی مرد پیدا می‌کند و آن حق، مسئله عمل زناشویی است که لذت و فائده‌اش دو طرفی است. به این جهت گفته‌اند که چون دائماً مرد خرج می‌کند باید دائماً زن در خدمت مرد باشد و مرد از او تمتع ببرد و همچنین گفته‌اند زن بدون اجازه‌اش از خانه بیرون نرود. این به خاطر این است که شاید در آن لحظه مرد نیاز به عمل زناشویی پیدا کند و او حضور نداشته باشد و خلاف قرار دادشان بشود.

وقتی دو نفر می‌خواهند در دنیا یک راهی را با هم همسفر بشوند، ابتدای راه برای ایجاد محبت بیشتر و نشان دادن محبت و صداقت، طرفین کارها را سهل می‌گیرند. همچنین خدای عزیز و مهربان در مرحله اول مهر را بر مرد واجب کرده تا او که معمولاً سخت‌تر اظهار محبت می‌کند و عواطف کمتری دارد به این وسیله صداقت و عشق خود را به همسرش نشان دهد و بعد نوبت زن‌ها است که از آیات و روایات استفاده

می شود که مستحب است زن مهرش را به شوهرش ببخشد^(۱). چون هر دو با هم هستند و می بایست بینشان صفا و صمیمیت وجود داشته باشد.

پس، از امتیازات زن این است که در عین این که هر دو با هم ازدواج می کنند و از زندگی لذت می برند، اما مرد باید «مهر» بدهد و زن باید مهر را بگیرد.

مهر پولی است که در زمان ما بسیار هم زیاد شده، که این را مرد باید به زن بدهد، چون در واقع یک پول تو جیبی برای زن است.

قرآن کریم در چند آیه به تشریح ابعاد حقوقی و اخلاقی مهریه پرداخته است. اگر چه مهریه به مقتضای احکام حقوقی تعیین شده و تعهد بر اداء و پرداخت آن بر همه ی کسانی که با رعایت شرایط به ازدواج دائم و غیر دائم اقدام می کنند واجب و لازم است، اما التزام به این حق را در ذیل برخی آیات مختص نیکان و اهل تقوا دانسته که این امر یا به سبب اهمیت ذکر شده است و یا نشانه آن است که از میان عموم انسان ها فقط نیکوکاران و پرهیزکاران از روی ورع و شدت توجه به رعایت حقوق دیگران و انجام وظایف و ایفای تکلیف به ادای این حق می پردازند. از این رو قرآن کریم علاوه بر تعیین مهریه، بر ادای درست و کامل آن و احترام همسر و رعایت حقوق او در قالب های مختلف متذکر آن شده است^(۲).

۱- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَصَدَّقَتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَهْرٍ قِيلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ دِينَارٍ عَتَقَ رَقَبَةً قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِالْهَبَةِ بَعْدَ الدُّخُولِ قَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْمَوْدَةِ وَالْأُلْفَةِ». «هر زنی که مهریه خودش را بر شوهرش قبل از نزدیکی ببخشد خداوند در مقابل هر دیناری که به شوهرش بخشیده است ثواب آزادی یک بنده را به او می دهد و اگر بعد از نزدیکی ببخشد (اجر بیشتری دارد) و این علامت مودّت و الفت بین زن و شوهر می باشد». (وسائل الشیعة، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۴).

۲- «وَأَتَوَاتِلُ السَّاءَ صُلَفَاتِهِنَّ نِحْلَةً». «و مهریه های زنان را با میل قلبی و به عنوان هدیه به آنها بدهید». (سورة مبارکه نساء، آیه ۴).



روایات متعددی در خصوص اهمیت و جایگاه مهریه در عقد ازدواج آمده و به پرداخت آن تأکید شده و باشمردن آثار دنیائی و آخرتی ناشی از بی‌مبالاتی در ادای آن، مردان را از بی‌توجهی و تزییع آن بر حذر داشته است.

حتی در روایت دارد که اگر شوهری از جهت مالی وسعت داشت و خواست به همسرش یک پوست گاوی را پر از طلا کند و به عنوان مهر بدهد، جایز نیست از او چیزی را پس بگیرد. این که مای گوئیم چهارده سکه بیشتر مهر نکنید، وضع مرد را ما منظور می‌کنیم یعنی باید به مقدار آن چهارده سکه مالی داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد مهر را بدهد و در همان اول نیتش این باشد که مهر را ندهد، بطور کلی عقد باطل است. والا اگر داشت طبق آیه قرآن می‌تواند به او مهر زیادی هم بدهد، چنانچه خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قَنْطَرًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾^(۱) «اگر اراده کردید که همسر دیگری به جای همسر قبلی انتخاب کنید و مال فراوانی به یکی از آن‌ها پرداختید، چیزی از آن را نباید پس بگیرید». اگر چه اجازه داده شده است که مهریه زن به رضایت طرفین تعیین شود^(۲) حتی اگر مهریه‌ی خیلی زیادی هم باشد^(۳)؛ در عین حال توصیه شده که مهریه را سبک و

۱ - سوره مبارکه نساء، آیه ۲۰.

۲ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «الصَّدَاقُ مَا تَرَاضِيَا عَلَيْهِ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ فَهَذَا الصَّدَاقُ». «مهریه همان چیزی است که طرفین بر آن توافق می‌کنند، چه کم باشد یا زیاد». (فروع کافی، جلد ۵، صفحه ۳۷۸). و ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی مقرر داشته است: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است».

۳ - امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَجَعَلَ مَهْرَهَا عِشْرِينَ أَلْفًا... كَانَ الْمَهْرُ جَائِزًا». «اگر مردی با زنی ازدواج کند و مهر او را بیست هزار درهم قرار دهد مهر جائز است». (عوالی اللثالی، جلد ۳، صفحه ۳۵۹).

اندک تعیین کنند^(۱) تا مشکلی برای ازدواج جوانان پیش نیاید.

قصد پرداخت مهریه

مهریه‌ی زن واجب است. به مادر یک مجلسی یک عقدی را گفتند بخوان. گفتند: مهر چقدر؟ داماد خودش گفت: یک میلیون. پدر عروس گفت: ده میلیون! داماد هم خیلی ساده قبول کرد. من به داماد گفتم: اگر الان یک معامله‌ای می‌خواستی بکنی و یک چیزی می‌خواستی بخری، مثلاً اگر تو می‌گفتی یک میلیون و آن طرف می‌گفت: یک میلیون و ده هزار تومان، تو آن ده هزار تومان را می‌دادی؟ گفت: نه. گفتم: چطور این یک میلیون شد ده میلیون، قبول کردی؟ گفت: ای بابا مهر را کی داده و کی گرفته! گفتم: من این عقد را نمی‌خوانم، به جهت اینکه تا قصد نکند که این مهر را نقداً بپردازد این عقد درست نیست. منتهی حالا به او ارفاق می‌شود که می‌گویند بعداً بپرداز، هر وقت داشتی بپرداز، این یک ارفاق است.

یا در یک مجلس دیگر می‌خواستم عقد بخوانم، داماد گفت: هرچه می‌خواهید مهر را قرار دهید. آن بنده خدا هم می‌گفت: دو میلیون. داماد می‌گفت: اشکال ندارد. گفتم: تو می‌توانی دو میلیون را بدهی؟ گفت: مهر را تا حالا چه کسی داده؟ شما تا آخر عمرت هم با این شغلی که داری که مثلاً کارمند یک اداره‌ای هستی، در ماه پنج هزار تومان می‌گیری، چطور می‌توانی دو میلیون تومان را بدهی؟ تا آخر عمر هم بخواهی جمع کنی، نمی‌توانی بدهی! آن وقت او مهر را زیاد می‌کند، برای اینکه این طلاق

۱- رسول اکرم ﷺ به زنی به نام حولا فرمودند: «بَا حَوْلَا وَالَّذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَرَسُولًا مَا مِنْ امْرَأَةٍ ثَقُلَتْ عَلَى زَوْجِهَا الْمِهْرُ إِلَّا أَثَقَلَ اللَّهُ عَلَيْهَا سَلَاسِلَ مِنْ نَارٍ». «ای حولا به آن خدایی که مرا بر حق به پیامبری مبعوث کرد زنی نیست که مهر سنگین بر عهده شوهرش بگذارد مگر اینکه خداوند زنجیرهای آتش بر گردن او گذارد». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۲۳۸).



نگیرد! این‌ها رسوماتی است که در بین ما هست.

کی داده یعنی چه؟ قصد دادنش را که ما نداریم، بعداً کنار می‌آییم؟! این واجب را ما اهمیت نمی‌دهیم و آن جهیزیه دادن مستحب را واجب می‌دانیم! این‌ها همه‌اش مال انحراف از صراط مستقیم است.

مهریه‌ها باید سبک باشد

من از یک دامادی پرسیدم: تو ۱۵۰ تا سکه بهار آزادی داری؟ اینقدر پول داری؟ همین الآن من از تو می‌خواهم! گفت: بله، یک چیزهایی داریم می‌فروشیم و می‌توانم بدهم. گفتم: خُب باشد، حالا که می‌توانی بدهی اشکال ندارد^(۱)، و الا من بیشتر از چهارده تا سکه بهار آزادی می‌گویم مَهَر نکنید^(۲)، اگر بنا باشد این‌ها خوشبخت باشند با چهارده تا سکه هم خوشبخت می‌شوند و اگر بنا باشد بدبخت بشوند، که آن داماد پدر دختر را در می‌آورد تا خود زن بگوید: بخشیدم؛ این کارها را نکنید.

ما در بین همین خانم‌هایی که تازگی از دواج کرده‌اند دیده‌ایم که شوهر مهر زیادی را برای زن منظور می‌کند، ولی دختر خودش می‌گوید: اگر جایز بود که من مهر نخواستہ باشم نمی‌خواستم^(۳) ولی حالا که واجب است مثلاً یک مقدار بسیار کمی، که پدر عروس و پدر داماد مباحثات می‌کردند که یک چنین دختری تربیت کرده‌اند.

۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «الصَّدَاقُ مَا تَرَاضِيَا عَلَيْهِ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ فَهَذَا الصَّدَاقُ». «مهریه همان چیزی است که طرفین بر آن توافق می‌کنند، کم باشد یا زیاد». (فروع کافی، جلد ۵، صفحه ۳۷۸).

۲ - حضرت علی علیه السلام فرمودند: «لَا تُغَالُوا بِمُهورِ النِّسَاءِ فَتَكُونَ عَدَاوَةً». «مهریه زن‌ها را سنگین نگیرید که موجب کدورت و دشمنی گردد». (وسائل الشیعة، جلد ۱۵، صفحه ۱۱).

۳ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمِّي أَصْبَحَهُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا». «بهترین زنان امت من زنانی هستند که خوش‌روتر و مهریه ایشان کمتر باشد». (من لایحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۲۵۲).

بخش پنجم

جهیزیه

✓ تهیه جهیزیه برای دختر مستحب است

✓ رسم غلط دیدن جهیزیه

✓ تصرف در جهیزیه



تهیه جهیزیه برای دختر مستحب است

جهیزیه واجب نیست، ما خودمان بر خودمان واجب کردیم. تا دختر متولد می شود می گوید: وا مصیبت! پدر و مادر هم از همان لحظه اول، هنوز بچه دو ساله است می بینید یک آئینه و کمد گذاشته آنجا که این باشد برای جهیزیه ی دختر. یک یخچال را آنجا گذاشته می گوید این برای جهیزیه است. خودمان را بدبخت می کنیم! یک قرآن واجب نیست. شما بروید به کتاب ها و رساله ها مراجعه کنید. اگر با زن یک قرآن جهاز همراه نکردند اشکال ندارد. البته استحبابی دارد؛ اگر پدر ثروتمند است استحباب دارد که به دخترش جهیزیه بدهد ولی واجب نیست، جهیزیه در واقع به عهده شوهر است، اساس منزل را او باید تهیه کند^(۱).

۱- رسول خدا ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «آن زره ای را که به عنوان مهریه قرار داده بودی را بفروش و پولش را بیاور. پیامبر ﷺ پول را به سلمان داد تا جهیزیه بخرد و سلمان هر آنچه ضروری یک زندگی بود را خرید و آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله اقلام خریداری شده را دید و فرمودند: خداوند مبارک گرداند». جهیزیه ی حضرت زهرا علیها السلام هجده قلم بود که به ۶۳ درهم خریداری شد و شامل ضروریات زندگی بود؛ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله جهیزیه ی ساده را دیدند از شوق گریستند. (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۶۵ و ۶۴). شیخ طوسی فهرست جهاز حضرت فاطمه علیها السلام را در کتاب امالی ذکر کرده است؛ این موارد عبارتند از: ۱- پیراهنی به بهای هفت درهم. ۲- یک روسری به بهای یک درهم. ۳- قطیفه مشکی که تمام بدن را نمی پوشانید. ۴- یک تخت عربی از چوب و لیف خرما. ۵- دو تشک از کتان مصری که یکی پشمی و دیگری از لیف خرما بود. ۶- چهار بالش از چرم طائف. ۷- پرده. ۸- حصیر هجری. ۹- مشکی از پوست. ۱۰- کاسه چوبی برای شیر. ۱۱- ظرفی از پوست برای آب. ۱۲- بازوبندی از نقره. ۱۳- آسیاب دستی. ۱۴-

دختر وقتی که ازدواج می کند، شوهرش باید به او مهر بدهد، باید به او اثاث خانه بدهد، تمام اثاث خانه حتی جارو را باید به او بدهد، لباس به او بدهد. یعنی پدر و مادر می توانند حتی لباس تن دختر را درآورند و بعد او را تحویل شوهر بدهند. مهر، خوراک، وسایل منزل، مسکن، همه این ها را باید شوهر تهیه کند.

حالا رسم ما شده، می دانید این ها چه ضررهایی دارد؟ از آن لحظه ای که خانم وضع حمل می کند و دختر می زاید، گرفتاری و بدبختی در این خانه وارد می شود. علت اینکه بعضی ها دوست ندارند دختر داشته باشند هم همین است. همینی که برخلاف اسلام، برخلاف عقاید اسلامی، برخلاف تمام روش های اسلامی حرکت می کنند، حالا البته دامادها از این حرف بدشان می آید. می گویند: ما خوشحال بودیم که ازدواج می کنیم و چیزی به دست می آوریم!

الآن کسی هم گوش به حرف ما نمی دهد و ما هم نمی توانیم برنامه را تغییر بدهیم، والا جوانی که می خواهد ازدواج کند، برای خودش و همسرش باید خانه تهیه کند، حالا اگر نمی تواند خانه بخرد اجاره کند؛ لباس زن و خودش را باید مطابق شئوناتشان تهیه کند. البته من نمی خواهم عرض کنم جهیزیه دادن اشکال دارد، این ها مستحب است، اما واجب نیست، به گردن داماد است. حالا این رسم شده. مگر می شود؟ خُب سختی را تحمل کن، یعنی تا دختر در خانه متولد می شود، هرچه پدر بگوید من راضی به رضای خدا هستم، هرچه پدر بگوید ما که خوشحالیم، در واقع می خواهد زنش را خوشحال کند. در حالی که هم زن ناراحت است، هم پدر. برای چه؟ برای اینکه ما مسلمان نیستیم. برای چه؟ برای اینکه ما طبق صراط مستقیم اسلام حرکت نمی کنیم و

⇒ ظرفی مسی برای شستن لباس. ۱۵ - آفتابه ای قیراندود. ۱۶ - یک عبا. ۱۷ - کوزه ای سبز رنگ. ۱۸ - دو کوزه سفالی. (امالی، جلد ۱، صفحه ۹۳).



از همان ساعت به فکر جهیزیه می‌افتند تا وقتی که ازدواج کند، آن وقت ارزش دختر هم روی جهیزیه‌اش می‌آید. دخترشان را هم بی‌ارزش می‌کنند، هر کدام که جهیزیه‌اش بیشتر باشد، خواهان بیشتری دارد. در واقع خواهان دختر نیستند، خواهان آن اثاثیه زندگی هستند. داماد هم اگر کمی هرزه باشد جهیزیه را می‌فروشد. بعد هم می‌گوید که دیگر چیزی نمانده برو خانه پدرت!

لذا شما ببینید بعد از هزار و چهارصد سال یک زمینه کم‌رنگی از افکار مردم زمان جاهلیت در ما مانده است. ولو ما شیعه هم هستیم و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اعمالش هم اعتقاد داریم ولی در عین حال از افکار مردم زمان جاهلیت یک کم‌رنگی در ما مانده است. جداً اگر در یک خانواده، دختر سوم و چهارم و پنجم متولد بشود، ظاهراً به او تبریک می‌گویند ولی باطناً به او تسلیت می‌گویند. خود او هم می‌گوید: بله، دیگر اقبال ما اینطور است و با این فرهنگ غلطی که ما برای خودمان درست کرده‌ایم و از صراط مستقیم خارج شده‌ایم واقعاً هم باید تسلیت گفت. چون هر چه انسان ثروتمند باشد و وضع مالی‌اش هم خوب باشد، اگر بخواهد جهیزیه‌ی پنج تا دختر را فراهم کند کار بسیار مشکلی است و اگر نتوانسته باشد جهیزیه تهیه کند و نخواسته باشد بدهد زن و فرزندش نمی‌گذارند. دامادی که می‌آید به سراغ دختر توقع دارد و این کار به قدری زشت و بد است که عیناً حالات زمان جاهلیت را در ما به وجود آورده است.

اساساً کارهایی که ما در دنیا می‌کنیم هیچ کدامش صحیح نیست! در زمان جاهلیت همین رسومات شدت داشت. الآن در این زمان، ما می‌توانیم حرف آن را بزنیم و بگوییم: طبق رساله این کارها درست نیست. چون یک میزانی هست، اما در زمان جاهلیت هیچ چیز نبود. یک مرتبه یک موجی پیش می‌آمد. در زمان ما مثلاً رسم است که جهیزیه را حتماً پدر و مادر عروس برای دختر تهیه کند، رسم است مجلس جشنی

بگیرند. چیزهایی که روایت دارد را ما عمل نمی‌کنیم، اما چیزهایی که اصلاً روایت و دستوری ندارد را عمل می‌کنیم، رسوماتی هست که بد هم نیست ولی رسم است، این رسومات حاکم بر ما است.

در زمان جاهلیت می‌گفتند: حالا که بنا است دختر این همه جهیزیه داشته باشد و این همه اسباب زحمت شود و یک مرد هم بعد بیاید این دختر را بگیرد و با اصطلاح یک حالت تعصب جاهلانه هم باشد، بهتر همین است که تا متولد شده و هنوز خودِ بچه نمی‌فهمد، ما او را زیر خاک کنیم! لذا در همان زمان جاهلیت یک موجی پیدا شده بود که دخترهایشان را زیر خاک می‌کردند. در زمان فرعون دخترها را نگه می‌داشتند، پسرها را می‌کشتند^(۱)، آن هم موجی بود، این هم موجی است. آیه قرآن آمده، خطاب به مردم می‌کند که ﴿إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾^(۲) البته ما هم جاهل هستیم. اگر ما این رسوماتمان را کنار بگذاریم، دختر برای انسان واقعاً رحمت و برکت است^(۳). اگر رسومات جهیزیه نباشد. دختر تا یک مدتی که هست انیس مادرش است. وقتی هم ازدواج می‌کند در دسری ندارد. تازه انسان، هم دختر دارد و هم یک دامادی مثل پسر گیرش می‌آید که با انسان مأنوس می‌شود و خیلی خوب و راحت است.

۱- «وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَنْبُحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ». (سوره مبارکه بقره، آیه ۴۹).

۲- سوره مبارکه نحل، آیه ۵۸.

۳- رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ الْبَنَاتُ إِلَّا نَزَلَتْ كُلُّ يَوْمٍ عَلَيْهِ اثْنَتَا عَشْرَةَ بَرَكَةً وَ رَحْمَةً مِنَ السَّمَاءِ وَ لَا يَنْقُطُ زِيَارَةُ الْمَلَائِكَةِ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ يَكْتُبُونَ لِيَّيْهِمْ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ». «خانه‌ای نیست که در آن دختران باشند مگر اینکه هر روز بر آن خانه دوازده برکت و رحمت از آسمان نازل می‌شود و زیارت فرشتگان از این خانه قطع نمی‌گردد و فرشته‌ها برای پدرشان هر روز و شب عبادت یکسال را می‌نویسند». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه ۱۱۶).



لذا یک آقایی که مثلاً فرض کنید پنج تا دختر دارد، و همه نزدیک بخت هستند و باید عروس بشوند و نمی تواند با این رسوماتی که ما امروز داریم از عهده اش برآید، یکی از شما جهیزیه یکی از دخترهایش را تقبل کنید، تمام زندگی اش را تأمین کنید^(۱)، آن یکی جهیزیه آن دختر دیگر را تقبل کند و در یک فامیل این کارها را بکنید.

رسم غلط دیدن جهیزیه

یکی از کارهای غلط این است که یک کسی دخترش را عروس می کند شما می گوید: برویم ببینیم جهازش چیست؟ به تو چه که جهازش چیست؟! تجسس نکنید، به ما چه! ما که نمی خواهیم در زندگی آن ها شریک باشیم. برویم جهیزیه اش را ببینیم! آن بیچاره مجبور می شود که به خاطر چشم و هم چشمی برود یک مقداری اثاثیه برای خانه اش کرایه کند که روز اولی که شما می آیید بگوید این جهازیه است و برای خودش آبرو حفظ کند.

یا خجالت بکشد و یا اینکه تفاخر کند، که هر دویش بد است، برای او هم بد است. یعنی یا گردنش را راست می گیرد، که ما این طور چیز تهیه کردیم. پدر شوهرمان را درآوردیم! یا گردنش را کج بگیرد و خجالت بکشد و چند تا دروغ بگوید که بله، خودمان نخواستیم یا مثلاً مادر داماد بگوید: من خودم نخواستم که جهیزیه بیاورند. ان شاء الله شماها که دارید تربیت می شوید حواستان جمع باشد، شماها برای این کارها نروید. حالا چیزی ندارند یا همه چیز دارند به شما چه می رسد؟ همین سبب می شود که آن ها را به گناه بیاندازید.

۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ عَالَ ابْنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ خَالَتَيْنِ حَبَبًا مِّنَ النَّارِ». «هر کس مخارج دود دختر یا دو عمو و یا دو خاله را بدهد، آن دو او را از آتش منع می شوند.» (وسائل الشیعه، جلد ۲۱، صفحه ۳۶۲).

تصرف در جهیزیه

سؤال: آیا زن می تواند بدون اجازه شوهر از اموالی که از جهیزیه خودش می باشد و آورده است به دیگران ببخشد؟

جواب: اگر جهیزیه برای زن است بله، ولی اگر از اولی که آمده به شوهر بخشیده و برای شوهر شده طبعاً نمی تواند به دیگری ببخشد و بهتر این است که از شوهر اجازه بگیرد که بعداً دعوا نکنند نشود^(۱).

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «لَوْ أَنَّ جَمِيعَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ حَمَلَتْهُ الْمَرْأَةُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا ثُمَّ ضَرَبَتْ عَلَى رَأْسِ زَوْجِهَا يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ، تَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ إِنَّمَا الْمَالُ مَالِي، حِطَّ عَمَلُهَا وَ لَوْ كَانَتْ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَ تَرْجِعَ وَ تَعْتَدِرَ إِلَى زَوْجِهَا». «اگر تمام چیزهایی که در روی زمین از طلا و نقره وجود دارد و زن آن ها را به خانه شوهرش (به عنوان جهیزیه) بیاورد. آنگاه یک روز از روزها بر سر شوهرش منت بگذارد و بگوید تو کیستی؟ این اموال مال من است! در این صورت اجر و عمل زن از بین می رود اگر چه از عابدترین مردم باشد. مگر اینکه توبه کند و برگردد و از شوهرش عذرخواهی کند». (مکارم الاخلاق، باب ۸، صفحه ۲۰۲).

بخش ششم

مراسم ازدواج

- ✓ رسومات غلط در ازدواج
- ✓ شرایط مجلس ازدواج
- ✓ کیفیت لباس و زینت عروس

رسومات غلط در ازدواج

در خیلی گذشته ما در یک مجلس عروسی رفته بودیم، وقتی که عقد خواندند، رفتند که دست عروس را به دست داماد بدهند، دیدیم در حجله دعوا شد، پرسیدیم: دعوا سر چیست؟ گفتند: رسم است که اگر عروس پایش را روی پای داماد بگذارد تا آخر عمر بر داماد مسلط است. اگر داماد پا روی پای عروس بگذارد او مسلط است. دختر زرنگ بوده و زودتر پایش را روی پای داماد گذاشته بود. داماد هم عصبانی شده و یک سیلی محکمی به عروس زده، و حالا دو دسته هم اینجا حاضر هستند و دعوا شده. این‌ها از روز اول تخم عداوت و دشمنی را گذاشته‌اند.

یا در یک مجلسی که من خیلی ناراحت شدم زن‌ها دست می‌زدند به عروس می‌گفتند: مادر شوهر دشمنه! از همان جا شروع می‌کنند به اینکه مادر شوهر دشمن توست. این پسر جوان بیچاره را در یک فشاری قرار می‌دهند، در حالیکه او باید بهشت را از زیر پای مادرش در بیاورد «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»^(۱)، اینقدر احترام کند، لذا به شوهرش می‌گوید: در زندگی تو، یا جای مادرت است و یا جای من! آن بیچاره هم در فشار است. شما ببینید این رسومات چقدر بد است.

یا اینکه هر محلی یک رسمی دارد. در فلان ده شب عروسی و ازدواج فلان عمل رسم است، اگر به قصد این باشد که این کار ثواب دارد که بدعت^(۲) و حرام است. مثلاً

۱ - مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه ۱۸۰.

۲ - بدعت یا همان تشریع؛ بنیان نهادن عقیده یا عملی از پیش خود به نام دین است که حرام



شما فکر کنید که اگر بالای سر عروس قند ساییدن مایه‌ی خوشبختی او می‌شود و خدا به خاطر این عمل شما او را خوشبخت می‌کند این بدعت و حرام است، این عمل از صراط مستقیم خارج است. این شخصی که این کار و این فکر را دارد بدعت‌گذار است و اگر جدی هم بگویند معصیت کرده و شاید مرتد بشود. قند ساییدن یعنی چه؟! حالا من نمی‌خواهم با این مسائل مبارزه کنم، آنقدر مسائل از این قبیل زیاد است که بعضی رسومات هست که حرام بین (آشکار) است، در عین حال ما مجبوریم به خاطر رسومات این کارها را انجام بدهیم.

داماد را بردند در میان خانم‌ها، داماد شسته رفته، باصطلاح تر و تمیز، حُب به هر حال داماد است. بردند در میان زن‌های جوان و او را در بین زن‌ها نشانند! شما را به خدا در بین ده زن که آنجا باشد پنج نفر از آن‌ها به قصد شهوت به او نگاه می‌کنند؟ این رسم است، یکی از رسومات ما است. حرام بین بین است. یعنی یک وقت هست که یک پیرمرد صورت چروکی را در بین خانم‌ها می‌برند، ممکن هم است به قصد ریه^(۱) به او نگاه نکنند چون به قصد شهوت نگاه کردن به هر چیزی حرام است. من در یک مجلسی که مسلط بودم گفتم: داماد را نباید در مجلس زن‌ها ببرند. آن آقا گفت: نه، رسم است. گفتم: پس عروس را هم در مجلس مردها بیاورید، چه فرقی می‌کند؟ او گفت که می‌خواهند داماد را ببینند. گفتم: مردها هم شاید می‌خواهند عروس را ببینند! چه فرقی می‌کند؟ نه، واقعاً چه فرقی می‌کند؟ چرا ما این طور هستیم؟ این‌ها حرام بین است و

⇒ می‌باشد. از این عنوان در باب‌هایی مانند طهارت، صلاة، صوم، حج، امر به معروف و نهی از منکر، تجارت و طلاق سخن به میان آمده است.

۱- مقصود از ریه و مفسده‌ای که در بحث نگاه به نامحرم و یا صحبت و ارتباط اجتماعی میان زن و مرد نامحرم مطرح شده، این است که این امور باعث انجام گناه گردد و یا فکر و ذهن را به سوی شهوت‌رانی بکشاند و باعث آلودگی افکار بشود.

جزء رسومات ما است و معنای جاهلیت همین است، معنای نادانی این است. دعاها سر همین مسئله می شود.

الحمد لله ما در فامیل با همّت شخص خود من و کسانی که وابسته‌ی به من هستند، نمی‌گذارم این کار بشود و نگذاشتم که بشود. اما می‌دانید چقدر دلخوری به وجود آمده؟ چقدر اذیت کردند؟ یک جوانی که باصطلاح کمی هم به خودش رسیده باشد که حتماً داماد به خودش می‌رسد را بردند در بین زن‌های جوان بزک کرده، شما را به خدا به داماد به قصد شهوت نگاه نمی‌کنند؟ شما احتمال می‌دهید که به قصد شهوت به او نگاه نکنند؟ همه‌ی آن‌ها به قصد قربت و به قصد اینکه خیلی انسان پر معنایی است، انسان خوبی است، نماز شب خوان است، برای خدا به او نگاه می‌کنند؟ اگر به قصد شهوت شما به دیوار هم نگاه کنید، حرام است.

همان طوری که خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾^(۱) می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»^(۲) مردها به زن‌ها نگاه نکنند زن‌ها هم نباید به مردها نگاه کنند، هر کاری غیر از اینکه قرآن گفته انجام بدهید برخلاف صراط مستقیم است. می‌توانی جلوی این کار را بگیر، بگو: این آقای داماد نباید در بین زن‌ها بیاید.

ناراحت می‌شوند؟ به جهنم که ناراحت می‌شوند. خدا ناراحت بشود اشکال ندارد اما این‌ها ناراحت نشوند؟!

می‌گویند دوتا فامیل همه موافق هستند! غلط می‌کنند موافق باشند خدا مخالف است. دوتا فامیل چه هستند؟!

۱- سورة مبارکه نور، آیه ۳۰.

۲- سورة مبارکه نور، آیه ۳۱.



رسم است! بیخود کردید که در یک امت اسلامی رسمی را برخلاف اسلام ترسیم کردید، این حرف‌ها خیلی واضح است.

متأسفانه خودمان بزرگ شدیم بازی‌هایمان هم بزرگ شده، همان هست هیچ فرقی ندارد. بچه بودند دخترها عروسک درست می‌کردند بزرگ هم که می‌شوند باز هم همان طور هستند. می‌گویند: یک شب است دیگر باید بر خلاف خواست خدا و پیغمبر و دین این عروسک سازی را ما انجام بدهیم، عروس را باید درست کنند، بنشانند در ماشین، جوان‌ها به عروس نگاه کنند و برایش سوت بزنند! این داماد بی‌غیرت هم پهلویش نشسته، بوق هم می‌زنند و رویش گل هم می‌ریزند یعنی ای مردم، زن ما این است، آن عروس هم که آنجا است و کنار داماد نشسته پوشیه که نزده، تنها در خانه او را نشان نمی‌دهند بلکه او را می‌برند در خیابان‌ها نشان می‌دهند، رفقای داماد هم اطراف ماشین بوق می‌زنند یا عروس را با داماد داخل جمعیت می‌آورند! داماد بی‌غیرت، غیرت کجا رفته؟ شب اول عروسی زنت را آوردی در خیابان می‌رقصانی؟ و بدتر از همه و بی‌غیرت‌تر از همه این است که در تلویزیون این طور عروسی‌ها را ترغیب می‌کنند و مردمی هم که بلد نیستند یاد می‌گیرند.

وضع طوری شده که من به یکی از دوستان اهل تزکیه نفس می‌گفتم: چرا تو به عروسی نرفتی؟ گفت: آقا آن‌ها دیوانه هستند، آنجا که عروسی نیست، یک مُشت دیوانه دور هم ریختند، سوت می‌زنند، کف می‌زنند، همسایه‌ها را تا ساعت یک بعد از نصف شب اذیت می‌کنند.

یا مثلاً رسم است داماد باید لباس سیاه بپوشد و عروس باید لباس سفید بپوشد! این را چه کسی گفته؟ و امثال این‌ها که خیلی مسائل هست و عرض کردم شاید اگر صد مسئله در مسئله ازدواج باشد نود و نه تای آن نه مربوط به دین است، نه مربوط به عقل

است و نه مربوط به علم. حالا شما بهتر از من وارد هستید و شما بهتر اطلاع دارید. بدانید تا وقتی که رسوماتتان را کنار نگذاشتید نمی توانید به طرف کمالات حرکت کنید.

رسومات، رسم ما مشهدی ها این است! رسم شما تهرانی ها آن است! رسم آن اصفهانی! این حرف ها نیست. همه یک رسم دارند و آن رسم اسلام و ترسیم اسلام است.

من این را مخصوصاً می خواستم اعلام بکنم بعضی از دوستان ما متأسفانه هنوز در جاهایی که یک مجلسی دارند، یک برنامه ای دارند، یک برنامه ازدواجی دارند می خواهند ازدواج کنند می بینیم که بد امتحان می دهند. این را بدانید که همه رسومات را الآن باید بریزید کنار. تمام ساخته های افکار بشری را در مسائل مختلف باید بریزید دور و الا راه خدا را انتخاب نکردید. تمام اعتقادات بیخودی که از راه غیر معصومین به دست آوردید باید بریزید دور. تمام اعمال خود سرانه را باید بریزید دور.

شرایط مجلس ازدواج

آن هایی که در صراط مستقیم می خواهند حرکت کنند بدانند که خدای تعالی واجب نکرده که در عروسی ها چون می خواهید خیلی شاد باشید دست به حرام بزنید. اگر شادی مستحب باشد به همان اندازه که دستور فرمودند شاد باشید. البته در عروسی ها یک وسعتی قرار داده اند^(۱) مثلاً در مجلسی که خانم ها تنها باشند می توانند

۱ - پیامبر اکرم ﷺ امر فرمود، دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار در شب عروسی حضرت فاطمه علیها السلام به همراه او بروند و شادی کنند، شعر و سرود بخوانند، تکبیر و حمد بگویند. و از گفتن حرف هایی که خدا به آن راضی نیست، پرهیزند. (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۱۹۸).



دایره غیر زنگی یا دست بزندان یا مردها همین طور، تا مجلس عروسی فرقی با مجالس دیگر داشته باشد^(۱) اما اگر چند فعل حرام برای شاد کردن انجام دهید غلط است. به هر حال آنچه مسلم است حرام نباشد. غیر حرام اگر توانستید انجام بدهید و بگویید اشکالی ندارد.

در مورد دست زدن هم گاه طوری دست می زنند با یک آهنگ مخصوصی که اگر کسی آنجا نشسته باشد به رقص در می آید ولی یک موقع یک نفر سخنرانی می کند مردم دست می زنند، این آهنگ ندارد بنابراین به طور مطلق نمی شود گفت حرام است^(۲).

ما در مراسمی که شروع زندگی است مثل مسئله ازدواج دچار انحراف هستیم. ازدواج آغاز زندگی جدیدی برای انسان است که اگر این مسئله توأم با معصیت و خرافات باشد، برای انسان بدبختی های زیادی را همراه خواهد داشت. اگر از صراط مستقیم خارج شوید، خیلی روی انسان تأثیرات منفی می گذارد و انسان خیلی کج می رود.

۱ - شکی نیست که موسیقی، غنا و آواز خوانی، در صورتی که مناسب مجالس لهو و لعب باشد، از نظر اسلام حرام است، اما در اینکه این عمل در مورد عروسی ها استثناء شده یا نه؟ در کتاب های تاریخی از برگزاری مراسم عروسی و شادی های دیگر در زمان پیامبر ﷺ، مثل ازدواج حضرت فاطمه (علیها السلام) یا دیگر مسلمانان یا شادی مردم مدینه در زمان ورود آن حضرت به مدینه، نقل هایی به ما رسیده است. شادی مردم در زمان جاهلیت و صدر اسلام نوع ساده ای از شادی بود. بیشترین موردی که در میان مردم صدر اسلام برای شادی مرسوم بوده آواز خوانی و دف زنی بوده است.

۲ - البته سالکین الی الله در مجالس عروسی شان از اینگونه امور پرهیز می کنند و سعی می کنند کاری کنند که رضایت حضرت بقیه الله ارواحافداه را بدست بیاورند ولی در این حد مانع دیگران هم نمی شوند.

بعضی اوقات والدین روزی که دخترشان، یا پسرشان را عروس یا داماد می کنند یک جشن مفصلی می گیرند و ده ها گناه در مجلسشان انجام می شود و در عین حال آن روز را مبارک می دانند و حال اینکه روز مصیبتشان است! چون مصیبت آن روزی است که انسان بار گناهش سنگین می شود. شما اگر ده کیلو بار را روی دوشتان گذاشتید دارید جایی می روید و به یک محلی رسیدید که یک ده کیلو، بیست کیلو هم باز بگذارند روی آن. اینجا کجا مایه خوشحالی است؟ ماهانمی فهمیم، ما پشتمان دیگر از فشار گناه خم شده. خیال می کنیم که امشب نشستیم در آن مجلس با اقوام و خویشاوندان، با زن و مرد نامحرم غیبت کردیم، عجب خوش گذشت. نخیر خیلی هم بد گذشت. منتهی درک نداریم، ماهانمی فهمیم. آن روزی که ﴿تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾^(۱) است (پرده ها کنار می رود) آن روز می فهمیم که چقدر بد گذشته است.

این هایی که بچه شان را بر راهشان ترجیح می دهند، می گویند: امروز بچه ام از خارج آمده حالا امروز اشکالی ندارد ما چند تا گناه بکنیم، امروز جشن ازدواج پسرمان است، عیبی ندارد، حالا دیگر چکار کنیم؟ نمی شود گناه نکرد! خُب نمی شود برو گم شو. تویی که اینقدر درک نداری که خدا را فدای پسر ت می کنی، فدای دخترت می کنی، خدای تعالی خیلی دنبال تو ندویده و بدان که تو هیچ ارزشی برای خدا نداری. اگر تا حالا تو را برای بندگی می پذیرفت از حالا دیگر اصلاً نمی پذیرد.

یا می گوید: قوم و خویش ها را چکار کنیم با سر و تن برهنه می آیند در این مجلس؟ خُب دعوتشان نکن، عروسی است، فقط یک عده مؤمنین را شما دعوت کنید و یک غذایی به آن ها بدهید، همین! می گویند: این که عروسی نشد! خُب نشود، مهم این است که پسر و دختر به یک نوایی برسند.



کیفیت لباس و زینت عروس

این عروس خانمی که تمام امتیازش به این است که خودش را آرایش کند برای غیر شوهر و اگر در مجلس عروسی آرایش نکرد سرش را پایین می‌اندازد، اگر بهترین لباس را نپوشید و تفوقی بر سایر خانم‌ها پیدا نکرد برایش ننگ است! این خانم هر که می‌خواهد باشد، راهش کلی با فاطمه زهرا علیها السلام جداست. حضرت زهرا علیها السلام در شب عروسی لباس نو را در می‌آورد و به خانم دیگری می‌دهد و همان لباسی را که داشته می‌پوشد چون می‌داند امیرالمومنین علیه السلام هم همین طور است و همین را می‌خواهد. من به شماها توصیه نمی‌کنم اما اگر شما و شوهرتان شیعه‌ی امیرالمومنین علیه السلام هستید شما هم می‌توانید همین کار را بکنید یعنی لباس نوی خودت را بده در راه خدا، ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾^(۱) لباس زیبایت را بده و لباس معمولی‌ات را بپوش.

شما خیال کردی حضرت زهرا علیها السلام برای آن فقیری که شب زفاف به ایشان گفت: من فقیر هستم و حضرت لباس نوی خودش را به آن فقیر داد^(۲)، حضرت زهرا علیها السلام نستجیر بالله بد و خوب سرشان نمی‌شد؟ که بگویند: بد است که من شب عروسی‌ام لباس نو نداشته باشم؟ شما لابد می‌گویید: حضرت زهرا علیها السلام فقیر بودند و همان لباس شأنشان بود! اگر این کلمه را بگویید که کافر هستید، توهین است به حضرت زهرا علیها السلام، نخیر داشتند بهترینش را هم داشتند. از بهشت برایشان می‌آمد. اگر حضرت زهرا علیها السلام اراده می‌کرد سر تا پایشان را خدای تعالی پر از جواهرات می‌کرد، بهترین لباس‌ها را در

۱ - سورة مبارکه آل عمران، آیه ۹۲.

۲ - إحقاق الحق، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۱.

اختیارش می گذاشت، منتهی همین فکرها را می کنند نه اینکه نداشته باشند، فکر می کنند همه که نمی توانند این طوری لباس بپوشند.

حرام است بر هر زنی چه ثروتمند باشد چه کم پول. که این پیراهن مخصوصی که عروس ها برتن می کنند و فقط به درد یک شب می خورد، آن را چه کرایه کند چه تهیه کند برای آن خانواده، چه خانواده عروس باشد چه خانواده داماد تهیه اش حرام است، اسراف است. چرا اینقدر حواستان پرت است؟

بخش هفتم

مسائل بعد از ازدواج

✓ شب زفاف و اعمال آن

✓ مسائل زناشویی

شب زفاف و اعمال آن

شما این را بدانید در شب زفاف^(۱)، شب عروسی، آن شبی که انسان یکپارچه خوشی و خرمی است، به اصطلاح «شب زفاف کم از صبح پادشاهی نیست» در آن شب شما کتاب دعا را بردارید ببینید چقدر دعا دستور داده شده^(۲)، چرا؟ مگر چه خبر است؟ می خواهند تو را کنترل کنند، تو الآن با شهوت، با فکر ازدواج به حجله رفتی و صد در صد جنبه های حیوانی تو تحریک شده؛ یک مقدار تنزل کن و جنبه های معنوی را هم کنار جنبه های حیوانی ات بگذار، لذا می خواهند تو را کنترل کنند.

می گویند حالا ما شب بعد این دعا را می خوانیم. نه، حتماً همین شب باید دعاها^(۳)

۱ - شب زفاف به نخستین شب زناشویی می گویند.

۲ - امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که عروس را نزد تو آوردند، خودت وضو بگیر و به او نیز بگو وضو بگیرد، دو رکعت نماز بخوان، به او نیز بگو که دو رکعت نماز مستحبی بخواند، سپس حمد و ثنای پروردگار عالم را انجام بده و صلوات بر محمد و آلش بفرست، آن گاه دعا کن و به حاضرین بگو «آمین» بگویند و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْفَهْمَ وَوُدَّهَا وَرِضَاهَا، وَارْضِنِي بِهَا، وَاجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَانْسِ وَائْتِلَافٍ، فَإِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَتُكَرِّهُ الْحَرَامَ». «خدایا، دوستی و محبت و خوشنودی این زن را روزی من گردان، و مرا به او خشنود ساز و بین من و او به پیوند نیک و صمیمانه جمع کن، چرا که تو حلال را دوست داری و حرام را ناپسند می دانی». (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۸۱).

۳ - امام صادق علیه السلام می فرماید: پس از ورود عروس به حجله، داماد در حالی که رو به قبله می ایستد، دستش را بر پیشانی عروس بگذارد و برای خود و عروس و اولاد آینده شان، چنین دعا کند: «اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَبِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شَرَكًا وَ لَا نَصِيْبًا». «خدایا این زن را به امانت از تو گرفتم و با کلمات تو او را حلال کردم، اگر از این زن فرزندی برای من مقرر فرمودی او را پریرکت و کامل قرار ده و برای شیطان در او بهره ای قرار مده». (حلیة المتقین، فصل ۵، آداب شب زفاف)



خوانده شود، نماز بخوان، این برنامه‌ها را انجام بده، چرا؟ برای اینکه تو را کنترل کنند، این‌ها یک مسائلی است که اگر ما رعایت کنیم خدا می‌داند به این همه مشکلات برخورد نمی‌کنیم.

لذا اینکه اسلام می‌فرماید در شب زفاف نماز بخوانید و متوجه خدا باشید و ذکر بگویید، برای این است که حالت شهوانی و حیوانی انسان در اولین دفعه که به همسرش برخورد می‌کند، خیلی تحریک نشود و صد درصد جنبه حیوانی و شهوانی‌اش به بچه منتقل نگردد^(۱)، باید یک مقدار آن را کنترل کرده و تخفیفش دهند، یک مقدار متوجه خدا شود، یک مقدار متوجه حقایق شود و یک مقدار از آن جنبه‌های شهوانی و حیوانی کاسته شود، سپس عمل زناشویی انجام بدهد و دارای فرزند شود.

مسائل زناشویی

در تشویق مردم به ازدواج و اعمال زناشویی آن قدر روایت وارد شده که اگر بخواهیم آن‌ها را نقل کنیم، خود کتاب مستقلی می‌شود.

ما فکر نکنیم که ازدواج و اعمال زناشویی عمل کثیفی است و ائمه و انبیاء علیهم‌السلام این کار را انجام نمی‌دادند! نه، این هم یکی از قوای بدنی انسان است و هر چه یک انسان کامل‌تر باشد این نیرو در او قوی‌تر است. همان‌طور که ما می‌گوییم چشم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خیلی پر نور بوده و نیازی به عینک نداشت، گوش او نیازی به سمعک نداشت. بدون تردید نیروی جنسی ائمه و انبیاء علیهم‌السلام از سایرین قوی‌تر بوده است.

۱- امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که خواستی با همسرت همبستر شوی، متوجه خدا باش و بگو: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا وَاجْعَلْهُ تَقِيًّا زَكِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ وَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ». (خدا یا فرزندی به من عطا فرما، و او را پرهیزگار و پاک گردان، جسمش را کامل و موزون قرار بده، و عاقبت امرش را ختم به خیر بفرما). (وسایل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۸۲).

بنابراین رخصت و تشویق به عمل زناشوئی و کثرت ازدواج به علت این است که خدای تعالی می‌داند که اگر به مردها این رخصت داده نشود و از این راه مشروع به طرف نیاز بدنی خود نروند، طبعاً اکثر آن‌ها به طرف فساد کشیده می‌شوند. و چون ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام امام و الگو برای مردم هستند و عمل آن‌ها حجت است و آن‌ها نمی‌خواهند متدینین از مسلمان‌ها در فشار غریزه‌ی جنسی باشند و حال آنکه خدای تعالی صریحاً آن‌ها را در ازدواج دائم چهار زن و در ازدواج موقت به هر چه نیازشان ایجاب می‌کند آزاد گذاشته و کثرت عمل زناشوئی را از اخلاق انبیاء علیهم‌السلام و یا از صفات پیامبران دانسته^(۱) و نیز نمی‌خواهند غیر متدینین از مسلمان‌ها به فساد بیفتند و منحرف شوند، لذا آنچه را که خدای تعالی برای مردها مباح و یا مستحب قرار داده ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام عمل می‌کردند تا راه‌بهره‌برداری از غریزه‌ی جنسی را از رفتن به طرف فساد عوض کنند و راه صحیح این استفاده را برای مردم روشن نمایند و به این وسیله مردم را از فساد حفظ کنند. به همین دلیل انبیاء و مرسلین دارای این صفت و این عمل بودند و مردم را به عمل زناشوئی و یا کثرت ازدواج تشویق می‌کردند.

ولی با این حال اگر همه‌ی حواس یک نفر این باشد که با همسرش مدام همبستر شود، بداند که رشدش عقب می‌افتد، حرفی در آن نیست، زیرا این عمل، نماز نیست که به انسان رشد بدهد، ذکر نیست که به انسان رشد بدهد، بالأخره یک عمل حیوانی است؛ منتها مانعی ندارد، می‌گویند به اندازه نیازت استفاده کن^(۲)، و الا اگر انسان زیاده‌تر از نیازش بخواهد استفاده کند هم ضرر جسمی دارد و هم انسان را از معنویت

۱ - عن الكاظم علیه‌السلام: «خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ السَّخَاءِ وَالشَّجَاعَةِ وَالْقَنَاعَةِ وَالْمَعْرِفَةُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ وَكَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ وَالْغَيْرَةِ». (الكافي، جلد ۶، صفحه ۵۵۰).

۲ - عن الرضا علیه‌السلام: «وَلَا تُجَامِعُ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ». (فقه الرضا علیه‌السلام، صفحه ۳۴۰).



می‌اندازد^(۱). و اگر هم فقط هوای نفس باشد زیادت‌تر از حدّش انجام بدهد ضرر دارد، مثل غذا است، شما غذا را بیشتر از حدّ معده‌تان بخورید ضرر دارد، مثل آب است، شما تشنه نیستید ولی مدام آب بخورید، زیاده‌روی در هر کدام از این‌ها ضرر دارد، فرقی نمی‌کند.

در اسلام دستوراتی هم برای ازدواج و زناشویی هست، که اگر زوجین این‌ها را عمل نکنند در بعضی از روایات آمده که بچه کور به دنیا می‌آید، بچه کر به دنیا می‌آید، بچه فلج به دنیا می‌آید^(۲)، یعنی اگر پدر یا مادر کاری کرد که برخلاف دستور مستحبات

۱ - عن علی عليه السلام: «مَنْ أَكْثَرَ الْمَنَاحِ غَشِيَتْهُ الْفَضَائِحُ». (غرر الحکم، حدیث ۹۰۵۲).

۲ - فی وصیّته عليه السلام لعلی عليه السلام: «يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسَطِهِ وَآخِرِهِ؛ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَالْجُذَامَ وَالْخَبَلَ لَيُسْرِعُ إِلَيْهَا وَإِلَى وَلَدِهَا. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَكُونُ أَحْوَلَ. وَالشَّيْطَانُ يَفْرَحُ بِالْحَوْلِ فِي الْإِنْسَانِ. يَا عَلِيُّ، لَا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجَمَاعِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ آخَرَسَ، وَلَا يَنْظُرَنَّ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ، وَلَا لِيُعْصَ بَصَرُهُ عِنْدَ الْجَمَاعِ، فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يورِثُ الْعَمَى فِي الْوَلَدِ. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ؛ فَإِنِّي أَخْشَى إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ أَنْ يَكُونَ مُخَنَّنًا، أَوْ مُؤَنَّثًا مُخَبَّلًا. يَا عَلِيُّ، مَنْ كَانَ جُنْبًا فِي الْفِرَاشِ مَعَ امْرَأَتِهِ فَلَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمَا نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتَحْرِقَهُمَا. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ إِلَّا وَمَعَكَ خِرْقَةٌ وَمَعَ أَهْلِكَ خِرْقَةٌ وَلَا تَمْسَحْ بِخِرْقَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَفْتَحْ الشَّهْوَةَ عَلَى الشَّهْوَةِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يَعْقِبُ الْعَادَاةَ بَيْنَكُمَا، ثُمَّ يُؤَدِّبُكُمَا إِلَى الْفُرْقَةِ وَالطَّلَاقِ. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ، فَإِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ كَانَ بَوَالًا فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَالَةِ فِي كُلِّ مَكَانٍ. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الْأَضْحَى؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ لَهُ سِتُّ أَصَابِعَ، أَوْ أَرْبَعُ أَصَابِعَ. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمَرَةٍ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ جَلَدًا قَتَالًا، أَوْ عَرِيفًا. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي وَجْهِ الشَّمْسِ وَتَلَالِئِهَا إِلَّا أَنْ تُرْخِيَ سِتْرًا فَيَسْتُرْكُمَا؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يَزَالُ فِي بُؤْسٍ وَفَقْرٍ حَتَّى يَمُوتَ. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ حَرِيصًا عَلَى إِهْرَاقِ الدَّمَاءِ. يَا عَلِيُّ، إِذَا حَمَلَتْ امْرَأَتُكَ فَلَا تُجَامِعْهَا إِلَّا وَأَنْتَ عَلَى وَضوءٍ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ أَعْمَى الْقَلْبِ بِخَيْلِ الْيَدِ. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ فِي النَّصَفِ مِنْ شَعْبَانٍ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ مَشُومًا ذَا شَأْمَةٍ فِي وَجْهِهِ. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ فِي آخِرِ دَرَجَةٍ مِنْهُ إِذَا بَقِيَ يَوْمَانِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ عَشَّارًا، أَوْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ وَيَكُونُ هَلَاكٌ فِتْنَامٍ مِنَ النَّاسِ عَلَى يَدَيْهِ. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ عَلَى سُقُوفِ الْبُيَّانِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ

اسلام یا مکروهات اسلام بود و این بچه کور متولد شد مثل این است که میخی در چشم بچه فرو کرده و یا با چاقو دست او را قطع کرده‌اند، حالا چه فرقی می‌کند در موقع تولد این کار را پدر و مادر بکنند یا اینکه وقتی بچه در رحم باشد کاری کنند که بچه کور بشود.

لذا یکی از آقایان به من می‌گفت که چرا یک کتاب درباره احکام و خصوصیات عمل زناشویی برای جوانان نمی‌نویسند؟ من فکر می‌کنم چقدر خوب است که یک نویسنده عالیقدر به قلم روز این مطالب را بنویسد.^(۱)

⇒ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ مُنَافِقًا مُرَائِيًا مُبْتَدِعًا. يَا عَلِيُّ، إِذَا خَرَجْتَ فِي سَفَرٍ فَلَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يُنْفِقُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقٍّ، وَقَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُبْدَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ». يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ إِذَا خَرَجْتَ إِلَى سَفَرٍ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَلِيَالِيَهُنَّ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ عَوْنًا لِكُلِّ ظَالِمٍ عَلَيْكَ. يَا عَلِيُّ، لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ سَاحِرًا مُؤَثِّرًا لِلدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ». (من لا يحضره الفقيه، جلد ۳، صفحه ۵۵۲، حدیث ۴۸۹۹).

۱ - روایات مربوط به مسائل زناشویی را می‌توانید در کتاب حلیه المتقین مرحوم علامه مجلسی رحمته الله، باب چهارم، که درباره فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت با زنان است و در آن ترجمه روایات را به زبان فارسی نوشته‌اند مطالعه بفرمایید. و از آنجا که نقل تمام روایات مربوط به این مسئله حجم این کتاب را خیلی زیاد می‌کند و ما را از هدفمان دور می‌نماید لذا از باب نمونه در اینجا فقط متن عربی چند روایت را می‌آوریم: ۱ - عن النبی ﷺ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ ثِيَابَهَا وَتَدْخُلُ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَتَلْزِقُ جِلْدَهَا بِجِلْدِهِ، فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضَتْ نَفْسَهَا» (مکارم الاخلاق، صفحه ۲۳۸). ۲ - عن الصادق عليه السلام: «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِذَا خَلَّتْ مَعَ زَوْجِهَا خَلَّتْ لَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ وَإِذَا لَبِسَتْ مَعَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ». (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۱۴). ۳ - عن امیرالمومنین عليه السلام: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ زَوْجَتَهُ فَلَا يُعْجَلُهَا فَإِنَّ لِلنِّسَاءِ حَوَائِجَ». (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۸۲). ۴ - عن الصادق عليه السلام: «أَنَّ أَحَدَكُمْ لِيَأْتِيَ أَهْلَهُ فَتَخْرُجَ مِنْ تَحْتِهِ، فَلَوْ أَصَابَتْ زُنْجِيًّا لَتَشَبَّهَتْ بِهِ فَإِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَكُنْ بَيْنَهُمَا مُلَاعَبَةً فَإِنَّهُ أَطْيَبُ الْأَمْرِ». (من لا يحضره الفقيه، جلد ۳، صفحه ۵۵۹). ۵ - عن علی عليه السلام: «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَيَلَامِسُ أَهْلَهُ فَأَتَمَّا هِيَ امْرَأَةً كَامِرًا». (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۷۳).

فصل دوم

همسر داری

بخش اول

وظایف متقابل زن و شوهر

- ✓ حقوق زن و شوهر نسبت به یکدیگر
- ✓ محدوده‌ی اجازه‌ی شوهر
- ✓ بهتر است زن در خانه بماند
- ✓ زن، شغل اجتماعی نداشته باشد
- ✓ ثواب کار کردن زن در خانه
- ✓ طریقه‌ی خوب شوهرداری کردن



حقوق زن و شوهر نسبت به یکدیگر

یکی از دوستان از من یک سؤالی کرد که من تعجب کردم. گفت: حقیقت ازدواج چیست؟ من نفهمیدم چه می‌خواهد بگوید؟ بعد ادامه داد که منظورم این است که شخصی که ازدواج می‌کند چه حقی زن به شوهر دارد؟ گفتم: شوهر باید لباس بدهد، غذا بدهد، مسکن بدهد، مهر هم بدهد^(۱) و هیچ توقعی از زن نداشته باشد - هیچ توقعی - شب آمد گفت: اطاق چرا کثیف است و تمیز نیست. چرا جارو نکردی؟ این خلاف توقع است^(۲). یعنی اسلام اجازه نداده که مرد یک همچنین اعتراضی به زن

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «لِلْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا أَنْ يَشْبِعَ بَطْنُهَا، وَيَكْسُو ظَهْرَهَا، وَيَعْلَمَهَا الصَّلَاةَ وَالصَّوْمَ وَالزَّكَاةَ أَنْ كَانَ فِي مَالِهَا حَقٌّ، وَلَا تُخَالِفُهُ فِي ذَلِكَ». «حق زن بر شوهرش این است که او را سیر کند، لباس بپوشاند، احکام نماز و روزه و زکات را به او بیاموزد و اگر در مال زن حق زکاتی است به او یاد دهد، و زن نیز در این کارها با او مخالفت نکند». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۲۴۳).

۲ - اسلام اجازه چنین اعتراضاتی را به مرد نداده ولی برای زن بخاطر هر کاری در خانه‌ی شوهر ثواب‌هایی قائل شده که زنان با ایمان بخاطر رسیدن به ثواب و رضای الهی، خودشان کارهای منزل را با کمال صفا و صمیمیت انجام می‌دهند. از جمله روایتی است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا إِلَّا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يَعْذِبْهُ». «هر زنی که در خانه شوهرش به قصد مرتب کردن آن چیزی را جا بجا کند، خداوند به او نظر افکند و هر که را خداوند به او نظر کند، عذابش نمی‌کند». (بحار الأنوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۵۳).

بکند، چرا غذا درست نکردی؟ چرا فرزندت را شیر ندادی^(۱)؟ چرا فلان عمل را انجام ندادی؟ اگر شب عروسی پدر دختر بگوید: دخترم این لباس هایی که بر تن است دریاور زیرا این لباس ها مال من است و بگو شوهرت بیاید لباس برایت تهیه کند و از اینجا تو را ببرد. اگر شما گفتید: این چه پدر زن خسیسی است، بسیار اشتباه کردید.

اگر مرد به زن بگوید: نماز شب نخوان و در کنار من باش و او نماز شب خواند، علاوه بر اینکه ثوابی نکرده، گناه هم کرده است^(۲). اگر زن بدون اجازه ی شوهرش که روی هوای نفس می گوید: به حرم حضرت رضا علیه السلام نرو، و حال اینکه ثواب هزار حج و هزار عمره دارد، اگر زن برود هر قدمی که بردارد خدا برای او گناه می نویسد^(۳). در مقابل، مرد اگر به زندگی اش نرسد و شئونات همسرش را رعایت نکند و زندگی اش را مرتب نسازد، دائماً پولش را به فقرا و ایتم بدهد، و همه جا کار خوب می کند و انسان

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَإِذَا أَرْضَعْتَ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعْدِلٍ عَتَقَ مُحَرَّرٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنَبِهَا وَقَالَ: اسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ، فَقَدْ غَفِرَ لَكَ». «هرگاه زن، کودکش را شیر می دهد، در برابر هر مکیدنی، ثوابی معادل آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسماعیل برایش وجود دارد. و چون از شیر دادن فراغت یابد، فرشته ای بر پهلوی او می زند و می گوید: زندگی را از نو آغاز کن، که آمرزیده شدی». (امالی شیخ صدوق، صفحه ۴۹۶، حدیث ۶۷۸).

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «انَّ لِلرَّجُلِ حَقًّا عَلَى امْرَأَتِهِ إِذَا دَعَاها تَرْضِيهِ وَإِذَا أَمَرها لَا تَعْصِيهِ وَلَا تَجَاوِبُهُ بِالْخِلَافِ وَلَا تَخَالَفَهُ». «مرد حقی بر زنش دارد و آن حق این است که چنانچه او را صدازند پاسخ دهد، و هنگامی که او را دستوری دهد (که مخالف شرع نیست) سرپیچی نکند و پاسخ مخالف ندهد و با او مخالفت نرزد». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۲۴۳).

۳ - امام باقر علیه السلام فرمودند: زنی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله حقّ مرد بر زوجه اش چیست؟ فرمودند: «... وَ لَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعْنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا». «آنکه از خانه اش بدون رخصت وی خارج نشود که اگر بدون اجازه از منزل بیرون رفت فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و رحمت همگی او را لعنت کنند تا به خانه اش باز گردد». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۴۳۸).



خوبی است، اما به زن و بچه‌اش نمی‌رسد این شخص گنهکار است و خدا از او بیزار است^(۱). مخارج واجب النفقه، مثل نماز واجب است.

مستحب النفقه یعنی غیر واجب النفقه، مثل نماز مستحبی است.

آیا انسان تا وقتی نماز واجب به گردش هست، می‌تواند نماز مستحبی بخواند؟ خیر. مثلاً موقع غروب آفتاب است و نماز ظهر و عصر تان را نخوانده‌اید. حالا بیاید و نماز شب قضا شده یا دو رکعت نماز مستحبی بخوانید، نمی‌شود و این کار خیلی اشتباه است.

چرا به زن‌هایی که از شوهرانشان اطاعت نمی‌کنند ناشزه می‌گویند؟ ناشزه یعنی به غیر از آنچه که تعهد کرده عمل کند^(۲). زن وظیفه‌ای در قبال مرد دارد و مرد هم وظیفه‌ای در قبال زن دارد. مرد وظیفه دارد مهر زن را هر چقدر باشد بدهد. تهیه‌ی مسکن، خوراک، پوشاک زن، به عهده‌ی مرد گذاشته شده است، البته به قدر شئوناتش، زن هم در مقابل مرد وظیفه دارد که هر وقت شوهر از او درخواست عمل زناشویی کرد، کوتاهی نکند. در هر زمان این حق را شوهر دارد^(۳) و اینکه می‌گویند: زن بدون اجازه‌ی

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَعَ مَنْ يَعْول». «ملعون است ملعون است! کسی که خانواده‌اش را در اثر ندادن نفقه ضایع و تباہ کند». (کافی، جلد ۴، صفحه ۱۲).

۲ - نشوز، یعنی سرپیچی از وظایف شرعی نسبت به همسر. به فتوای فقها، تمکین نکردن از مرد در مسائل زناشویی و ترش رویی بدون دلیل، از نشانه‌های نشوز زنان است. در صورت نشوز زن، پرداخت نفقه بر شوهر واجب نیست. بنابر نظر فقها، شوهر باید ابتدا زن ناشزه را نصیحت کند و اگر سودمند واقع نشد، بسترش را از او جدا کند و اگر باز اثر نکرد، او را تنبیه بدنی کند.

۳ - امام صادق علیه السلام فرمودند: زنی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از آن حضرت پرسید: «مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ أَنْ تُجِيبَهُ إِلَى حَاجَتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى قَتَبٍ وَ...». «حق مرد بر زن چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: اینکه درخواست جنسی‌اش را زن برآورده کند گرچه بر پشت مرکب باشد، و...». (کافی، جلد ۵، صفحه ۵۰۸).

شوهر بیرون نرود، شاید به خاطر همین باشد که در زمانی که زن نیست، شاید مرد به او احتیاج داشته باشد. در ضمن زنی که بدون رضایت مرد از خانه بیرون رود هر سنگی به پایش می خورد او را لعنت می کند و برای او گناه ثبت می شود^(۱). پس ناشزه یعنی زنی که در مقابل وظیفه‌ی خود کوتاهی کند و در این مورد اطاعت شوهر را نکند. در اینجا خدا هم راهنمایی کرده است، در سوره‌ی نساء می فرماید: اوّل زن را موعظه کن. در مرحله‌ی دوّم اگر گوش نداد، محلّ خوابت را جدا کن و در مرحله‌ی سوّم اگر باز گوش نداد، تنبیهش کن^(۲). تا جایی که ممکن است از طلاق جلوگیری کن. چرا که مبعوض ترین حلال‌ها طلاق است^(۳).

حق زن و شوهر این‌هایی است که خلاصه آن را عرض کردم. متأسفانه نه زن‌های ما گوش به حرف می دهند و نه مردهای ما، غالباً این طور است که زن‌ها بدون اجازه شوهر و إذن شوهر از او جدا می شوند ولو برای رفتن به بازار و تهیه غذا باشد. اینکه می بینید در کتاب مرحوم مجلسی «حلیة المتقین» نوشته است، روایتی هست که اگر جایز بود که کسی برای غیر خدا سجده کند ما می گفتیم: زن‌ها برای شوهران خود سجده کنند^(۴). این به خاطر گرم کردن خانه و زندگی یک زن و شوهر است، آنقدر به

۱- امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعَنَهَا كُلُّ مَلِكٍ فِي السَّمَاءِ وَكُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا...». «پیامبر ﷺ از اینکه زن از خانه‌اش بدون اذن شوهرش بیرون رود نهی کردند بنابراین اگر بیرون رود هر فرشته‌ای که در آسمان است و هر چیزی که بر آن از جنّ و انس عبور کند او را تا آنکه به خانه‌اش باز گردد لعن می کنند». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۶).

۲- «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ». (سوره مبارکه نساء، آیه ۳۴).

۳- امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ». «مبعوض ترین حلال نزد خداوند عزّ و جلّ طلاق است». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه ۲۸۰).

۴- امام صادق علیه السلام فرمودند: گروهی به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا ما مردمی



هم احترام بکنند که حتی در حد سجده کردن. چون آخرین حد از خضوع سجده است که زن باید متواضع باشد.

شوهر هم باید نسبت به زن کمال محبت را داشته باشد^(۱). هر دوی آن‌ها اگر در صراط مستقیم قرار بگیرند به هیچ وجه اعتراضی نیست و مرد کمال احترام را از زن خود می‌کند. احترام هم این نیست که مثلاً جلوی او دو زانو بنشیند یا مثلاً تعظیم کند، این احترامات عرفی و اجتماعی است، احترام یک زن از شوهرش این است که واقعاً بدون اجازه او از او جدا نشود، احترام مرد از زن این است که کمال رفاه و راحتی را تا حد امکان برای او فراهم کند^(۲) و اگر چنین شد همان طوری می‌شود که حضرت زهرا علیها السلام و حضرت امیرالمومنین علیه السلام با هم زندگی می‌کردند^(۳) و ما هم باید همان طور باشیم تا بتوانیم تزکیه نفس کنیم و الاً بقیه آن دیگر اختلاف است.

بعضی از همان لحظه اول به زن سفارش می‌کنند که کوشش بکن که خیلی زیر بار

⇒ را دیدیم که برخی از آن‌ها در برابر برخی دیگر سجده می‌کرد. آن حضرت فرمودند: «لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرَوْحِهَا». «اگر قرار بود که من به کسی دستور دهم برای دیگری سجده کند به زن دستور می‌دادم برای شوهرش سجده کند». (کافی، جلد ۵، صفحه ۵۰۸).

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «كُلَّمَا زَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا زَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ». «هر چه ایمان بنده زیاد شود، محبت او به زن‌ها نیز زیاد می‌شود». (بحار الانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۲۸).

۲ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغَكُمْ عَلَى عِيَالِهِ». «خداوند از آن کس خشنودتر است که خانواده خود را بیشتر در آسایش و نعمت قرار دهد». (بحار الانوار، جلد ۷۸، صفحه ۱۳۶).

۳ - امام علی علیه السلام فرمودند: «فَوَ اللَّهُ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَى أَمْرٍ حَتَّى قَبِضَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنْكَشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ». «به خدا سوگند که من هرگز بر فاطمه علیها السلام غضب نکردم و او را به کاری مجبور نساختم، تا آنکه خداوند او را به نزد خویش بُرد و او نیز مرا خشمگین نساخت و هرگز بر خلاف خواست من عمل نکرد و من هرگاه به او نگاه می‌کردم، غصه‌ها و اندوه‌هایم برطرف می‌شد». (کشف الغمّة، جلد ۱، صفحه ۳۶۳).

مرد نروی! که خدا ان شاء الله آن‌هایی که مؤسس این حرف‌ها هستند نیامرزند^(۱)، اسم آن را هم می‌گذارند مرد سالاری نباشد، سالاری مرد و زن و این حرف‌ها، همه در مسئله ازدواج باید حل بشود، اول حل بشود و بعد ازدواج کنند. زن و شوهری که این‌ها با هم ازدواج می‌کنند، دو تا از صمیمی‌ترین افراد باید باشند، شما می‌بینید آن اندازه‌ای که یک زن و شوهر با هم محرم هستند هیچ مردی حتی پدر با دخترش اینطور محرم نیست، اینقدر به هم نزدیک می‌شوند که از همه افراد نزدیک‌تر هستند، از نظر بدنی که نزدیک می‌شوند، از نظر روحی هم باید به هم نزدیک بشوند، روح آن‌ها هم باید یکی بشود، هیچ مسئله‌ای که زن از شوهر مخفی کند یا شوهر از زن نداشته باشند، مگر یک چیزهایی که مصلحت نیست یا طرف کشش ندارد، آن‌ها روی مصالحی است، حتی دروغی که روی مصلحت باشد جایز است، هر چیزی که مصلحت آن اهم باشد جایز است، آن بحث دیگری است و عنوان ثانوی دارد و الا باید کمال صمیمیت بین این‌ها وجود داشته باشد.

محدوده‌ی اجازه‌ی شوهر

زن باید مطیع مردش باشد در بیرون رفتن از منزل و داخل شدن در منزل^(۲) و این

۱- رسول خدا ﷺ فرمودند: «وَمَنْ مَشَى فِي فِسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَلَمْ يَفِرْقْ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ حَرَمٍ أَنْظَرَ إِلَى وَجْهِهِ». «هر کس برای ایجاد بی‌مهری و کاستن علاقه میان زن و مردی قدمی بردارد، در دنیا و آخرت مورد لعن الهی است و از رحمت خدا محروم خواهد بود». (ثواب الاعمال، صفحه ۶۶۸).

۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهَدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ قَالَ وَإِنَّ أَبَاهَا مَرَضَ فَبَعَثَتِ الْمَرْأَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ إِنَّ رَوْحِي خَرَجَ وَ عَهْدِي إِلَيْ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى يَقْدَمَ وَإِنَّ أَبِي مَرَضَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُوذَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ



مسائل. در واقع این یک نوع بندگی است. شوهر در مقابل مهری که به زن می دهد حقی دارد. این ها را می گویم چون بعضی از دوستان حواسشان جمع نیست. مهری که شوهر به زن می دهد، غذا، لباس و مکانی که به زن می دهد؛ شوهر در مقابل این چهار چیز فقط یک حق به زن دارد و آن عمل زناشویی است، این را هم که می گویند بدون اجازه بیرون نرود بخاطر این است که به اصطلاح در اجازه شوهر است. مرد چهار چیز داده، مهر داده، لباس داده، مکان داده، غذا داده، مثل کسی که انسان اجازه اش می کند می گوید: از ساعت هشت صبح تا چهار بعد از ظهر در اختیار من باش، اگر بگذارد برود بیرون گناه کرده، این هم همین طور است.

همچنین اگر همسر انسان هنگام آمدن مهمان به خانه رضایت نداشته باشد به خصوص اینکه مهمان سرزده هم رسیده باشد تکلیف زن خانه چیست؟ چون خانه برای مرد است و زندگی برای او است جایز نیست که اصلاً شما مهمان را بپذیرید^(۱).

⇒ **عَلَيْهِ السَّلَامُ** إِبْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَتَقُلْ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ ثَانِيًا بِذَلِكَ فَقَالَتْ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُوذَ فَقَالَ إِبْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَمَاتَ أَبُوهَا فَبِعَثَتْ إِلَيْهِ أَنْ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا إِبْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَدَفِنَ الرَّجُلُ فَبِعَثَتْ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ **ﷺ** أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِلْأَيِّكِ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ». «در زمان پیامبر اکرم **ﷺ** مردی از انصار برای انجام برخی از امور به مسافرت رفت و از زنش پیمان گرفت که از خانه اش خارج نشود تا آن که او باز گردد. پس در این میان، پدر آن زن بیمار شد، زن به پیامبر **ﷺ** پیغام فرستاد و از ایشان اجازه خواست که به عیادت پدرش برود. پیامبر **ﷺ** فرمودند: نه، در خانه ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. پس حال پدرش بدتر شد، زن دوباره از پیامبر **ﷺ** برای رفتن به عیادت پدرش اجازه خواست، باز پیامبر **ﷺ** فرمودند: در خانه ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. پدر آن زن فوت کرد پس زن به پیامبر **ﷺ** پیغام فرستاد که پدرم فوت کرده است آیا اجازه می دهید که بر او نماز گزارم؟ پیامبر **ﷺ** فرمودند: نه، در خانه ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. پس هنگامی که پدر دفن شد پیامبر **ﷺ** به آن زن پیام فرستاد که: خداوند تو و پدرت را به سبب اطاعتی که از شوهرت نمودی بخشیده است». (وسایل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۱۲۵).

۱- پیامبر اکرم **ﷺ** فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ نِسَاءَكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا، حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ... وَ [أَنْ]

مهمان می آید دم در و شما می گوید شوهر من راضی نیست که شما تشریف بیاورید، التماس دعا. انسان باید اینقدر صریح باشد و مطلب را بگوید، اگر صاحبخانه شوهر است و خانه برای شما نیست و زندگی برای شما نیست، مهمان باشد، هر که باشد، و مهمان پایش را در خانه بگذارد مثل این است که پایش را در یک زمین غصبی گذاشته است، این که فرموده اند: «أَكْرَمُ الضَّيْفِ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا»^(۱) در صورتی است که خود شما صاحبخانه باشید. اگر خانه برای خود شما است و وسایل برای شما است که بعضی وقت ها این طوری اتفاق می افتد، اینجا اشکالی ندارد، منتها باید یک طوری به او بفهمانید که شوهر من راضی نیست که شما تشریف بیاورید. مخصوصاً برای شما که در راه کمالات می خواهید قدم بردارید.

یا اگر شوهر شما گفت: از اول محرم تا روز یازدهم محرم من راضی نیستم از خانه بیرون بروی، نباید بروید. برای اینکه اگر رفتید گناه کردید و امام حسین علیه السلام راضی نیست.

کوشش کنید که اگر خواستید مجالس عزاداری بروید یا با شوهرتان بروید یا با اجازه او بروید و هیچ گونه فشاری به او نیاید و حق او ضایع نشود.

و اما مسئله خرید خانم ها از بازار و بیرون از منزل که لازمه ی آن صحبت با افراد نامحرم است و تا حدی اختلاط است، از نظر فقهی و از نظر اخلاقی حکم آن به چه صورت است؟ البته وظیفه زن در خانه خرید بازار نیست، این را به طور کلی بدانند. وظیفه مرد این است که پول را در بیاورد، خرید کند و آذوقه را در خانه بیاورد و به دست

⇒ لَا يَدْخُلَنَّ أَحَدًا تُكْرَهُوهُ يَبُوتَكُمْ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ». «ای مردم! زن های شما بر شما حقی دارند و شما هم بر آنان حقی دارید. حق شما بر آنان این است که کسی را که شما رضایت ندارید، بدون اجازه شما به منزلتان راه ندهند». (بحار الانوار، جلد ۷۶، صفحه ۳۴۸).

۱ - یعنی «مهمان را احترام بگذار هر چند که کافر باشد». بحار الانوار، جلد ۶۷، صفحه ۳۷۰.



زن بدهد.

اگر مردی زن خود را مجبور کند یا حتی از او بخواهد که برای بازار و کوچه و چیز خریدن برود و او راضی نباشد شرعاً حرام است. اما اینکه حالا زنی رفته برای خود خرید می‌کند یا خود او مایل است که برود خرید کند، اگر شوهر مانع او بشود و بگوید: این کار را نکن، بیرون رفتن بر زن حتماً حرام است. اگر شوهر بگوید: تو نباید از خانه بیرون بروی، حالا چه برای خرید و چه برای غیر خرید، این بیرون رفتن او حرام است. اگر شوهر به او اجازه داد یا گفت یا خود او رفت با اذن فحوائی^(۱) که از شوهر دارد، اینجا در صورتی که با مردهایی که ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^(۲) که در آیه شریفه قرآن است، با مردهای این طوری روبه‌رو می‌شود و آن‌ها را به گناه می‌اندازد و خود او هم به گناه می‌افتد این هم حرام است و حرفی در آن نیست.

حالا اگر بازار برود و رعایت همه جنبه‌های مذهبی و عفت خودش را بکند، یک چیزی بخرد و خیلی مختصر حرف بزند، به اندازه ضرورت، این ممکن است اشکالی نداشته باشد^(۳).

و اینکه خروج زن از منزل به تنهایی در شب و با اذن شوهر و در محیط شلوغ مثل خیابان و بازار از نظر شرعی و اخلاقی چه حکمی دارد؟ باید گفت: اگر شوهر او متدین و اهل تزکیه نفس است و اذن داده است، لابد رعایت جهات آن را کرده و اشکال ندارد،

۱- اینکه از ظاهر کلام شوهر بفهد که به او اجازه بیرون رفتن را داده است.

۲- سوره مبارکه بقره، آیه ۱۰.

۳- «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَنَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَغَيْرِ ذِي مَحَرِّ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا يَدْ لَهَا مِنْهُ». (رسول خدا ﷺ نهی کردند از اینکه زن نزد غیر شوهرش و یا با کسی که با او محرم نیست بیش از پنج کلمه آن هم در حالت ضرورت حرف بزند). (وسائل الشیعه، جلد ۲۰، صفحه ۱۹۷).

اما اگر مرد اهل تزکیه نفس نیست، تنبل است، می خواهد در خانه بیفتد و شما زنش را بفرستد بازار و آن هم شب، بروید چیزی تهیه کنید و خطر هم ممکن است داشته باشد، اینجا اگر خطر دارد هر چند شوهر إذن داده باشد، می توانید بیرون بروید، ولی به هر حال در رفت و آمد و در بیرون از خانه بودن و نبودن، در غیر از کارهای حرام، إذن شوهر مؤثرترین چیزها است.

البته اینکه گفتند اختیار زن در بیرون رفتن از خانه در دست شوهر است، خیال نکنید که همه ی کارهایش در اختیار شوهر است، نه، فرهنگ اسلام زن و شوهر را دو رفیق مشترک در یک زندگی مشترک قرار داده که هر کدام نقش خاصی در زندگی دارند، خدای تعالی بر مرد واجب قرار داده که مسکن، لباس و خوراک تهیه کند و با کمال محبت به زنش تقدیم کند و زنش هم بدون اجازه او از خانه خارج نشود و اینکه می گویند بدون اجازه از خانه خارج نشود نباید مورد سوءاستفاده مردها واقع شود که پس معلوم است تمام اختیارات در دست ماست، نه! اختیار اموال زن را به هیچ وجه مرد ندارد، یعنی یک ثروتی، ارثی از پدرش رسیده یا درآمدی دارد لازم نیست که با اجازه مرد آن را خرج کند، البته از باب اینکه این ها شریک زندگی هستند باید هر دو با مشورت هم خرج کنند، درآمد مرد هم باید با مشورت زن خرج شود، زن هم با مشورت مرد.

دوم اینکه اگر زن بخواهد به دنبال مسائل و احکام دینی واجبش برود مرد نمی تواند بگوید که من نمی خواهم تو هیچ مسئله ای را یاد بگیری! یا اجازه نمی دهم کتاب توضیح المسائل تهیه کنی، نمی تواند چنین کاری بکند.

یکی از بدبختی ها و گرفتاری ها ما در این برنامه ی تزکیه نفس این است حالا اخیراً می گوییم: زن ها باید از شوهرهایشان رضایتنامه بگیرند تا ما اینجا قبولشان کنیم. شما



خانم‌ها دیتان را حفظ کنید، حتی اگر شوهرتان در اثر ضعفی که داشتید، ضعف سلیقه‌ای که داشتید، سیاست شوهرداری که نداشتید، به شما می‌گوید: من راضی نیستم جلسه فلانی بروید، من هم می‌گویم: من راضی نیستم شما پایتان را در اینجا بگذارید، به جهت اینکه حرام است، اگر شوهر، شما را از بیرون رفتن از منزل منع کرد و شما بیرون بروید شما کار حرام انجام دادید، شما نباید اینجا بیایید.

می‌گویید: پس من دینم را چکار کنم؟ این همه کتاب نوشته شده است، این همه در آیات قرآن مطالب بیان شده است، من هر چه اینجا می‌گویم، خیلی به ندرت می‌شود که غیر از آن چیزهایی باشد که در کتاب‌هایم نوشته‌ام، همان‌ها را مطالعه کنید. کوشش کنید که تامل کنید تا حدی که خدا را رعایت کنید، حدود الهی را رعایت کنید.

اگر شوهر راضی نباشد نباید مسافرت کرد، ما راضی نیستیم هیچ کس بدون اجازه شوهرش حتی به جلسات ما بیاید، در برنامه‌های ما باشد. اگر شوهر اجازه داد بیاید سوالاتتان را بپرسید و جواب بگیرید، یا نهایتاً تلفنی باشد.

لذا خانم‌هایی که می‌خواهند کسی را معرفی کنند برای اینکه در این جلسه بیاید یا مثلاً جزء برنامه باشد بدانید که شرط اولش این است که شوهر او بیاید اینجا رضایت بدهد و به من رضایتش را بگوید، یکی از خانم‌های محترم چندین سال قبل پیش من آمده بودند و من به ایشان گفتم: تا شوهر شما نیاید پیش من و نگوید که من راضی هستم ایشان اینجا بیاید، من به شما اجازه نمی‌دهم اینجا تشریف بیاورید و آمد و این کار را کرد. لذا باید رضایتنامه‌ای یا رضایت شوهر او شفاهی به من گفته بشود.

من اخیراً مخصوصاً به خانم‌هایی که افراد جدید را می‌پذیرند سفارش جدی می‌کنم که اگر دختر خانه است پدر و مادر باید صد درصد از او راضی باشند و اگر شوهر دارد، شوهرش باید صد درصد از او راضی باشد و قبول داشته باشد. خود شوهر

حالا لیاقت ندارد در برنامه سیر الی الله بیاید، لا اقل معتقد باشد که خود من این لیاقت را ندارم باید زحم برود و لیاقت پیدا کند، والا قبول نکنید. هر چه گریه بکنند، خُب گریه کنند. اگر یک کسی آمد پیش شما گریه کرد که من را در چاه بیانداز شما او را می اندازید؟ نه. برای ما هم گرفتاری درست می شود و ما آن ها را قبول نمی کنیم.

بهتر است زن در خانه بماند

در خانه تان بنشینید؛ شاید از این جمله شما خوشتان نیاید ولی کلام خدا است «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»^(۱) در خانه تان باشید و بچه تان را تربیت کنید. بچه تربیت کردن برای مادر به قدری آسان است که هیچ کس نمی تواند این طوری فرزند تربیت کند.

ما خانم هایی را می شناسیم که این ها کارمند بودند، وقتی که با ما آشنا شدند و تزکیه نفس را شروع کردند چون جدی بودند ما هم آن ها را جدی گرفتیم، فوراً از کارشان استعفاء دادند و الان فرزندان تقریباً پانزده ساله و بزرگ دارند و هر یکی از دیگری بهتر شده اند. و در مقابل افرادی هم داریم که خودشان به کمالات رسیده اند و کارمند

۱ - در این باره علاوه بر اینکه خدای تعالی در آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب، به زنان پیامبر ﷺ و زنان مومنه به این امر دستور می دهد و فرمودند: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ یعنی «شما (ای زنان مومنه) در خانه های خود بمانید و همچون زمان جاهلیت در میان جمعیت ظاهر نشوید». امام باقر علیه السلام فرمودند: آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کارهای داخل منزل را فاطمه علیها السلام، و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام، انجام دهد، حضرت زهرا علیها السلام با خوشحالی فرمودند: جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت. (بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۸۱ و ۳۱). همچنین حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «آن لحظه ای که زن در خانه خود می ماند، (و به امور زندگی و تربیت فرزند می پردازد) به خدا نزدیک تر است». (بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۹۲).



بودند روی یک ضرورتی گفتیم: شما در همان دبیرستان یا دانشگاهی که درس می‌دهید باشید - روی یک ضرورتی که آن وقت فکر می‌کردیم - یک پسر دارد این پسرش را نتوانسته تربیت کند و نتوانسته دامادش کند، همیشه هم گرفتار این پسر است. آخر یک قدری به خودمان بیاییم. من وظیفه شرعی و دینی خودم می‌دانم که این عرایض را خدمتتان عرض کنم.

وقتی که از پدر و مادر دختری که در دوره راهنمایی یا دانشگاه درس می‌خواند، سؤال می‌کنیم که آیا این دختر راه و روش زندگی را به دست آورده یا نه؟ می‌گویند: درس خواندن به او اجازه نمی‌دهد که راه و روش زندگی را تعلیم بگیرد! مادر و دختر هر دو این عذر را می‌آورند، بعد هم که به خانه شوهر می‌رود خُب طبیعی است می‌خواهد سر کار برود!

در خانه نشستن که من عرض می‌کنم معنایش این نیست که شما درب اتاق را روی خودتان ببندید و در خانه بنشینید. یک وقتی یک دانشمند بسیار بزرگی بود که من خیلی طالب بودم خدمتش برسم، چند سالی بود او را ندیده بودم، از دوستانمان سؤال کردم که ایشان کجاست؟ گفتند: چند سال است در خانه نشسته و مشغول تألیف کتاب است، امروز کتاب‌های ایشان در رأس کتاب‌های خوب عالم واقع شده است. برای آن چند سالی که در خانه نشسته بود.

من نمی‌گویم: در خانه بنشین با مادر شوهرت دعوا کن، نمی‌گویم: در خانه بنشین به غیبت‌های مادرش گوش کن، نمی‌گویم: در خانه بنشین توطئه کن که چطور همسایه‌ات را اذیت کنی! نمی‌گویم: در خانه بنشین در را به روی خودت ببند، نه! می‌گویم: در خانه بنشین اجتهاد کن، کتاب بنویس، با خدا ارتباط برقرار کن. تفسیر قرآن بخوان. بیشتر اوقات را در خانه بگذران، علمت را تکمیل کن، دانشت را تکمیل

کن، کتابخانه‌ای داشته باش که هزارها جلد کتاب داشته باشد. باید تو مثل بعضی از خانم‌های نمونه که یکی از علماء اسامی آن‌ها را در کتاب «ریاحین الشریعه» نوشته که به چه مقامی از مقامات اجتهاد رسیدند؛ تو با عملت، با گفتارت، فرزندان را تربیت کنی، فرزندان نمونه‌ای مثل سید رضی رحمه الله و سید مرتضی رحمه الله تربیت کن که شیخ مفید رحمه الله می‌گوید: من خواب دیدم فاطمه زهرا علیها السلام یک دستش دست امام حسن و یک دستش دست امام حسین علیهما السلام بود آورد در مدرسه و به من گفت: «یا شیخ علمهما الفقه» به این دو تا فقه یاد بده. شیخ مفید رحمه الله می‌گوید: من تعجب کردم این چه خوابی بود من دیدم. فردا صبح دیدم مادر عفیفه و بزرگوار دانشمندان سید رضی رحمه الله و سید مرتضی رحمه الله، آن‌ها را گرفته آورده به من همان کلام فاطمه زهرا علیها السلام را گفت «یا شیخ علمهما الفقه» به این دو تا فقه یاد بده^(۱). یکی شد سید رضی رحمه الله که گردآورنده نهج البلاغه است. یکی هم شد سید مرتضی رحمه الله که مرجع تقلید یک عده در زمان خودش بود. این طوری بشوید. اسلام می‌گوید این را از شما می‌خواهم.

یک عده وقتی به آن‌ها گفته می‌شود که خانمت در خانه بنشیند و بچه‌ها را تربیت کند خیال می‌کنند ما با علم مخالفیم، نه، ما با تحصیلات آن هم با تحصیلات عالیه‌ای که بعدها یک پول به دردشان نمی‌خورد با این مخالفیم. بهترین خانم‌هایی که تحصیلات عالیه‌ای کردند و دکترایشان را گرفتند آخرش چه می‌کنند؟ آخرش این است که سه تا بچه را در خانه می‌گذارند، در حالی که بچه‌های خودشان تربیت نشدند می‌روند در دبیرستان و دانشگاه تدریس می‌کنند و یک پولی می‌گیرند و هدفشان هم فقط پول است.

لذا اگر زنی کارمند نباشد چه اشکالی دارد؟ یک خانم می‌گوید: باید خود زن



درآمد داشته باشد. باید زن خودش کار کند و اینکه زن شاغل و درآمدزا نباشد غلط است!

یعنی اسلام غلط کرده است؟ اسلام می‌گوید: که مرد باید مهر به زن بدهد تمام مخارج و خوراکش را بدهد، لباسش را بدهد، مسکنش را بدهد و زن بنشیند در خانه بچه‌اش را تربیت کند، این دستور اسلام است.

خدا لعنت کند این رضاشاه را، آن محمد رضا را که یک وقتی می‌گفت: من جمعیت ایران را دو برابر کردم! مردم اول خیال می‌کردند که او چکار کرده که دو برابر شده است؟ بعد می‌گفت: زن‌ها را ما از خانه‌ها بیرون آوردیم!

حالا مثل اینکه اگر زن‌ها در خانه می‌نشستند جزء ایران حساب نمی‌شدند. حالا اگر این طور هست همه مردم این جمعیت ایران برای اینکه همیشه در ایران باشند و موجودیت داشته باشند باید هیچ کس در خانه نرود و همیشه همه در خیابان‌ها راه بروند! ما نمی‌گوییم: زن همیشه در خانه بنشیند و مثلاً محدود باشد، بالاخره مرد هم در مغازه‌اش محدود است. یک وقتی پدرمان من را فرستاده بود در یک مغازه‌ای شاگردی، من می‌دیدم باید از صبح ساعت هشت تا ظهر از داخل این مغازه بیرون نیایم، باز از ظهر تا شب در مغازه بمانم، خُب ما هم آنجا محدود می‌شدیم. شما کدام یکی تان در اداره تان محدود نیستید؟ هر کس بالاخره یک طوری محدود است. این حرف‌ها چیست؟ بیاید یک خرده فرهنگ اسلامی را ببینید چه می‌گوید؟ اگر یک زنی صبح دوید رفت اداره و برگشت و مثل یک مرد کار کرد. این دیگر محدود نیست؟ این که بیشتر محدود است.

در خانه بنشین خانم باش، اسلام این را گفته، هر کس هم بگوید که اسلام غیر از این گفته - بعضی از بزرگان که این حرف‌ها را می‌زنند به خاطر اینکه می‌بینند جامعه

این را می خواهد. خُب با مردم ایران درگیر می شوند-والّا اسلام و آن چیزی که همه ائمه و همه معصومین علیهم السلام گفته اند این بوده که زن در خانه بنشیند.

شما این کتاب «ریاحین الشریعه» را بگیرید بخوانید در حالات زن های خوب اسلامی چه چیزی نوشته است؟ ببینید کدام یکی شان کارمند بوده اند. تو هم بنشین در خانه ات و بچه های را نگه دار، از دامن پاک مادر است که فرزندان خوب تربیت می شوند. من الان جرأت نمی کنم این حرف ها را بزنم، ولی جرأت کردم، با ما چکار می کنند؟ مثلاً آخرش می گویند که اینجا نمی آییم، نیاید هیچ مسئله ای ندارد.

در خانه بنشین، مرّبی باش، رحمان باش، رحیم باش و این کارهای غلط را نکن. من می خواهم کارمند باشم دستم در جیب خودم باشد! خُب چرا شوهر کردی؟ چرا پدر داری تو؟ چرا اسلام برای تو این ارزش ها را قائل شده؟^(۱). بعضی ها در دل شان می گویند: کاش که من به شوهرم کمک می کردم! کمک تو به شوهرت این است که کار خانه را خراب نکن. بچه ات را بگذار یک بچه ی سالمی باشد که در بیست سالگی او نیایی به من مراجعه کنی که این بچه ام هنوز نماز نمی خواند و کارهای بد هم می کند و معتاد هم شده است!

شما ممکن است بگویند: بچه های من که بد شدند بخاطر این است که پدر و ولی و سرپرست آن ها، بچه ها را بد تربیت می کند! ولی شما بیشتر در خانه هستید، و مهمترین کار شما در خانه، تربیت فرزند است.

یکی از خانم ها به من تلفن می کرد و می گفت بیرون رفتن ما رهبانیت^(۲) می شود!

۱ - استاد معظم علیه السلام از آیات و روایات برای زن ها، چهارده امتیاز نسبت به مرد ها ثابت نموده و آن ها را در کتاب «محبوبه الهی» آورده است، می توانید به آنجا رجوع نمایید.

۲ - به شیوه زندگی راهبان مسیحی که لذت های دنیوی مانند ازدواج کردن و بچه دار شدن را ترک می کنند رهبانیت می گویند.



گفتم: بسیار اشتباه کردید؛ رهبان به یک عده مرد و زن که الان هزار نفر از آن‌ها در واتیکان زندگی می‌کنند می‌گویند که نه ازدواج می‌کنند و نه فرزند دارند، ولی در بیرون از کلیسا هم کار می‌کنند. ما در مشهد بودیم چند تا خانم رهبان آمده بودند آنجا در آن مرکز جزامی‌ها کار می‌کردند و خدمت می‌نمودند.

شما اول رهبان را بشناس که یعنی چه؟ رهبانیتی که در اسلام و قرآن بدعت گفته شده این است که زن شوهر نکند، فرزند نداشته باشد، آزاد باشد بتواند برود در جامعه کار کند و باصطلاح آن‌ها به جامعه خدمت کند، این رهبانیت است. رهبانیت اگر در اسلام وجود داشته باشد این است که زن برود بیرون از خانه کار کند و ازدواج نکند و فرزند نداشته باشد؛ یا اگر فرزندی دارد تربیتش نکند و به فکرش نباشد، این معنای رهبانیت است.

شما اگر واتیکان نرفتید من رفته‌ام و در محیط واتیکان که یک مملکتی هم برای خودش هست، به خاطر اینکه زیاد وارد واتیکان نشوند و خیلی محدود است، مرد بی‌زن و زن بی‌شوهر آنجا مشغول عبادتند، نه مرد زن می‌گیرد و نه زن شوهر می‌کند. هر وقت هم در خارج برنامه‌ای شد به عنوان کمک به مردم این‌ها را گسیل می‌کنند. پس معنای رهبانیت برعکس افکار عمومی است. اینکه ما می‌گوییم: تو در خانه بنشین معنایش این نیست که حتی جلسات علمی و تزکیه نفس هم نیا؛ معنایش این نیست که صله رحم نکن، بلکه واجب هم هست، معنایش این نیست که شما فعالیت نکنید، کنید اما در صورتی که تو چند تا فرزند داری، شوهر داری چرا مثل بعضی باشید که بیرون خانه کار می‌کنند؟!

خدای داند این خانم‌هایی که با داشتن شوهر و فرزند کارمندند چه گرفتاری‌هایی در خانه دارند. آمار گرفته شده و اکثر زندگی‌هایی که به طلاق منجر شده - که متأسفانه

در مملکت ما هر سال طلاق بیشتر می شود - اکثراً مربوط به همین مسئله است؛ مرد شب می آید خانه می بیند بچه هایش خانه ی همسایه هستند و خانم هم هنوز نیامده است، نه غذایی، نه لباس تمیزی، نه هیچی و با هم درگیر می شوند.

مرد هر چه نامرد باشد نباید به آن حقوقی که تو می گیری محتاج باشد و محتاج نیست. پس شما اگر روی این مسائل دقت کنید می بینید که کار کردن زن در خارج از منزل فقط و فقط هوای نفس است. چطور می تواند یک نفری که همه زندگی اش روی هوای نفس است قدم در راه رسیدن به پروردگار و لقاء خدا و تزکیه نفس بگذارد؟

بنشین در خانه و خودت را درست کن. بچه هایت را بساز. واجب است بر شوهر که خرج تو را مطابق شئوناتت بدهد. یک زن با اینکه خدای تعالی از روز اول ازدواج به او پول توجیبی داده به عنوان مهریه و تمام مخارجش به عهده شوهرش است حتی لباسش و مسکنش؛ به او گفته که تو چه مرض داری که دنبال کار در جایی که میلیون ها مرد بیکارند می روی؟ شما شاید باور نکنید روزنامه ها را بخوانید مردهایی هستند سالم، تحصیل کرده، شاید هر یک از شما چند تادیپلم و لیسانس از این جوان ها سراغ داشته باشید که بیکارند. چرا شما زندگیتان را نمی کنید؟ چرا شما خودتان را مشمول این آیه شریفه که ﴿رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾^(۱) قرار نمی دهید؟ چرا کارهای متفرقه غیر از تربیت فرزند انجام می دهید؟ فرزندان شما را دیگران تربیت کنند که محبتی به فرزند شما ندارند و شما بروید فرزندان دیگران را تربیت کنید که محبتی به آن ها ندارند؟! آتشی که شما و فرزندانتان را می سوزاند مثل زغال، روح و قلب شما را سیاه می کند که همین کار نشانه شناختن وظیفه است. شما باید وظیفه تان را بشناسید. وظیفه زن ها به خاطر عظمتی که خدای تعالی برایشان قرار داده این است که از خانه



بیرون نروند. آخر یک قدری به خودمان بیاییم. من می دانم یک عده ی زیادی به خاطر همین مسئله شاید با من مخالفت بکنند. من وظیفه شرعی و دینی ام می دانم که این عرایض را خدمتتان عرض کنم.

زن، شغل اجتماعی نداشته باشد

زن ها را هی تشویق به این می کنند که باید در اجتماع کارهای اجتماعی انجام دهند و در کارهایی که اصلاً نه خدای تعالی به آنها اجازه داده و نه دین به آنها اجازه داده وارد بشوند! خانم ها نه شوهر داری می کنند، نه فرزندداری می کنند، نه وظایف خودشان را عمل می کنند. فقط الگوشان بازیگران تلویزیون و افرادی از این قبیل هستند. شما فکر نکنید هر کاری مردها می کنند، زن ها هم باید بکنند. نه، این مال کسانی است که خود را پایین تر از مرد می دانند. شأن زن نیست که کسب و کار کند. زن باید دارای سواد و علوم مادی و معنوی و قرآنی باشد و از کار کردن در اجتماع خودداری کند.

اگر دو نفر در خانه باشند به یکی بگویند برو بیل بزن و به دیگری بگویند برو بالا بنشین این بی احترامی است؟! تو اگر می خواهی کمک کنی فرزندت را درست تربیت کن، از جهت اخلاقی کمکش باش. بهترین زن کسی است که در خانه بنشیند و فرزندانش را تربیت کند، اگر فرزند ندارد ارتباطش را با خدا محکم کند و به یادگیری کتاب های دینی و قرآنی بپردازد.

ما مسلمان هستیم و باید الگوی زن های ما فاطمه زهرا علیها السلام باشد. اگر یک خانمی می خواهد خودش را پاک نگه بدارد و از دواج نکند این یک مسئله دیگری است. ولی وضع فرهنگمان طوری شده که می گویند: باید دختری که پسر مامی خواهد با او

ازدواج کند، اقبالاً آن دختر دیپلم داشته باشد. لیسانس داشته باشد، دانشگاه دیده باشد. یک جایی دستش بند باشد، حقوقی بگیرد!

آیا اسلام این‌ها را شرط ازدواج کرده است؟ چرا انسان اینقدر بی توکل باشد و به خدای تعالی توکل نداشته باشد و فرزندش را از بین ببرد؟ به خاطر اینکه ایشان باید حقوق بگیر باشد تا بیایند با او ازدواج کنند؟ که اتفاقاً نتیجه‌اش هم معکوس است.

شما نگویند که کجای کارمندی و دانشگاه رفتن خانم‌ها خلاف شرع است. من نمی‌گویم خلاف شرع است، ولی لازمه‌اش این است که شما نتوانید تزکیه نفس کنید. این مربوط به تزکیه نفس است. از شرایط ما است. من بیست سال مشغول تجربه این مسئله هستم و روی افراد تجربه کردم، دیدم که نمی‌شود.

زن اگر رفت کار کرد و پولی بدست آورد چون مازاد و زیادی بر زندگی‌اش است باید خمس تمام مالش را بدهد. و بقیه‌اش را هم لااقل دو دستی به شوهرش تقدیم کند تا شوهرش را به نیم مرد تبدیل کند، شوهرهایی که زنشان کار می‌کنند، خودشان هم کار می‌کنند و دوتایی یک زندگی را می‌چرخانند، خوب دو نفری مثل اینکه یک باری که بردارند نصفش مال این، نصف دیگرش مال آن. نصف مردی مال این و نصف مردی مال آن. نصف خانواده مال این، نصف خانواده مال آن. این می‌شود نیم مرد و بی عرضه، کم‌کم تنبل می‌شود و اگر زن یک خرده دیر بجنبد و پول نرساند شوهرش به او اعتراض می‌کند.

یک خانمی می‌گفت: من می‌خواهم از مال خودم به پدر و مادرم یک خرده کمک کنم، شوهرم می‌گوید: نه! در خرج زندگی کسرمی‌آوریم. این طوری! خدا هم که اصلاً در کار نیست، مگر به خدا توکل نداری؟

زن، یا شوهر دارد یا شوهر ندارد. اگر شوهر ندارد و دختر خانه است، یا پدر دارد و



یابی سرپرست است و یا اینکه بیوه است. در صورت بیوه بودن و بی سرپرست بودن مخارجش با صندوق بیت المال اسلام است و اگر شوهر دارد و یا دختری است که پدر و مادر دارد که واجب النفقه آنها است و مخارجش به عهده‌ی آنهاست و شوهرش ولو گدایی کند باید مخارج خورد و خوراک زنش را بدهد. اگر گفت: من سرکار و اداره نمی‌روم و تو که شوهر من هستی باید مخارج من را بدهی بر این آقا واجب است مخارج او را بدهد، حالاً می‌خواهد گدائی کند یا هر کاری که می‌خواهد بکند باید پول در بیاورد و به این خانم کارمند لیسانس که دنبال کار نمی‌رود بدهد.

اگر دختری به فکر درآمد باشد این دختر مسلمان نیست، یعنی نمی‌گوییم کسی که به فکر درآمد است مسلمان نیست. نه، بلکه اسلام هیچ جایی نگفته که یک دختر برای کسب درآمد برود تحصیل کند. یک زنی که خانه‌دار است و باید بچه تربیت کند، باید تعقل داشته باشد و خوب شوهرداری کند. اسلام نگفته که باید برود مشغول کار شود که یک درآمدی داشته باشد. من یک پدری را دیدم که شش دختر داشت و همه آنها را هم فرستاده بود کارمند شده بودند، از این شش دختر - که دختر کوچکش بیست ساله بود - فقط دوتای آنها ازدواج کرده و بقیه در منزل مانده بودند. به من می‌گفت: از افتخاراتم این است که دخترانم را به جایی رساندم که دستشان به دهانشان می‌رسد!! خودش هم خیلی ثروت داشت. من آنقدر در دلم به این پدر می‌خندیدم، او دخترهایش را مجبور کرده که از خانه بیرون بروند و با کار کردن پول در بیاورند، در جامعه‌ای که آنقدر بی‌بند و باری هست، دخترانش را وسط مردها فرستاده تا کار کنند، با اینکه ازدواج نکرده‌اند، چقدر این‌ها باید پاک باشند تا سالم بمانند؟، سالم از این جهت که یک نگاه روی شهوت به سلامت روح آنها صدمه می‌زند.

بیچاره آن پدر و مادری که تحت تأثیر اقوام دوست‌نمای نادان قرار می‌گیرند، چون

حتی دوست نادان هم نیستند، دوست نمای نادان هستند، که مثلاً فردا دختر تو می‌خواهد برود کارمند بشود، اگر کارمند نشد و دیپلم نگرفت، لیسانس نگرفت، دیگر نمی‌تواند وارد جامعه بشود! خاک بر سر این طور افکار! چرا اینقدر مردم پست هستند؟

او دختر تو را برای کارمندی می‌گیرد، برای درآمدش می‌گیرد، وقتی هم که نخواهد به اداره برود او را طلاق می‌دهد و همین طور هم شد، دو سه تا از آن‌ها همین طوری شدند. چقدر انسان پست می‌شود، چقدر فکرها پایین می‌آید؟ من بروم کار کنم که شوهرم من را قبول کند! من که چیزی ندارم. راست می‌گوید: نه زیبایی دارد، نه جواهرآلات دارد، نه ثروت دارد، نه دین دارد، نه ایمان و نه اخلاق. پس برای پول ماهیانه‌اش بیایند او را بگیرند که این کار را هم نیم‌مردها می‌کنند. چون اگر یک مرد کاملی، یک مرد به تمام معنایی باشد که این طور فکر نمی‌کند. نمی‌گوید: نصف درآمد را زنم در بیاورد و نصف آن را من. چقدر فکر مردم منحط شده.

ما کجا و فاطمه زهرا علیها السلام کجا؟ ما کجا و علی ابن ابیطالب علیه السلام کجا؟ اصلاً دو تا راه است، یکی به جهنم دره می‌رود که ما در آن هستیم، یعنی جامعه ما، شماها را نمی‌گویم، شماها الحمدلله پاک هستید. حتی اگر در بین شما افراد کارمندی هم باشد این برای قبل بوده و الآن این طور افکاری ندارید. فاطمه زهرا علیها السلام و شیعیان او به طرف بهشت می‌روند و ما هم به طرف جهنم می‌رویم.

در زمان جنگ یادم هست یک دختر خانمی که اهل مشهد بود پدرش او را فرستاده بود اهواز که آنجا درس دانشگاهش را بخواند. آن دختر به من می‌گفت: در آنجا ما هر شب منتظر این بودیم که یک بمبی به سر ما بخورد و از بین برویم. در شهر اهواز، در جنگ، در شهر غربت! آب و هوای مشهد با اهواز کلی فرق می‌کند، با آب و



هوای آن طوری فرستاده که درس بخواند!

این دختر اولاً اگر شوهر کند خدا گفته خرجش با شوهرش است. اصلاً این واجب است و بعد هم غالباً کسانی که ازدواج می‌کنند در شغلی که دارند موفق نیستند مگر اینکه همه چیز زندگی را ترک کنند، نه بچه‌داری می‌توانند بکنند و نه شوهرداری!

من یک وقتی در هواپیما با یک مهماندارِ مرد صحبت می‌کردم. از او پرسیدم: شما برنامه‌تان چیست؟ گفت: وقتی این هواپیما روی زمین می‌نشیند نیم ساعت بعد باز بلند می‌شود می‌رود جای دیگر، باز بلند می‌شود می‌رود جای دیگر، پرواز این هواپیما شبانه روزی است، منتهی ما شیفته‌ی کار می‌کنیم. چون شب بود من گفتم: خُب این مهماندارهای خانم که خیلی اذیت می‌شوند، این زن بیچاره برای خدا که این کار را نمی‌کند، یقینی است، برای خدا که مهماندار نشده، پس برای اینکه حقوقی بگیرد مهماندار شده است!

آخر تو ای زن بیچاره تمام مخارجت را خدا بر عهده شوهرت گذاشته، پدری که دین را جدی نگرفته اول بچه‌اش را به مدرسه می‌فرستد، خُب دخترت بنشیند در خانه درس بخواند! من الآن شاید ده تا دختر را سراغ دارم در خانه درس خواندند، خیلی باسوادتر از کسانی هستند که رفتند بیرون درس خواندند، برای اینکه مادر و پدر اهتمام می‌کنند، یک بچه دارند اهتمام می‌کنند و معلم هم هستند مدیرند، من مدیر و معلم سراغ دارم این‌ها بچه‌هایشان را درس نمی‌دهند!

خُب به بچه‌ات برس و به او درس بده. آقا به چه نیت بچه‌ات را به مدرسه می‌فرستی؟ برای اینکه برود دیپلم بگیرد، لیسانس بگیرد، بعد چه بشود؟ بعد یک کارمندی چیزی بشود بعد می‌رود در زندانِ کارمندی که نه به شوهر می‌رسد، نه به بچه‌هایش می‌رسد، نه به هیچی. این زندانِ کارمندی است. به خدا قسم زندانِ تک

سلولی، زندان مثلاً اِوین، بهتر از این زندانی است که صبح ساعت هشت خانم باید بدود در مدرسه، یا در اداره اش و تا ظهر آنجا باشد، بعد بیاید خانه بچه هایش غذا نداشته باشند، غذای مانده ی تو یخچال را بخورند، بعد شوهرش با او درگیر بشود دعوا کند، بعد شب تا صبح ناراحت! خُب حداقل در زندان تک سلولی اِوین دیگر دعوا نیست، حرص و جوش غذا ندارد، لذا آنجا که بهتر است، من نمی دانم واقعاً چرا ما اینقدر دیوانه ایم، کارها را جدّی نمی گیریم.

شما یک وقت از این دیوانگی ها نکنید، انسان مگر دیوانه است که اینقدر خودش را به مشقت بیندازد؟ حالا مردم مجبور است آن زندان را تحمل کند، آن دستبند را تحمل کند، برای اینکه روزی زن و بچه اش را تأمین کند.

زنانی که می خواهند قدم در راه تزکیه نفس بگذارند، اگر ازدواج کردند باید در خانه بنشینند و حُسن تَبَعْل داشته باشند، حُسن تَبَعْل یعنی خوب شوهر داری کردن. از وضع کارمندی و کار دولتی و شغل آزاد که مایه درآمد آن ها باشند دور باشند. الآن با اینکه مملکت ما یک مملکت پیشرفته ای است شما می دانید لااقل چند میلیون مرد بیکار در این مملکت هست؟ اگر خانم هایی که کارهای دولتی را انجام می دهند از کارشان شانه خالی کنند و بروند شوهر داری کنند و بچه هایشان را نگه دارند، کلی آمار بیکاری در مملکت ما کم می شود.

شاید باور نکنید از وقتی که آن ورقه ی تعهدات شرایط ورود به مراحل را به اهل تزکیه نفس دادم شاید صد نفر از خانم های کارمند بسیار پرکار جای خودشان را در ادارات به مردها داده و استعفاء دادند. به شما تبریک می گویم و بدانید که فاطمه زهرا (علیها السلام) دست مهر بانیش بر سر شما هست و به شما تبریک می گوید. این معنی صراط مستقیم است، این معنی راه راست است. خانم هایی هم که در این ارتباط نق می زنند ما



مجبورشان نکردیم که در این برنامه‌ها وارد شوند، خدا بر شماها منت گذاشته که در این راه قرار داده است. خدای تعالی به پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ای پیامبر مردم بر تو منت می‌گذارند که مسلمان شده‌اند، به آن‌ها بگو: ﴿بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ﴾^(۱) خدا بر شما منت گذاشته که هدایتتان کرده، چه منتی؟ بعضی‌ها به من می‌گویند: ما به خاطر شما رفتیم از کارمان استعفاء دادیم و چند تا مرد بیکاری که در جامعه بودند این‌ها مشغول کار شدند. می‌گویم: چرا به خاطر من؟ من که هستم؟ بگو به خاطر خدا! تازه بر خدا هم نباید منتی داشته باشید.

نگویید: این خانم وضع مالی‌اش بد است. هر وضعی که داشته باشد نباید کارمند باشد. این را بدانید. آخر چکار کند؟ اگر زن یا دختر خانه است که واجب النفقه‌ی پدر و مادر است، آن‌ها واجب است که خرجش را بدهند. و اگر شوهر کرده واجب النفقه‌ی شوهرش است، باید شوهر خرجش را بدهد. یا اینکه نه شوهر دارد، نه پدر و مادرش پولی دارند، وضع بسیار بدی دارد، خُب این کمیته امداد امام هست. شما فکر نکنید حقوق فلان اداره بهتر از آن چیزی است که در کمیته امداد امام یا بیت المال هست. ما از اداره برویم بگیریم؟ خُب تو بدترش را داری می‌گیری. تو این صد هزار تومانی که به عنوان حقوق می‌گیری مال هفتاد میلیون جمعیت است. دولتی‌ها از رئیس جمهور گرفته تا آن کارمند جزء که یک پولی را به عنوان حقوق می‌گیرد، این صدقه سری یا مزدی است که از هفتاد میلیون جمعیت می‌گیرند و به شما می‌دهند. این را بدانید. خُب این کجایش محترمانه‌تر است؟ می‌گوییم: مسئولیتش کمتر است. اگر کوچک‌ترین اسراف در این پول بکنید، زیادی بگیرید، هر طوری باشد، روز قیامت هفتاد میلیون جمعیت با تو سر و کار دارند. آخر شماها حقیقت رانمی‌فهمید.

من خودم از اوّل عمرم وارد کارهای دولتی نشدم، با خودم گفتم: اگر وارد کارهای دولتی بشوم باید آنقدر قدرت داشته باشم که اگر روز قیامت این هفتاد میلیون جمعیت گفتند: تو فلان جا فلان خرج را بیهوده کردی، ما راضی نبودیم. من بتوانم جوابشان را بدهم. و همه‌ی مسئولین باید این فکر را داشته باشند، همه مسئولین. و من از این جهت در اکثر جاهایی که می‌شده این مطلب را بگویم، گفته‌ام. آن وقت تو ای خانمی که خرجت با شوهرت است می‌روی در کارهای اداری و بچه‌هایت را ول کردی؟ می‌گوید: ما یک خدمتکار گرفتیم! خُب آن خدمتکار که بچه ندارد برود کار کند تو چرا با وجود بچه‌ات می‌روی کار می‌کنی؟ چرا بچه‌هایت را تربیت نمی‌کنی؟

عجیب است! اگر کارهایی بود که مرده‌انمی توانستند انجام دهند و یا تعدادشان ایجاب نمی‌کرد که آن کارها انجام بشود و آن کارها روی زمین مانده بود می‌گفتم واجب است ای خانم که تو بروی این کار را انجام بدهی، می‌گویی: من اگر دندانپزشک عالی نباشم چه کسی به زن‌ها برسد؟ مادوستی داریم در یکی از شهرها که زن و شوهر هر دویشان دندانپزشک‌اند، خانمش به من می‌گوید: مردها می‌آیند پیش من، زن‌ها می‌روند پیش شوهرم!

بعد هم اگر یک کار ضروری پیدا بشود، یک مشکلی پیدا بشود حتی در زایمان زن‌ها، اگر مشکل شد باز مردها باید بیایند کار را انجام دهند. ضرورت اگر ایجاب کرد اشکالی ندارد که مرد کار زن را بکند. خدا امتیازاتی به زن‌ها عنایت کرده، دوازده امتیاز خدا به زن‌ها داده که به مردها آن دوازده امتیاز را نداده، منتها آن‌ها همه‌ی امتیازات را کنار گذاشته‌اند، حمّالی و کارهای سنگینی که بدنِ مرد ایجاب می‌کند که آن کارها را انجام دهد، خانم‌ها می‌خواهند همان‌ها را انجام بدهند که هیچ کدامشان هم موفق نمی‌شوند.



ما کلی با بعضی از خانم‌های نادانِ نافهم - ببخشید این طوری عرض می‌کنم چون محترمانه‌ترین حرف است که می‌گویم - بحث داریم که چرا ما نباید کارمند باشیم؟ خوب برو کارمند بشو کسی جلویت را نگرفته. تو که ارزش‌های دینی و تزکیه‌نفس را نمی‌فهمی! ما اصلاً به تو کاری نداریم. از این به بعد اعلام می‌کنم هر کس حتی سؤال کرد که چرا ما باید کارمند دولت یا کارمند فلان اداره یا پیش خدمت فلان رستوران (نشویم) که یقیناً اکثریت مردها به شما بالخصوص اگر یک مقدار جوان و زیبا باشید به نظر بد نگاه می‌کنند، (می‌گویم) خُب برو کارمند بشو. ما از هیچ کس خواهش و دعوت نکردیم که بیاید تزکیه‌نفس کند. شرایط ما این‌ها است.

ثواب کار کردن زن در خانه

اسلام فرموده هیچ زنی نباید برای کسب معاش کار کند بلکه معاشش به عهده شوهرش است. حتی لباس و مسکنش^(۱)، ولی در عین حال اگر زن بخواهد در خانه کار کند اسلام روی صفا و صمیمیت آن را مستحب می‌داند که زن صبح که از خواب برمی‌خیزد برای نهار غذایی تهیه ببیند، لباس شوهرش را مرتب کند، خانه را منظم نگه دارد و اگر دارای فرزند است فرزندش را به آداب اسلام تربیت کند که مهم‌ترین کار زن همین است^(۲).

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «حق المرأة علی زوجها أن یسُدَّ جوعَها و أن یشترَ عورتَها ولا یقبح لَهَا وجهاً». «حق زن به شوهرش این است که شکمش را سیر کند و بدنش را بپوشاند و برای او هیچگاه رو در هم نکشد». (بحار الأنوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۵۴).

۲ - در این باره امام صادق علیه السلام فرمودند: «بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ الْمَرْجِئَةُ». «فرزندانتان را با کلام ما آشنا کنید پیش از آن که مرجئه (که از فرقه‌های منحرف عقیدتی هستند) بر شما سبقت بگیرند و آنان را منحرف سازند». (فروع کافی، جلد ۲، صفحه ۹۴).

البته جارو کردن، آشپزی، تهیه‌ی وسایل زندگی، کوچه و بازار رفتن، هیچ ضرورتی ندارد که زن انجام بدهد و کار زن نیست. ولی اگر روی رضایت خودش انجام داد این نه تنها اشکالی ندارد، بلکه خوب است و مدح شده و پیش خدا هم اجر دارد.

اگر زن گفت: من در مقابل کارهایی که می‌کنم اجرتی می‌خواهم، بر مرد لازم است که اجرت او را بدهد. این‌ها کلیات مسئله است. بالآخره انسان اگر به بندگان خدا زحمت داد در صورتی که آن طرف راضی به این زحمت باشد، جایز است. اگر بدون مزد راضی نمی‌شود، جایز نیست و اگر راضی نباشد حرام و اگر راضی باشد حلال است.

البته بعضی از مردها از خود راضی هستند و خیلی سوء استفاده می‌کنند، به دیگران دستور می‌دهند و می‌گویند این کار و آن کار را انجام بده! این روحیه‌ی بدی است که انسان همیشه بارش را به دوش مردم بیندازد و خودش راحت طلبی کند و کارش را مردم انجام بدهند^(۱). این روحیه بدی است و این را می‌شود گفت که مکروه و گاهی حرام است. مثلاً به زنتان بگویید خسته‌ام لباسم را بگیر، سر جالباسی بگذار، غذا درست کرده‌ای یا نه؟ شما در این جهت وظیفه امر یا نهی یا بداخلاقی یا تندى نسبت به زن و بچه‌تان را ندارید. بعضی می‌گویند آن‌ها تنبل می‌شوند! چطور تو تنبل بشوی اشکال ندارد، آن‌ها تنبل بشوند اشکال دارد؟

⇒ (و از آنجا که در مدارس و اجتماع، اهتمامی برای تعلیم فرزندان ما به آداب و مبانی و عقائد اهل بیت علیهم‌السلام وجود ندارد این وظیفه بر عهده والدین و بویژه مادران می‌باشد که اولاً عقائد خود را اصلاح نموده و ثانیاً برای تعلیم عقائد صحیح به فرزندان‌شان تلاش بنمایند).

۱ - پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ». «ملعون است ملعون است! کسی که بار خود را به گردن مردم بیاندازد». (کافی، جلد ۴، صفحه ۱۲).



اسلام دستور اکیدش این است که شما به زنتان هیچ کاری نمی توانید بگویید که این کار را انجام بده! اگر یک کاری را به او گفتید که امروز ناهار فلان چیز درست کن او گفت: مزدش را باید بدهی و شما عصبانی شدید از صراط مستقیم خارجید. اگر بچه شیر می خواهد مادر هم شیر دارد. می گوید: آقا مزد بده تا بچه را شیرش بدهم. شما اگر عصبانی شدی از صراط مستقیم خارجید. اگر گفتی: ای بابا این دیگر کیست! از صراط مستقیم پرت شدی. هیچ کار، مگر خودش با عطفوت انجام بدهد.

اگر یک لیوان آبی در طاقچه هست شما نشستید و به خانمتان گفتید: آن لیوان آب را بده، و او روی محبت این کار را بکند مانعی ندارد^(۱). اما اگر گفت: نه انجام نمی دهم تا یک چیزی بدهی که من آن کار را انجام بدهم، شما باید مزدش را بدهید و یا لااقل نباید ناراحت بشوید. این را شماها باید بدانید و عمل هم بکنید. حالا یک آقای فردا نیاید بگوید: پس من چکار کنم؟ از فردا باید بروم ناهار درست کنم؟! شام درست کنم؟! می خواستید زن نگیرید.

البته تن پروری و تنبلی و بیکاری را هیچ وقت شعار خودتان قرار ندهید. درست است که یک زن در خانه شرعاً واجب نیست که کار کند اما اگر کار کرد کارش عبادت است. کارش مثل نماز شب است. اینکه چند تا مسئله یاد گرفته و فکر می کند که حالا شوهر وظیفه اش است که برود از بازار غذا بگیرد بیاورد! و می خواهد سر ظهر به

۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارًا وَ قِيَامٍ لَيْلًا وَ يَبْنِي اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ غُفْرَ لَهَا سِتِّينَ خَطِيئَةً». «هر زنی که به شوهرش مقداری آب دهد، برای او بهتر از عبادت یک سال است که روزهایش روزه باشد و شبهایش عبادت کند و خداوند به جای هر مقدار آبی که به شوهرش بنوشاند، شهری در بهشت برایش می سازد و شصت گناهش را می آمرزد». (وسائل الشیعة، جلد ۱۴، صفحه ۱۲۳).

شوهرش بگوید: برو از بازار غذا بگیر! به جای این فکر یک ساعت زودتر بلند شود و غذا را درست کند و الا دارای استقامت نیست.

باید بین زن و شوهر صفا و صمیمیت وجود داشته باشد، من به یک خانمی گفتم که نمی‌خواهد تو حرف از مرد سالاری و زن سالاری در خانه مطرح کنی. سخن از محبت در خانه مطرح کن، باید صفا و صمیمیت داشته باشید. هر کاری که خانم در خانه می‌کند، باید از روی صفا و صمیمیت باشد و الا نکن. شما اگر یک غذا درست کردی باید به خاطر محبت به شوهرت باشد، او هم اگر صبح تا غروب رفته در محل کارش و زحمت کشیده برای تو پولی آورده باید به خاطر محبت به تو باشد، در خانه محبت را پیاده کنید. صمیمیت را به وجود بیاورید.

اگر یک خانمی با شوهرش گذشت و صفا و صمیمیت ندارد، نمی‌تواند وارد مراحل تزکیه نفس بشود، لذا تنها عدالت در خانه حاکم نباشد، من این کار را کردم تو هم آن کار را بکن! من این پول را دادم تو هم همان پول را بده! من این گونه حرکت کردم تو هم این گونه حرکت کن! این که نان به قرض هم دادن است و بلکه باید گذشت، ایثار و اغماض شما شعار اهل خانه باشد.

من راضی نیستم از آن زن خانه‌داری که به زندگی‌اش مثل یک کسی که علاقه شدید به زندگی دارد نرسد و زندگی‌اش را ترک کند. وظیفه شما است همان طور که نماز می‌خوانید باید زندگیتان را اداره کنید^(۱).

۱- در روایات مادر باره کار کردن حضرت زهرا علیها السلام مطالبی آمده که نشان می‌دهد آن حضرت تمام کارهای خانه را که در آن زمان بسیار سخت و دشوار بود آن‌هم با داشتن چندین فرزند کوچک، خودشان انجام می‌دادند از جمله این روایت است که: ام سلمه از امام علی علیه السلام نقل می‌کند روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل ما شد و از اوضاع و احوال زندگی خانوادگی ما پرسید.



بنابراین وقتی شوهر از در وارد می شود کمال احترام را به او بکن، غذای مطلوبش را برایش درست کن^(۱)؛ واجب نیست ولی فضیلت است، برای شماهایی که اهل تزکیه نفس هستید شبیه به واجب است. غذایش را درست کن، به او رسیدگی کن، به لباس و به وضع شوهرت رسیدگی کن، اگر او هم اهل تزکیه نفس باشد برای شما همین طور خواهد کرد^(۲).

طریقه‌ی خوب شوهرداری کردن

۱- حُسن تبَعْل داشته باشد

از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام سؤال کردند: برای زن چه چیز بهتر است؟ فرمود: «حُسن التَّبَعْل» خوب شوهرداری کردن^(۳). بهترین کار برای زن «حُسن تَبَعْل» است یعنی

⇒ حضرت زهرا علیها السلام پاسخ داد: ای رسول خدا! دستان من با کار کردن با آسیاب سنگی تاول زده و زخم شده است، زیرا گاهی گندم آرد می‌کنم و زمانی آرد را خمیر می‌سازم. (احقاق الحق، جلد ۱۰، صفحه ۲۶۶).

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «حَقُّ الرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ لَارَةُ السَّرَّاجِ وَ إِصْلَاحُ الطَّعَامِ وَ أَنْ تَسْتَقْبِلَهُ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهَا فَتَرْحَبَ وَ أَنْ تَقْدَمَ إِلَيْهِ الطَّسْتُ وَ الْمَتَدِيلَ وَ أَنْ تُوضِئَهُ وَ أَنْ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ». «حق مرد بر زن این است که زن چراغ خانه‌اش را روشن سازد، غذای مطبوع برایش فراهم کند، و تا درب خانه به پیشواز او برود و به او خوش آمد بگوید، و تشت آب و حوله را برای او آماده کند و دست‌های او را بشوید، و بدون دلیل (عذر شرعی) مانع شوهر نسبت به نفس خودش نشود». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۲۵۴).

۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ». «خداوند از آن کس خوشنودتر است که خانواده خود را بیشتر در آسایش و نعمت قرار دهد». (بحار الأنوار، جلد ۷۸، صفحه ۱۳۶).

۳- امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «كُتِبَ لِلَّهِ الْجِهَادُ عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلَ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ وَ حَتَّى يَقْتُلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حَسَنَ التَّبَعْلِ». «خدای تعالی جهاد را بر مردان و زنان قرار داده

خوب شوهر داری کردن، حسن تبعل از کارهای پرتواب است.

یک زن باید چه کاری انجام دهد که توانسته باشد خوب شوهر داری کند؟ این دیگر مربوط به خود شما است، البته مرد هم باید خوب زن داری کند و هیچ ارتباطی هم به همدیگر ندارد. شما می گوئید: او بد زن داری می کند پس من هم بد شوهر داری بکنم! نه، او بد زن داری می کند خدا جزای او را می دهد و در ملکوت اعلیٰ بد معرفی می شود ولی در عین حال شما اگر خوب شوهر داری کردید شما خوب معرفی می شوید.

الآن شما ملاحظه بفرمایید آسیه یک زن خوبی است، چون در قرآن هم از او به خوبی تعبیر شده است، حتی طوری است که آنقدر اُنس او با خدا زیاد بوده که می گوید: ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾^(۱) «خدایا برای من یک خانه ای در بهشت بنا کن»، من دیگر می خواهم بیایم، و فرعون هم به عنوان یک مرد بد معرفی شده است. همه این ها امتحان است. انسان باید خیلی رعایت کند و چیزی نیست که من بیایم بگویم اگر فلان کار را بکنی خوب شوهر داری کردی، فلان کار را اگر نکنی خوب شوهر داری نکردی! نه، شوهرها با هم فرق می کنند، کارهایی که باید زن نسبت به شوهر انجام دهد حتی افراد آن هم فرق می کند و آنچه که کلی ما می توانیم بگوئیم و ائمه علیهم السلام هم فرمودند حُسن تبعل است، یعنی خوب شوهر داری کردن.

۲- شوهر را از خودش راضی کند

شوهر را باید پذیرائی کرد. نمی گوئیم: واجب است، خیر وظیفه اش نیست. ولی مستحب است. باید حتماً زن ها زندگی را خوب برگزار کنند.

⇒ است، پس جهاد مردان، بذل مال و جان تا سر حد کشته شدن در راه خدا است و جهاد زنان، نیکو شوهر داری کردن است». (وسایل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۱۵).

۱- سوره مبارکه تحریم، آیه ۱۱.



کوشش کنید شوهرتان را از خودتان راضی کنید. حضرت آسیه این چنین بود و آل فرعون و آسیه نمی توانستند با هم زندگی کنند. حُسن تبَعْل داشته باشید و برای شوهرتان طوری باشید که اگر چشمش به زن های دیگر افتاد بگوید: زن خودم بهتر است.

ولی متأسفانه در بین شما افرادی هستند که اصلاً گوش به حرف ما نمی دهند. خانم ها بدانند بزرگ ترین عبادت شما - حتی اگر می خواهید در مقام عبودیت قرار بگیرید - این است که باید از شوهرتان پذیرایی کنید.

بکوشید که همان طوری که قرآن فرموده مایه آرامش شوهرتان باشید، یعنی وقتی شب به منزل می آید، وقتی شما رامی بیند، وقتی زندگی مختصر و منظم شما را مشاهده می کند آرامش پیدا کند، خوشحال باشد^(۱) و تا می توانید حُسن تبَعْل داشته باشید، حُسن تبَعْل را اگر بخواهیم ترجمه کنیم یعنی خوب شوهرداری کردن.

آن زن و آن خانمی که می خواهد ازدواج کند آنچنان باید به فکر آرامش و تأمین خواسته های شوهرش باشد که شوهرش به هیچ وجه چشم به کس دیگری ندوزد و به طرف همسر دیگری، حالا حرام یا حلال نرود و به هیچ وجه توجه به غیر نکند. بنابراین آنچه را که یک زن تصور می کند که شوهر او به وسیله آن آرامش پیدا می کند باید انجام دهد، البته در صورتی که حلال باشد.

۱ - مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: همسری دارم که هرگاه وارد خانه می شوم به استقبال می آید، و چون از خانه بیرون می روم بدرقه ام می کند و زمانی که مرا اندوهگین می بیند می گوید: اگر برای رزق و روزی و مخارج زندگی غصه می خوری، بدان که خداوند آن را به عهده گرفته است و اگر برای آخرت خود غصه می خوری، خداوندت را زیاد کند (و بیشتر به فکر آخرت باشی) رسول خدا ﷺ فرمودند: برای خدا کارگزارانی در روی زمین است و این زن یکی از کارگزاران خداست که پاداش او برابر بانیمی از پاداش یک شهید است. (وسائل الشیعة، جلد ۱۴، صفحه ۱۷).

دخترانی که می خواهند همسر انتخاب کنند باید بدانند که این وظیفه را در قبال همسر آینده شان دارند^(۱). شوهر هایتان را از خودتان راضی کنید، روایت دارد اگر شب شوهر با حال نارضایتی از زنش بخوابد، تا صبح خدای تعالی آن زن را مورد غضب خودش قرار می دهد^(۲). خیلی رعایت کنید، مخصوصاً اگر شوهرتان در راه تزکیه نفس و کمالات است به او کمک کنید^(۳)، محبت کنید. شما برای خدا به شوهرتان محبت کنید، هیچ کار نداشته باشید که او به شما محبت می کند یا نمی کند. به جهت اینکه شما اجرتان را از خدای خود خواهید. شما می خواهید خدای تعالی را از خودتان راضی کنید و به لقاء او برسید چکار دارید که طرف مقابلتان محبت می کند یا نه؟ بلکه برخی از اولیاء خدای گفتند که انسان به کسی که به اصطلاح چشم و روند دارد و محبت نمی کند، اگر به این شخص محبت کند بهتر است. چرا؟ به خاطر اینکه این کار تنها برای خدا واقع می شود. چون شما از او نمی توانید توقعی داشته باشید، پس از خدا توقع دارید و کارتان برای خدا است.

لذا هرچه می توانید روز تا شب بنشینید فکر کنید که چکار کنید که شوهرتان را

۱- رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا اسْتَفَادَ امْرَأَةٌ بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَشْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ». «پس از اسلام، هیچ نعمتی برای مرد بهتر از زن مسلمانی نیست که هرگاه به او بنگرد مسرورش کند و هرگاه به او فرمان دهد اطاعتش نماید و در غیاب او حافظ ناموس و مالش باشد». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۲۵۵).

۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا». «هر زنی که شب را سپری کند و شوهرش به حق بر او خشمگین باشد نماز وی پذیرفته نمی شود تا آن که مرد از او راضی شود». (کافی، جلد ۵، صفحه ۵۰۷).

۳- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ إِعَانَتْ زَوْجَهَا عَلَى الْحَجِّ وَالْجِهَادِ أَوْ طَلَبِ الْعِلْمِ أَعْطَاهَا اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا يُعْطَى امْرَأَةُ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ». «هر زنی که در حج و جهاد و طلب علم به شوهرش کمک کند، خداوند آن پاداشی را که به زن حضرت ایوب علیه السلام داده است، به او می دهد». (وسائل الشیعة، ج ۱۴، صفحه ۲۰۱).



بهتر راضی نگه دارید^(۱)، ثواب این کار از همه عبادت‌های شما بیشتر است. شما اگر به همین یک مسئله عمل کردید بدانید که حتی اگر بعضی از دستوراتی هم که مامی دهیم شما ترک کردید باز پیش خدا مقرب تر هستید.

۳- با محبت با او رفتار کند

خانم‌ها بدانید بزرگ‌ترین عبادت شما خوب از شوهر پذیرایی کردن است^(۲). اینکه حق شوهر چیست؟ حق زن چیست؟ این در صورت دعوا است، دو تا دشمن وقتی که روبه‌روی یکدیگر قرار می‌گیرند، یک نفر حکیم و یک نفر قاضی باید بیاید بین این‌ها را صلح دهد، شما روز اولی که با همسران ازدواج کردید هیچ وقت با هم دشمن نبودید، اکثراً روی عشق و محبت و مودّت بوده است و بعد هم همین عقد ازدواج یک اثر عجیبی در ایجاد محبت دارد، این عقد ازدواج را خدای تعالی طوری قرار داده، این الفاظ را طوری قرار داده که محبت عجیبی ایجاد می‌کند. بعضی از خانم‌ها هستند که حتی شوهر را ندیدند، فقط با معرفی پدر و مادر این ازدواج را انجام داده‌اند. قبل از ازدواج محبتی در کار نبوده، اما با خواندن آن خطبه عقد یک محبتی بین طرفین ایجاد می‌شود که خدای تعالی در قرآن صریحاً فرموده: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾^(۳) یک دوستی به وجود می‌آید، یک مهربانی به وجود می‌آید. کوشش کنید

۱ - امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحَ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا». «برای زن نزد پروردگارش، هیچ شفیعی کارسازتر از رضایت شوهرش نیست». (میزان الحکمه، حدیث ۷۸۶۴).

۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ». «هر زنی، از دنیا برود در حالیکه شوهرش از او راضی باشد، داخل بهشت می‌شود». (نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۲۲).

۳ - سوره مبارکه روم، آیه ۲۱.

هیچ وقت مثلاً مرد سالاری یا زن سالاری و امثال این‌ها در زندگیتان پیدا نشود، اگر پیدا شد بدانید شروع جدایی و شروع دعوا خواهد بود.

تا می‌توانید با کمال محبت با همسرتان رفتار کنید، من در طول عمرم با تمام کسانی که تماس داشتم تجربه‌ام می‌گوید که اکثر ازدواج‌هایی که منتهی به طلاق می‌شود مربوط به این است که از روز اولی که ازدواج صورت می‌گیرد، حرف‌های تفرقه‌انگیزی در بین اطرافیان و یا در بین زن و شوهر هست که کم‌کم همان حرف‌ها، حتی در اوایل ممکن است شوخی باشد، اما همان شوخی‌ها، همان حرف‌ها منتهی به تفرقه و ترک یکدیگر می‌شود.

حرف‌های تفرقه‌انگیز در بین شما به وجود نیاید، اگر دیدید شوهر به شما می‌گوید: تو زن سالار هستی، بگو: آقا من و تو با هم عاشق و معشوق هستیم، من و تو با هم دو دوست هستیم، دو دوست با صفا هستیم، حالا اگر من یک حرفی زدم و پشت آن راهم گرفتم که تو مصلحت است این کار انجام بدهی، این زن سالاری نیست، تو بر این جهت اقدام نکن. حالا اگر مرد یک وقتی خواست سالاریتی انجام بدهد تو قبول کن^(۱)، هیچ طور نمی‌شود، به خدا قسم اگر انسان در مقابل شوهرش ذلیل هم بشود آسمان به زمین نمی‌آید. روز قیامت خدای تعالی تو را با آسیه ع زن فرعون، با حضرت خدیجه ع زن پیغمبر اکرم ص هم دوش و هم معاشرت و مأنوس می‌کند.

حرف‌های تفرقه‌انگیز در بین خانم‌های اهل تزکیه نفس، نه در برابر شوهر و نه در برابر مادر شوهر و نه در برابر خواهر شوهر و نه در برابر دیگران نباید باشد و الاً بدانید

۱ - امام صادق ع فرمودند: «سَعِيدَةُ سَعِيدَةُ امْرَأَةٍ تَكْرُمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَتَطِيعُهُ فِي جَمِيعِ اَحْوَالِهِ». «خوشا به سعادت آن زنی که شوهرش را بزرگ دارد و به او آزار نرساند و همیشه از شوهرش فرمانبرداری کند». (بحار الانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۵۲).



اگر یک کلمه حرف تفرقه‌انگیز بنزید، چه درباره دیگران و چه درباره خودتان و یا شوهرتان، اگر حتی یک لحظه بین شما و آن‌ها کدورتی به وجود بیاید مثل این است که شما کلی عبادت کردید، یک کیسه‌ای را مثلاً پُر از جواهر کردید ولی با این کار ته کیسه را سوراخ کردید، همه‌ی جواهراتی را که داشتید به منزل می‌بردید در راه ریخته و کیسه‌ی خالی را می‌برید.

خانم‌ها! من از شماها تقاضا دارم، خواهش می‌کنم حرف تفرقه‌انگیز نزنید و الا بدانید مطرود خدا و پیغمبر ﷺ هستید و من هم اگر مطلع بشوم به احدی از افرادی که این طوری هستند دیگر مرحله نمی‌دهم، و حتی راضی نیستم در این مجلس بیایید، ولی بیایید تا ان شاء الله بهتر بشوید.

سخنی که زن با شوهرش می‌زند همه‌اش باید قربان صدقه باشد، همه‌اش باید تعارف باشد^(۱). خدا رحمت کند استاد عزیز ما مرحوم حاج ملا آقا جان، یک وقتی من نشسته بودم، گفتم: آیا این درست است که «تَسْقُطُ الْأَدَابُ بَيْنَ الْأَحْبَابِ» بین دوستان دیگر آداب ساقط می‌شود؟ بین زن و شوهر دیگر آداب ساقط می‌شود؟ ایشان فرمود: عجب حرفی، این حرف امام نیست. انسان اگر چیز خوبی را داشته باشد، که ادب یقیناً چیز خوبی است، باید برای نزدیکانش آن چیز خوب را بخواهد، نه برای غریبه. تا یک غریبه‌ای وارد خانه تو می‌شود یا می‌خواهی به یک عروسی بروی کلی لباس خوبت را می‌پوشی، زینت را برمی‌داری ولی برای شوهرت نه! لباس‌های کهنه و کثیف^(۲)

۱ - امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ إِكْرَامًا لِإِثْلِهِمْ». «گرامی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که بیشتر به همسر خود اکرام کند و احترام بگذارد». (وسائل الشیعة، جلد ۱۵، صفحه ۵۸، حدیث ۶).

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَعَلَيْهَا أَنْ تَطِيبَ بِأَطْيَبِ طَبِيبِهَا وَتَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَتَزِينَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا».

می پوشی!

شما می دانید با این کار چه شده اید؟ یک آخورچی. یعنی شما فقط و فقط از بدن شوهرتان پذیرایی می کنید، غذای خوب به او می دهید، آب به او می رسانید، هر چیزی که می خواهد به او می دهید ولی محبت ندارید، لطف ندارید^(۱)، اگر شما بدانید که چقدر این نداشتن لطف و محبت و دلسوزی برای خود شما ضرر دارد یک لحظه این کار را نمی کنید.

اکثر مردهایی که ازدواج دیگری می کنند برای این است که زن قبلی با محبت با آن ها برخورد نکرده است، حُسن تبَعْل نداشته، اکثراً این طور هستند، بعد مشکل برای شما درست می شود. کوشش کنید، حالا نه به خاطر این جهت، نه به خاطر اینکه شوهر به شما جواب مثبت بدهد به همسرتان محبت کنید و این جا اگر کاری کردید، برای خدا انجام دادید و اِلّا نان به قرض هم دادن است.

۴- زیاد از خانه خارج نشود

یک مسئله ای را مخصوصاً در مورد شوهرهایی که در راه نیستند به خانم ها تذکر بدهم، این زیاد رفتن شما از خانه به عنوان اینکه جلسه مذهبی دارم و جلسه دینی دارم، شوهر را از دین متنفر می کند، توقع شوهر این است - حالا درست یا نادرست بودن این توقع را کاری ندارم - که شما بیشتر در خانه بنشینید، توقع شوهر این است که کار

⇒ «زن باید برای شوهرش خوشبوترین عطرهايش را بزند و قشنگ ترین لباس هایش را بپوشد، و از زیباترین زینت هایش استفاده کند». (کافی، جلد ۵، صفحه ۵۰۸).

۱- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «لِلرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَلْزِمَ بَيْتَهُ وَتَوَدِّدَهُ وَتُحِبَّهُ وَتُسَفِّقَهُ». «حق مرد بر زن این است که زن ملازم خانه او باشد، و به شوهرش دوستی و محبت و دلسوزی کند». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۲۴۴).



خانه تان را انجام دهید، شما یک روز به عنوان رساله و احکام، یک روز به عنوان جلسه روز چهارشنبه، یک روز به عنوان شب جمعه، یک روز به عنوان کانون بحث و انتقاد از خانه بیرون می روید! معلوم است حوصله شوهرتان سر می رود و می گوید: این دینی که تو داری را نخواستیم.

من گاهی از خانم ها سؤال می کنم که وضع شوهرشان، وضع زندگی شان چطور است؟ یک مقدار در اذکار و در دستورات سست تر می گیرم که به شوهرشان برسند. از این مسئله غافل نباشید. یک کاری نکنید که شوهرهای شما از دین برگردند، یک کاری نکنید که شوهرهای شما بگویند: این چه دینی است که شما دارید. گاهی بعضی شوهرها به من می گویند: این چه برنامه ای است که شما دارید این زن های ما دیگر به زندگی شان نمی رسند!

حسن تبعل یعنی در هر موضوعی، هر وقت از شوهرتان بپرسند که خانمت چطور است؟ بگوید: خانم من خیلی خوب است^(۱). حالا گاهی می شود توقعات شوهرها خیلی زیاد است، من آن ها را نمی گویم، توقعات مطابق صراط مستقیم و طبق دستور دین خوب شوهرداری کردن است.

۵- به شوهر بی اعتنایی نکند

پدر خانواده، به جهتی که هم می تواند به زن خود امر کند، حالا یا از نظر ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾^(۲) یا از نظر سینی یا از نظر اینکه مال و درآمد در دست شوهر است به هر حال او هم می تواند به زن امر کند، و هم می تواند به فرزند امر کند. صاحب

۱- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «طُوبَى لِمَرْأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا». «خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد». (وسائل الشیعة، جلد ۱۴، صفحه ۱۵۵).

۲- سوره مبارکه نساء، آیه ۳۴.

امر واقعی است. حالا بگذریم از اینکه در بعضی از خانه‌ها زن به همه حتی به شوهر هم امر و نهی می‌کند! ولی صاحب امر واقعی پدر خانواده است.

یک کسی آمده بود به من می‌گفت: شوهر من نمی‌گذارد که بعضی عبادت‌ها را بکنم، گفتم: نکن. گفت: می‌گویند فلان کار گناه را هم بکن، گفتم: نه دیگر، اینجا ما نمی‌توانیم بگوییم بکن، به خاطر اینکه طرف خدا است.

یک مقدار در خانه و زندگی اخلاق پیدا کنید. نگویند: یک خرده بی‌اعتنایی به شوهرم بکنم شاید بهتر شود! یک خرده‌ای با او دعوا کنم شاید اخلاقش برگردد! با دعوا اگر چه او متنبه هم بشود ولی محبت شما از دلش کم می‌شود، خودتان را نشان دهید که یک انسانید و یک درنده نیستید. خودتان را نشان بدهید که یکی از زن‌های شریف و خوب عالم هستید. که زن‌های خوب عالم یکی حضرت حوا است و یکی حضرت مریم است و یکی حضرت خدیجه کبری علیها السلام است و یکی هم آسیه زن فرعون است که این چهار زن می‌آیند در خدمت حضرت زهرا علیها السلام. اگر می‌خواهید خدمتگزار فاطمه زهرا علیها السلام باشید باید مثل این‌ها عمل کنید. بدانید که هر چه هست زیر سایه اخلاق و تهذیب نفس است. بهترین چیزها برای یک زن این است که وقتی می‌خواهد از دار دنیا برود به شوهرش نگاه کند بگوید: از من هیچ وقت گناه و معصیت و تمرّد امر تو انجام شد؟ و شوهرش بگوید: نه ^(۱).

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ رَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ». «هر زنی، از دنیا برود در حالیکه شوهرش از او راضی باشد، داخل بهشت می‌شود». (نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۲۲).

بخش دوم

نکاتی پیرامون همسر داری

- ✓ روی ایمان همسران کار کنید
- ✓ به فکر تربیت هم باشید
- ✓ با هم خوش اخلاق باشید
- ✓ رعایت حال یکدیگر را بکنید
- ✓ با هم صفا و صمیمیت داشته باشید
- ✓ عیوب همسران را بپوشانید
- ✓ خودتان را برای هم زینت کنید
- ✓ با هم دعا نکنید
- ✓ مطابق شئونتان خرج کنید
- ✓ به والدین یکدیگر احترام بگذارید
- ✓ زن، مایه آرامش شوهر باشد
- ✓ مرد، زن و بچه‌اش را در رفاه قرار دهد
- ✓ نسبت به زنش غیرت داشته باشد
- ✓ به سیادت خانمش احترام بگذارد

روی ایمان همسران کار کنید

ما باید خدا را در نظر بگیریم، اینکه در بعضی جاها نوشته اند خدا را فراموش نکن اگر ما خدا را فراموش نکردیم همه کارهایمان درست می شود، کنترل می شود. من به زن ها می گویم اگر می خواهید شوهرهایتان خیلی خوب باشند آن ها را به یاد خدا بیاورید و ایمانشان را تقویت کنید، شما مردها اگر می خواهید زن های خوبی داشته باشید با آن ها کار کنید که مؤمنه بشوند و به یاد خدا باشند که وقتی گفتید: این خلاف شرع است دیگر انجام ندهند. شما خودتان را تطبیق بدهید با میزان شرع، او هم خودش را تطبیق بدهد با این میزان، دوتایی با یک میزان، با یک برنامه و با یک قانون حرکت کنید^(۱)، هم شما می دانید زنتان چه کاره است هم زن می داند شوهرش چه کاره است، او وقتی از خانه می رود بیرون فکرش راحت است می گوید: شوهرم وظیفه خدایی اش را انجام می دهد، مؤمن است، شما هم که از خانه می روید بیرون می گوید: زنم وظیفه خدایی اش را انجام می دهد. مؤمنه است، با یاد خدا دارد بچه ام را تربیت می کند، چقدر عالی است.

آقا رفته با زن بی دین کارمند ازدواج کرده و زن متدین محجوبه ای که در خانه با

۱ - پیامبر اسلام ﷺ پس از ازدواج حضرت علی ؑ و فاطمه ؑ، و سپری شدن مراسم عروسی، ابتدا از علی ؑ پرسید: همسرت فاطمه ؑ را چگونه یافتی؟ امام پاسخ داد: «نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» یعنی «خوب یار و یاورى است در اطاعت کردن از خدا». سپس از دخترش پرسید: شوهرت را چگونه یافتی؟ فرمود: «خَيْرٌ بَعْلٍ». یعنی «بهترین شوهر است». (بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۱۳۳ و ۱۱۷).



عفت بزرگ شده رانمی گیرند. به خاطر اینکه این زن عقیقه درآمد ندارد! خاک بر سر آن مردی که با درآمد زنش بخواهد زندگی اش را تأمین کند^(۱). واقعاً عجیب شده، این ها همه اش انحراف از صراط مستقیم است. فلان زن پدرش ثروتمند است و ان شاء الله به این زودی های می میرد، از همان لحظه ی اول که از دواج می کند در فکر مُردن پدر زنش است که این می میرد ارثش به این دختر می رسد و بعد ما ثروتمند می شویم!

این هایی که می گویم شماها بیشتر از من سراغ دارید. چون شاید بعضی ها پیش ما جانماز آب بکشند و مطالبشان را به ما نگویند ولی به شما می گویند. از همان لحظه ی اول داماد دشمن پدر زن است. آخر چرا این نمرد؟ ما رفتیم یک پدر زن پیرمردی انتخاب کردیم که زودتر بمیرد! این چه عمری دارد!

مرد ها کوشش کنند که زن هایشان را در راه تقوا قرار دهند. و خودشان هم اصرار به گناه نداشته باشند. اصرار یعنی همین که یک گناه را همیشه بکنند. یک نفری که دائماً ریشش را می تراشد^(۲). حالا یک وقت می خواهد داماد بشود، مثلاً فرض کنید شب دامادی است، ولو اینکه انسان برای یک لحظه هم نباید گناه کند. حالا ریشش را تراشیده، می گوید: خُب ان شاء الله ببینیم بعد از دامادی چه می شود؟ بعد هم بعضی ها می گویند: زن ما گفته تو باید ریشت را بتراشی! خاک بر سرت واقعاً خاک بر سرت. به

۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً يَرِيدُ مَالَهَا الْجَاهُ اللَّهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَالِ». «هر کس با زنی بخاطر ثروت او ازدواج کند، خداوند او را به آن ثروت و امی گذارد». (کافی، جلد ۵، صفحه ۳۳۳).

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «حُلُّ اللَّحْيَةِ مِنَ الْمُثَلَّةِ وَ مَنْ مَثَلَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ». «تراشیدن ریش نوعی مثله کردن (بریدن عضوی از بدن) است و کسی که عضوی از بدنش را قطع می کند لعنت خدا بر او باد». (مستدرک الوسائل، جلد ۱، صفحه ۴۰۶). لذا مشهور میان علما این است که تراشیدن ریش حرام است، و نیز احتیاط واجب آن است که محاسن را بسیار کوتاه که شبیه تراشیدن است نکنند.

جهت اینکه تو حرف خدا را گذاشتی و حرف زنت را عمل می کنی؟! آیا تو مردی که می گویی: زنم گفته؟

خدا می داند به من هم گفته اند: زنم گفته ریشتم را بتراش! به قدری از این نامردها، از این بدبخت ها متأثر می شوم که حساب ندارد. آخر تو همه را ول کردی، خدا را هم ول کردی؟ اقلاً بگو: شیطان گفته، شیطان خیلی شخصیتش بیشتر از آن زن فرمانده توست که می گوید: گناه بکن. شیطان کسی است که با انبیاء درگیر بوده، با اولیاء درگیر بوده. بگو: شیطان گفته، باز ما می گوئیم: یک آدم حسابی هستی. زنت گفته! بچه ام گفته این طور بکن! ببینید آدم وقتی مطالب را می شکافد چقدر آدم خودش را پست احساس می کند! وقتی که با اصطلاح گناه می کند چقدر انسان پست باید باشد، زنم گفته، بچه ام گفته، بچه ام این طوری می خواهد! لذا زن ها هم کوشش کنند شوهرهایشان را در راه تقوا قرار دهند و در همه کار خدا را در نظر بگیرند.

به فکر تربیت هم باشید

شما ای مرد خانه؛ زنت را، بچه هایت را و هر کس از فامیلت که حرف تو را گوش می دهند باید از آتش جهنم نجات بدهی. ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً﴾^(۱) شما باید ربّ فرزندانتان باشید، ربّ کسانی که زیر دستتان هستند باشید، ربّ همسرتان باشید. همسر شما از دو حال خارج نیست یا از شما بهتر است که او باید ربّ شما باشد، یا شما از او بهترید که شما باید ربّ و مربّی او باشید. تو ای زن باید بچه هایت را از آتش جهنم نجات بدهی و همّت کنی شوهرت را هم از آتش جهنم نجات دهی. آن زنی که در خانه آنقدر ضعیف است که حتی بچه هایش را، شوهرش را نمی تواند تربیتشان کند



این زن پابند دین به او نخورده و عاقل نیست.

زن باید قوی باشد. باید خیلی شجاع باشد، نگوید: من زن هستم و ضعیفم، نه در امور دینتان باید خیلی قوی باشید، خیلی عاقل باشید، خیلی قدرتمند باشید. معنای قوی بودن این نیست که حالا بروید مثلاً با شوهرتان دعوا کنید یا با فرزندانان دعوا کنید، نه. بازبان خوش و بازبانی ملایم، یک دفعه گفتید، دو دفعه گفتید، ده دفعه گفتید، مرد می بیند اگر بخواهد با شما زندگی کند باید خودش را کنترل کند، او هم عاقل می شود و کوشش کنید که هم خودتان را و هم شوهر و فرزندانان را از آتش جهنم نجات بدهید^(۱). نگوید: او به راه خودش ما به راه خودمان، ما را در قبر او نمی گذارند! این از حرف های بسیار غلط است، روایت دارد اگر تو نهی از منکر نکردی تو را می گذارند در قبر او و باید با آتش او بسوزی^(۲).

خانم هایی که ازدواج کرده اند حالا یا خواسته و یا ناخواسته شرایط تقوای شوهر را رعایت نکرده اند، یا به آن ها تحمیل کرده اند یا زمانی بوده که در این فکرها نبوده اند، یا

۱- وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مکلف نسبت به خانواده و نزدیکان شدیدتر است، بنابراین اگر کسی در خانواده و نزدیکان خود نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، و روزه و خمس و... بی توجهی و سبک شمردن احساس نماید، و نسبت به ارتکاب محرمات از قبیل غیبت، و دروغ و... بی مبالائی و بی باکی ببیند، باید با اهمیت بیشتری، با مراعات مراتب امر به معروف و نهی از منکر، جلوی کارهای زشت آن ها را بگیرد، و آن ها را به انجام کارهای خوب دعوت نماید. ولی نسبت به پدر و مادر احتیاط واجب است که با ملایمت و نرمی آن ها را راهنمایی کند و هیچ وقت با خشونت با آن ها روبرو نشود. (رساله توضیح المسائل، مسئله ۱۸۷۰).

۲- امام رضا علیه السلام فرمودند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِذَا أُمِّي تَوَاكَلَتِ الْأُمُّ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ». «رسول خدا ﷺ همواره می فرمودند هرگاه اُمّت من از انجام امر به معروف و نهی از منکر سرپیچی کنند و آن را به یکدیگر واگذار نمایند، گویا با خدا اعلان جنگ داده اند». (کافی، جلد ۵، صفحه ۵۹).

اینکه یک پیش آمدی کرده که مجبور شدند با یک مرد فاسق ازدواج کنند؛ یک نکته را به آن‌ها عرض می‌کنم و این نکته خیلی حساس است و تجربه هم هست و آن این است که در ضمن زندگی با یک چنین مرد فاسقی که از راه مستقیم و صراط مستقیم منحرف است و می‌خواهید زندگی کنید و برای شما این معنا پیش آمده، رعایت اخلاق و اعمال صالحه خود را بکنید، چون امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»^(۱) مردم را به طرف خدا دعوت کنید بدون زبان، یعنی با اعمالتان. یک روایت دیگر که صریح‌تر است می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ»^(۲) با عملتان مردم را به سوی خدا دعوت کنید، مردها معمولاً دوست دارند یک تفوقی بر همسرانشان داشته باشند، دوست دارند حاکم مطلق در خانه باشند، بعضی از خانم‌ها وقتی که یک مرحله‌ای را می‌روند یا راه تقوایی را یاد می‌گیرند یا چند آیه از قرآن را می‌خوانند، می‌خواهند یک تفوقی بر همسرشان داشته باشند. آن‌ها هم که تزکیه نفس نکردند این تفوق را قبول نمی‌کنند. گاهی ممکن است نتوانند از ناحیه خودشان تفوق پیدا کنند، بعضی از افراد ضعیف‌اند، می‌خواهند یک کلامی را تحمیل کنند و می‌بینند اگر بگویند ما این اعتقاد را داریم مردم از آن‌ها قبول نمی‌کنند، پس خوب است آن را به یک جا بچسبانند که به کلام آن‌ها قوت بدهد. می‌روند دنبال یک جمله از یک دانشمندی یا عالمی، یا از خدا و پیغمبر یک کلامی پیدا می‌کنند یا پیدا نکرده به دروغ به او نسبت می‌دهند تا بتوانند در خانه حرفشان را بر شوهرشان تحمیل کنند، به من زیاد مراجعه می‌کنند که شوهر می‌گوید: خانم من گفته که شما این طور کلامی را گفتید، و حال اینکه اصلاً آن کلامی که آن مرد می‌گوید جزء اعتقادات من نیست و من به آن کلام اعتقاد ندارم، آقا می‌گوید:

۱ - کافی، جلد ۲، صفحه ۱۰۵.

۲ - بحار الأنوار، جلد ۵، صفحه ۱۹۸.



خانمم این طوری گفته، درست است یا نه؟

یک جمله را بگویم و آن این است که «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ» کسی که برای خدا تواضع کند، مخصوصاً زن برای شوهرش اگر به خاطر خدا تواضع کند خدا او را بلند می‌کند. شما باید در خانه طوری حرکت کنید که با یک سیاست خاصی شوهرتان را وادار به اُعمال صالح کنید، سیاستی که باید رعایت کنید این است که ایمانتان را کتمان کنید، نمی‌گویم باید دروغگو و دورنگ باشید. نه، نماز خواندن در خانه یک مسلمان که مشکلی ندارد، اگر شما سر سجاده‌ی خود نشستید و چند جمله با خدای تعالی حرف زدید و به مجرد اینکه شوهر شما در زد و وارد شد ادامه ندادید و سجاده را جمع کردید به غذای او و ناهار او رسیدید، او حرفی ندارد که شما در غیاب او سجاده را پهن کنید و نماز بخوانید و عبادت کنید. اگر با او صداقت داشته باشید شوهر شما نسبت به شما محبت پیدا می‌کند.

یک مردی می‌گفت: این خانم من از وقتی که پیش شما آمده غیبت نمی‌کند، صداقت دارد. همسران را به کارهای خیر وادار کنید، آن هم با سیاست کامل، با حساب کامل، با محبتی که به شوهرتان می‌کنید. هرچه شما وسایل رفاه او را فراهم کنید محبت او به شما بیشتر می‌شود، هر چه حُسن تبَعْل داشته باشید محبت او به شما بیشتر می‌شود و در زمان محبت، در موقع ابراز محبت مگر او دیوانه باشد که به شما اشکال کند. اگر شوهر شما خواست به شما یک جمله‌ای بگوید، بخندید، نگویند من حالا اهل تقوا شدم و باید مدام گریه کنم! این را بدانید اولیاء خدا همیشه خوشحالند ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^(۱) نگویند: ما حالا دیگر اهل معنا شدیم و دیگر به تو کاری نداریم!

۱ - سوره مبارکه یونس، آیه ۶۲.

یکی از عذاب‌هایی که وقتی زن ناشزه^(۱) می‌شود مرد باید برای رفع نشوزش به آن عمل کند این است که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾^(۲) جای خود را جدا کن. حالا اگر تو اهل تقوا شدی و جای خود را از او جدا کردی، توبه او ظلم کرده‌ای و نباید این کار بشود^(۳). زن نسبت به شوهرش در آنچه که خدا امر کرده باید محبت کامل داشته باشد.

چقدر من خوشحال می‌شوم وقتی که شوهری می‌آید به من می‌گوید که از وقتی همسر من به مجالس شما آمده، ما زندگیمان روبه‌راه شده، از شما متشکریم. و یا اینکه حتی خودش می‌آید و می‌خواهد مثل خانمش در مراحل کمالات قرار بگیرد.

ولی سرافکندگی برای من آن وقتی است که بگویند از وقتی که همسر من در جلسات شما آمده، دیگر زندگی را ول کرده. هیچ وقت در خانه نیست. همیشه با جلسات سر و کار دارد! من فقط تنها چیزی که از شماها می‌خواهم آمدن در این جلسه است چون عقائدی را بیان می‌کنیم که برای تکمیل اعتقاداتتان خوب است. و الا جلسات دیگر را من تأیید نمی‌کنم مگر برای کسانی که این موانع را ندارند.

آقامی‌گوید: از وقتی که زن من آمده در مجالس شما اخلاقش خراب شده! از وقتی که آمده در آن مجلس دیگر حالت اجتماعی ندارد، با بچه‌ها گرم نیست، اخلاق ندارد، تند صحبت می‌کند! این خانم‌ها مایه سرافکندگی ما هستند و واقعاً من شرمنده می‌شوم.

۱- نشوز، یعنی سرپیچی از وظایف شرعی نسبت به همسر. به فتوای فقها، تمکین نکردن از مرد در مسائل زناشویی و ترش رویی بدون دلیل، از نشانه‌های نشوز زنان است. در صورت نشوز زن، پرداخت نفقه بر شوهر واجب نیست. بنا بر نظر فقها، شوهر باید ابتدا زن ناشزه را نصیحت کند و اگر سودمند واقع نشد، بسترش را از او جدا کند و اگر باز اثر نکرد، او را تنبیه بدنی کند.

۲- سوره مبارکه نساء، آیه ۳۴.

۳- قال رسول الله ﷺ: «لَا يَجِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ ثِيَابَهَا وَتَدْخُلُ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَتُلْزِقُ جِلْدَهَا بِجِلْدِهِ، فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضَتْ نَفْسَهَا». (مکارم الاخلاق، صفحه ۲۳۸).



باید کاری کنید که حتی شوهر معصیتکارِ تارک الصلاة خود را وارد به بندگی خدا کنید. شوهر هایتان هر کدام که در راه هستند خوشا به حالتان و هر کدام که در راه نیستند، این‌ها را با سخن همسرانه، این مطلب را این گونه بگویم یک وقت هست با یک سخن مقدّسه‌ای می‌گویید، من مقدّس هستم و تو فاسق پس باید این کار را بکنی! اینگونه همسران تحت تأثیر واقع نمی‌شود بلکه یک حالتی معمولاً مردها دارند که دلشان می‌خواهد همیشه تفوّقی در خانه داشته باشند، آن لکه‌دار می‌شود و علاوه این هم که تزکیه نفس نکرده و ممکن است برعکس بشود. نه، با کلام مهربانانه و خاضعانه بگویید.

من یک وقتی با یک شخصی از علمای اهل سنت مکه روبه‌رو شده بودم، با اینکه در جلسه اول و دوم دیدم که من ده برابر او، در همین علوم ظاهری علم بیشتر است، ولی یک طوری تواضع می‌کردم مثل شاگرد کوچک مکتب خانه‌ای که پای درس استاد نشسته، او هم همه حرف‌هایش رازد و آخرش من موفق شدم و او شیعه شد. که شرح مفصلش را در کتاب شبهای مکه نوشته‌ام.

با تواضع، خضوع و مهربانی، اثر حرف در کسی که به عنوان شاگرد خدمت شما نیامده، بیشتر می‌شود. البته یک کسی که تعهدی داده است به دنبال شما آمده و شاگرد شما است، اینجا گاهی ممکن است تندی لازم باشد مثل حضرت خضر و حضرت موسی. اما با کسی که می‌خواهید برخوردی کنید و نهی از منکرش کنید، خیلی باید تواضع کنید و برخوردتان خاضعانه باشد. این‌ها اساس تربیت دیگران است که باید خیلی با محبت باشد، عملتان بیشتر از زبانتان کار کند، در عمل خوب باشید، صادق باشید، صداقت داشته باشید و به او اعلام کنید که من از این به بعد با تو یک صداقت دیگری دارم. سفارش شدم که صداقت داشته باشم تا بتوانم ان شاء الله آن گونه که شما و

خدا و امام زمان علیه السلام می خواهید باشم.

لذا کوشش کنید و جودتان خیر باشد. شوهرتان را که شب به منزل می آید پذیرائی کنید، احترام کنید، خیلی مواظبش باشید، حُسن تبَّعُل داشته باشید. صبح تا غروب که در خانه هستید بروید از داخل کتاب‌ها یکی دو سه تاروایت، جمله‌ای، حرفی پیدا کنید و بیایید برای شوهرتان بگوئید، به خدا قسم اگر هر شبی ده تا چکش روی یک فولاد بزنید، در مدت چند ماه می بینید فولاد گود شد.

می گویند: یکی از دانشمندان خیلی کم استعداد بود هر چه استاد برایش می گفت این یادش نمی ماند، فراموش می کرد اینقدر حوصله اش سرآمد که از شهر بیرون رفت رسید به یک چشمه، دید از آن بالا آب می چکد روی یک سنگ بزرگی، آب قطره قطره که می چکد این سنگ را سوراخ کرده؛ با خودش گفت: علم و دانش هر چه نرم باشد از این آب نرم تر نیست، دل من هر چه سخت باشد از این سنگ سخت تر نیست، لذا هر روز این درس‌ها را تکرار می کرد اینقدر تکرار کرد که از علماء و شخصیت‌های علمی معروف شد. شما هم اگر هر شب حرف‌های خوب به شوهرتان بگوئید هر چه باشد قبول می کند.

خانم‌هایی که می آیند می گویند: ده سال، بیست سال است که با شوهرمان زندگی می کنیم هنوز دارد معصیت می کند، گناه می کند، چه می کند! من به این خانم خوشبین نیستم. با زبان خوب و خوش با شوهرتان صحبت کنید و بعد از مدتی می فهمد که تو این هستی، هر وقت می رسی یک حرفی می زنی.

من دیدم یک مردی آمده بود می گفت: خدا شما را حفظ کند این زن ما هر چه با او مبارزه کردیم حرفش را ول نکرد اینقدر گفت که حالا ما دیگر مجبوریم خوب بشویم. کوشش کنید و جودتان خیر باشد، خیر که می گویم نه اینکه غذای مانده‌تان را بدهید به



فقر سر کوچه، این هم خیر است ولی بهترینش کلامی است که دیگران را به طرف خدا دعوت کند، شما اقلّاً برای اهلتان، برای شوهرتان، برای فرزندان خیر باشید.

در ضمن فکر نکنید اگر توانستید شوهر و فرزندان را به سوی خدا دعوت کنید کار کوچکی کرده‌اید، نه. کارتان کمتر از انبیاء بنی اسرائیل نبوده، انبیاء بنی اسرائیل از بهترین انبیاء بودند. پیغمبر اکرم ﷺ به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^(۱) «اگر به وسیله تو یا علی، یک نفر هدایت بشود، به سوی خدا بیاید برای تو از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

اگر شما یک نفر را هدایت کردید و او به شما یک سکه داد خیلی خوشحال می‌شوید که خوب الحمدلله ما برای این هدایت یک مزدی گرفتیم. خدای تعالی همه‌ی طلا و جواهرات را به تو می‌دهد، به حساب منظور می‌کند، روز قیامت که بی‌پول می‌شوی به تو تحویل می‌دهد.

یک روز حضرت زهراء علیها السلام نشسته بود خانمی خدمت آن حضرت آمد و چند تا سؤال کرد، حضرت هم جواب فرمودند، عذرخواهی کرد که بی‌بی ما امروز شما را خیلی اذیت کردیم. حضرت فرمودند: توبه من منت گذاشتی. تو می‌دانی در مقابل هر سؤالی که من جواب دادم چقدر ثواب بردم؟ و تو سبب این ثواب شدی، توبه من منت گذاشتی^(۲).

خیلی مواظب روحيات فرزندان و خودتان و شوهرتان و برادرانتان و خواهرانتان باشید. یکی از خوشحالی‌های من که مکرر از آن اظهار رضایت کردم، این است که بحمدالله خانم‌هایی که در راه تزکیه‌ی نفس، در راه پاکی و در راه رسیدن به

۱ - بحار الأنوار، جلد ۱، صفحه ۱۸۴.

۲ - تفسیر امام عسکری علیه السلام، صفحه ۳۴۰.

خدا قدم بر می دارند، نه همه شان بلکه آن هایی که لیاقت بیشتری دارند، این ها علاوه ی بر آنکه خودشان را می سازند، می بینید همه اعم از شوهر، خواهر، برادر و فرزندشان را ساخته اند.

ما در این مدت که این برنامه را برای اکثر دوستان پیاده کردیم، افرادی داریم که این ها روز اول یک نفر بودند، تنهای تنها، بلکه مورد شماتت و استهزاء، ولی بعد از چند سالی که در راه خدا قدم برداشتند و در این جلسات شرکت کردند و قدم در راه پاکی خودشان برداشتند، نه خودشان بلکه شوهر، فرزندان و بلکه حتی فامیل بزرگی را متوجه خدا کردند و از ناپاکی ها نجات دادند.

یک جریانی در مشهد بود که به وسیله ی یک خانم که قدم در راه واقعیت گذاشته و به سوی حقیقت و تزکیه ی نفس حرکت می کند ششصد نفر منقلب و هدایت شده و به سوی خدا حرکت کرده اند، این معنای شفاعت است. شما بدانید در این دنیا هم شفاعت هست، یعنی یک نفری اهل جهنم بوده، به وسیله ی اعمال شما، به وسیله ی پاکی شما، به وسیله ی گفتار شما اهل بهشت شده، این یعنی شما شفاعتش کردید، یعنی او جدای از بهشت بوده و شما او را به بهشت رسانده اید. معنای شفاعت یعنی جفت کردن، یعنی چیزی را به چیزی رساندن. و لذا اگر شما شوهرتان، فرزندان، خواهرتان، برادرتان را به بهشت رساندید، به نماز رساندید، به صفات حمیده رساندید و از صفات رذیله و تارک الصلاة بودن و جهنمی بودن نجاتشان دادید شما شفیع هستید، همان کاری که فاطمه ی زهرا علیها السلام شفیعۀ دنیا و آخرت انجام می دهد و انجام داده است، شما هم همان کار را انجام دادید.



با هم خوش اخلاق باشید

در زندگی باید یکپارچه محبت باشید، در خانه قربان صدقه همدیگر بروید، زنت محبوب ترین افراد برای تو باشد^(۱)، فرزندان محبوب ترین افراد برای تو باشند، فرزندان آنقدر تو را دوست داشته باشند که به تو عشق بورزند، چنین حالتی در خانه داشته باشید، این نکات را باید رعایت کنید. ولی بعضی ها هستند سرشب حرم رفتند، نماز جماعتشان را خواندند، زیارتشان را کردند، دیر هم خانه آمدند ولی وقتی می آید همسرش می گوید: باز فلان فلان شده آمد! این طور نباشید، باید همه چشم به راه شما باشند که از در وارد می شوید، محبت و عشق و علاقه به شما آنچنان آن ها را تسخیر کرده باشد که اگر یک لحظه دیر بیاید از شما گله مند بشوند که چرا دیر آمدی خانه. البته باید خانم ها هم مزاحمت نکنند، بالأخره کارها باید نظمی داشته باشد. تامی توانید در خانه، در بین اقوام و فامیل محبت داشته باشید.

من گوشه کنار می شنوم که بعضی از آقایان با خانواده هایشان ملایم برخورد نمی کنند^(۲)، ان شاء الله دیگر ما نشنویم و وقتی که معتقد شدید که شما هیچ حقی ندارید که به زنتان امر و نهی کنید، آن وقت هر کاری کرد با تشکر با او و برو می شوید. کوشش کنید خیلی اخلاقتان خوب باشد. اخلاقتان را در خانه خیلی رعایت کنید. از در

-
- ۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْعَبْدُ كُلَّمَا ارْتَدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا ارْتَدَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا». «هر چه محبت مرد بر زن بیشتر گردد، بر فضیلت ایمانش افزوده می شود». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۲۵۱).
- ۲ - امام صادق علیه السلام: «خَيْرُ الرِّجَالِ مَنْ أُمِّي الذِّينَ لَا يَتَطَاوَلُونَ عَلَى أَهْلِيهِمْ وَيَحْنُونُ عَلَيْهِمْ وَلَا يَظْلِمُونَهُمْ». «بهترین مردان امت من کسانی هستند که نسبت به خانواده خود خشن نباشند، اهانت نکنند، دلسوزشان باشند و به آنان ظلم ننمایند». (مکارم الاخلاق، صفحه ۲۱۶).

وارد می شوید سلام کنید^(۱)، چه اشکال دارد؟ نگوئید: نه، او باید به من سلام کند! چه کسی گفته او باید سلام کند؟ تو وارد شدی، اصلاً به دلائل مختلف تو باید سلام کنی. از در وارد می شوید چون تو وارد شدی تو باید سلام کنی. می گوئید: من بزرگترم! چون تو بزرگتری باید سلام کنی. تو بزرگتری یا پیغمبر اکرم ﷺ؟ و بعد چون تو مسلمانی، چون در صراط مستقیم هستی، تو باید تقدّم بر سلام کنی. حُب سلام کردی، وارد شدی، بی حوصلگی نکن. بی حوصلگی هایت مال بیرون است. خانه، منزل است، محلّ نزول است. محلّ نزول به معنای پائین آمدن، خفض جناح کردن، کوچک شدن، آنجا دیگر حالا من رئیس فلان اداره هستم و آیت الله هستم، کسی حق حرف زدن ندارد! نه این طور نباشد.

کوشش کنید ان شاء الله که در خانه و زندگیتان خیلی به زیر دستانتان مهربان باشید^(۲). شما حق ندارید نسبت به زنتان خیلی فرمان بدهید، فرمانده نیستید، زن یک شریک زندگی شماست. صمیمیت و صفا داشته باشید. صمیمیت و صفایتان هم حالت استعماری و استحمار و استثمار و استثماری نداشته باشد. واقعاً محبّت داشته باشید، کوچک ترین اوقات تلخی در خانه نداشته باشید، اوقات تلخیتان را ببرید بیرون خانه، بیرون از خانه هم نباید اوقات تلخی کنید. چون کوچک ترین اوقات تلخی و عصبانیت در خانه سبب می شود که در آن اولین مرحله ای که انسان با خدای تعالی برخورد می کند

-
- ۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «يَسْلَمُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ عَلَى أَهْلِهِ، وَ إِذَا دَخَلَ يَضْرِبُ بَعْضُهُ بِتَوَحُّجٍ، يَصْنَعُ ذَلِكَ حَتَّى يُؤْذِنَهُمْ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ حَتَّى لَا يَرَى شَيْئاً يَكْرَهُهُ». «هنگامی که مرد با خانواده اش برخورد می کند، به آنان سلام کند و هنگام ورود، با صدای کفش و با سرفه کردن، خانواده اش را از آمدن خود با خبر کند، تا اینکه چیزی نبیند که او را ناخوش آید». (بحار الانوار، جلد ۷۶، صفحه ۱۱).
- ۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَطْفَهُمْ بِأَهْلِهِ». «نیکو ترین مردم از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین آن ها و مهربان ترینشان با خانواده است». (بحار الأنوار، جلد ۷۱، صفحه ۳۸۷).



و با خدا ملاقات می کند خدا او را عذابش کند.

درباره شخصی داریم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه اش بود خیلی حضرت تقریباً سر انگشت پا راه می رفتند، فرمودند: اینقدر ملائکه آمده اند برای تشییع جنازه این شخص که جا نیست. بعد وقتی که پیغمبر خودشان جنازه را گذاشتند در قبر مادرش آنجا ایستاده بود گفت: خوشا به حالت، حضرت فرمود: نه همچنین هم خیلی خوش به حالش نیست، الآن یک فشاری بر او وارد شد، یک عذابی بر او وارد شد. بعد مادرش گفت: چرا آقا؟ حضرت فرمود: برای اینکه در خانه اخلاقش بد بود^(۱)!

خیلی باید رعایت نکات اخلاقی را راجع به زنتان بکنید، راجع به همسرتان بکنید. حرف بد که ننید هیچ، صحبت با محبت که می کنید هیچ، باید در مقابلش مؤدب هم باشید^(۲)، او هم انسان است.

خدا می داند آنقدر به من تلفن می زنند خانواده های شما که این آقای ما بداخلاق است، این آقای ما، ما را می زند^(۳)، این آقای ما، ما را حصر می کند، این آقای ما او ایلی که ازدواج کردیم من برای او بهترین خانم و خوشگل ترین خانم بودم، اما حالا بدترین خانم و زشت ترین خانم شدم! این ها را رعایت کنید، حالا من عرض می کنم به فرد خاصی نمی گویم ولی این مشکل را اکثر شما ممکن است داشته باشید و راضی نیستم

۱ - امالی شیخ صدوق، صفحه ۳۸۴.

۲ - امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ إِكْرَامًا لِحِلَائِلِهِمْ». «گرامی ترین شما نزد خداوند، کسی است که بیشتر به همسر خود اکرام کند و احترام بگذارد». (وسائل الشیعة، جلد ۱۵، صفحه ۵۸، حدیث ۶).

۳ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «قَالَ رَجُلٌ لَطَمَ إِمْرَأَتَهُ لَطْمَةً، أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالِكَ خَازِنِ النَّبَرِ أَنْ يَلْطِمَهُ عَلَى خُرِّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ». «هر کس به صورت زنش سیلی بزند، خداوند به آتشبان جهنم دستور می دهد تا در آتش جهنم هفتاد سیلی بر صورت او بزند». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۲۵۰).

که کسی نسبت به زنش حتی بی احترامی کند.

زن اسیر شما نیست احترامش کنید، زن محبوبه خداست، زن به خاطر داشتن صفت رحمانیت و رحیمیت محبوبه خداست، این را باید ان شاء الله رعایت کنید. به مجرد اینکه یکی از خانم‌هایتان به من شکایت یکی از شما را بکند، من یک مختصر تحقیق می‌کنم ببینم راست است. البته تحقیق هم لازم ندارد چون معلوم است که تو را خیلی دوست ندارد، حتماً یک کاری کردی که دوستت ندارد و شکایتت را می‌کند و لو به دروغ باشد. لذا واقعاً تقاضا می‌کنم این آقا خودش به مجالس ما نیاید و با ما ارتباط نداشته باشد.

همین چند روز قبل یک نفر یک کاری کرد که به او گفته بودم نکن ولی دوباره انجام داد، با او قهر کردم و به او گفتم که دیگر اصلاً با من حرف نزنند، حتی الآن هم در این مجلس نیامده است.

خیلی نسبت به زن و بچه‌تان مراعات اخلاق را بکنید، شما با زنت که دعوا می‌کنی بچه‌ات خراب می‌شود، نسلت خراب می‌شود، زندگی‌ات به هم می‌خورد، خیلی باید مراعات و مدارا کنید. بچه شما نشسته نگاه می‌کند وقتی می‌بیند که شما نسبت به زنتان اظهار محبت می‌کنید، احترام می‌کنید خوشحال می‌شود، بچه کوچک هم باشد خوشحال می‌شود. اگر شما بداخلاقی کنید و بگویید که چرا برای من غذا نیاوردی، چرا غذا حاضر نکردی، کجا بودی و غر زدید او هم بچه است می‌فهمد، اصلاً بچه ناراحت می‌شود این را شما بدانید بچه‌ها اصلاً فطرتشان این است که بین پدر و مادر صمیمیت زیادی باشد، این فطرت بچه است و بر آن فطرت شما صدمه وارد می‌کنید.

اگر زنتان اهل کمالات نباشد، بر فرض زن بدی باشد، شما هیچ جا در آیات قرآن دیدید که خدا بگوید: حضرت لوط و حضرت نوح زن‌هایشان را چون بد بودند تنبیه



کردند؟ زن نوح و زن لوط این دو تا زنِ بدی بودند^(۱) بد این طوری که به تو سلام نکرده! نه، بد بد، زن لوط وقتی دید دو تا جوان آمدند رفت به مردم خبر داد که بیایید... یک همچین زنی، اما یک جا در قرآن می بینید حضرت لوط یا نوح این ها را فحش داده، یا دعوا کرده، یا کتک زده باشند؟ یک مورد اگر شما پیدا کردید من به شما جایزه می دهم.

کوشش کنید که ان شاء الله در خانه و زندگیتان نسبت به زیر دستانتان خیلی مهربان باشید. باز نهایتان اخلاق خوب داشته باشید^(۲). کوشش کنید که کوچک ترین کاری که غیر از دستور اسلام است در خانه نداشته باشید.

بگویید، بخندید، خوش باشید، تبسم کنید، اگر می خواهید بفهمید تبسم چه ارزشی دارد هر وقت اوقاتتان تلخ بود یک آینه بردارید جلوی تان نگه دارید. یک تبسم به خودتان بکنید، ببینید چه می شود؟ می بینید خودتان خوشحال می شوید. آدم متبسم را هر کس ببیند خوشحال می شود. متبسم باشید، گرم باشید، مخصوصاً با زیر دست، با زنان، با بچه هایتان^(۳). هر روز نیایند شکایت کنند که چطور این آقا شاگرد شما است

۱ - «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاسِجِينَ». «خدا برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال آورده که تحت (فرمان) دو بنده صالح مابودند و به آن ها خیانت کردند و آن دو نتوانستند آن ها را از (قهر) خدا براهانند و به آن ها حکم شد که بادوزخیان در آتش درآیند». (سوره مبارکه تحریم، آیه ۱۰).

۲ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ حَسَنَ بِرَّهُ بِأَهْلِهِ زَيْدٌ فِي عُمْرِهِ». «هر کس با خانواده خود خوش رفتار باشد، بر عمرش افزوده می شود». (کافی، جلد ۸، صفحه ۲۱۹).

۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا». «نشستن مرد پیش زن و فرزندش، نزد خداوند محبوب تر است از اعتکاف در مسجد من است». (تنبيه الخواطر، جلد ۲، صفحه ۱۲۲).

که در خانه دعوا می کند، اخلاقش بد است. از این ساعت به بعد اگر یک شکایت بیاید، من به شما کم محبت می شوم، حالا بعضی ها ممکن است بگویند: خُب کم محبت بشو، ولی بعضی ها نمی گویند. بعضی ها آنقدر به من محبت دارند که خدا می داند وقتی من مسافرت می روم به من تلفن می کنند می بینم پشت تلفن دارند اظهار محبت می کنند و بعضی هایشان گریه می کنند و من هم به دوستان خودم که گوش به حرف خدا و پیغمبر می دهند خیلی علاقه دارم، همه آن هم در حقیقت برای خدا است، شما هم که به من محبت دارید به خاطر خدا است. پس بنابراین برای آن هایی که لطفی به من دارند بدترین چیز برایشان این است که من به آن ها بگویم که محبتتان در دلم کم می شود، می دانم بعضی ها می گیرند که چه می گویم، ان شاء الله اخلاقتان را در خانه با زنتان، با بچه تان خوب کنید.

به یاد دارم که یک وقتی منزل یکی از اولیاء خدا رفته بودم یک شخصی آنجا بود که ایشان هم مهمان بود، من هم بودم، گفت: قبل از ظهر جای شما خالی بود که همسر این آقا اینقدر با او دعوا کرد و به او فحش داد که حساب نداشت، بعد آمد سر سفره نشست و ناهار خوردیم. به ایشان گفتیم: شما چرا این زن را تحمل می کنید؟ گفت: من وقتی از خانه بیرون می روم به عنوان آیت الله، به عنوان ولی خدا مردم مدام دست مرا می بوسند و مدام این نفس من می گوید: تو چه هستی؟ تو هم شخصیت، کبر و غرور به وجود می آید. وقتی می آیم خانه، این خانم یک مقدار فحش به من می دهد و من تازه می فهمم که آنقدر هم بزرگ نیستم. لذا این برای من خوب است^(۱)! اولیاء خدایی بودند که زن های خیلی بدی داشتند.

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَلَاءِهِ». «هرکس اخلاق بد زن خود را تحمل کند، خداوند پاداشی همانند پاداش مصائب حضرت ایوب را به او خواهد بخشید». (مکارم الأخلاق، جلد ۱، صفحه ۲۱۳).



یکی از این اولیاء خدا را می‌شناختم خدا رحتمش کند که زنش خیلی بد اخلاق بود، تند بود، سالی که من دیدمش می‌گفت: حدوداً سی سال است من با این زن زندگی می‌کنم. وقتی نشده که یک شبانه روز بر ما بگذرد ایشان به من فحش ندهد^(۱) و یک دفعه هم نشده که من به او عصبانی بشوم. آن وقتی که داشت این حرف‌ها را برای من می‌زد با زنش گرم بود یعنی از لحظات دعوایی نبود. زنش را صدا زد و گفت: یک دفعه شده من به تو عصبانی بشوم؟ خانمش گفت: نه!

مطلبی که الان ممکن است در مغز شما بیاید، این طوری به فکرم رسید که همین نرمش شما سبب این بدی او شده! این مطلب را به ایشان گفتم - یعنی انسان باید یک خرده دعوایی، اوقات تلخی بکند تا مردم بترسند، زنش بترسد - گفت: نه، من وظیفه‌ام را انجام می‌دهم او هم می‌خواهد وظیفه‌اش را انجام بدهد می‌خواهد ندهد!

تو خودت را درست کن، تو آدم باش، من برای اینکه او خراب نشود خودم را خراب کنم؟ خدای تعالی اخلاق را از چیزهای بسیار خوب قرار داده. بین دو نفر مؤمن آن کسی به خدا و پیغمبر نزدیک‌تر و موفق‌تر است که اخلاقش بهتر باشد. مرد یا زن فرقی نمی‌کند، تو با این ازدواج کردی و خدای تعالی هم یک گره‌ای بین شما زده، دو تا بچه دو تا گره زده، سه تا بچه، سه تا گره زده، یعنی شما نمی‌توانید بگویید: من پدر این بچه نیستم تو هم مادرش نیستی! اگر بچه ندارید که خود آن عقد ازدواج شما را به هم

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يُقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتُهَا وَلَا حَسَنَةٌ مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَ تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَقَامَتِ اللَّيْلَ وَاعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَانْفَقَتِ الْأَمْوَالُ فَيَسْبِيلَ اللَّهُ وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ يَرِدُ النَّارَ». «کسی که زنی دارد که آن زن به او آزار می‌رساند، خداوند نماز و کارهای نیک زن را نمی‌پذیرد، اگر چه این زن تمام عمر را روزه بگیرد و نماز بخواند و بندگان را آزاد و دارایی‌اش را در راه خدا انفاق کند. و این زن نخستین کسی است که وارد آتش جهنم می‌شود مگر اینکه به مرد کمک کند و او را از خود راضی نماید». (وسائل الشیعة، جلد ۱۴، صفحه ۱۱۶).

وصل کرده. عقد ازدواج وصل می کند، خدای تعالی در قرآن می فرماید: محبت و مودت در بین شما ایجاد کرده است^(۱)، خُب تمام شد. شماها به هم وصل هستید نمی توانید از هم جدا بشوید.

حالا دیگر باید حرف من در خانه برو داشته باشد، حرف او در خانه برو نداشته باشد! نه. تو کار خودت را بکن، اگر او کار خودش را کرد که چه بهتر و اگر هم نکرد، تو آدم باش.

انسان نباید سر هر مسئله ای فوراً خودش را ناراحت کند، زندگی خودش و خانواده اش را متلاطم و متأثر نماید. زن و فرزند هر شب تو را با یک قیافه ی خاصی ببینند که وارد منزل می شوی. اگر تمام بلاهای دنیا جمع شده و روی سر شما فرو آید همسر تان نباید بفهمد امشب شما با دیشب فرق کرده اید.

می گوئی: ما از وقتی که وارد خانه می شویم دعوا شروع می شود تا وقتی که خارج می شویم، خودت تقصیر داری، در ابتدای زندگی مشترک تو آمدی دعوا کردی و او هم دعوا را از تو یاد گرفته، و الا زن مهربان است، خدا رحمت را در وجود زن قرار داده. برای طفل شیرخوارش نصف شب، خواب را بر خودش حرام می کند و مربی او می شود و به او محبت می کند. چرا این کار را با تو نمی کند؟ برای اینکه تو خشونت داشتی، تو خشن بودی او هم با خشونت با تو رفتار خواهد کرد؟

کوشش کنید که نسبت به زن هایتان مهربان باشید. نسبت به فرزندان تان مهربان باشید. خدمت در خانه از کارهایی است که گاهی علی بن ابیطالب علیه السلام هم انجام می داد^(۲). کارهای خانه خیلی سخت تان نباشد، روزهای چهارشنبه باید بچه نگه دارید تا

۱ - ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾. سوره مبارکه روم، آیه ۲۱.

۲ - امام علی علیه السلام فرمودند: روزی در حالی که فاطمه علیها السلام نزدیک من نشسته بود و من عدس پاک



خانمتان بیاید برای جلسه. بدانید یک روز سختی می کشید ولی یک عمر راحت هستید. ان شاء الله همین خانمتان اگر به کمال برسد، در روز قیامت خواهید گفت: خدایا ما همان یکی را می خواهیم. آن همه حورالعین را نمی خواهیم، این زندگی خیلی خوب است. زندگی معنوی.

در یک قضیه ای دارد که یک فردی فرزندش را خیلی دوست داشت. این بچه تصادفاً فوت کرد. زن برد این بچه را در اطاق مجاور قرارش داد. مرد همیشه وقتی که از راه می آمد فوراً می دوید و بچه اش را در بغل می گرفت. حالا بچه مرده. پدر آمده می گوید: بچه ام کو؟ صبح هم که رفته بچه مرخص بوده، بهش گفت که من یک صحبتی

⇒ می کردم، پیامبر ﷺ وارد شدند و فرمودند: ای ابالحسن! عرض کردم لبیک یا رسول الله! فرمودند: آنچه می گویم بشنو زیرا من هیچ حرفی نمی زنم مگر اینکه به امر پروردگار است: مردی که به زن خود در خانه کمک کند، خدا ثواب یک سال عبادتی را که روزها روزه باشد و شبها به قیام و نماز ایستاده باشد به او می دهد. ثواب صابران و ثواب یعقوب و داود و عیسی علیه السلام را به او عطا خواهد کرد. نام او را جزء شهدای نویسد و ثواب هزار شهید را در هر روز و شب برای او محاسبه می کند. برای هر قدمی که بر می دارد ثواب یک حج و عمره می نویسد و به هر رگی که در بدن اوست در بهشت شهری به او عنایت می کند و یک ساعت خدمت کردن در خانه از عبادت هزار سال و هزار حج و هزار عمره بهتر است. از آزاد کردن هزار بنده و هزار جهاد و عیادت هزار بیمار و شرکت در هزار نماز جمعه و شرکت در هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و پوشاندن هزار برهنه و گرفتن هزار اسیر در راه خدا بهتر است. ثواب خدمت کردن به خانواده از هزار دینار صدقه دادن به مستمندان بهتر است. از خواندن تورات و انجیل و زبور و قرآن برای او بهتر است و از هزار اسیر که بخرد و آنها را در راه خدا آزاد کند برتر می باشد. از صدقه دادن هزار شتر به نیازمندان بهتر است و از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه جای خود را در بهشت می بیند و خداوند او را بدون حساب به بهشت داخل می کند و كفاره گناهان کبیره است و غضب پروردگار را فرو می نشاند و مهریه او حورالعین است و حسنات و درجات را زیاد می کند و خدمت نمی کند عیال خود را مگر کسی که صدیق یا شهید باشد، یا مردی که می خواهد خدا خیر دنیا و آخرت را به او عنایت کند. (جامع الأخبار، صفحه ۱۰۲-۱۰۳).

دارم. این همسایه قابلمه‌ای از ما گرفته و برده، بنا بود یکی دو روز پیشش باشد. حالا که رفتیم بگیریم گریه می‌کند و می‌گوید: من نمی‌دهم، من به این دلبستگی پیدا کردم! آقا گفت: غلط کرده مال او نبوده. زن یک مقدمه چینی این طوری کرد. بعد گفت که خدای تعالی یک بچه‌ای به ما داد، چند روزی هم ما با او بودیم. امروز هم آمده از ما گرفته. اگر با خدا دعوا کنیم همین طور می‌شویم. بله. این زندگی، اگر انسان زن خوبی داشته باشد ببیند چقدر آرامش دارد. حالا این زن با زنی که مثلاً فرض کنید از در که انسان وارد می‌شود شروع به دعوا می‌کند که گفتم فلان چیز را بگیر چرا نگرفتی؟ به خدا، به پیغمبر قسم که یادم رفته، یا اینکه پول نداشتم!

زن‌هایی هستند که دعاها ایجاد می‌کنند، مردها به من شکایت می‌کنند، خدا می‌داند دود از سر انسان بلند می‌شود. اینقدر اذیت! اینقدر فشار^(۱)! به جان امام زمان علیه السلام قسم که این قسم را من خیلی برایش اهمیت قائل هستم، اگر انسان میلیاردها خرج کند که زنش بیاید در راهی که خودش هست و با خودش در راه کمالات همراه باشد ارزش دارد. خیلی ارزش دارد. عجله هم نکنید مثل بعضی از رفقا، حساب دارد، بعضی از رفقا خیلی عجله می‌کنند که باید همسرمان در راه تزکیه نفس بیاید.

هر کسی حسابی دارد، ما داریم افرادی که با زنشان در صراط مستقیم حرکت می‌کنند و یک زندگی راحتی دارند، زندگیشان خوب می‌شود. و لذا من به شما توصیه می‌کنم نسبت به زن‌هایتان مهربان باشید، مخصوصاً زن‌هایی که در راه کمالات حرکت می‌کنند، خیلی به آن‌ها مهربانی بکنید، نگذارید آن‌ها حتی ناراحتی‌های شما را

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ حَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَطِيقُ لَمْ تَقْبَلْ مِنْهَا حَسَنَةً». «زنی که شوهر خود را بر انجام دادن کارهایی وادار کند که او توانایی انجام دادن آن‌ها را ندارد، هیچ یک از کارهای نیک او پذیرفته نخواهد شد». (مکارم الأخلاق، صفحه ۲۱۵).



احساس بکنند. مرد یک استقامت دیگری دارد.

در بین این خانم‌هایی که می‌آیند اینجا خانم‌هایی هستند که اینقدر در مقابل شوهر پاکند، در مقابل شوهر واقعاً امانتدارند، آنقدر بزرگ و آنقدر خانم هستند که واقعاً باید گفت که در بین زن‌های الان دنیا نمونه‌اند. که خدای داد من گاهی از آن‌ها تقاضای دعا می‌کنم و به آن‌ها می‌گویم شماها دعا کنید دعایتان مستجاب می‌شود و شاید شوهرهایشان آنقدر قدرشان را ندانند و قدرشان را نمی‌دانند.

همین قدر که آمده در این راه قدرشان را بدانید، خیلی پر ارزش هستند و ان شاء الله کوشش کنید که تامل کنید خانم‌هایتان را با خودتان همراه کنید، آن‌هایی که نیستند و اگر هم وارد نمی‌شوند، نمی‌آیند، اینقدر به آن‌ها محبت کنید تا بدانند که الان که وارد این راه شدید خیلی بهتر از آن وقتی که شما در این راه نبودید شدید و بحمد الله این را به من هم زیاد گفتند: آن وقتی که فلانی در این راه نبود چه می‌کرد، چه می‌کرد؛ حالا الحمدلله خیلی خوب شده. کوشش کنید ان شاء الله به خواسته‌هایشان عمل کنید، حالا نگویند شماها باید همه‌تان ریاضت بکشید. همان طوری که قبلاً با فشار و دعوا می‌گرفتند حالا خودتان با محبت چیزهایی که می‌خواهند را به آن‌ها بدهید.

در خانه غضب بی‌جا به همسر و فرزندان نکنید، غضب بی‌جا مال شیطان است.^(۱) یک شخصی آمد خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد آقا من خیلی کار دارم یک کلمه بگویند که خیلی مفید باشد، خیلی هم مختصر باشد می‌خواهم بروم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا تَغْضَب»^(۲) غضب نکن. شما هم غضبتان را کنترل کنید.

۱ - امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، تُوَقَّدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ». «غضب تکه آتشی است از طرف شیطان، که در قلب بنی آدم شعله ور می‌شود». (کافی، جلد ۳، صفحه ۷۴۴).

۲ - کافی، جلد ۲، صفحه ۳۰۳.

اگر مرد یا زن حالا روی هر اساسی، بی جهت یا با جهت نسبت به دیگری غضب کردند، آن دیگری باید کوتاه بیاید، آرام باشد، گاهی می شود کوتاه آمدن طرف را بیشتر غضبناک می کند، یک کاری کند که او غضبش لااقل شدت نکند، حالا آن کیفیتش را انسان خودش باید بسنجد، غضب شدت نکند. همه این نزاع ها و دعوای ها، همه این گرفتاری هایی که در خانواده ها هست برای این است که یکی غضب می کند و یکی هم باز نفت روی این آتش می ریزد، بنابراین برای فروکش کردن موقت غضب این راه حل است ولی اگر اساسی غضب بیجا را بخواهید درمان کنید راهش این است که انسان تزکیه نفس کند تا غضبش کنترل شود.

فکر نکنید خانمی که غضب می کند و دعوای می کند و داد می زند، شوهرش ضعیف است، نه، او می خواهد هیچی نگوید و خودش را تهنید نفس کند، یکی از خانم ها به من تلفن زد و گفت: خدا خیرتان بدهد، این شوهر ما از وقتی پیش شما می آید هر چه فحشش می دهم هیچی نمی گوید! گفتم: خدا پدر تو را بیامرزد که برای تو ما زمینه فحش دادن به شوهرت را مهیا کردیم! شوهرت ضعیف نشده، می خواهی اجازه اش بدهم هر چه فحش تا به حال به او دادی به تو بدهد با یک دست کتک؟! خانم ها فکر نکنند که آن ها فقط ضعیف هستند. نه.

البته اگر الان بخواهیم محاسبه کنیم شوهرها ضعیف تر از خانم ها هستند. شما هم مواظب باشید به شوهرانتان یک وقتی خدای نکرده ظلم نکنید، غضب نکنید. یکی از انحاء غضب و غضب تند همان حرف نزدن است. گاهی می شود خانم قهر می کند و حرف نمی زند. این خیلی غضب تندی است. شما فکر نکنید که این غضب نیست و من خودم را کنترل می کنم، نه. اگر راست می گوئید و خودتان را کنترل می کنید مثل آن وقتی باشید که خیلی با هم شاد و خوب هستید. اصلاً هیچ چیزی نباشد و شما آقایان



هم که ان شاء الله بیشتر به حرف ما گوش می‌دهید کوشش کنید نسبت به زن‌هایتان غضب نکنید.

ان شاء الله غضب مخصوصاً به ضعفاً به زیردستان به بچه‌تان به زنتان به شوهرتان غضب نکنید. حالا از کوره در رفتید هنوز مرحله تزکیه نفستان خوب کامل نشده از کوره در رفتید فوری شیر غضب را ببندید، فوری قطعش کنید، راه قطع کردنش را هم من به شما عرض می‌کنم: یا تندتند صلوات بفرستید، یا تندتند «لا حول و لا قوة الا بالله» بگویید، فوراً یک تغییری در وضعتان بدهید یعنی دستتان را دراز کنید یک چیزی بردارید، ایستاده‌اید بنشینید، نشسته‌اید بلند شوید^(۱). یک کاری کنید که از آن حالت از کوره در رفتن، از آن حالت غضب، بیرون بیایید.

فرزندانتان را با آداب اسلامی تربیت کنید. اگر شما زن و شوهر امروز جلوی فرزندتان دعوا کردید، این را یقین بدانید که این بچه‌ی شما یاد می‌گیرد. ولی اینکه نباید غضب کرد را این بچه هنوز ایمانش ایجاب نمی‌کند و یاد نمی‌گیرد و بعد همه گناهان و وزر و وبالش به گردن شما است. این دستور را ان شاء الله یاد بگیرید و زن و مرد هم بیشتر از امر به معروف و نهی از منکر نسبت به هم وظیفه دیگری ندارند، اگر منکری انسان از زنش دید، یا زن از شوهرش دید، بیشتر از امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ندارد^(۲).

۱- امام باقر (ع) فرمودند: «فَإِذَا رَجُلٌ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ قَوْمِهِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ وَ إِيَّامًا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلْيُذِنْ مِنْهُ فَلْيَمْسَهُ فَإِنَّ الرِّجْمَ إِذَا مُسَّتْ سَكَتَتْ». «هر کس بر عده‌ای غضب کرد و در آن حال ایستاده بود، باید فوراً بنشیند، تا رجز و پلیدی شیطان از او دور شود، و هر کس بر خویشاوندانش غضب کند باید نزدیک او برود و بدنش را مس کند، چرا که خویشاوند هرگاه مس شود آرامش پیدا می‌کند و غضب او ساکت می‌شود». (کافی، جلد ۲، صفحه ۳۰۲).

۲- امام علی (ع) فرمودند: «إِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُمْ إِلَى السَّقَمِ

اگر راست می‌گویید و زنتان را دوست دارید و خیلی غیرت دارید، زنتان را تربیت به آداب اسلام و وادار به تزکیه نفس کنید تا بعد فکر تان راحت باشد. اگر که تزکیه نفس نکند هر چه هم جلوی شما خودش را مواظب باشد، پشت سر ممکن است که مواظب نباشد. چون از خدانمی‌ترسد از شما هم می‌ترسد، ولی کاری کنید از خدا بترسد که هم در حضور شما مؤمن باشد و هم در غیاب شما، این طور باشید، والا چرا با مانع و روسری و این‌ها رفته در کوچه، چرا این طوری شد؟ این‌ها همه‌اش غصه‌هایی است که بعد باید بخورید و آن هم هیچ فرقی نمی‌کند مگر اینکه شروع به تزکیه نفس کند. چون آن وقت است که بهتر از آنکه شما می‌خواهید زنت خواهد بود، زن هم بهتر از آنکه می‌خواهد شوهرش خواهد بود.

کوشش کنید طوری حرکت کنید، طوری زندگیتان را ترتیب بدهید که صد درصد مرضی خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشد. یک وقت اگر خواستید مثلاً فرض کنید با شوهرتان تند صحبت کنید حساب کنید اگر فاطمه زهرا علیها‌السلام بود همین طور با شوهرش صحبت می‌کرد^(۱)؟ نگویید: این آدم بدی است، علی بن ابیطالب علیه‌السلام آدم خوبی بود. اتفاقاً اگر انسان توانست با آدم بد خوش رفتاری کند و انسانیت خودش را حفظ کند آن

⇒ وَلَكِنْ أَحْكَمَ أَمْرَهُنَّ فَإِنْ رَأَيْتَ ذَنْبًا فَعَاجِلِ التَّكْوِينَ عَلَى الْكَبِيرِ وَالصَّغِيرِ وَإِيَّاكَ أَنْ تُعَاقِبَ فَتَعْظُمَ الذَّنْبُ وَتُهَوَّنَ الْعُقُوبُ. «از غیرت نابجا بپرهیز؛ چرا که این کار، زنان در ستکار را به لغزش می‌کشاند؛ اما بر کار زنان، نظارت داشته باش و هرگاه گناهی از آنان دیدی، چه بزرگ و چه کوچک، از طریق نشان دادن ناخشنودی خود، با آن برخورد کن و از مجازات کردن بپرهیز، چرا که مجازات، گناه را بزرگ و تذکر را کم اثر می‌کند». (تحف العقول، صفحه ۸۷).

۱ - امام علی علیه‌السلام فرمودند: «قَوْلُ اللَّهِ... لَا أَغْضِبُنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنْكَشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ». «به خدا سوگند که هرگز فاطمه علیها‌السلام مرا خشمگین نساخت و هرگز برخلاف خواست من عمل نکرد و من هرگاه به او نگاه می‌کردم، غصه‌ها و اندوه‌هایم برطرف می‌شد». (کشف الغمّة، جلد ۱، صفحه ۳۶۳).



ارزشش بیشتر است (۱).

شما دائماً در مجالس بنشینید، روحتان رشد کند بروید خانه، یک بد اخلاقی با شوهرتان کنید همه‌اش از بین می‌رود. من از راه دور می‌آیم در این مجلس، عرق می‌ریزم و برای شما صحبت می‌کنم که یکی از بزرگان به این مطلب رسیده بود که هر ساعت سخنرانی، آن هم به خصوص اگر صحبت کردن روی احساسات باشد، روی دلسوزی باشد مطابق هشت ساعت کار بدنی است، خسته می‌شوم منزل می‌روم و شما هم منزل می‌روید، یک دعوا با بچه‌ات با شوهرت، یک بی‌صفایی، بی‌صمیمیتی انجام دهی هم توبی فایده کار کردی و هم من. لذا ظلم به خودتان نکنید، ظلم به ما هم نکنید.

رعایت حال یکدیگر را بکنید

افراط نداشته باشید، در عبادت زیاده‌روی نکنید، در معاشرتتان کوتاهی نکنید، خودتان و وجدانتان شاهد بر این جهت هست که ما دستورات (عبادی) که به شماها می‌دهیم آنقدر مختصر است که شاید در مدت نیم ساعت تمام برنامه‌هایی که ما می‌دهیم تمام می‌شود، نهایت یک ساعت. این یک ساعت در شبانه روز را انسان می‌تواند طوری تنظیم کند که مزاحمتی برای معاشرت با شوهر و فرزندان نداشته باشد. مزاحمت نداشته باشد و گاهی بعضی از خانم‌ها نشسته‌اند به حرف زدن با این و آن و برنامه‌هایشان را گذاشتند برای آخر شب، موقع خواب. چراغ را روشن کرده و مشغول کتاب و قرآن خواندن می‌شوند و آن شوهر بیچاره هم که از راه آمده خسته و

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «وَمَنْ صَبَرْتُ عَلَى سُوءِ خُلُقٍ زَوْجَهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مُرَّاحِمٍ». «هر زنی که اخلاق بد شوهرش را تحمل کند خداوند پاداشی همانند پاداش حضرت آسیه را به او عطا خواهد کرد». (مکارم الأخلاق، جلد ۱، صفحه ۲۱۳).

می خواهد استراحت کند و مخصوصاً اگر در این مراحل هم نباشد؛ حُب اینجا به تنگ می آید، اگر این طور کردید، شما تقصیر دارید. کوشش کنید که زندگیتان منافاتی با بندگی خدا نداشته باشد. کوشش کنید که اعمال عبادیتان با بندگی خدا منافات نداشته باشد.

گاهی بعضی از خانم ها می گویند: مرد ما اهل عبادت و کمالات و این حرف ها نیست، من به آن ها می گویم: مرد شما که از فرعون بدتر نیست، فرعون یک زن دارد به نام آسیه، آنقدر این زن دارای کمال بود که حافظ حضرت موسی تا سن رشد و بلوغ است، علاوه با خدا حرف می زند، به مقام اُنس با پروردگار رسیده که می گوید: ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾^(۱) «خدایا یک خانه ای در بهشت برای من بنا کن که من می خواهم بیایم»!

خیلی حرف است، هیچ احتمال اینکه من به جهنم هم بروم ندارد. او جزء چند زنی است که خدای تعالی برای آن ها احترام فوق العاده ای قائل شده است. یک وقتی خدیجه کبری علیها السلام می خواست فاطمه زهرا علیها السلام را وضع حمل کند، خانم هایی که برای کمک آمدند: حوا بود، حضرت مریم بود و آسیه زن فرعون^(۲). چطور شد آسیه توانست راه کمالات و خداشناسی را ببیماید ولی تو نمی توانی؟ شوهر تو از فرعون بدتر نیست که نگذارد تو به کمال برسی! ما کسی که از فرعون بدتر باشد نداریم. فرعون می گوید: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^(۳) حاضر نیست احدی به غیر از او مورد ستایش قرار بگیرد. ﴿إِنَّهُ طَغَى﴾^(۴) یک طاغوت است، یک طغیانگر است، یک فردی

۱ - سوره مبارکه تحریم، آیه ۱۱.

۲ - بحار الأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۲ و ۳.

۳ - سوره مبارکه نازعات، آیه ۲۴.

۴ - سوره مبارکه طه، آیه ۴۳.



است که در تمام دنیا به بدی او مثال می‌زنند، ببینید این زن همسر چنین فردی است. زن‌های دیگر هم بودند.

شوهر هر کدام از شما هرچقدر بد باشد، مانع ارتباط شما با خدا نمی‌شود، از فرعون که بدتر نیست. اگر نمی‌گذارد از داخل خانه (برای جلسات دینی) بیرون بیایید، شب‌ها که او به خواب می‌رود دوزانو روی همان رختخوابتان بنشینید بگویید: یا الله، یک قدری با خدا ارتباط پیدا کنید. ما در بین خانم‌ها شخصی را داریم که تمام مراحل کمالات را بهتر از سایرین پیموده است و شوهرش شاید در گره زمین مخالف‌ترین افراد نسبت به این برنامه است. خدا برای انسان راه را باز می‌کند، انسان باید راه خدا را برود، این‌ها مانع نیست، من نمی‌خواهم بگویم: به جلسات ما بیایید چون حتی اگر شوهر بگوید من راضی نیستم به آن جلسه بروی و خانم بیاید، شاید آمدن خانم به این جلسه حرام باشد^(۱) اما این را بدانید، همه این‌ها سستی است، همه این‌ها ضعف است، همه این‌ها بی‌حالی است. همان‌جا اگر به شما بگویند: خدای نکرده مادر تو مریض است، هر طوری شده از شوهرت اجازه می‌گیری که بروی یک عیادتی از مادرت بکنی و حال اینکه اهمیت مرض روحی خود تو بیشتر است. آسیه در تمام مدت عمرش زیر فشار فرعون بود ولی در عین حال تحمل می‌کند، از آن چیزی که فرعون می‌ترسید همان را به او تحمیل می‌کند و موسی را تربیت می‌کند.

خانمی که می‌گویی شوهرم اهل بی‌بند و باری و معصیت و این‌هاست، اگر تو در آن خانه رشد کردی، از این خانمی که شوهرش هم اهل تزکیه نفس است، کمالات به

۱- امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا». «پیامبر ﷺ از اینکه زن از خانه‌اش بدون اذن شوهرش بیرون رود نهی کرده است». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۶).

همان اندازه شد، ارزش تو بیشتر است. با شوهرت دعوا نکن، تندی نکن، دعوا نداریم. شوهرم بد می شود، به اصطلاح جری می شود! به تو چه؟ هر چه بیشتر اذیت کند ثوابت بیشتر است^(۱). اگر من مرتب به او بگویم: چشم، همیشه توقع دارد! خُب توقع داشته باشد. به اندازه طاقت دستوراتش را عمل کن^(۲)، بقیه اش را به خدا واگذار کن. ببینید مسئله خیلی ساده می شود، اکثراً ما این فکرها را می کنیم. جلوی اقوامش غرور من را می شکند، قوم و خویش او با قوم و خویش من دو دسته متضادند! یک دسته قوم و خویشان شوهر، یک دسته قوم و خویشان خانم! نه، همه مردم دنیا را خوب بدان، همه را سالم بدان، همه را دوست داشته باش، در حدی که خدا دوست دارد که تو دوست داشته باشی!

با هم صفا و صمیمیت داشته باشید

ازدواج، به خصوص ازدواج دائم یک زندگی مشترکانه و کنار هم زندگی کردن است. دو نفر آمده اند می خواهند یک خانه ای را مشترکانه درست کنند. در زندگی زن و شوهر شاید ده درصد جنبه های شهوانی و جنسی است. نود درصد آن مربوط به رفاقت است که خدای تعالی می فرماید: «محبت در دل این ها ایجاد می کنیم». یکی از علماء

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «وَمَنْ صَبَرْتُ عَلَى سُوءِ خُلُقٍ زَوْجَهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مُزَاجِمٍ». «هر زنی که اخلاق بد شوهرش را تحمل کند خداوند پاداشی همانند پاداش آسیه زن فرعون را به او عطا خواهد کرد». (مکارم الأخلاق، جلد ۱، صفحه ۲۱۳).

۲ - امام باقر علیه السلام فرمودند: «أَيُّ امْرَأَةٍ خَدَمْتُ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ، غَلَقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ وَفَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيِّمَا شَاءَتْ». «هر زنی که هفت روز شوهرش را خدمت کند، خداوند هفت درِ دوزخ را به روی او ببندد و هشت درِ بهشت را به رویش بگشاید، تا از هر در که خواهد وارد شود». (وسائل الشیعة، جلد ۱۴، صفحه ۱۲۳).



می‌گفت همین کلمات: «أَنْكَحْتُ وَ قَبِلْتُ» یک تأثیری در باب محبت زن و مرد ایجاد می‌کند. آن عالم به من گفت: من می‌توانم ذکری به شما یاد بدهم که کلماتش در سوزن تأثیر کند بطوریکه سوزن را در دست فرو کنید نه درد بگیرد و نه خون بیاید!

وقتی کلمات به سوزن تأثیر کند در دو نفر که آمده‌اند پیوند زناشویی برقرار کنند به طریق اولی ایجاد محبت می‌کند. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾^(۱)، هم دوستی و هم مهربانی بوجود می‌آید. لازمه دوستی و مهربانی این است که هر کاری از دست مرد و زن برای زندگی بر می‌آید بکنند و از یکدیگر توقع نداشته باشند، مثلاً شما ظرف‌ها را زودتر بشوئید، و منتظر اینکه همه‌ی کارهای خانه را زن در خانه انجام دهد نباشید. باید محبت در زندگی باشد.

مستحب است که مرد مکرّر به همسرش بگوید: «من تو را دوست دارم»^(۲) و از این راه محبت ایجاد کند. لذا اگر نسبت به همسران کوچک‌ترین بی‌ادبی یا بی‌احترامی کنید یقیناً بدانید که امام زمان علیه السلام راضی نیست چون در یک زندگی زناشویی آنچه بیشتر از همه مطلوب حضرت است این است که صفا و صمیمیت و محبت و گذشت بین زن و شوهر حاکم باشد^(۳). نگوئید او این کار را کرد پس من هم می‌کنم! این لجبازی است^(۴)، بگذارید امتیاز شما این باشد که چون او این کار را کرده شما

۱ - سوره مبارکه روم، آیه ۲۱.

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا». «اگر مردی به همسرش بگوید که من تو را دوست دارم هرگز از قلب آن زن بیرون نمی‌رود». (وسائل الشیعة، جلد ۲۰، صفحه ۲۳).

۳ - علی علیه السلام فرمودند: «فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ». «همیشه با همسرت مدارا کن، و با او به نیکی همنشینی کن تا زندگی‌ات با صفا شود». (مکارم الاخلاق، صفحه ۲۱۸).

۴ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «بدترین زنانان زنی است که لجباز باشد». (مستدرک الوسائل، جلد

نمی‌کنید. اگر شما هم به همسران بد کردید شما هم مثل او هستید بلکه باید شما محبت کنید.

زنان باید برای شماها محبوب‌ترین افراد باشد چون خدای تعالی این را می‌خواهد. در مرحله محبت بیشتر از همه باید به زن و فرزندانان اظهار محبت کنید. چون آن‌ها از طرف پروردگار برای اظهار محبت در اختیار شما هستند. وقتی اظهار محبت کردید، وقتی که درست حرکت کردید، وقتی در صراط مستقیم حرکت کردید دیگر زنان برای شما اینقدر بازی در نمی‌آورد.

خیلی مواظبت کنید، ما در بین رفقا کسانی را داریم که زندگی بهشتی دارند. هم نشان در راه است و هم خودشان و هم فرزندان‌شان در راه هستند و یک زندگی راحتی دارند. دغدغه ندارند راحت هستند، در همه‌ی کارها با هم هستند، اگر یک وقت هم اشتباهی پیش بیاید حل می‌شود.

اگر با هیچ کس نمی‌توانی صفا داشته باشی لااقل با زنت صفا داشته باش. گاهی اختلافات زن و شوهر را برای من نقل می‌کنند، من می‌گویم: شما چطور سالک الی الله هستید که نمی‌توانید یک اختلاف داخلیتان را حل کنید، آن وقت می‌خواهید به طرف کمالات بروید؟

اختلافاتان را خودتان حل کنید. محرم‌ترین افراد با هم زن و شوهر هستند لذا صمیمی‌ترین افراد با هم باید زن و شوهر باشند، محب‌ترین افراد با هم باید زن و شوهر باشند، خدای تعالی بین دل‌های زن و شوهر مهربانی و الفت قرار داده، حالا ببینید چقدر داشتن اختلاف بد است و چطور می‌توانید سالک الی الله باشید؟ چطور می‌توانید به طرف خدا بروید.



چطور می تواند این شخص با خدا صفا داشته باشد در حالی که نمی تواند با همسرش صفا و صمیمیت داشته باشد! حالا چه زن باشد و چه مرد فرقی نمی کند. مردی که تمام زندگی اش شده زنش، زنی که تمام زندگیش شده مردش، این ها اگر نتوانند اختلافاتشان را حل کنند، وظایفشان را عمل کنند، چطور می خواهند با خدای تعالی صفا داشته باشند؟ با زنت، با بچه ات صفا داشته باش. تو صفایت را بکن بگذار او نکند؛ او از دایره محبت بیرون می رود!

در زندگی بیشتر از همه مرد باید با زنش یا زن با شوهرش با صفا باشد، همه ی خصوصیات و روحیات او و اینکه چقدر پول کجا پنهان کرده را بگوید، مثلاً پولی در بانک دارد بگوید، همه این ها را اگر می شود بگویید، بعضی وقت ها نمی شود. تا گفתי من اینقدر پول در بانک دارم زن یک لیست خرید می دهد که این طور لباس و این طور طلا می خواهم، خلاصه همه ی پول های تو را مصرف می کند، این ها یک چیزهایی است که علاوه بر آنکه صفا و صمیمیت را انسان باید داشته باشد، اما طوری هم نباشد که سرش کلاه برود.

یا یک چیزهایی هم هست که خلاصه به هر جهتی، حالا یا خلاف شرع است، مثلاً یک دختری در زمانی که دختر خانه بوده یک گناهی کرده، دیگر دلیلی ندارد که بیاید به شوهرش بگوید. این صفا و صمیمیت نیست چون گناه یا هر چیزی که ممکن است او را ناراحت کند مصلحت نیست به او گفته شود، اینجا اگر گفت از صراط مستقیم خارج است.

یا زنی که هنگام تمیز کردن لباس شوهر مقداری پول خرد پیدا می کند و آن را بر می دارد و جمع می کند و در خانه شوهر خرج می کند اگر شوهر اطلاع نداشته باشد این کار یک نحوه خیانت ضعیف نسبت به شوهر است، چون زن وظیفه دارد به شوهر

اطلاع دهد. اگر صفا و صمیمیت بین آن‌ها برقرار نیست زن نباید دست به پول داخل جیب شوهر بزند. چون گاهی اینگونه اعمال زمینه ساز تهمت می شود و اگر زمانی مرد پولش را در خارج منزل هم گم کند آنرا ممکن است از ناحیه همسرش ببیند و او را مسئول بداند.

بنابراین زن نباید بدون اجازه شوهر حتی به پول او دست بزند و اگر موقع شستن لباس پولی را در جیش پیدا می کند به خودش بدهد که این نشان دهنده امانتداری اوست و باعث می شود هر زمانی که به پول نیاز داشته باشد همسرش آن پول را در اختیارش بگذارد.

در این زمینه، در مرحله اول زن نباید بدون اجازه شوهر پول بردارد، در مرحله دوم اگر برداشت پول را به خود او برگرداند، در مرحله سوم اگر قصد دارد در جای مخصوصی پول خرج کند بدون اطلاع شوهر نباشد و الا خیانت به شوهر محسوب شده و حرام است.

هر چه او صفا داشته باشد شما هم صفا داشته باشید، هر چه او صمیمیت داشته باشد شما هم داشته باشید و هر چه پیش برود بهتر است، تا اگر دو تایی اهل تقوا و اهل کمالات شدند، هر دو به یک مرحله کمال عبودیت رسیدند همان طوری که دو تا معصوم با هم هیچ اختلافی ندارند و یکی هستند، شما هم با هم یکی می شوید و بیتتان هیچ اختلافی وجود نخواهد داشت که درباره ائمه اطهار علیهم السلام می فرمایند: «كُلُّنَا وَاحِدٌ»^(۱) یعنی همه ما یک حرف می زنیم، همه ما یک چیز می گوئیم، همه ما حتی با مردم یک جور صفایی داریم، البته خیلی جاها بوده که ائمه علیهم السلام در تقیه بودند و خلاف واقع را بیان فرمودند، خیلی جاها هم بوده که مثلاً مصحلت نبوده که هر چیزی را به



مردم بگویند، البته بین خود ائمه علیهم السلام نه، ولی بین ائمه و اصحاب خاصشان دلیلی نداشته که هر چیزی را به آن‌ها بگویند، چون بعضی از آن‌ها طاقت نداشتند که بشنوند. پس صفا و صمیمیت همین اندازه است.

عیوب همسر تان را بپوشانید

دو چیز در قرآن به لباس تشبیه شده، یکی تقوا است که می‌فرماید: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾^(۱) یکی هم زن برای شوهر و شوهر برای زن است که می‌فرماید: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾^(۲).

اگر انسان پیش هر کس بنشیند و سفره‌ی دلش را پهن کند و هر چه دیشب با زنش حرفش شده و دعوا کرده بیاید مطرح کند و آبروی زنش را ببرد، این مرد، مرد بدی است و هر زنی که بدی‌های شوهرش را نه برای حل مسئله، بلکه همین طوری بگوید این زن، زن بدی است. چون قرآن می‌فرماید: «شما برای زن‌هایتان لباسید و زن‌هایتان هم برای شما لباس‌اند»^(۳). لباس هم به انسان زینت می‌دهد و هم عیوب انسان را می‌پوشاند. اگر زخمی پشتتان باشد لباس آن را می‌پوشاند و این بهترین تشبیه برای زندگی زن و شوهر خوب است.

کوشش کنید که خود را برای شوهرتان لباس بدانید، معنی لباس این است که شما عیوب او را بپوشانید و بکشید که کوچک‌ترین عیبی ولو در وقتی که صد در صد از او ناراحت هستید، حتی برای پدر و مادر تان نگویید، مگر استثنائاً در موردی که به فکر

۱- سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۶.

۲- سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۷.

۳- سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۷.

اصلاح او باشید که این مورد خیلی نادر است و کم اتفاق می افتد.

اگر زنی آمد پیش شما نشست یا با شما صمیمی شد، اگر بدانید شوهر بدی دارد، چون این زن باید لباس برای شوهرش باشد، شما از وضع شوهرش به عنوان یک دوست نپرسید، شما لباس او را بالا نزنید و بدی های شوهرش را از زبان خود او، البته روی نفهمی خود آن شخص نشنوید، تا که او آبروی شوهرش را پیش شما ببرد، چون آبروی شوهر آبروی زن است، و آبروی زن آبروی شوهر است.

زن باید در مقابل شوهر غیرت داشته باشد، شما هم نیاید بدی های زنتان را برای مردم بگویید، مگر یک وقتی که می خواهید حل مقصده ای بکنید، حل فساد بکنید این حرف دیگری است و الاً حالا درد دلتان باز شده می نشینید با این رفیقان می گوید: زن من این طوری است، این اشکال را دارد، این اشتباه را دارد! و حال اینکه بیشتر آن هم مربوط به اشتباهات خود شما است که می گویی.

برای همسران لباس باشید، لباس یعنی چه؟ یعنی عیب های شما را بپوشاند و به شما زینت هم بدهد. من معنای این غیرت را تقریباً درباره خانواده خودم دیدم، نماز من به یک مناسبتی تأخیر شده بود، عصر داشتم نماز می خواندم، یک کسی تلفن کرد و به من کار داشت خانواده ما نگفت دارد نماز می خواند، گفت: ایشان حالا کاری دارد نیم ساعت دیگر تلفن بزنید، گفتم: چرا نگفتی نماز می خواند؟ گفت: شما باید اول وقت نماز می خواندید او چه می داند که شما عذری داشتی و حالا نمازتان را می خوانید، اگر بگویم خیال می کند که شما نمازتان را به تأخیر می اندازی. حالا البته نظر او از چند جهت بود، تا این اندازه مواظب باشید.

باید ان شاء الله خانم ها به این آیه قرآن عمل کنند که برای شوهرهایشان لباس باشند، از خصوصیات لباس این است که انسان را زینت می دهد، انسان را خوب



معرفی می‌کند، مخصوصاً که اگر لباس خوبی باشد، لباس فاخری باشد که انسان را خوب معرفی کند و عیوب انسان را هم بپوشاند. اگر در بدن انسان یک زخمی باشد یا یک پستی باشد لباس نمی‌گذارد دیگران آن زخم را ببینند. اینکه خدا فرموده زن برای مرد لباس است معنایش این است که شما باید شوهرتان را زینت بدهید، همه جا او را خوب معرفی کنید مگر یک جایی که بخواهید احقاق حقی کنید، بخواهید علاج کار را پیدا کنید؛ مثل اینکه پیش من می‌آیند یک چیزهایی می‌گویند این اشکالی ندارد ولی اگر نشستید با خانمی که او هم دارد درد دل می‌کند و شما هم درد دل می‌کنید، او بدی شوهرش را می‌گوید و شما هم بدی شوهرتان را می‌گویید، می‌گویید: باز شوهر تو که خوب است شوهر من این طوری است و چندتا عیب روی شوهرتان می‌گذارید باز او می‌گوید: برای تو که خوب است شوهر من این طوری است!^(۱)

اینکه زندگی نشد، این مثل لباسِ پاره می‌ماند، لباس پاره‌ای که جای زخم را نشان می‌دهد و مایه زینت مرد نیست. یک زن سالکِ اِلَی اللّٰه از شوهرش برای هیچ کس مذمّت نمی‌کند و بلکه تعریف او را هم می‌کند، اگر یک شوهری است که دیگر به درد نمی‌خورد از او جدا بشو، زن می‌تواند کنار بکشد اما حق ندارد مذمّت کند، مگر برای کسی که می‌خواهد او را علاج کند و بین زن و شوهر را اصلاح نماید، یا در دادگاه رفته که این جاها استثناء است و اِلّا زن باید برای مرد لباس باشد، البته مرد هم باید برای زنش لباس باشد، نگوئید: او نیست من هم نیستم، نه! تو باش، بگذار او نباشد، اگر دیدید یک خانمی مذمّت شوهرش را پیش هر کدام از شما کرد و درمان و مشاوره بخواهد اشکال ندارد و اِلّا اگر بی‌فایده باشد و فقط برای درد دل کردن حرف می‌زند بدانید این یک

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ». «ای مردم! ریختن خون و آبروی یکدیگر بر شما حرام است». (تحف العقول، صفحه ۳۱).

لباسِ پاره‌ای است که بدن صاحب لباس را نشان می‌دهد و زینت هم نیست و این بر خلاف قرآن عمل کرده است.

لذا تا می‌توانید اصرار نداشته باشید که اسرار زندگیتان را به مردم بگویید. شرح صدر داشته باشید. نگذارید که همسایه‌ها، فامیل، دوستان ناراحتی‌هایی که در خانه با شوهرتان دارید را بفهمند، به جهت اینکه اقل ضرری که برای شماها دارد این است که شما شرح صدر ندارید. نمی‌توانید ناراحتی‌ها را در خودتان هضم کنید. نمی‌توانید زبانتان را ببندید و دلتان را محکم نگه‌دارید و اسرار زندگیتان را در خودتان حفظ کنید. بلکه باید شوهرتان را زینت بدهید. هر لباسی که بهتر انسان را زینت بدهد آن لباس فاخرتر، پر قیمت‌تر و ارزشمندتر است. شما اگر می‌خواهید یک خانم پرارزش و پر قیمتی باشید، محبوب خدا و فاطمه زهرا علیها السلام باشید باید بیشتر شوهرتان را زینت بدهید. علاوه بر اینکه عیوبش را به کسی نمی‌گویید و اظهار نمی‌کنید؛ علاوه بر این فضائی را هم به او نسبت بدهید.

من به شما یاد می‌دهم که چکار کنید، شب شوهر شما با شما دعوا کرده، کلی شما را اذیت کرده، حق هم با شما بوده و او ظلم کرده، عوض اینکه منتظر باشید صبح هوا روشن شود فوراً بروید و مثلاً به مادرتان بگویید؛ تمام درد دلتان را با فاطمه زهرا علیها السلام، با امام زمانتان بکنید. اگر شوهر شما بدون دلیل آمد خانه و از جای دیگر اوقاتش تلخ بود و شما را کتک زد و شما را ناراحت کرد، چه اشکال دارد بعد از نماز صبح بنشینید، نه به عنوان شکایت، چون در قلب مؤمن کینه و دشمنی نسبت به مسلمان‌ها وجود ندارد^(۱)،

۱- امام حسین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ شَيْعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَ غِلٍّ وَ دَغَلٍ». «بی‌گمان شیعیان ما دل‌هایشان از هر خیانت، کینه و فریبکاری پاک است». (بحار الانوار، جلد ۶۸، صفحه ۱۵۶، حدیث ۱۱).



به عنوان همان چیزی که می خواهی به مادرت بگویی به فاطمه زهرا علیها السلام بگو، حضرت زهرا علیها السلام هم مادر شماست، شما باید لباس شوهرتان باشید، ولی برای فاطمه زهرا علیها السلام لازم نیست، ایشان می داند، بنشین درد دل بکن، هرچه می خواهی به مادرت بگویی به فاطمه زهرا علیها السلام بگو، هر چه می خواهی به همسایهات بگویی به فاطمه زهرا علیها السلام بگو، طبعاً وقتی تو هم به فاطمه زهرا علیها السلام می گویی دروغ نمی گویی ولی برای همسایه احتمال دارد چندتا هم روی آن بگذاری و بگویی و دروغگو هم محسوب شوی. ان شاء الله این طور باشید.

خودتان را برای هم زینت کنید

زن و شوهر باید برای یکدیگر خود را زینت کنند^(۱)، لباس لطیف و محرک شهوت جنسی برای یکدیگر بپوشند. زینت مرد در داشتن انگشتر و موی سر و ریش مناسب است و حرام است که مرد ریشش را تراشد^(۲)، زیرا از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: وقتی خدای تعالی به حضرت آدم ریش عنایت کرد آدم سؤال کرد که: پروردگارا این چیست؟ خدای تعالی فرمود: این ریش است که برای تو و مردان از اولاد تو تا روز قیامت زینت است^(۳). و بکوشند تمام زینت و زیور و آرایششان برای

۱ - امام باقر علیه السلام فرمودند: «النِّسَاءُ يُحِبُّنَ أَنْ يَرِينَ الرَّجُلَ فِي مِثْلِ مَا يُحِبُّ الرَّجُلُ أَنْ يَرِيَ فِيهِ النِّسَاءَ مِنَ الزَّيْنَةِ». «همان گونه که مردان دوست دارند زینت و آرایش را در زنان نشان ببینند، زنان نیز دوست دارند زینت و آرایش را در مردان نشان ببینند». (مکارم الاخلاق، صفحه ۸۰).

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «عَشْرُ خِصَالٍ عَمَلُهَا قَوْمٌ لَوْ طُبِّحُوا بِهَا أَهْلَكُوا وَ تَزِيدُهَا أُمَّتِي بِخَلَّةٍ، إِيَّانُ الرَّجَالِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ ... قَصُّ اللَّحْيَةِ وَ طَوْلُ الشَّارِبِ وَ الصَّفِيرِ». «ده عمل زشت و گناه، باعث نابودی قوم لوط شد. یکی عمل لواط و ... تراشیدن ریش و بلند کردن سبیل دو عمل و گناهی بود که سبب از بین رفتن قوم لوط شد». (الجامع الصغير، جلد ۲، صفحه ۱۵۵، حدیث ۵۴۳۳).

۳ - علل الشرائع، جلد ۲، صفحه ۳۸۰.

یکدیگر باشد بخصوص زن که صد در صد باید لباس و زیور و زینت و آرایشش برای شوهرش باشد^(۱) و مستحب است اطاق خواب خود را معطر نگه دارند و آینه در اطاق داشته باشند و در آینه نگاه کنند، اگر سر و صورتشان آلودگی دارد و متوجه آن نبودند قبل از آنکه همسر بفهمد آن را برطرف کنند.

زن تاملی تواند در برابر مردهای غریبه و نامحرم حجابش را رعایت کند و خود و زینتش را به آنها نشان ندهد،^(۲) خدای تعالی می فرماید: ﴿إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾^(۳) حتی شما حق ندارید برای فرزندانان زینت کنید، حق ندارید برای برادران زینت کنید، او نامحرم نیست اما زینت را می گویند: ﴿إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ مگر برای شوهر، زینت فقط مال شوهر است و اگر زینت کردید و آمدید در بین خانم ها و در بین مردهای نامحرم بدانید زحماتی که در راه تزکیه نفس می کشید هیچ فایده ای ندارد.

تو تا یک غریبه وارد می شود یا می خواهی بروی عروسی کلی لباس خوب می پوشی، زینت را بر می داری^(۴) ولی برای شوهرت این کار را نمی کنی^(۵)، بلکه

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «زن باید برای شوهرش خوشبوترین عطرهايش را بزند و قشنگترین لباس هایش را بپوشد، و از زیباترین زینت هایش استفاده کند». (کافی، جلد ۵، صفحه ۵۰۸).

۲ - امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَتَزَيَّنَ لِبَعْرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَحْرِقَهَا بِالنَّارِ...». (رسول خدا ﷺ از اینکه زن برای غیر شوهرش زینت کند، نهی کردند و فرمودند اگر زن برای غیر شوهرش زینت کند بر خداوند ثابت است که او را در آتش بسوزانند). (من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۶).

۳ - سوره مبارکه نور، آیه ۳۱.

۴ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِبَعْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طِبِيبِهَا كُغْسِلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا». «هر زنی که برای غیر شوهرش خود را خوشبو سازد نمازش پذیرفته نیست تا آنکه از آن بوی خوش غسل کند آن گونه که از جنابت غسل می کند». (کافی، جلد ۵، صفحه ۵۰۷).

۵ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمُ الْمُتَبَرِّجَةَ مِنْ زَوْجِهَا الْحَصَانَ عَنْ غَيْرِهِ». «بهترین زنان



لباس های کهنه و کثیف می پوشی و زینت هایت را هم در صندوقچه مخفی کردی! اگر زینتی دارید فقط باید برای شوهرتان باشد. اگر لباس خوبی دارید فقط باید برای شوهرتان باشد. اگر مایلید تفوقی بر دیگران داشته باشید یک طوری با شوهرتان برخورد کنید که او به فکر هیچ زن دیگری نباشد. اگر می خواهید راه کمالات را بیمائید.

اگر یک زنی برای شوهرش آرایش نکرد و برای مردم آرایش کرد این آرایش را در اختیار شیطان قرار داده است. اگر زینت را برای تفاخر و فخر فروختن و امتیاز گرفتن در این ارتباط در وجودش قرار داد این زینتش برای شیطان است و زینتش برای شوهرش نیست.

حضرت زهرا علیها السلام برای شوهرش همه گونه آرایش داشت، همه گونه وسایل تزئین داشت و تنها هم برای شوهرش بود، لذا در روایت هیچ نقل نشده که فاطمه زهرا علیها السلام چطور حرکت می کرد، چرا؟ به جهتی که برای دیگران این کارها رانمی کرد. حتی زن های دیگر هم وضع تزئینات حضرت زهرا علیها السلام رانمی دیدند.

شماها ان شاء الله هم اهل معنا باشید، هم پولدار باشید، هم لباس خوب و عالی برای شوهرتان بپوشید، ولی در مجالس خیلی رعایت کنید که قلبی محزون نشود. تمام زینت زن باید برای شوهرش باشد، و اگر در مجلسی زینتی کردید آن زینت باید دلیل داشته باشد، یعنی برای شوهرتان زینت کرده باشید و حالا دوام دارد و آمدید در یک مجلسی، آن ها استثنائاً و اضطراراً اشکالی ندارد و الاً زینت تنها باید برای شوهر باشد. لباس خوب باید برای شوهرتان باشد. برای شوهرتان زینت کنید، این مطلب در مغز

⇒ شما، زنی است که برای شوهرش آرایش و خودنمایی کند، اما خود را از نامحرمان بیوشاند». (بحار الانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۳۵).

شما فرو برود، یک وقت نگوئید که آقانی شود، ما هم به شما می گوئیم که نمی شود از این مرحله یقطه به مرحله دیگری پا بگذارید، واقعاً این را عرض می کنم.

نمی شود یعنی چه؟ آخر شوهر ما همیشه در خانه هست، حُب تو هم همیشه تمیز باش. پس در آشپزخانه چه کسی برود؟ این بهانه است که هم ما می دانیم و هم شما می دانید که بهانه است، در آشپزخانه می روید، نمی شود انسان تمیز برود و تمیز هم بیرون بیاید؟ مگر مثل زمان سابق است که با هیزم و نفت روبه رو باشید؟ گاز است و زندگی است و حتی این قابلمه ای که روی گاز گذاشتید، تمیز تر از صورت بعضی از خانم هایی است که برای شوهرشان مقید نیستند. همه ی شما می دانید که این ها بهانه است و اینکه می گوئیم خدامی داند عین کلام الهی است، برای غیر از شوهر زینت کردن اگر به قصد جلب توجه او باشد حرام ولی برای شوهر، یا واجب و یا مستحب است. خدای تعالی می فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾^(۱) ای پیغمبر بگو به مؤمنات، یعنی زن های با ایمان، زن های اهل تزکیه نفس، چشم به مردها ندوزند و خود را از ناپاکی حفظ کنند و زینت خود را ظاهر نکنند مگر برای شوهر هایشان. این صریح قرآن است، دوتا آیه هم به همین مضمون هست.

لذا خضاب کردن به طور کلی مستحب است^(۲). رنگ کردن مو اگر شوهر مایل باشد و زینت باشد مستحب است، گاهی خود زن دوست دارد و شوهر دوست ندارد، آن را نمی گوئیم، هم برای شوهر زینت باشد و هم شوهر دوست داشته باشد، اگر دوست نداشته باشد حتی جایز نیست. پس اگر زینت برای شوهر باشد و شوهر هم

۱ - سورة مبارکه نور، آیه ۳۱.

۲ - کافی، جلد ۶، صفحه ۴۸۲، حدیث ۱۲.



تمایل داشته باشد استحباب هم دارد، حالا هر رنگی که خواست بکند البته از زی یک خانم اهل تزکیه نفس خارج نشود، بعضی از خانم‌ها یک طوری سر و کله خود را رنگ می‌کنند که اگر چادرشان را بردارند می‌شوند جزء آن زن‌های تزکیه نفس نشده، آن طوری نباشد.

موی سفید سر خانم‌ها یا آقایان را گفته‌اند که می‌توانند رنگ بگذارند، اما موی سیاه را کجا گفته‌اند؟ برای زینت چطور است؟ بر فرض مباح باشد، این پولی که خرج می‌کنید یا هوای نفس تو است یا شوهر تو، چون دیگر سومی ندارد. اگر هوای نفس شوهر تو باشد من دارم به شاگردها می‌گویم: ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾^(۱) هیچ کدام شما، چه شوهرهای شما در این مجلس می‌آیند و چه نمی‌آیند، متابعت هوای نفس شوهرهای خود را نکنید، اگر هوای نفس خود شما است پس شماها این برنامه‌ها را رها کنید.

اگر یک خانم می‌بینید برای شوهرش زینت نکرده، ولی برای یک عروسی زینت می‌کند و اهل تزکیه نفس هم هست! با او تند برخورد کنید. چون این هم خودش را مسخره کرده، هم دینش را مسخره کرده و هم تزکیه نفس را مسخره کرده است. شما می‌گوئید: آقا چه اشکالی دارد؟ مرد نامحرم که نمی‌بیند!

چرا این کار را می‌کنید؟ چرا این زینت را کردی؟ یک وقت هست برای شوهرت کردی، خُب برای مجلس هم مانده و دیگر نمی‌توانی بهمش بزنی. اما یک وقت برای مجلس کردی و تهش هم گذاشتی برای شوهرت، اگر ماند ماند و اگر نماند هم نماند؛ این گناه هست و باید امر به معروف و نهی از منکرش کنید.

و وای بر آن دختری که قبل از ازدواج به صورتش آرایش بدهد و بیاید در بین

مردم^(۱)، حتی در بین خانم‌ها خودش را این طور ظاهر کند. لذا اگر زنی است یا دختری است که شوهر ندارد باید به تمام معنا ساده حرکت کند و به فکر این نباشد که اگر من ساده حرکت کردم ممکن است شوهری به سراغم نیاید و این فکر باطل را در مغزش نپروrand.

با هم دعوا نکنید

ما با یکی از علماء رفیق بودیم، ایشان هر وقت وارد خانه می‌شد همسرش با ایشان دعوا می‌کرد، در کوچه و بازار مردم می‌رسیدند دست او را می‌بوسیدند، او را احترام می‌کردند، خیلی محترم بود، واقعاً هم لایق برای احترام بود، ولی وقتی خانه می‌آمد، زنی داشت سر تا پای این را فحش می‌داد و او را اذیت می‌کرد، یک فحش‌های بسیار رکیکی هم می‌داد که یک روز که من آنجا بودم واقعاً ناراحت شدم، جلوی مهمان و همه جا به ایشان توهین می‌کرد، من به ایشان گفتم: چرا شما چیزی نمی‌گویید؟ گفت: برای من خوب است، من که بیرون می‌روم مردم دستم را می‌بوسند، مرا احترام می‌کنند، ممکن است یک مقداری نفسم مغرور بشود، کبر برای نفسم پیدا بشود. اینجا که من می‌بینم یک زن با من این طور رفتار می‌کند همه‌ی بادهای خوابد. همه فکرها پایین می‌آید، همه مسائل حل می‌شود^(۲).

۱- امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه زن برای غیر شوهرش زینت کند، نهی کردند و فرمودند اگر زن برای غیر شوهرش زینت کند بر خداوند عز و جل ثابت است که او را در آتش بسوزانند». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۶).

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَلْقَى مِنْ سُوءِ خُلُقِ سَارَةَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلَعِ الْمُعْوَجِ إِنْ أَقَمْتَهُ كَسَرَتْهُ وَإِنْ تَرَكْتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ اصْبِرْ عَلَيْهَا». «حضرت ابراهیم به خداوند از بد اخلاقی ساره شکایت نمود، خداوند به آن حضرت وحی



البته همه‌ی مردها این طور نیستند، زن دو تا فحش می‌دهد، این هم دو تا فحش می‌دهد و دعوا می‌شود و گرفتاری ایجاد می‌شود، کلی زندگی سر این مسئله معطل می‌شود. دادگاه، طلاق، برو، بیا، بچه‌ها ناراحت، از این مسائل ما در جامعه زیاد داریم. این فقط به خاطر این است که روز اول به فکر ازدواج صحیحی نبوده. با هوای نفس پیش رفته، با دل بخواه خودش انجام داده است، آن زن ایده‌آلی که باید با دین او تطبیق کند نگرفته، و مسائل برای آن‌ها حل نشده است، مرد زن را درک نمی‌کند، و زن هم مرد را درک نمی‌کند و الاً اگر همدیگر را درک بکنند، می‌بینی که صبح بیدار می‌شوی صبحانه‌ات حاضر است، صبحانه را می‌خوری، اول وقت به اداره و به محل کارت یا به هر جایی که بخواهی می‌روی و خیالت هم آنجا راحت است، ظهر بر می‌گردد غذایت حاضر، لباس شسته و همه‌ی کارها درست است، دوباره دنبال کارت می‌روی، این معنای برکت در زندگی است که پنجاه درصد آن مربوط به خود انسان است که باید انسان برای خودش برکت به وجود بیاورد. پنجاه درصد دیگرش هم خدای تعالی کمک می‌کند و جور می‌کند، ردیف می‌کند؛ اما به شرطی که این پنجاه درصد اول را خودت انجام داده باشی. بعد اگر خدای نکرده تو به زنت فحش دادی! زن متدینت می‌گوید: چه شده؟ چرا ناراحتی؟

زن‌های متدین ما اینگونه هستند، خدای تعالی یکی از الطافی که به این مسیر ما کرده این است که ما زن‌های متدینه‌ای در بین خانم‌ها می‌شناسیم که جداً اگر شوهرها هر چقدر گرفتاری داشته باشند یک لحظه که در مقابل زنشان می‌نشینند تمام گرفتاری‌های آن‌ها حل می‌شود، خدای تعالی هم کمک می‌کند؛ لذا برکت در زندگی

⇒ نمود و فرمود: مثل زن همانند استخوانِ پهلوی است که کج است، اگر بخواهی او را راست کنی او را خواهی شکست و اگر او را به حال خود رها کنی از او نفع خواهی برد، بر اخلاق او صبر کن». (کافی، جلد ۵، صفحه ۳۱۳).

این است که از اوّل فکر آن را بکنی و یک همسری بگیری که دعوا در کارتان نباشد. هر چه تو می خواهی او هم بخواهد. ببینید چقدر راحت می شود، هر چه او می خواهد تو هم بخواهی، نه سر غذا دعوا می شود، نه سر کار دعوا می شود.

زن سالک الی الله، مرد سالک الی الله به هیچ وجه نه با زنش دعوا می کند، نه با شوهرش دعوا می کند، نه تند خوئی می کند. یک زن متقی، یک زن سالک الی الله به هیچ وجه با شوهرش نزاع نمی کند، اگر او با شما نزاع کرد ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^(۱) شما بگویید: هر چه شما می فرمائید، بسیار خب.

بعضی ها می گویند: این پُررو می شود، خُب بشود. برای تو نفع است و برای او ضرر، چرا؟ چون حسابی در کار هست، خدایی هست، دینی هست، اگر کسی در کار نبود، نستجیر بالله خدایی در کار نبود، بله تو ضرر کرده بودی. اما اگر خدا هست تو ضرر نمی کنی، بگذار هر چه می تواند اذیت کند^(۲)، دوروز دنیا است، می گذرد، بعد تو سرافراز و او سرافکنده می شود. می گوید: غرورم را شکسته! من را در مقابل مردم و اقوام مفتضح کرده! می بینید همه این ها در پرونده ات نوشته می شود و خدا در مقابلش به شما اجر می دهد، اگر دَخِل یک مغازه درش باز بود، یک نفر رفت پول برداشت، شما برنداشتید، اگر کسی نبود که بعد بیاید بگوید چرا این پول ها را برداشتند، حق با شما بود، شما ضرر کرده بودی، چون او پولدار شده و شما پولدار نشدی، اما اگر صاحب مغازه بیاید و پول ها را بشمارد و بگوید: چه کسی این ها را برداشته؟ و معلوم بشود که آن شخص برداشته و او را بگیرند، اگر مسلمان باشد دستش را قطع می کنند و

۱ - سوره مبارکه فرقان، آیه ۶۳.

۲ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «هر زنی که اخلاق بد شوهرش را تحمل کند خداوند پاداشی همانند پاداش حضرت آسیه را به او عطا خواهد کرد». (مکارم الأخلاق، جلد ۱، صفحه ۲۱۳).



مفتضحش می کنند و به شما که اینجا ایستاده اید و هیچ خیانت نکرده اید، بارک الله می گویند، تشویقتان می کنند و اظهار محبت می کنند، فرق اینجاست.

شما خودتان بنشینید فکر کنید، اگر حسابی در کار نباشد، خدایی در کار نباشد، او یک فحش داد شما باید ده تا بهش فحش بدهید. اگر او یک اذیت کرد شما باید ده برابر اذیتش کنید. چطور شد که تو مرا اذیت کنی، من تو را اذیت نکنم؟ اما اگر حساب در کار است و کسی بالای سرِ کارتان هست، دیگری کاملاً شما را می بیند و اشراف دارد، از رگ گردن به شما نزدیک تر است، حسابش حساب است و دقیق هم حساب می کند، صورت حسابش آنقدر دقیق است که ﴿لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا احْصَاهَا﴾^(۱) هیچ چیز را فروگذار نکرده و همه را حساب کرده، تو فحش دادی و اخم کردی، او فحش داد ولی اخم نکرد. این اخم تو را حساب کرده، اخم او را حساب نکرده، چون اخم نکرده، اینقدر دقیق!

خوشحال نباشید که تنبیهش کردید و دیگر از این کارها نمی کند! بله ممکن است یک زن در خانه طوری با شوهر و فرزندش یا فرزندانش برخورد کند، بعضی از سالکین الی الله را دیده ام طوری خودشان را از نظر اخلاقی می گیرند که کسی در زندگی جرأت ندارد، نه شوهر، نه فرزندان که بگویند بالای حرفش حرف هست. خُب اینها حساب می شود.

رسماً و ضعتان را روشن کنید، اگر زنتان اهل معصیت و گناه است، بگویید خانم از این به بعد نباید معصیت در این خانه بکنی، معصیت کردی باید خطمان جدا شود، اینکه اسلام می گوید: مرد مؤمن با زن غیر مؤمن یعنی با زن کافر ازدواج نکند و ازدواجش باطل است برای این است که دو تا خط هستند. او می خواهد برود کلیسا این

می خواهد برود مسجد. او می خواهد گوشت خوک بخورد و این می خواهد گوشت گوسفند بخورد، خُب این در مرحله اعلایش است. مرحله پائینش اینکه او می خواهد گناه کند و این نمی خواهد گناه کند، اصلاً همه جا با هم دعوا دارند. همه جا با هم حرف دارند، دیگر اینکه زندگی نشد، بنشینید یک ساعت، دو ساعت، یک شبانه روز، دو شبانه روز، دعوایتان هم می شود دعوای اول به از صلح آخر است. بنشینید خطتان را روشن کنید. رساله توضیح المسائل را بگذارید جلوی زنتان و بگویید: این قانون نامه زندگی من است هر جا در احکام با هم اختلاف داشتیم به اینجا مراجعه می کنیم. هر جا در عقاید یا صفات روحی با هم اختلاف داشتیم به فلان مدرک یا به فلان مسئله اسلامی مراجعه می کنیم. می خواهی، با هم زندگی می کنیم، نمی خواهی التماس دعا، ما نمی توانیم هر روز دعوا داشته باشیم. صاف و پوست کنده، این دستور اسلام است. ما افرادی را دیدیم که پنج شش تا بچه دارند هنوز نتوانستند این زن و شوهر با هم کنار بیایند و هنوز اختلاف دارند. این فاسق است و او مومن است، او نماز شب خوان است، این نماز صبح نخوان است. تا این حد. اینکه زندگی نشد این جهنم است که شماها دارید، یک سره اش کنید.

روزی هست که اسمش «یوم الحساب» است، خیلی هم نزدیک است ﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾^(۱) ساعت خیلی نزدیک شده، چقدر وقت داریم؟ معلوم نیست. همین معلوم نبودنش، آن اقل اقلش یک لحظه ی دیگر است، چون تا انسان مُرد به خواب می رود، آن هایی که به خواب رفتند، چون این افراد غالباً افراد تزکیه نشده هستند به خواب می روند، همان طوری که اصحاب کهف خیلی دست بالا را گرفتند که گفتند یک روز یا بعضی از روز و الا یک لحظه، فوری می بینید قیامتی برپا شده، خدای تعالی می گوید: تو



این طور حرف زدی، این طور سخن گفתי، این طور صورتت را در هم کشیدی، این طور حرف های نامربوط زدی، شوهر را می آورند که ایشان هم تحمل کرده^(۱)، بیا آقا این اجر مال تو، ولی تو ای خانم به خاطر این اعمال، اجرت را از بین بردی. حتی آن هایی هم که ذخیره کردی به عنوان کفاره باید برگردانی. خیلی مواظب باشید، من به شما توصیه می کنم، هر چه شوهر به شما تعدی کرد، اگر شما تحمل کردید، برای اینکه دینتان به شما تحمل را دستور داده، شما روز قیامت ده برابر اجر خواهی برد و او به هیچ وجه اجری که ندارد بماند، خدای تعالی از حسنات او برمی دارد و محو می کند و حسناتش حبط می شود و از بین می رود.

بعضی از خانم های خشک مقدس این طور هستند که وقتی با شوهرشان دعوایشان می شود حالا به هر دلیل یا به هر تقصیری که شوهر داشته باشد خانه را ترک می کنند. این ها بدانند که از آن لحظه ای که پایشان را می گذارند بیرون مخصوصاً در این بُعد، هر سنگ ریزه ای اگر زبان داشته باشد که دارد و مشغول تسبیح خدا است، برمی گردد به این خانم لعنت می کند.

یک خانمی آمده پیش من می گوید: من با شوهرم قهر کردم رفتم حرم! گفتم: می خواست بروی یک جای دیگر، سینما می رفتی، گفت: چرا؟ گفتم: برای اینکه حضرت رضا علیه السلام این طوری تو را نبیند. تمام ملائکه ای که حافین به قبر حضرت رضا علیه السلام هستند تا برگردی به خانه لعنتت می کنند.

اینقدر ضعیف نباشید، در مقابل مشکلات خودتان را محکم نگه دارید. با زبان خوش، با استدلال مشکلات را برطرف کنید. خود این خانم می گفت: چشمم به در

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس اخلاق بد زن خود را تحمل کند، خداوند پاداشی همانند پاداش مصایب ایوب را به او خواهد بخشید». (مکارم الأخلاق، جلد ۱، صفحه ۲۱۳).

حرم بود که ببینم همسرم چه موقع می آید به دنبال من! تو که این طوری هستی چرا آمدی؟ چرا اینقدر ضعف از خودت نشان می دهی، هم پیش خدا خودت را ضعیف معرفی می کنی، هم پیش همه کس. در خانه ات بنشین استقلال داشته باش، دلیل داشته باش، اگر حرف حقی را می خواهی بزنی که با زبان خوش انسان می تواند کوهی را به مویی بکشد. اگر چیزی تأثیر داشته باشد زبان گرم و نرم و ملایم هست.

مطابق شئوناتان خرج کنید

اسلام در زندگی مادی شما چه چیزی را الگو قرار داده است؟ در زندگی مادی الگوی شئونات شما شئونات فامیلی شما است، شئونات زمان شما است، این را هم باز خدای تعالی در قلب انسان یک نوری روشن کرده که هر کس شئونات خود را می فهمد. حالا برای شما توضیح می دهم که شئونات چیست. حتی کسی که سید است و می خواهد خمس بگیرد وقتی استحقاق او را می سنجند می گویند: یک سید هست که شئونات او این است که ماشین سواری داشته باشد، خانه مرتبی داشته باشد، لذا باید از خمس به او داد تا همه این وسائل را فراهم کند. اما یک سیدی هم هست که نه پدرش ماشین سواری داشته، نه مادرش و نه اقوامش؛ در یک خانواده ی فقیر زندگی می کرده، اینجا دیگر نمی شود از خمس به او داد که ماشین سواری بخرد.

شئونات این است که ببینید در چه وضعی از محیط زندگی فامیلی هستید، یک وقت هست یک فرد در زندگی مرفه زندگی می کرده و حالا یک دفعه متدین شده، لباس های پاره، فرشی هم ندارد، زندگی مرتبی هم ندارد.

الگو برای زندگی مادی شما باید شئونات خانوادگی شما باشد در غیر آنچه که حرام است، یعنی اگر مثلاً پدر شما، مادر شما، پدر و مادر شوهر شما؛ خود شما در یک



زندگی مرفّهی بودید باید همان زندگی مرفّه را داشته باشید، هیچ کم و زیاد هم ندارد، اگر در خانه‌ی شما قالی بوده الان هم باید قالی باشد، اگر در خانه شما موکت بوده موکت باشد، نه افراط و نه تفریط، شئونات مادّی فامیلی خود را رعایت کنید، باد و سه تا شرط: شرط اول اینکه حالا همه فامیل، آلات موسیقی در خانه دارند ما هم داشته باشیم؟ نه، در حرام نه، به غیر حرام یعنی وسائلی که حرام است نه، البته آلات موسیقی شامل رادیو و تلویزیون نمی‌شود. دوم اینکه اکثراً افرادی هستند که فرض کنید مجسمه‌هایی در خانه‌های خود گذاشتند، یک چیزهای بی‌ربطی در خانه‌های خود گذاشتند، این‌ها هم نه، این‌ها هم جزء همان حرام‌ها است، چون مجسمه‌سازی را همه حرام می‌دانند و مجسمه نگه داشتن در خانه ولو کوچک باشد، ولو در طاقچه مجسمه‌ی کوچکی باشد بعضی از مراجع حرام می‌دانند و بعضی‌ها هم کراهت شدید برای آن قائل هستند و لذا از شماها هیچ توقع نیست، یعنی انتظار نمی‌رود که در خانه‌های شما مجسمه باشد.

ما گاهی در خانه‌ی بعضی از شاگردها که وارد می‌شویم می‌بینیم در طاقچه اتاق آن‌ها مجسمه است. یک روز وارد خانه‌ی یکی شدم گفت: بفرمایید آن اتاق، دیدم خیلی اصرار دارد که ما آن اتاق برویم، چون از شاگردان خیلی نزدیک ما بود ما رفتیم آن اتاق، گفتم نه، من می‌خواهم این اتاق بروم، چون خیلی با او صمیمی بودم رفتم، دیدم بله، در اتاقش مجسمه گذاشته! شماها باید از خدا بترسید چون چیزی که حتی مکروه هم باشد نباید داشته باشید، مجسمه به طور کلی نباید در خانه‌های شما باشد، عروسک برای بچه‌ام درست کنم! بچه‌ات را از حالا داری بت پرست تربیت می‌کنی؟ هیچ نوع مجسمه جزء شئونات انسان نیست. هم آن کسی که عروسک درست می‌کند و دست بچه‌اش می‌دهد مجسمه‌ساز است و هم مجسمه نگه‌دار. پس این از مجسمه‌ها و

تزئینات ساختن و نگه داشتنش حرام است.

حالا در اتاق به دیوار یک تابلوی قیمتی مثلاً نام مقدس امام زمان علیه السلام یا آیه ای از قرآن یک چیزی زدید این اشکال ندارد، خیلی قیمتی است، البته مطابق شئونات شما باشد، شئونات را فراموش نکنید ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾^(۱) بگو ای پیغمبر چه کسی زینت را حرام کرده است؟ یک گردنبند، یک دستبند مطابق شئونات شما هست که به سر و دست شما باشد این عیبی ندارد، کسی نگفته که این را در بیاورید و در راه خدا بدهید، البته باید مطابق شئونات شما باشد، چون اگر نداشته باشید مردم می گویند بین از وقتی که در راه دین قرار گرفته مثلاً دنیا را ترک کرده، این طور نباشید. اما اگر آمد و حالا سه چهار تا دستبند و یکی دو تا گردنبند به خود آویزان کردید که در فامیل هیچ کس ندارد و فقط شما دارید این زیادی است، این را باید فوراً در بیاورید، چون مطابق شئونات شما نیست، یعنی انحراف پیدا کردید.

پس شئونات فامیلی خود را در حرام ها حفظ کنید، زیادی ها هم اسراف است. حالا یک کسی می گوید همه ی فامیل ما در اتاق های خود قالی های قیمتی را دو تا روی هم انداختند، من هم بپردازم؟ ما می گوئیم: نه، یقیناً دو تا را روی هم انداختن هیچ فایده ای ندارد جز اینکه اسراف است، جز اینکه زیادی است، باز هم حرام نیست ولی از شأن شما خارج است. در فامیل شما این طوری است که مثلاً هیچ کس خانه ندارد و همه مستأجر هستند حالا شما رفتی یک خانه ای خریدی خیلی مفصل با تزئینات و همه فامیل ناراحت می شوند، شما باید مطابق شئوناتتان خانه بخرید.

خلاصه مطلب اینکه شئونات فامیلی تان را رعایت کنید. در غیر حرام و غیر اسراف، زیادی نباشد، دو تا فرش روی هم نیفتاده باشد، اگر همه طلا دارند شما اضافه



بر آن‌ها نداشته باشید و کمتر از آن‌ها هم نداشته باشید. پس این یک مسئله که زندگی شما باید این طوری باشد.

از روزی که متدین شدید و در راه خدا قرار گرفتید یک کاری نکنید که بگویند اگر خدا این طوری می‌گوید، دین خدا این است که انسان هیچ چیزی نداشته باشد، روی حصیر بنشیند. این کارها را در گذشته‌ها مبلّغین نادان می‌کردند و مردم را از دین دور کردند، چون طبع انسان دوست دارد که مرفّه باشد، راحت باشد و مخصوصاً سرزنش نشود، در فامیل نگویند که این شخص بیچاره است، مستحق است، غذا که می‌خورند زیادی‌های آن را بیاورند به این بدهند، این طوری خودتان را نشان ندهد. ببینید قرآن می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۱) تا می‌رسد به اینجا که یک عده از فقرا هستند که این‌ها ﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾ طوری زندگی می‌کنند که جاهل، یعنی آن کسی که نمی‌داند، از باطن هم اطلاع ندارد خیال می‌کند که این‌ها ثروتمند هستند، این بزرگ طبعی است که انسان طوری خود را نشان دهد که به کسی نیاز ندارد. گاهی می‌شود بعضی افراد هستند که در مجالس یا محافل یک طوری خودشان را نشان می‌دهند که همه می‌خواهند به آن‌ها کمک کنند، تا می‌گویند: که فلان پیراهن کهنه را چکار کنیم؟ می‌گویند: ببریم بدهیم به فلانی!

فلان غذای مانده را چکار کنیم؟ ببریم بدهیم به فلانی! مؤمن نباید این طور باشد ولو از گرسنگی بمیرد. زندگی شما باید خیلی آبرومند باشد، در این جهت اسراف هم نیست که ولو فقیر هستید طوری رفتار کنید که دیگران فکر کنند که شما ثروتمند هستید این عیبی ندارد. خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾^(۲) آن

۱ - سورة مبارکه بقره، آیه ۲۷۳.

۲ - سورة مبارکه بقره، آیه ۲۷۳

شخصی که اطلاع ندارد این‌ها را غنی می‌داند، ثروتمند می‌داند. و فکر نکنید حالا که حضرت زهرا علیها السلام یا امیرالمؤمنین علیه السلام آن‌طور بودند ما هم آن‌طور باشیم، این‌ها می‌خواستند برای همه الگو باشند بعلاوه اینکه زمان آن‌ها با زمان ما فرق می‌کند. حتی خود حضرت زهرا علیها السلام زندگی‌اش را طوری ترتیب می‌داد که با زندگی سایر مردم مسلمان که اطراف او بودند تطبیق کند. علی بن ابیطالب علیه السلام یک خانه داشت ولی اکثراً مهاجرین که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند این‌ها در صُفهِ‌های مسجد، یعنی در این غرفه‌های مسجد زندگی می‌کردند، اهل صُفهِ که می‌گویند برای همین است. یک گوشه‌ای از مسجد را صاف کرده بودند و آنجا زندگی می‌کردند و اینکه می‌بینید حضرت زهرا علیها السلام آن‌طوری زندگی می‌کرد برای اینکه شئون‌ات او همین بود، شئون‌ات اطراف، یعنی محیطی که دارد زندگی می‌کند همین‌طور بود.

شما اگر الآن بلند شوید یک خانه هفتاد میلیونی در تهران داشته باشید این را بفروشید و بروید یک خانه هفتاد میلیونی در زابل بخواهید بخرید و آنجا زندگی کنید، در تهران آن خانه اشکالی نداشت ولی در زابل اشکال دارد، ببینید این‌طور وقت‌ها خوب معلوم می‌شود. محیط اطرافتان، محیط فامیلی‌تان، محیط زندگی‌تان را باید رعایت کنید که کمتر از آن‌ها نباشد و بیشتر از آن‌ها هم به‌طوری که خیلی چشم‌ها را به طرف شما جلب کند نباشد، بیشتر آن‌ها به خاطر اینکه خود را ثروتمند و مَنیع‌الطبع نشان بدهید اشکالی ندارد ولی آنقدر نباشد که همه آه بکشند و بگویند ای کاش ما هم جای فلانی بودیم و این خیلی بد است.



به والدین یکدیگر احترام بگذارید

من به خانم ها گفته ام اگر در ظاهر فرقی بین مادر شوهر و مادر تان بگذارید عاق من هستید، اگر دست مادر تان را می بوسید دست مادر شوهر را هم ببوسید. بر فرض او دشمنی کند شما حق ندارید غیر از این باشید باید آنقدر به او محبت کنید (حتی از مادر خودتان بیشتر) تا او به حال اول برگردد یا برای اینکه رفع سوءظن کنید به او بیشتر از مادر تان محبت کنید و گرنه هیچ قدمی بر نمی دارید. من وقتی خانم هایی را می بینم که به مادر شوهر بیشتر محبت و احترام می کنند خیلی آن ها را دعا می کنم خدا خیرشان بدهد.

مادر زن و مادر شوهر در حکم مادر انسان هستند. آقا آیا مادر زنت را مانند مادرت احترام می کنی؟ او خیلی هم به شما اظهار علاقه می کند تو هم دوستش داشته باش، به مادر زنت بگو من دلم می خواهد به کمالات برسم لطفاً برایم دعا کنید. به خدا قسم همین دستورات را عمل کنید، عالی می شود.

احترام و احسان به والدین یک اصل اساسی و الهی است^(۱) حتی اگر فاسق و فاجر باشند^(۲) این مورد باید در بین شیعیان و مسلمانان و تمام جهان به عنوان یک فرهنگ جابیفند که هر کس والدینی دارد می بایست با آن ها خوب و نیک برخورد کند و والدین نیز باید به جوان های خود که در آستانه ازدواج هستند این اصل را آموزش بدهند، که

۱ - «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا». «و خدای تو حکم فرموده که جز او را نپرستید و درباره پدر و مادر نیکی کنید». (سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۳).

۲ - «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا». «و اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا که آن را به حق نمی دانی وادار کنند در این صورت دیگر آن ها را اطاعت مکن ولی در دنیا با آن ها با حسن خلق مصاحبت کن». (سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۵).

پدر زن و پدر شوهر و مادر زن و مادر شوهر در نزد تو ای جوان از نظر احترام و ادب و احسان و اظهار محبت باید یکی باشند و فرقی بین آن‌ها لا اقل در اظهار محبت نگذاری.

یک خانمی به من می‌گفت: من نمی‌دانم چرا همیشه من و مادر شوهرم با هم دعوا می‌کنیم. با خواهر شوهرم هم همین طور، هر کس پیش من می‌نشیند از من بدش می‌آید. گفتم: به حرف من گوش می‌کنی یا نه؟ گفتم: بله، گفتم: کم حرف بزن. وقتی انسان با مادر شوهرش زیاد حرف زد بالاخره بین حرف‌ها یک حرفی می‌زند که او می‌گوید: کنایه به من داشت. کم حرف بزن، کم حرف زدن خودش عزت می‌آورد.

روایت دارد که «الاباء ثلاثة»^(۱) شما سه تا پدر و مادر دارید. «ابُّ وُلْدک» یک پدر هست که تو از او هستی. همین پدر و مادری که هست. «ابُّ زَوْجک» یک پدر و مادری هست که به تو زن داده‌اند. پدر زن. پدر شوهر، مادر زن، مادر شوهر، این‌ها هم پدر و مادر تو هستند.

خدا لعنت کند آن‌هایی را که از روزی که زن با یک مردی ازدواج می‌کند از همان جا این شیاطین ملعون که به صورت خانم‌هایی درآمد که در مجلس دست می‌زنند و می‌گویند: مادر شوهر دشمنته و القاء می‌کنند! خدا این‌ها را لعنت کند؛ مادران با مادر شوهرتان باید یکی باشد، مساوی احترامشان کنید، پدر زن یا پدر شوهرتان با پدرتان باید یکی باشد، اگر در دلتان هم از او کمتر خوشتان می‌آید، از مادر شوهرتان کمتر خوشتان می‌آید تا از مادر خودتان، دلتان مریض است باید درستش کنید، باید اصلاحش کنید. این را شما بدانید یعنی هنوز مریضید و این مرض‌ها ان شاء الله با همین سیر الی الله رفع می‌شود. ولی به هر حال مریضید. اگر یک وقتی یک جایی دیدید که از

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «الآباء ثلاثة أبٌ وُلْدک، و أبُّ زَوْجک، و أبُّ عِلْمک». تحریر المواعظ العددية، صفحة ۲۴۷.



مادر خودتان بیشتر خوشتان می آید او هر چه باشد فحشتان هم بدهد، بدتان نمی آید اما به مادر شوهرتان وقتی دارد نصیحتتان می کند می گوئید: چقدر تو حرف می زنی! اینجا شما مریض هستید. یک تخم عداوتی در دل شما کاشته اند که خدا آن ها را لعنت کند و شما هم آن تخم عداوت را بزرگش کردید و امروز آن را به صورت نزاع های مختلف در می آورید.

اگر در احترامات و در محبت فرقی بین مادر شوهر و مادر خودتان گذاشتید، یعنی اظهار محبت - محبت قلبی را نمی گویم، چون اختیار آن زیاد دست شما نیست - در اظهار محبت اگر فرق گذاشتید، از صراط مستقیم خارج هستید.

اگر فرقی بین پدر و پدر زن یا پدر و پدر شوهرتان گذاشتید از صراط مستقیم خارجید. اگر غیر از این باشید همه این ها موانعی است که با وجود آن موفق به کمالات نخواهید شد. اگر دست مادرتان را بوسیدید کنار آن دست مادر شوهرتان را هم ببوسید. برای اینکه بتوانید زندگی مؤدبانه خوبی در مقابل مادر شوهر و مادرتان داشته باشید. ولی تامی توانید در یک خانه با آن ها زندگی نکنید. برای اینکه انسان است، نمی تواند صد در صد رعایت ادب را بکند، اگر می توانید صد در صد رعایت ادب مادر شوهر یا مادر خودتان را داشته باشید که چه بهتر از اینکه همیشه آماده به خدمت در مقابل این دو مادر باشید.

اگر کوچک ترین بی احترامی کردید یقین بدانید که از مرحله عقب می مانید. نمی توانید به کمالات برسید. احترام همه این ها لازم است. شوهر، پدر، مادر، مادر شوهر، پدر شوهر این ها باید احتراماتشان محفوظ باشد. اگر احترامشان نکنید این را بدانید که از مرحله عقب می افتید یعنی مثل فردی که لنگان لنگان دارد عقب یک غافله ای می آید، همیشه رنج می برد. همیشه خودش را عقب مانده ی غافله تصوّر

می‌کند. این طور نباشید. این‌ها را احترام کنید.

شما که قلب مهربانی دارید، این مهربانی اگر با ادب توأم بشود خیلی ارزش دارد، مخصوصاً در مقابل پدر و مادر. آن‌هایی هم که ازدواج کردند در مقابل شوهر و پدر و مادر شوهر، این سه پدر را که در روایت آمده، باید مساوی احترام کرد، یعنی اگر خدای تعالی گفته است ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾^(۱) به پدر و مادر أُف نگویید، حوصله شما سر می‌آید مدام به شما یک کاری می‌گوید، تکرار می‌کند، کار بیخودی هم هست، اگر شما گفتید: أُف چقدر دستور می‌دهی! اینجا سقوط کردید، یعنی از بالا به پایین افتادید. شما نگویید: چرا ماها پیشرفت نمی‌کنیم، این مسائلی که من عرض می‌کنم را ان شاء الله اگر درست کردید من تعهد می‌کنم، نه تنها قول بدهم، تعهد می‌کنم که شما پیشرفت کنید. از روز اولی که انسان ازدواج می‌کند، چه مرد و چه زن، اگر مرد است باید پدر و مادر زنش را و اگر زن است باید پدر و مادر شوهرش را مساوی با پدر و مادر خودش احترام کند. از روز اول اگر تو در مقابل مادر شوهرت، پدر شوهرت دو زانو نشستی؛ اگر به مسافرت رفتی سوغات برای پدر و مادرت می‌آوری مساوی آن را هم برای آن‌ها آوردی و احترامات صحیحی نسبت به آن‌ها انجام دادی هیچ وقت دعوا نمی‌شود، هیچ وقت آن شوهر بیچاره در فشار قرار نمی‌گیرد.

البته در مقابل امر الهی و واجباتان نه پدر، نه مادر، نه فرزند، نه خاله، نه دختر خاله، نه پسر خاله، نه عمه و نه عمو، هیچ کس به حساب نمی‌آید. اما اگر پدر و مادر و یا حتی پدر شوهر یک کار مستحبی را گفتند: نکن، خُب نکن. یک کار مکروهی را گفتند: بکن، بکن. اما اگر آمد و یک کار حرامی را گفتند: بکن، تو با احترام بگو: نه نمی‌شود و من انجام نمی‌دهم.



پدر زن حکم پدر را دارد. احترامات باید همان طور محفوظ باشد. دست پدر و دست سادات و دست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ^(۱) و دست پدر زن را باید بوسید، پدر زن هم عین پدر است یعنی باید احترام کرد. همه‌ی این بدبختی‌ها و این گرفتاری‌هایی که هست مال رعایت نکردن این موضوع است. دقت کنید رعایت کنید، اگر پدر زن شما آمد در خانه شما مثل پدر خودتان احترامش کردید زن شما با شما دعوانمی کند که چرا فامیل من را احترام نمی‌کنی ولی فامیل خودت را احترام می‌کنی؟ این همه دعوای فامیلی به وجود نمی‌آید. اسلام می‌داند چکار کند. زنت می‌بیند که پدر خودت که می‌آید کمال تواضع را در مقابلش می‌کنی، دیگر راحت می‌شود که همسر من فرقی بین پدر من و پدر خودش نمی‌گذارد. شما را به خدا همین عمل عمده‌ی گرفتاری‌ها و دعوای زن و شوهرها را حل نمی‌کند؟

خیلی طرفداری از زنی که به پدر شوهرش بی‌احترامی می‌کند نکنید، خیلی گناه است، یا زنی که مادر شوهرش را دشمن می‌داند توی دهانش بزیند، چون مادر و پدر شوهر، و مادر و پدر زن، مثل مادر و پدر خود انسان است، وقتی انسان از اوّل پدر و مادر همسر را دشمن بداند و مادر و پدر خودش را دوست داشته باشد همین باعث دعوا می‌شود. کوشش کنید که این مسئله را خیلی اهمیت بدهید.

زن، مایه آرامش شوهر باشد

زن باید برای شوهرش مایه آرامش باشد، یعنی مثلاً مرد بیرون از خانه دعوا کرده، مردم برای او ناراحتی به وجود آوردند، ناراحتِ ناراحت به خانه آمده، تا زن دید

۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا يَقْبَلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدُهُ إِلَّا يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». (کافی، جلد ۲، صفحه ۱۸۵).

چهره‌ی شوهرش ناراحت است و معلوم است که از بیرون یک ناراحتی پیدا کرده نگوید: باز چه شده؟ و ناراحتی او را بیشتر کند، او هم می‌گوید به تو چه؟ و از همینجا دعوا و درگیری شروع می‌شود.

این مرد بیچاره از بیرون کشیده از داخل خانه هم باید بکشد؟ نه، اصلاً حرف زن، اگر چایی خور است فوراً یک چایی جلوی او بگذارد، فعلاً هم نپرس که چه شده، چون ممکن است مرد نخواسته باشد بگوید، غرورش ایجاب نکند که بگوید، یک چایی جلوی او بگذارد و از اتاق بیرون برو بگذار آرامش پیدا کند، حتی کنارش ننشین، اول اصرار نکن که چه شده، یک قدری برو بیرون و بعد بیا داخل، اگر دیدی اخم‌هایش باز شده کم‌کم بنشین یک حرف‌هایی بزن، او را بخندان، این‌ها معنای سکینه و آرامش است که خدای تعالی می‌فرماید: «زن برای مرد مایه سکونت و آرامش است»^(۱) و الا اگر بنا باشد که تو آن آرامش نسبی‌اش را هم بهم بزنی که دیگر هیچ، تو آن زنی که اسلام گفته نیستی. یک کاری کن که همسران بعد بنشینند و برای شما درد دل کند، بنشینند بگویند فلان طور شده، فلان وضع شده، فلان ضرر را کردم.

خیلی قضایا هست که به جاهای خیلی بدی کشیده، حتی به طلاق کشیده شده برای اینکه مثلاً شوهر یک ناراحتی داشته ولی زن کنار او ننشسته که بگوید: ناراحتی تو چیست؟ این شریک زندگی او نگفته ناراحتی تو چیست؟ و در نتیجه بیشتر سر به سر او گذاشته، او هم دیده حالا اینکه به درد زمان ناراحتی او نمی‌خورد پس معلوم است که به به هیچ دردی نمی‌خورد، و در آن ناراحتی رفتند از هم جدا شدند!

یک زمینه‌ای بساز، یک کاری کن که هر وقت همسرت ناراحت می‌شود به تو

۱ - «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا». (و از (نوع) او نیز زوجه را قرار داد تا با او آرامش بگیرد). (سورة اعراف، آیه ۱۸۹).



رجوع کند و به آرامش برسد. یعنی اگر غیر از این باشید آن زن مسلمانی که خدا می‌خواهد نیستید. من با کمال جدیت و قاطعیت می‌گویم، طوری باشید که هر وقت شوهر شما در کوچه و بازار ناراحت می‌شود به شما پناه بیاورد، این طوری باشید. بگوید: بروم خانه آرام بشوم^(۱).

رسول اکرم ﷺ پدر است ولی ناراحتی‌های خود را می‌آورد در خانه فاطمه زهرا (علیها السلام)، در همین حدیث کساء هست که «إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا»^(۲) البته پیغمبر ناراحت نمی‌شد ولی ضعف بدنی پیدا می‌کرد و پناهنده به حضرت زهرا (علیها السلام) می‌شد. نمک روی زخم همسر تان نباشید، شما نمی‌دانید مردها در این دوره و زمانه چقدر گرفتاری دارند، چقدر زندگی برای آن‌ها مشکل است، آن‌هایی که اهل ایمان هستند مشکلات را در خود حل می‌کنند و به خانه نمی‌آورند ولی آن‌هایی که اهل ایمان نیستند و تزکیه نفس نکردند مشکلاتشان را به خانه می‌آورند، تو این ناراحتی‌ها را از بین ببر و اِلَّا زِنِ مُسْلِمَانِ اصطلاحی هستی، اگر مایه آرامش و سکونت شوهر تان نباشید، آن زن تزکیه شده‌ی پاک که باید باشید نیستید. شوهر هر چه هم بد باشد باید کنار همسرش آرامش پیدا کند^(۳)، زن باید سِرِّ مرد را نگه دارد چون برای او لباس است^(۴)، از او

۱ - مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: همسری دارم که هرگاه وارد خانه می‌شوم به استقبال می‌آید، و چون از خانه بیرون می‌روم بدرقه‌ام می‌کند و زمانی که مرا اندوهگین می‌بیند می‌گوید: اگر برای رزق و روزی و مخارج زندگی غصه می‌خوری، بدان که خداوند آن را به عهده گرفته است و اگر برای آخرت خود غصه می‌خوری، خداوند همت را زیاد کند (و بیشتر به فکر آخرت باشی) رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عَمَلًا وَ هَذِهِ مِنْ عَمَلِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ». «برای خدا کارگزاری در روی زمین است و این زن یکی از کارگزاران خداست که پاداش او برابر بانیمی از پاداش شهید است». (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۱۷).

۲ - مفاتیح الجنان، حدیث کساء.

۳ - رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا اسْتَفَادَ امْرَأٌ فَايِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ



تعریف کند، او را زینت بدهد، نگذارد کوچک ترین ناراحتی در زندگی پیدا کند، تا هر جایی که برای او ناراحتی پیش آمد فوراً بدود و به خانه بیاید.

من چنین مردهایی را دیده بودم، وقتی مرد با ناراحتی وارد خانه می شود زن با زبان خوش به او بگوید علت ناراحتی ات چیست؟ اگر موقعتش نبود بلند شود و برود آن اتاق بنشیند.

مطلبی که به خصوص خانم ها باید رعایت کنند، این است که عملاً شما طوری نباشید که شوهرتان یا افراد فامیلتان از اسلام متنفر شوند. مثلاً اعمالتان را به آخر وقت انداختید، شما در خانه بیکار بودید، همسایه شما آمده کنارتان نشسته، حرف های بیخود زدید، اعمال جزئی که به شما دستور داده شده را انجام ندادید، حالا وقتی که شوهر آمده و خیلی هم خسته است و مثلاً می خواهد استراحت کند در همان جا شما می خواهید اعمالتان را انجام دهید و به همسرتان بگویید: اعمالم را انجام ندادم! چون به من زیاد شکایت کردند، من از شما راضی نیستم اگر این کارها را بکنید.

شوهر ناراحت می شود، خسته است، می خواهد بخوابد، شما هم آنجا ولو هر چه ساکت و آهسته و در یک اتاق تنها بخوابید عبادتتان را بکنید، بالأخره شوهرتان نمی تواند صد در صد استراحت کند، زن و شوهر که گفتند باید هماهنگ باشند، اینجا شما هماهنگیتان را از دست داده اید و این را رسماً دارم می گویم این کارها شما را از مرحله تان عقب می اندازد و من هم راضی نیستم. به اکثر شما من نماز شب را با اینکه از همه ی اعمال بهتر است دستور نمی دهم، مخصوصاً اگر بدانم شوهر این خانم اهل

⇒ الیها... «پس از اسلام، هیچ نعمتی برای مرد بهتر از زن مسلمانی نیست که هر گاه به او بنگرد، مسرورش کند». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۲۵۵).

۴ - سورة مبارکه بقره، آیه ۱۸۷.



برنامه نیست؛ برای اینکه هماهنگیتان را با شوهرتان حفظ کنید. در یک خانه وقتی که دو تا دوست با هم زندگی می کنند، نمی گویم: زن و شوهر، چون در اسلام زن و شوهر باید مثل دو تار فیک باشند. نه شوهر خیلی باید بتواند در خانه خان سالاری کند و نه زن خان سالار باشد، دو تا دوست، دو تار فیک، با احترامات متقابل، این ها اگر خواستند با هم زندگی کنند باید رعایت حال یکدیگر را بکنند. به خصوص که زن باید تمام آرایشش، تمام زینتش، تمام لباس خوبش، تمام رعایت جنبه های اظهار محبتش به شوهرش باشد^(۱). باید دائماً با شوهرش با تبسم و مهربانی برخورد کند^(۲)، این را بدانید اگر این هایی را که من می گویم انجام ندهید از راه سیر الی الله عقب می مانید، فردا نگویند: چرا من اینقدر عقب هستم، فلانی که با من در این راه آمده اینقدر جلو افتاده؟ به علت همین طور چیزها است، چیزهایی که به حساب نمی آورید.

کاملاً رعایت کنید، مخصوصاً شوهرهایی که در راه نیستند و دنبال بهانه می گردند که نگذارند شما در این راه باشید. این هم یک مطلب بود که باید خیلی رعایت کنید. حتی اگر من یا خانم هایی که برای راهنمایی و کمک به شما تعیین شدند، به شما دستور نماز شب دادند، دیدید با استراحت شوهرتان منافات دارد، فوراً اطلاع بدهید که آن دستور را از مرحله و دستورتان بردارند، مثل مریضی که تستش می کنند ببینند آیا وضعش آمپول را قبول می کند، می بینند که نه قبول نمی کند به او شربت می دهند، قرص

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «عَلَيْهَا أَنْ تُطِيبَ بِطُيْبٍ طَيِّبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزِينَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا». «زن باید برای شوهرش خوشبوترین عطرهايش را بزند و بهترین لباس هایش را بپوشد، و از زیباترین زینت هایش استفاده کند». (کافی، جلد ۵، صفحه ۵۰۸).

۲ - امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِعْلَمِ إِنَّ النِّسَاءَ شَتَّى فَمِنْهُنَّ الْغَنِيْمَةُ وَالْغَرَامَةُ وَ هِيَ الْمُتَحَبِّةُ لِزَوْجِهَا وَ الْعَاشِقَةُ لَهُ». «بدان که زنان گوناگونند، بعضی از آنها غنیمت اند و به سختی بدست می آیند و آن زن کسی است که به شوهرش محبت می کند و عاشق اوست». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۱۶۱).

می دهند، ما هم می توانیم این کارها را بکنیم. اگر دیدیم نماز شب با همه ی اهمیتش برای برنامه ی زندگی شما یک اشکالی دارد، برمی داریم یک دستوری به شما می دهیم که منافات با استراحت شوهرتان نداشته باشد. این مسئله را خیلی اهمیت بدهید، چون خیلی شوهرها شکایت کردند که زن ما رعایت حقوق ما^(۱) را نمی کند، مقدس شده. بعضی ها هم آنقدر بد سلیقه هستند که اذکار و اعمالشان را وقتی شوهر در خانه می آید، همان جا یادشان می آید که انجام دهند. داخل اتاق خلوت می روند یا جلوی روی او می نشینند و مشغول ذکر و برنامه شان می شوند. خیلی این جهت را ان شاء الله رعایت کنید.

حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «كُونُوا لَنَا زِينًا»^(۲) برای ما زینت باشید. خدامی داند وقتی که یک شوهری از زنش شکایت می کند آنقدر من شکسته می شوم، آنقدر بر من فشار می آید که حساب ندارد، یک شوهری یک وقتی آمد اینجا گفت: من هرچه بدبختی می کشم از این خانه شما می کشم. ما تعجب کردیم، گفتیم: چرا آقا؟ گفت: شب های جمعه زن من بی طاقت می شود و حتماً باید روضه بیايد. گفتم: خُب به زنت بگو: روضه نیاید، ما که او را مجبور نکردیم. من آنقدر رنج می برم، حالا هر چند حق با زن باشد! ما به خانم ها می گوئیم که زندگیتان را اداره کنید، زندگی دار باشید. هر وقت شوهر از راه می رسد می بیند سجاده شما پهن است، مشغول عبادت هستید، این طور

۱ - قال الباقر علیه السلام: «جاءت امرأة إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت يا رسول الله ما حق الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا تُطِيعُهُ وَ لَا تَعْصِيهِ وَ لَا تَصْدُقُ مِنْ بَيْتِهَا شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومُ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبٍ وَ لَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْعُصْبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا». (من لا يحضره الفقيه، جلد ۳، صفحه ۴۳۸).

۲ - بحار الأنوار، جلد ۶۵، صفحه ۱۵۱.



ارزش ندارید، واقعاً هم این طور است، سجاده‌ات را وقتی بینداز که شوهرت در اداره است و کارهایت را کردی و خانه را جارو کردی و غذایت را هم درست کردی^(۱)، بعد سجاده بینداز هر چه می‌خواهی نماز بخوان و هر چه می‌خواهی عبادت کن.

بکوشید همان طوری که قرآن فرموده مایه آرامش شوهرتان باشید، یعنی وقتی شوهر شب به منزل می‌آید، وقتی شما را می‌بیند، وقتی زندگی مختصر و یا مفصل ولی منظم شما را مشاهده می‌کند آرامش پیدا کند، خوشحال بشود، آن زن و آن خانمی که می‌خواهد از دواج کند آنچنان باید به فکر آرامش و تأمین خواسته‌های شوهرش باشد که شوهر او به هیچ وجه چشم به کس دیگری ندوزد و به طرف همسر دیگری، حالا حرام یا حلال نرود و به هیچ وجه توجه به غیر نکند^(۲). بنابراین آنچه را که یک زن تصور می‌کند که شوهرش به وسیله او آرامش پیدا می‌کند باید انجام دهد، البته در صورتی که حلال باشد.

۱- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «حق مرد بر زن این است که زن چراغ خانه‌اش را روشن سازد، غذای مطبوع فراهم کند، و تادرب خانه‌اش به پیشواز او برود و به او خوش آمد بگوید، و تشت آب و حوله را برای او آماده کند و دست‌های او را بشوید، و بدون دلیل (عذر شرعی) مانع شوهر نسبت به نفس خودش نشود». (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۲۵۴).

۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا غِنَى بِالزَّوْجَةِ فِيمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ زَوْجِهَا الرُّافِقِ لَهَا عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ وَهُنَّ صِيَانَةُ نَفْسِهَا عَنْ كُلِّ دَنَسٍ حَتَّى يَطْمَئِنَّ قَلْبُهُ إِلَى الثَّقَةِ بِهَا فِي حَالِ الْمَحَبِّهِ وَالْمَكْرُوهِ وَحِاطَتُهُ لَتَكُونَ ذَلِكَ عَاطِفًا عَلَيْهَا عِنْدَ زَلَّتْ تَكُونُ مِنْهَا وَإِظْهَارُ الْعِشْقِ لَهُ بِالْخَلَابَةِ وَالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا فِي عَيْنِهِ». «زن برای اینکه شوهر را با خود سازگار کند باید سه خصلت را رعایت نماید؛ اول اینکه خودش را از هر گناه و آلودگی حفظ کند تا شوهرش در هر حال به او اطمینان داشته باشد؛ دوم اینکه مواظب او و زندگی‌اش باشد تا شوهرش وقتی از او لغزشی دید با او مهربانی کند؛ و سوم اینکه با عشوه و دلبری و ظاهری مناسب که او می‌پسندد به او اظهار عشق کند». (بحار الأنوار، جلد ۷۸، صفحه ۲۳۷).

مرد، زن و بچه‌اش را در رفاه قرار دهد

زن اگر در خانه بنشیند تا وقتی که دختر است و در خانه است مخارجش با پدرش است و وقتی هم که ازدواج کرد خدای تعالی فرموده است که مرد باید به زنش مهر بدهد، اگر ندهد و قصدش ندادن باشد عقدش باطل است، مگر اینکه زن مهلت بدهد یا ببخشد.

مسکن باید طبق شئوناتش باشد، یک خانمی که همیشه در خانه‌ی ملکی نشسته کراهِت دارد داماد او را به یک خانه استیجاری ببرد. مسکن طبق شئونات دختر به عهده‌ی مرد است، مخارج خورد و خوراک و لباس مطابق شئونات هم به عهده مرد است.

لذا سالک الی الله باید برای زندگی متوسط خود و همسرش تقدیر معیشت کند زیرا امام علیه السلام فرمود: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقِيُّ فِي الدِّينِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ»^(۱) یعنی همه‌ی کمالات انسانی در سه چیز خلاصه شده است، اوّل آنکه انسان در دینش فهیم باشد، دوّم آنکه در مشکلات صبر کند، سوّم آنکه معیشت خود را اندازه گیری کند. سالک الی الله باید بکوشد که زندگی دنیائیش خوب و زندگی آخریش هم کامل باشد و کسی که در خانه بنشیند و به دعا و عبادت مشغول باشد خدا روزیش را نمی‌رساند مگر آنکه عقب کسب و کار حرکت کند و برای خود و همسرش طلب رزق حلال نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جمعی از امت دعایشان مستجاب نمی‌شود از آن جمله کسی است که در خانه بنشیند و بگوید: خدایا روزی مرا برسان و از خانه بیرون نیاید و در پی روزی نرود، خدای تعالی به او می‌گوید: «مگر من برای تو با جوارح سالمی که به تو داده‌ام، راه طلب رزق و فعالیت در روی زمین را قرار



نداده‌ام»^(۱). بنابراین یک سالک الی الله باید برای اهل و عیالش طلب روزی حلال کند و زندگی مرفه‌ی برای همسر و اهل و عیالش به وجود بیاورد تا از صراط مستقیم خارج نشود^(۲). یک سالک الی الله در مقابل همسر و فرزندش متعهد است و باید تمام تلاش او در جهت رفاه و آسایش آن‌ها باشد.

بعضی از خانم‌ها می‌گویند: از وقتی که همسر ما شاگرد شما شده ما را ول کرده، خانه را ول کرده، دیگر یخچالمان خالی است! این کار را نکنید، واقعاً نکنید. «کُونُوا لَنَا زِيناً وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِيناً»^(۳) برای ما زینت باشید، مایه سرافکندگی ما نباشید، نمی‌خواهم بگویم: بروید شما از هر جایی هست پول درآورید، نه. ولی به زندگیتان برسید، در زندگیتان مرتب باشید.

البته همان طوری که عبادات انسان به دو بخش تقسیم می‌شود یکی واجب و یکی مستحب، انفاق او هم به دو بخش تقسیم می‌شود یکی واجب النفقه و یکی مستحب النفقه. واجب النفقه مثلاً همسر انسان، بچه‌های انسان، اقوامی که دیگر از همه جا مانده‌اند سرپرستیشان با شماست، در مرحله اول باید به این‌ها گشایش بدهید، به این‌ها انفاق کنید، البته به اندازه شئوناتشان، نه اینکه من هر چه دارم بیاورم، مثلاً طلا بخرم و بر سر و گردن همسرم بیندازم، یا مثلاً ده جفت کفش برای پسرم بخرم، امثال این طور چیزهایی که گاهی اسراف است و گاهی هم از حد شأن بالاتر است، این‌ها نه، ولی همسر شما به اندازه شئوناتش داشته باشد. چون هر کسی یک شأنی دارد. یک وقت

۱ - کافی، جلد ۵، صفحه ۶۷.

۲ - امام سجّاد علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَرْضَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ سُبْعُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ». «خداوند از آن کس خشنودتر است که خانواده خود را بیشتر در آسایش و نعمت قرار دهد». (بحار الأنوار، جلد ۷۸، صفحه ۱۳۶).

۳ - بحار الانوار، جلد ۶۸، صفحه ۳۱۰.

هست که شأن یکی این است که حتماً باید ماشین داشته باشد، خانه شخصی داشته باشد، چند دست لباس داشته باشد، یکی هم نه، لازم نیست، اگر این‌ها را نمی‌داشت مردم نمی‌گویند این شکست خورده است، این فقیر شده است، به اندازه شئون هر کسی.

در مرحله اول واجب النفقه است. انسان باید به زن و فرزندانش برسد یعنی برای آن‌ها گشایشی قائل باشد. در مرحله دوم اقوام و خویشاوندان متدین هستند، البته در همه این‌ها دیانت شرط است، ایمان هم شرط است و در مرحله سوم سایر مردم هستند.

لذا تلاش کنید که تقدیر معیشت کنید، حساب کنید و به اندازه‌ای که درآمد دارید خرج کنید و زیادتر هم نه، یا به اندازه‌ای که خرج می‌کنید، درآورید. این دو با هم فرقی ندارد و انسان باید تقدیر معیشت داشته باشد.

به همین دلیل شوهر در خانه باید وسائل رفاه اهل خانه را تا حد امکان و مقدور فراهم کند. البته زن هم باید متوجه باشد که برای شوهرش هم بیشتر از این مقدورش نیست، به او محبت کند و مرد به هیچ وجه نباید بگذارد که در خانه بی‌عدالتی ظاهر شود.

بعضی از جوانان هستند که مردانگی ندارند، می‌گویند: یک زن کارمندی بگیریم که نصف زندگی را او اداره کند و نصفش را هم ما، می‌گویند: اداره کردن زندگی کار یک نفر نیست، دو نفری باید این کار را بکنیم! یعنی چه آقا؟ یعنی من نیم‌مرد هستم، در حالیکه خدای تعالی گفته که مرد باید مهر بدهد، وسائل زندگی را باید تهیه کند، خانه را مرد باید بدهد، خرجش را هم مرد باید بدهد، یک چنین مردی را خدا خواسته که ازدواج کند.



مرد نسبت به همسرش غیرت داشته باشد

یک جمله را به شما بگویم، در روایت است، اگر روایت نبود نمی گفتم. در آخر الزمان شیطان غیرت را از مردها می برد^(۱). یک روایت دارد که اگر شما دیدید زن شما با برادرش در اتاق خلوت نشسته، حرف می زند، اگر در دل کمی ناراحت نشدید، بی غیرتید. ببینید تا کجا می رود. در حالیکه این ها محرم هستند.

حالا مرد بی غیرت به زنش می گوید: برادر من در این خانه آمد، چرا جلوی او نیامدی! خانم هایی هستند که در راه تزکیه نفس با ما هستند، دستوراتی به آن ها دادیم. همسرهای بی غیرت دعوایی با زن هایشان کردند که چرا تو پیش برادرم نیامدی؟ پیش پسر برادرم نیامدی؟ چرا آن طرف برای مردها این طرف برای زن ها جدا سفره انداختی؟!

انسان اگر می خواهد دینش را حفظ کند، باید قاطعیت داشته باشد. من مطالبی که مربوط به خانم ها بود به آن ها گفته ام و الان هم برای شما آقایان می گویم تا بدانید که

۱- امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي سَمِعْتُ أَخِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: تَجْتَمِعُ فِي أُمَّتِي مَائَةٌ خِصْلَةٍ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي غَيْرِهَا... وَ يَرَى الرَّجُلُ مِنْ زَوْجَتِهِ الْقَبِيحَ فَلَا يَنْهَاهَا وَلَا يُرُدُّهَا عَنْهُ وَ يَأْخُذُ مَا تَأْتِي بِهِ مِنْ كَذِّ فَرْجِهَا وَ مِنْ مُفْسِدِ خَدْرِهَا حَتَّى لَوْ نَكَحَتْ طَوْلًا وَ عَرَضًا لَمْ تُهَمَّهُ وَ لَا يَسْمَعُ مَا قِيلَ فِيهَا مِنَ الْكَلَامِ الرَّدِيِّ، فَذَاكَ هُوَ الدِّيْوثُ الَّذِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُ قَوْلًا وَ لَا عَدْلًا وَ لَا عُذْرًا». «ای مردم من از برادرم رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمودند: در امت من صد خصلت جمع می شود که در هیچ امتی از امت های گذشته نبوده است، (از جمله اینکه) مرد از همسرش کار ناشایست و قبیح می بیند ولی او را نهی نمی کند و از زشت کاری اش باز نمی دارد بلکه از راه زنای زنش ارتزاق می کند، حتی اگر زنش طول و عرض خود را در اختیار دیگران بگذارد نهی نمی کند و نسبت به آنچه دیگران درباره زنش می گویند و زشتی کارش فراگیر شده است بی توجه می ماند چنین مردی دیوث است، کسی است که خدای تعالی هیچ حرف و عدل و عذری را از او قبول نمی کند». (الناصب، جلد ۲، صفحه ۱۵۴).

چگونه زن هایتان را امر به معروف و نهی از منکر کنید. زن آرایش و زینت آلاتش باید فقط برای شوهرش باشد، فقط برای شوهر، و شوهرها هم اینقدر هوای نفس نداشته باشند که به زنشان بگویند فلان کار را بکن! صورتت را این طوری کن! اینها همه هوای نفس است. طبیعی حرکت کنید. گاهی انسان زنهایی را می بیند که محجوبه هستند و در خیابان راه می روند، اما گاهی زنهای با صورت باز و بی حجاب باصطلاح با مانتو و شلوار و از نظر ظاهر پوشیده اند، مردهای بی غیرتی هم گوشه و کنار هستند. من مرد بی غیرتی را می شناسم که آمده بود پیش من می گفت: من زنم می خواهد حجاب داشته باشد، ولی من نمی خواهم حجاب داشته باشد، گفتم: اگر به زنت یک کسی با چشم بد نگاه کند چکار می کنی؟ گفت: پدرش را در می آورم. گفتم: اگر زنت بدون حجاب از خانه خودش تا خانه مثلاً قوم و خویشش برود، ده تا چشم بد زن تو را نگاه می کند تو یک سر سوزن هم غیرت نداری! پس این حرفها را هم نزن.

مرد باید غیرت داشته باشد، مگر یک انسان با غیرت حاضر می شود که زنش را ببرد در کوچه و بازار پهلوی به پهلوی راه بروند و اقلأً حجم بدنش معلوم بشود؟ اینها غیرت است؟ خدا رحمت کند پدر و مادرهای گذشته ما را و خدا لعنت کند رژیم پهلوی را که غیرت را از بین ما برد. من کوچک بودم که پهلوی به درک واصل شد. شاید شش ساله بودم. طبق تاریخ زمانی که حجاب و چادر ممنوع بود خانمهایی بودند که چند سال از خانه بیرون نیامدند برای اینکه چشم مرد نامحرم به آنها نیفتد^(۱).

۱- امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيْ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ فَلَمْ يَجِبْهُ أَحَدٌ مِنَّا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِفَاطِمَةَ ﷺ فَقَالَتْ مَا مِنْ شَيْءٍ خَيْرٍ لِلْمَرْأَةِ مِنْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا». (رسول خدا ﷺ از ما پرسیدند: چه چیزی برای زن بهتر است؟ کسی از ما پاسخ نداد. من این سؤال را برای فاطمه (علیها السلام) ذکر کردم او گفت: چیزی برای زن بهتر از این نیست که مرد نامحرمی را نبیند و مرد نامحرمی او را نبیند». (دعائم الإسلام، جلد ۲، صفحه ۲۱۵).



در زمان رژیم گذشته یک مرد و زنی بینشان اختلاف ایجاد شده بود. خانم می گفت: من با پوشاندن خودم و چادر باید مدرسه بروم، ایشان معلم بود، مرد می گفت: نه تو باید بی حجاب بروی! آن زمان بی حجاب کامل بود. برای رفع اختلاف پیش من آمده بودند، من به مرد گفتم: اگر یک جوانی یک گوشه ای بایستد و به زنت با قصد شهوت نگاه کند چکار می کنی؟ گفت: پدرش را در می آورم، گفتم: یقین بدان از خانه تا مدرسه اگر بی حجاب برود لااقل ده تا چشم این طوری به او نگاه می کنند، تو برو پدر همه را در بیاور. گفت: بد نگفتید، غیرتش را تحریک کردم بعد به زنش اجازه داد که چادر داشته باشد.

خیلی باید مواظب باشید، شما آقایان خودتان مواظب خانم هایتان باشید^(۱) و خانم ها هم مواظب خودشان باشند. کوشش کنید تا می توانید از حد خودتان تجاوز نکنید.

مرد به سیادت همسرش احترام بگذارد

اگر به شرط کفویت در ازدواج از نظر اسلام دقیقاً توجّه کنیم باید لااقل معتقد به کراهت از دواج فرزندان حضرت فاطمه ی زهراء علیها السلام با غیر خودشان باشیم بخصوص در ازدواج دختر علویه به غیر سید، چون مرد خواهی نخواهی یک نوع برتری بر زن

۱- امام علی علیه السلام فرمودند: «ایاک و التّغایر فی غیر موضع غیره فانّ ذلک یدعو الصّحیحَة مِنْهُنَّ اِلَى السّقم و لکن اَحکم اَمْرُهُنَّ فانّ رَأیتَ ذنباً فَعاجِلِ التّکبیرَ عَلَی الْکبیرِ وَ الصّغیرِ وَ ایاک اَنْ تُعاقِبَ فَتَعْظُمَ الذّنْبُ وَ تُهَوَّنَ الْعُتْبُ». «از غیرت نابجا بپرهیز؛ چرا که این کار، زنان درستکار را به لغزش می کشاند؛ اما بر کار زنان، نظارت داشته باش و هرگاه گناهی از آنان دیدی، چه بزرگ و چه کوچک، از طریق نشان دادن ناخشنودی خویش، با آن برخورد کن و از مجازات کردن بپرهیز، چرا که مجازات، گناه را بزرگ و تذکر را کم اثر می کند». (تحف العقول، صفحه ۸۷).

خواهد داشت. بعلاوه چون عمل معصوم حجت است و روش خاندان عصمت علیهم السلام این بوده که از غیر سادات زن می گرفته و با آنها ازدواج می کردند، باید معتقد شد که سادات و اولاد حضرت فاطمه علیها السلام می توانند زن از غیر سادات بگیرند و این عمل یعنی ازدواج مرد سید با زن غیر سید کراهتی ندارد و این کراهت و کفویت فقط به وقتی که زن علویه با مرد غیر سید ازدواج کند، منحصر می گردد.

در اینجا تذکر این نکته لازم است که بعضی به قصد آنکه با حضرت فاطمه علیها السلام محرم بشوند و خود را به آن حضرت منتسب کنند، با زنهای علویه ازدواج می کنند و بلکه بعضی با کمال بی ادبی تنها برای یک ساعت آنها را متعه می نمایند و خوشحالند که با حضرت فاطمه علیها السلام محرم شده اند، ولی باید دانست که اولاً در روز قیامت مسئله محرم و نامحرمی که از تکالیف این عالم است، وجود ندارد و تنها کسانی می توانند با حضرت فاطمه علیها السلام روبرو شوند که بیشتر او را دوست داشته باشند و از نظر روحی به او نزدیک تر باشند و شاید این بی ادبی، آنان را از آن حضرت دور کند.

ثانیاً این گونه انتساب مخصوصاً در صورتی که نتوانند شرائط احترامات آنها را رعایت کنند، فائده ای ندارد. بسیار افرادی را دیده ایم که رعایت ادب آنان را نکرده و در نتیجه بدبختی و فقر دامگیرشان شده و شاید مورد غضب خاندان عصمت علیهم السلام هم قرار گرفته اند، مگر آنکه مانند استاد بزرگوارمان مرحوم «حاج ملا آقا جان» رعایت تمام آداب معاشرت با سادات را بکنند.

ایشان می گفت: من خود را چون نوکری می دانم که با خانمی زندگی می کند. و حقیقتاً و عملاً هم همین طور بود، یعنی بدون اجازه ای او کارهای عمده ای را که مربوط به زندگی مشترکشان بود، نمی کرد. وقتی از او سؤال می کردیم: چرا شما این طور



زندگی می‌کنید؟ می‌فرمود: او علویه است. و غالباً برای افراد، در چنین مواقعی این قضیه را نقل می‌کرد که من مکرّر این قضیه را از آن مرحوم شنیده بودم.

او می‌گفت: یک روز بعد از نماز صبح خوابیده بودم، در عالم رؤیا می‌دیدم که خدمت حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابیطالب و سائر ائمه علیهم السلام نشسته‌ام و با آن‌ها گرم صحبت‌م. ناگهان مشاهده کردم که دستی به پهلویم خورد و می‌خواهد مرا از خواب بیدار کند. چشمم را باز کردم، دیدم همسرم خانم علویه مرا صدا می‌زند و می‌گوید: برخیز صبحانه بخور! من از او تقاضا کردم که مرا بیدار نکند و دوباره چشم‌هایم را روی هم گذاشتم و بحمدالله آن مجلس و ادامه‌ی آن سخنان برقرار شد، یعنی برای مرتبه‌ی دوّم باز هم خواب می‌دیدم که در محضر معصومین علیهم السلام هستم و با آن‌ها حرف می‌زنم، ولی دوباره خانم علویه مرا می‌خواست با تکان دادن دست، از خواب بیدار کند که این دفعه من ناخودآگاه دستم را بلند کردم که او را بزนม، اما بین خواب و بیداری بودم، یعنی هنوز چشم‌هایم خواب بود و آن مجلس را می‌دیدم و گوش‌هایم هم صدای خانم علویه را می‌شنید. ناگهان دیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با حال غضب به من فرمودند: علویه است، یعنی می‌خواهی او را بزنی؟ و از مجلس حرکت کردند و با ناراحتی رفتند و مجلس بهم خورد. من از خواب بیدار شدم و دست خانم علویه را بوسیدم و از او عذرخواهی کردم.

مرحوم حاج ملاّ آقا جان هیچگاه نسبت به زنش که علویه بود، کوچک‌ترین کاری که خلاف ادب باشد، نمی‌کرد و می‌فرمود: یا باید طبق وظیفه‌ای که نوکر در مقابل خانم دارد عمل کنم و یا می‌بایست با او ازدواج نمی‌کردم^(۱).

۱ - در کتاب انوار زهرا علیها السلام از استاد معظم رحمته الله درباره فضایل سادات مطالب زیادی بیان شده است می‌توانید به آن رجوع فرمایید.

حال اگر همسر انسان سیده باشد چگونه او را احترام کنیم که اثر سوئی در اخلاق او بوجود نیاید و یا مغرور نگردد؟

اساساً فرهنگ غلط ما این است که مرد باید همیشه بتواند زن را کتک بزند و زن هم در مقابل او فروتنی کند و حق حرف زدن نداشته باشد، لذا اگر احترامش کند دیگر نمی تواند او را کتک بزند و او دیگر دستورات را نمی تواند خوب عمل کند.

زن و شوهر باید در زندگی تفاهم داشته باشند، شریک زندگی باشند، مرد باید فقط در حدّ امر به معروف و نهی از منکر زنش را کنترل کند، زن هم باید در حدّ امر به معروف و نهی از منکر مردش را کنترل کند.

بنابراین اگر فکر ما این باشد، احترام یک زن علویه در خانه خیلی ساده می شود، مگر یک زن علویه در خانه چه می خواهد بکند که بگوییم اگر احترامش کنیم بی حیا می شود، پُرو می شود؟ زنی که متدینه است و شریک زندگی مرد است شوهرش به او احترام می کند، آن هم طبق آنچه که وظیفه دینی اش هست احترامات شوهرش را به حساب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می گذارد و هیچ اشکالی پیش نمی آید. اما کسی که می خواهد در زندگی مرد سالاری کند و تمام اختیارات را در دست بگیرد و هیچ به زن رو ندهد که او حتی حرف حسابش را بزند معلوم است که نمی تواند احترام زن را کاملاً حفظ کند.

البته متأسفانه بعضی خانم ها طوری هستند که اگر به آن ها بگویند که شما هم در زندگی نقشی دارید، چون زن عاطفی است و زودتر از مرد تحت تأثیر بعضی مسائل واقع می شود و لذا شیطان ممکن است زیادتر او را در فشار قرار دهد، از این جهت ممکن است که به گناه و معصیت بیفتد.

اما اگر زنی متدین و متقی و با ایمان باشد مرد باید با او مثل یک رفیق زندگی کند، مثل یک دوست و مثل یک شریک با او زندگی کند و به هیچ عنوان بر او تحمیل نکند.

بخش سوم

اختلافات زوجین و راه حل آنها

✓ عوامل ایجاد اختلاف بین زن و شوهر

✓ راه‌های حل اختلافات

✓ شرایط طلاق

عوامل ایجاد اختلاف بین زن و شوهر

۱- عدم رعایت کفویت قبل از ازدواج

اگر شما فقط بخاطر اینکه یک دختری را دوست دارید رفتید با او ازدواج کردید و او را به خانه آوردید بعد از مدتی ممکن است هزار گونه گرفتاری برایتان به وجود بیاورد، می بینید اخلاقش بد است، ایمانش ضعیف است، اهل عبادت نیست. یکی دو روز اول او را دوست دارید ولی بعد دیگر ناراحت می شوید، می گوید اینک زندگی نشد. کل وقتتان صرف دعوای با این زن می شود، اعصابتان خرد می شود!

از اول فکرش را بکنید، یک زنی را انتخاب کنید که صد در صد با شما کفو باشد. کفو یعنی با تو همسر باشد، همفکر باشد، اگر تو دانشمندی زن دانشمند بگیر. اگر تو فرهنگ خاصی داری از همان فرهنگ زن بگیر. اگر تو متدینی، زن متدینه بگیر. هر دوی شما در یک راه، در یک صراط، در یک مسلک باشید.

لذا از اول فکرش را بکن و یک زنی بگیر که دعوا در کارتان نباشد. هرچه تو می خواهی او هم بخواهد، هرچه او می خواهد تو هم بخواهی، نه سر غذا دعوا می شود، نه سر کار دعوا می شود، ببینید چقدر راحت می شود.



۲- عدم رعایت تقوا

من زیاد برخورد کرده‌ام، بیشتر از ده مورد اختلاف بین زن و شوهر را خواسته‌ام حل کنم دیدم سر این موضوع بوده که مثلاً برادر شوهر چشم بدی به زن داشته، تحقیق کردیم که این حرف‌ها از کجا شروع شده، معلوم شده که آقا خلاف وظیفه‌اش عمل کرده و در خانه‌اش سفره انداخته مرد و زن روبه روی هم نشسته‌اند، زن‌ها هم در خانه آن حجابِ کوچه را ندارند، روبه روی هم نشسته‌اند و شوهر هم آنجا نشسته نگاه می‌کند، خُب معلوم است غیرت انسان قبول نمی‌کند ببیند که یک مرد نامحرمی با چشم بد دارد به زنش عمیق نگاه می‌کند. این کدورتی در دلش پیدا می‌شود چون به هر حال متدین است، غیرت دارد.

ببینید یک جلسه فامیلی است - خدا لعنت کند این رسوماتی که در بین بعضی هست - و زن و مرد آمدند نشسته‌اند. این چشم به زن او دوخته او هم به این نگاه کرده کم‌کم کدورت پیدا شده و کم‌کم از همین جاها اختلاف به وجود آمده است، مهر و محبت شوهر از دل زن و زن از شوهر بیرون رفته، کم‌کم به دعوا کشانده شده، و همین جزئیات است که یک کلیاتی را به وجود می‌آورد. ولی اگر ما در صراط مستقیم باشیم این طور نمی‌شود.

۳- امراض روحی

یکی از امراض روحی حسد است، پسر جوانی در دامن مادر تربیت شده حالا هم باید به مادر احترام کند، عروس خانم از راه رسیده می‌گوید تو قول دادی کسی غیر از من را دوست نداشته باشی! خوب این محبت غیر آن است و از اینجا خانم جوان



ناپخته شروع می کند به توطئه و حسادت و گِلِه، بالاخره کم کم محبت همسری هم بیشتر است و آقا نسبت به مادر بی مهر می شود، مادر هم بی مهری را بر کارهای عروس حمل می کند و بالاخره دعوا ایجاد می شود، این ها غالباً جهات روانی دارد.

۴- کم ظرفیتی

رفاقت شرط اول ازدواج است یعنی رفق و مدارا نسبت به همدیگر داشته باشید اکثر اختلافات در اثر کم ظرفیتی بوجود می آید. مثلاً خانم یک حرفی می زند، مرد می رود همان حرف را به مادرش می گوید، چند بار این کار تکرار شود؛ خُب مادر فرزندش را به عروس نمی فروشد و از او پشتیبانی می کند و اختلافات از همینجا شروع می شود. لذا آقایان شرح صدر بیشتری داشته باشند، مادرها هم شرح صدر بیشتری نشان دهند و مدارا کنند تا مسائل حل شود.

۵- بی عفتی

نود درصد اختلافات بین زن و مرد به خاطر نداشتن عفت ظاهری است. مرد می گوید صورتت را بپوشان، زن می گوید: نمی پوشانم. یا مرد می گوید: صورتت را بپوشان زن می گوید: می پوشانم. سر این مسائل اختلاف ایجاد می شود، مرد می گوید: سه ماه هست که من با زنم حرف نزدیم، زن می گوید: چهار ماه هست با شوهرم حرف نزدیم. چرا آقا؟ دو تا مسلمان چرا با هم قهر هستید؟ می گوید: سر بعضی از مسائل با هم اختلاف داریم!

اختلاف یعنی چه؟ دو تا مسلمان هر جا اختلاف داشتند برمی گردند به قرآن و کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام. اگر توانستند خودشان جواب را دریابورند،



مسئله را حل می کنند، دوتایی می نشینند، آقا خدا این طوری گفته، پیغمبر این طوری گفته. هر دوی آن ها می گویند: چشم، اختلاف برطرف می شود^(۱).

اگر یکی از آن ها بگوید من این حکم را قبول ندارم کافر است، اصلاً زن و شوهر باید از هم جدا بشوند، یعنی اگر الآن زنی یا مردی حجاب را به طور کلی منکر بشود نجس است، کافر است، بگوید من حجاب را قبول ندارم، این نجس است. چرا؟ به جهتی که برمی گردد به انکار چند آیه از قرآن.

اگر نمی توانند خودشان از عهده بر بیایند از یک نفری که به او اعتماد دارند و می دانند که او می تواند این کار را بکند به او مراجعه کنند مسئله را برایشان حل کند. در زمان رژیم گذشته، یک مرد و زنی بینشان اختلاف بود. خانم که معلم بود می گفت: من باید با پوشاندن خودم و با چادر مدرسه بروم، مرد می گفت: نه تو باید بی حجاب بروی، آن زمان بی حجابی کامل بود. برای رفع اختلاف پیش ما آمده بودند، من به مرد گفتم: اگر یک جوانی، یک گوشه ای بایستند و با قصد شهوت به زنت نگاه کند چکار می کنی؟ گفت: پدرش را در می آورم، گفتم: یقین بدان از خانه تا مدرسه، با آن حال اگر برود لااقل ده نفر اینطوری به او نگاه می کنند، تو برو پدر همه را در بیاور. گفت: بد نگفتید، غیرتش را تحریک کردم به او اجازه داد که چادر داشته باشد.

دعوانداشته باشید. زن و شوهر که در راه خدا حرکت می کنند هر یک انحراف پیدا کند با تطبیق صراط مستقیم اختلافشان حل می شود.

۱ - درباره حدود حجاب و عفت زن، در بخش های پایانی این کتاب از استاد معظم رحمته الله تذکرات اخلاقی بسیار مفیدی بیان شده که دانستن آن برای سالکین الی الله بسیار مفید و لازم است.

۶- بی‌اعتنائی به والدین یکدیگر

امام علیه السلام می‌فرماید: «الْأَبَاءُ ثَلَاثَةٌ»^(۱) پدر و مادر سه تا هستند، یکی پدر و مادر خودتان است که آن‌ها را می‌شناسید. دوم پدر و مادر همسران است که اگر زن بر شما غالب بشود طبعاً پدر زن و مادر زن را از پدر و مادر خودتان بیشتر دوست دارید، و اگر شما غالب شدید، تفوق پیدا کردید، خواهی نخواهی پدر و مادر شما بر پدر و مادر او غلبه پیدا می‌کنند. اما برای هیچ کدام نباید این طور باشد. من در مسافرت‌ها بعضی را دیدم اگر سوغاتی می‌خرند مساوی برای مادرشان و مادر زنشان خرید می‌کنند. این تبلیغاتی که مادر زن دشمن است، مال شیطان است. اگر در یک جا دیدید که یک نفر بین مادر زن و مادر خودش فرق می‌گذارد، چه غریبه باشد چه خودی، چه خودت باشی و چه خواهر و برادرت باشند، این شیطان است، فوراً فکر کنید شیطان دارد این فعالیت را می‌کند. مادرت آمده یک چیزی به تو گفته، مادر همسرت هم آمده به تو یک چیزی گفته، شما او را چون مادرت هست نمی‌توانی کنار بگذاری می‌گویی پس مادر همسرم اشتباه می‌کند. این کارها را نکنید، اکثر این نزاع‌ها و جدایی‌ها در اثر این است که محبت مادر گاهی زیاده‌تر است و مادر همسر آن محبوبیت را ندارد و کنار گذاشته می‌شود، طبعاً دعوا می‌شود. او هم می‌رود دخترش را تحریک می‌کند، چون تزکیه نفس هم که در کار نیست، مخصوصاً وقتی آدم لجاجت می‌کند و زن هم باشد، این دیگر می‌بینید کار را خراب کرد. کوشش کنید که این آداب اسلامی را رعایت کنید. ادب اسلامی این است که حتی کوچک‌ترین فرقی بین مادر همسران و مادر خودتان نگذارید. هر دو مادر شما هستند. اگر این کار را بکنید به نظر من پنجاه درصد اختلافات خانوادگی رفع می‌شود.



۷- توجه زیاد به مادیات

زن‌هایی که فقط به دنیا و مادیت چسبیده‌اند و به فخر و تفاخر معتقدند این طور هستند که وقتی یک مجلس عروسی برپا می‌شود بهترین لباس و بهترین تزئینات را انتخاب می‌کنند، یکی از دوستان می‌گفت: خانم من متأسفانه اهل تزکیه نفس نیست، از یک ماه قبل از اینکه در فامیل ماعروسی برپا بشود در خانه مادعوا هست تا یک ماه بعد از عروسی. گفتم: چطور؟ گفت: از یک ماه قبل پیشنهاد اینکه چطور لباسی باید برای من بگیری، چه زینتی‌هایی برای من باید داشته باشی هست، من هم ناتوان هستم، نمی‌توانم وعده‌ای به او بدهم، بین مادعوا می‌شود. بعد از عروسی هم می‌آید می‌گوید فلانی شوهرش از تو پایین تر است. - شاید هم راست می‌گوید - انسان نمی‌داند که لباس زنش را از کجا آورده است و چطوری آورده است، هم شغلش از شغل تو پایین تر است، هم درآمدش از تو کمتر است و فلان لباس را پوشیده بود، یک مقدار هم این خانم مبالغه می‌کند، طبعاً شوهر هم یک جواب تندى به این خانم می‌دهد و بینشان دعوا می‌شود.

شما این طور نباشید. شما باید یک لباسی در مجالس بپوشید که یا مساوی با همه باشد و یا یک مقدار پایین تر. هیچ منافاتی ندارد که شماها **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** هم اهل معنا باشید، هم پولدار باشید، هم لباس خوب و فرد اُعلا برای شوهرتان بپوشید، ولی در مجالس خیلی رعایت کنید که قلبی محزون نشود. (و اختلاف ایجاد نکنید).

راه‌های حل اختلافات

۱- گذشت

در ازدواج‌ها یک نکته را افراد باید خیلی متوجه بشوند و آن اینکه آقا در خانه‌ای زندگی کرده که عادات مربوط به خود را دارد، خانم هم یک سری عادات مربوط به خود را دارد، این‌ها می‌خواهند با هم زندگی کنند، طبعاً آقا از یک چیز خوشش می‌آید و شاید خانم بدش بیاید! اگر بنا باشد سر هر چیزی حساسیت داشته باشند دعوا می‌شود. لذا یک سری مسائل برمی‌گردد به عادات، در این مسائل باید گذشت داشته باشند.

۲- کنترل غضب

اگر غضب انسان از کنترل عقل خارج شد آن وقت خطرناک است. این غضب بد است. شما وارد خانه شدید، در خارج منزل کسی با شما دعوا کرده و فحشتان داده، آنجا ترسیدید که حرف بزنید، آمدید در خانه، همسران خبر از چیزی ندارد، هیچ تقصیری هم ندارد، فحش‌ها را به او می‌دهید! (و اختلاف ایجاد می‌کنید) اینجا معلوم است که بر غضبتان کنترل عقلی ندارید، این زن چکار کرده که اینقدر فحشش دادی؟ اگر می‌خواستی از خودتان دفاع کنی همانجا باید به آن شخص هر چه می‌خواستی می‌گفتی.

باید وقتی خانه آمدید خودتان را مرتب کنید، همانطوری که همه روز می‌آمدید به همه سلام می‌گفتید، خنده و تبسم داشتید امروز هم همانطور باشید. فرقی نکنید. (تا



اختلافی ایجاد نشود). خودتان را کنترل کنید. شما وقتی پشت فرمان ماشین نشستید اگر ماشین از کنترلتان خارج شد هم شما را می کشد هم خودش از بین می رود؛ اما اگر تحت کنترلتان بود هم شما را به مقصد می رساند، هم خود ماشین سالم است. من یکی از بزرگان را دیدم یک جریانی شده بود، دعوا می کرد، در عین دعوا یکی از دوستانش آمد. پرسید چه شده؟ ایشان تا صورتش را برگرداند یک جمله با محبت مثل آن وقت هایی که هیچ مساله ای نبوده، با روی باز با دوستش صحبت کرد ولی باز تا به آن کسی که غضب کرده بود نگاه کرد باز صورتش را درهم کشید و تندی کرد و حرف زد. (اینطور غضبتان را کنترل کنید).

۳- داشتن انعطاف

شما بدانید آسیه که زن فرعون بود در عین آنکه تحت فشار فرعون بود، ولی هر روز می شنید که یک عده می آمدند و فرعون را به عنوان خدا پرستش می کردند در حالیکه آسیه خداپرست بود! ببینید بر یک زن مؤمن چقدر سخت می گذرد! در عین حال کوشش می کرد که بتواند با فرعون کنار بیاید، وظایف زن بودن و همسر بودن را انجام بدهد.

ما هم زن های سالک الی اللهی را سراغ داریم که شاید با زحمت بیشتر و طاقت فرساتری از آسیه شوهرشان را حفظ کردند تا زندگیشان به جدایی منجر نشود. کوشش کنید حتی یک کلمه بیتتان گفته نشود که موجب جدایی بدنی که سهل است، جدایی روحی بین شما و شوهرتان شود. انعطاف داشته باشید، محبت داشته باشید.

غالباً تحقیق کرده اند زن و شوهری که از هم جدا می شوند، آن زنی که اهل تزکیه نفس است و فکر می کند برای خدا جدا شده، ولی در عین حال یک ضعفی از خودش

نشان داده و آن طوری که استقامت ایجاب می کند نبوده. کوشش کنید نسبت به شوهرانتان انعطاف داشته باشید، محبت داشته باشید، برای آن ها لباس باشید، مایه آرامش آن ها باشید، فشار روی آن ها نیاورید^(۱) و کوشش کنید ان شاء الله تا حدی که برایتان ممکن است نه از نظر روحی و نه از نظر بدنی از هم جدا نشوید^(۲)، حتی بچه ی کوچک شما متوجه نشود که شما با شوهرتان اختلافی دارید. تا چه برسد که از اختلافات جزئی شروع بشود و به اختلافات کلی منجر شود.

۴- رعایت اخلاق

با زندگی پاک و پاکیزه شما می توانید یک بهشتی در خانه تان به وجود بیاورید، تفاهم داشته باشید، همه با هم یکی باشید، همه به دستورات اسلام عمل کنید، چرا این همه اختلاف و نزاع و دعوا وجود داشته باشد؟ از همان خانه تان شروع کنید، همان جا، اخلاق اسلامی داشته باشید، در خانه با همسر و فرزندانان اخلاق اسلامی داشته باشید، تا یکی می آید یک مقداری در یک چیزی کوتاهی بکند با زبان خوش او را راهنمایی کنید. عمل شما باید سبب هدایت آن ها باشد «کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»^(۳) آن ها را به سوی خدا، حقیقت، کمالات، با عمل صحیح دعوت کنید بدون

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «زنی که شوهر خود را بر انجام دادن کارهایی وادار کند که او توانایی انجام دادن آن ها را ندارد، هیچ یک از کارهای نیک او پذیرفته نخواهد شد». (مکارم الأخلاق، صفحه ۲۱۵).

۲ - رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلْقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ». «جبرئیل پیوسته مرا درباره زن سفارش می کرد تا جایی که گمان بردم طلاق او جایز نیست مگر در صورت ثابت شدن فحشای آشکار». (بحار الأنوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۵۳).

۳ - بحار الأنوار، جلد ۶۷، صفحه ۳۰۹

زبان.

اخلاقیاتتان را درست کنید. بهترین راه و روش برای یک زندگی خوب و خدا پسندانه برای دنیا و آخرت این است که انسان در مرحله اول با زن و فرزندش مهربان و خوب باشد. من یکی از این اولیاء خدا را می‌شناختم خدا رحتمش کند زنش خیلی بد اخلاق بود، تند بود، سالی که من دیدمش می‌گفت: حدوداً سی سال هست من با این زن زندگی می‌کنم. وقتی نشده که یک شبانه روز بر ما بگذرد ایشان به من فحش ندهد و یک دفعه هم نشده که من به او عصبانی بشوم. آن روزی که داشت این حرف‌ها را برای من می‌زد با زنش گرم بود یعنی از آن لحظات دعوایی نبود. زنش را صدا زد و گفت: یک دفعه شده من به تو عصبانی بشوم؟ خانمش گفت: نه. اینجا همین مطلبی که الآن ممکن است در مغز شما بیاید، به فکر من هم رسید که همین نرمش تو سبب بدی او شده! این مطلب را به ایشان گفتم. یعنی انسان باید یک خرده‌ای دعا کند، اوقات تلخی بکند تا زنش بترسد! گفت: نه، من وظیفه‌ام را انجام می‌دهم او هم می‌خواهد وظیفه‌اش را انجام بدهد می‌خواهد ندهد.

تو خودت را درست کن، تو آدم باش، من برای اینکه او خراب نشده خودم را خراب کنم؟! خدای تعالی اخلاق را از چیزهای بسیار خوب قرار داده. دو نفر مؤمن آن کسی نزدیک‌تر است به خدا و پیغمبر و موفق‌تر هست که اخلاقش بهتر باشد. مرد است زن است فرقی نمی‌کند.

۵- مدیریت صحیح زندگی

یک مسأله را دوستان اهل تزکیه نفس متوجّه نیستند که باید ان شاء الله متوجّه بشوند و اگر متوجّه هستند باید به خودشان تلقین کنند و عمل نمایند. و آن این است که

مسائل جزئی در زندگی افراد پیش می آید مثلاً مردی با زنش اختلاف دارد، زنی با شوهرش اختلاف دارد، مسائل مختلفی از این قبیل داریم در بین دوستانمان. اینها مسائلی است که گاهی من احساس می کنم که با داشتن این مسائل نمی توانند راه تزکیه نفس را پیش ببرند. خوب اگر آسان باشد یا خود طرف بتواند مسأله اش را حل کند ما هم کمکش می کنیم مسأله ای ندارد. اما یک مطلب را همه باید بدانند که این مسائل هیچ ارتباطی با ما ندارد خودشان باید حلش کنند. اگر یک مردی نمی تواند زنش را رام کند، به راه دین و ادار کند ما چگونه می توانیم او را وادار به راه دین کنیم، بعلاوه چگونه تزکیه نفس کرده، چگونه در راه و صراط مستقیم قرار گرفته که یک زندگی کوچک که عبارت است از داشتن یک زن یا دو زن یا سه زن یا چهار زن، که بالاخره کوچک است و داشتن چند تا فرزند، نمی تواند این زندگی را اداره کند؟!

ما می خواستیم شماها را طوری بسازیم که یک ملّتی را اداره کنید، اعمالتان الگو برای یک جمیعتی باشد، شما نمی توانید زندگیتان را اداره کنید؟ حضرت لوط که قضیه اش در قرآن آمده ایشان برای ما الگو هستند. شما از جریان حضرت لوط فقط یک مسأله را ممکن است متوجّه شده باشید ولی ایشان وقتی که قومش را به طرف خدا دعوت می کرد در همان موقع یک زنی داشت که برخلاف او می کرد. یعنی هر چه او تبلیغ رسالت می کرد زن مخالفت می کرد. آنقدر این زن کار خلاف کرد که وقتی قرار شد بر قوم لوط عذاب نازل شود آن زن که با حضرت لوط و فرزنداناش حرکت کرده بودند که از شهر خارج بشوند خدای تعالی طوری تنظیم کرد که از زیر پای آن زن زمین را بلند کرد و او در عذاب واقع شد. ولی حضرت لوط تا آن لحظه ای که آن زن زنده بود با او مدارا می کرد.

شما تا زنتان یک بد اخلاقی می کند می گوئید: من می روم به فلانی می گویم! او هم



اتفاقاً پیش من آبرو دارد نمی خواهد آبرویش بریزد ساکت می شود. ظلم های تو را تحمل می کند، این زندگی شد؟!

زنتان بدترین زن های روزگار باشد از زن لوط که بدتر نیست. بگذار اگر خدا می خواهد خودش عذابی به او نازل بکند. تو نمی خواهد این همه خودت را ناراحت کنی. اگر صبوری، اگر صبر داری، اگر می توانی با همین خاری که در زندگی ات پیدا شده زندگی را اداره کنی تو اهل تزکیه نفسی. استقامت داری، در صراط مستقیمی، مرحله ی عبودیت را طی کردی.

به خاطر خدا با یک قراری که با این زن گذاشتی که زندگی با تو بکند زندگی می کنی، تو لباس برای او باش بدی هایش را حتی به پدر و مادرش نگو، می فهمید چه می گویم؟! خودت زندگی ات را اداره کن، هر چه بد باشد. زن نوح هم همین طور بود. حالا در قرآن درباره ی حضرت نوح توضیح داده نشده ولی اجمالاً فرموده است که دو تا زن بودند «تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا»^(۱) یکی نوح است، یکی لوط است.

از آن طرف به خانم ها عرض می کنم. می گوید: شوهرم بداخلاق است! بداخلاق تر از فرعون است؟! شوهرم منحرف است، اعتقاداتش خوب نیست. بدتر از فرعون هست؟! شوهرم سازش ندارد، بدتر از فرعون هست؟!

فرعون یک زن دارد به نام آسیه، آنقدر این زن مقامش بالاست نمی خواهم عرض کنم اگر شوهر یک خانمی کافر بود می تواند با او همسر باشد آن احکامش در دستورات فقهی هست. اما اگر شوهری دارد که معصیتکار است نهی از منکرش کند. شوهری دارد بداخلاق است تحملش کند. شوهری دارد که شخص اهل عبادت نیست. تحملش کند. خانم ها تا اوقاتشان تلخ می شود می گویند: من از این شوهر باید جدا بشوم! چرا؟!

این آدم نیست، خوب تو آدم باش. تو زندگی بکن. تو که از حضرت آسیه نباید کمتر باشی. ما می‌گوییم که شما اگر نتوانید خانه‌تان، زندگی‌تان، همسرتان، بچه‌تان را، اداره کنید چه فایده دارید؟ ان شاء الله تصمیم بگیرید از این به بعد مشکلات خانوادگی‌تان هر چه هست را خودتان حل کنید، به هیچ کس هم نگویند. و اگر چنانچه به هیچ وجه حل نمی‌شود خدا برایتان راه باز گذاشته طلاقش بده، خیلی ساده! و اگر شوهر بد است که نمی‌توان به هیچ وجه مشکل را با او حل کرد در این قبale‌های ازدواج یک شرایطی قائل شده‌اند شما می‌توانید از همان شرایط استفاده کنید و از هم جدا شوید.

۶- ایجاد هماهنگی بین زوجین

یکی از مسائلی که باید خانواده‌های مسلمان متوجه آن باشند و بالاخص خانم‌ها در این موضوع نقش مؤثرتری دارند این است که کوشش کنند پاکی و طهارت و تزکیه نفس را در خانواده نشان بدهند. پاکی نفس، طهارت روح و تزکیه نفس از اهم چیزهایی است که در دنیا باید به آن توجه داشت. شما شاید بسیار دیده باشید که اگر خانواده‌ای پاک نباشد در مرحله اول زن و مادر خانواده و در مرحله دوم مرد و پدر خانواده اگر خدای نکرده ناپاکی داشته باشند آن زندگی، زندگی انسانی و بلکه زندگی حیوانی هم نخواهد بود. شما یک خانواده حیوانی که یک حیوان نر و یک حیوان ماده و چند تا بچه که با هم زندگی می‌کنند را نگاه کنید می‌بینید حتی آنها با هم هماهنگی دارند، اختلاف ندارند، کارهایشان تقسیم شده است. مثلاً در میان کبوتران، کبوتر نر نصف روز روی تخم می‌خوابد و نصف روز را هم کبوتر ماده و بعد هم که جوجه‌ها از تخم بیرون می‌آیند با یکدیگر کمک می‌کنند غذا به جوجه‌ها می‌رسانند تا رشد کنند هیچ دعوائی، اختلافی بین آنها بوجود نمی‌آید.



کسانی که با حیوانات آشنایی دارند این مسئله کاملاً در آن‌ها محسوس است. اگر بشر تا این حد توانست یک هماهنگی بین زن و مرد خانواده بوجود بیاورد تازه رسیده به مرحله‌ی حیوانات یعنی مرحله‌ی طبیعی و محدود و بسیار ظاهری. در حالیکه از بشر خدای تعالی بیشتر از این توقع دارد یعنی آنچه که حیوانات در خانواده انجام می‌دهند یک مسئله طبیعی و فطری و در یک حد معمولی است. اما انسان را خدا برتر و شریفتر و گرمی‌تر خلق کرده بنابر این توقعی که از یک خانواده بشر دارد این نیست که صد در صد زن و مرد در زندگی مادی توافق و هماهنگی داشته باشند بلکه باید یک گام بالاتر و برتر این بردارند که علاوه بر آنکه با یکدیگر به هیچ وجه در هیچ چیز حتی کوچکترین نزاعی نداشته باشند، بلکه باید به روح یکدیگر نیز پیردازند.

۷- معیار قرار دادن صراط مستقیم

اگر در یک شرکتی دو نفر شریک شدند و دقیقاً خودشان را با صراط مستقیم تطبیق بدهند به خدا قسم یک لحظه حتی اختلاف بین این شرکاء پیدا نمی‌شود، می‌گویند اگر شریک خوب بود خدا هم برای خودش شریک می‌گرفت و این حرف غلط را در بین مردم مطرح می‌کنند و حال اینکه خدای تعالی فرموده است «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»^(۱) با هم در کارهای خوب شرکت کنید، در کارهای پرمفعت، پرمآمد، چه در امور معنوی و چه در امور مادی.

به هم کمک کنید، شرکت کنید، ببینید وقتی شراکت در زندگی بد است که یکی از آن‌ها از صراط مستقیم خارج بشوند، تزکیه‌ی نفس نکرده باشند، در راه نباشند و الا وقتی که انسان یک میزانی دارد، هر دو هم تن به این میزان داده‌اند و هرجایی هم

۱- سوره مبارکه مائده، آیه ۲.

اختلاف شد ﴿إِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^(۱) اگر در یک چیزی بین شما دعوا پیش آمد چه کار کنیم؟ میزان چیست؟ میزان خدا و پیغمبر خدا است. بین خدا چه گفته؟ خدا را قبول داری یا نه؟ اگر گفت خدا را قبول ندارم پس تو از اول اشتباه کردی که با یک نامسلمانی شراکت کردی، اول او را خوب بسنج، او را بشناس که او مسلمان هست یا نه. گفت که خودم کردم که لعنت بر خودم باد، تو از اول رفتی با یک همسر نامسلمانی ازدواج کردی، با یک شریک نامسلمانی شراکت کردی حالا هم باید بجوشی، اما اگر نه، اسلام و دینش را حساب کردی و دیدی، صد درصد درست است حالا اینجا تا بین شما اختلاف شد ﴿فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ او را به خدا و پیغمبر برگردانید.

به خدا قسم اگر ماها برویم در زندگی آنهایی که مقامشان بالاتر از ماها است، نگاه نکنیم می بینیم که به قدری خوش زندگی می کنند، به قدری خوب زندگی می کنند که حساب ندارد. همه ی اشکالاتشان، اختلافاتشان را با اسلام حل می کنند. زن مؤمن، مرد مؤمن، زن و شوهری با ایمان، یک جا اختلاف می شود - خُب طبیعی است - حتما یکی از آن ها اشتباه می کند. خودشان می روند رساله را می گذارند جلو اگر مربوط به رساله است در آنجا مشکل را پیدا کرده و حل می کنند، اگر مربوط به اخلاق است کتاب اخلاق را می گذارند جلو، اگر مربوط به اعتقادات است کتاب اعتقادات اسلامی را می گذارند جلو، به هر حال حلش می کنند راحت. هر دویشان در مقابل دین و راه صحیح و صراط مستقیم کرنش می کنند.

۸- رجوع به مشاور مورد اعتماد

یک زن و یک شوهر که در راه خدا دارند حرکت می کنند، وقتی که بینشان اختلاف می شود بدانند قطعاً یکی از این ها از صراط مستقیم انحراف پیدا کرده، اگر فوراً خودشان را با صراط مستقیم تطبیق دادند اختلاف رفع می شود. اگر خودشان احساس نمی کنند، درک نمی کنند، نمی دانند کدام یک در صراط مستقیم هستند و کدام یک برخلاف صراط مستقیم هستند فوراً با یک نفر مشورت کنند.

در زندگی مشاور داشته باشید، همان طوری که در امور پزشکی یک مشاور دارید، وقتی یک کسالتی و یک اختلالی در مزاج شما پیدا می شود فوراً به طبیب خانوادگی تان مراجعه می کنید همان طور در امور روحی هم باید انسان به یک نفر مراجعه کند. از همین افراد مؤمن، آن هایی که صراط مستقیم را می شناسند، حالا می خواهد عمامه داشته باشد یا نداشته باشد. البته هر مقدار دقیق تر باشد و بهتر معارف و حقایق و احکام دین را بداند بهتر است. مثل طبیبی که هرچه حاذق تر باشد بهتر است.

دو نفری بروید بگویند او این را می گوید و من این را می گویم، باهم اختلاف پیدا کردیم، راه راست کدام است؟ کدام یک از ما حق می گوید و کدام یک باطل می گوید تا او راهنماییتان کند و هر دو در صراط مستقیم قرار بگیرید.

حل اختلافاتی که بین دو نفر مؤمن پیش می آید به قدری آسان است که حساب ندارد و اگر یکی از این دو نفر مؤمن نباشند متدین نباشند، یا ایمانشان ضعیف باشد! به قدری سخت است چون او می گوید نظر من این است این می گوید نظر من این است! نظر شما مطرح نیست؛ باید ببینیم خدا چه می گوید؟ پیغمبر و اهل بیت عصمت و طهارت چه فرموده اند؟ و همه باید با این نظر تطبیق کنند.

۹- کمک گرفتن از استاد اخلاق

من غالباً چون دوست دارم بین زن و شوهر را صلح بدهم گاهی که به من مراجعه می کنند من یک مختصر تحقیق می کنم می بینم اختلاف سر یک مسائل خیلی جزئی شروع شده و به مسائل کلی مثل طلاق و جدایی رسیده، یکی از امتیازات شما خانم های اهل تزکیه نفس باید این باشد که هیچگاه بین شما و شوهرتان اختلافی نباشد، تفرقه و جدایی نباشد. هر کس این طوری نبود، بخصوص که مقصّر هم باشد، این را بدانید قدم اول تزکیه نفس را هم برنداشته است.

اما اگر یک وقتی در چیزی بین شما اختلاف شد، آن را به خدا و پیغمبر برگردانید. من حتی در جزئی ترین چیزها، مثلاً زن و شوهری که با هم اختلاف دارند، می گویم: هر دوی شما مسلمان هستید؟ می گویند: بله. می گویم: خدا را که قبول دارید؟ می گویند: بله. می گویم: پیغمبر را هم که قبول دارید؟ می گویند: بله. می گویم: چرا پیش من آمدید؟ می گویند: تو را به عنوان اینکه حرف آنها را نقل می کنی قبول داریم. خیلی ساده است. می گویم: حالا مطلبتان را بگویید. این یکی می گوید: من آن طور گفتم، آن یکی می گوید: من این طور گفتم. می گویم: مثلاً تو اشتباه گفتی و این درست گفته، مشکل تمام می شود، دعوا تمام می شود. ببینید چقدر ساده دعوا تمام می شود! واقعاً اگر ماها مسلمان باشیم خیلی ساده می توانیم دعوایمان را تمام کنیم.

بعضی از رفقا زن و مرد هر دویشان در راه هستند، حتی در مراحل نسبتاً بالا هستند ولی با هم اختلاف دارند؛ یکی از دوستان خانمش آمده بود پیش من و از همسرش شکایت می کرد، من واقعاً تعجب می کنم. به او گفتم: این چیزهایی که تو می گویی یا حق است یا اینکه حق نیست، یا او اشتباه کرده یا اینکه تو اشتباه کردی، بالاخره وقتی



که یک زن و شوهر این‌ها هر دویشان در راه هستند خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^(۱) اگر در چیزی با هم اختلاف داشتید برگردید فوراً خودتان را ارائه دهید به خدا و پیغمبر. ببینید حکم چیست؟ اخلاق تو بد است یا اخلاق او بد است؟ اگر اخلاق تو بد است، خودت را درست کن، اگر اخلاق او بد است، خودش را درست کند. اگر هر دو در راه تزکیه نفس هستید اولاً نباید کوچک‌ترین اختلافی داشته باشید. لذا خانواده‌هایی که زن و شوهر در راه تزکیه نفس هستند یک زندگی بسیار لذت‌بخشی دارند، دعوا و نزاع و این مسائل نیست. اگر یک وقتی اختلافشان حل نمی‌شود فوراً اگر خودشان می‌توانند بروند از آیات و روایات استفاده کنند ببینید تکلیفشان چیست؟ من برای همه دارم می‌گویم. اگر خودشان نمی‌توانند جواب مشکلشان را پیدا کنند حُب من اینجان‌شاء الله در خدمتشان هستم، فوراً مشکل بین خودتان را حلش کنید و اکثر شماها می‌توانید بفهمید در مسائل شخصی زندگی که حق با کدام طرف است؟ اگر خدای نکرده یک نفر از شماها تن زیر بار حق ندهد و بگوید: من مرد هستم و غرور می‌شکند! بداند که اصلاً ما بنا داریم غرور شما را از بین ببریم تا چه برسد که بشکنیم، اصلاً غرور نباید باشد، غرور یعنی گول و فریب و اشتباه. من غرور می‌شکند که در مقابل زنم بگویم که من اشتباه کردم! اگر غرور داری باید برگردی به قبل از مرحله یقظه. یعنی همین الآن تو خوابی.

غرور اصلاً یعنی چه؟ غرورت را باید بشکنی و تواضع کنی. فرود بیایید. خدای تعالی به پیغمبر اکرم ﷺ با آن همه عظمت می‌فرماید: ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲) تو «خَفِضْ جَنَاح» کن. برای پیروانت از مؤمنین بال‌هایت را پهن کن.

۱ - سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.

۲ - سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۱۵.

حالا شما برای رفیقِ هم سفر ت «خَفْضُ جَنَاح» نمی کنی! بین دو تادوست، دو تار فیقی که در راه سیر الی الله هستی یک وقت خدای نکرده نگویند: هر چه که من می گویم درست است. «قُلِ الْحَقُّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ»^(۱) حرف حق را بزن ولو اینکه علیه تو باشد، بر ضرر تو باشد، ولو در روایات دارد می گویند: «قُلِ الْحَقُّ وَ لَوْ كَانَ مُرًّا»^(۲) اینکه تلخ باشد. اگر حرف حق برای تو تلخ است اما باز هم حرف حق را بزن، زن تو حرف حقی می گوید خُب گوش بده، به شما آقایان عرض می کنم. نگویند: من غرور می شکند. شخصیت می شکند! نه شما اول کاری که می کنید در این راه باید شخصیت را بگذاری کنار، اخلاق داشته باش، اگر قبل از این جریان خودسازی این برنامه ها (غرور و تکبر) داشتی و حالا نمی توانی ترکش کنی! ببخشید باید گفت: «هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ». اخلاقیاتتان را درست کنید. بنابر این زن و شوهری که تزکیه نفس می کنند یک زندگی راحت و آرامی دارند، هر جایی بینشان اختلاف ایجاد شد فوری می روند به اسلام ارجاع می دهند، به استادی اگر داشته باشند ارجاع می دهند.

۱۰- بالا بردن ایمان به قیامت

یک مرد سالک الی الله به هیچ وجه با زنش دعوا نمی کند، تندخوئی نمی کند، یک زن متقی، یک زن سالک الی الله به هیچ وجه با شوهرش نزاع نمی کند، او اگر با شما نزاع کرد ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^(۳) شما بگویند: هر چه شما می فرمائید، بسیار خب. بعضی ها می گویند: اگر اینطور بگوییم او پُررو می شود، خُب بشود. برای تو

۱- کنز العمال، حدیث ۶۹۲۹.

۲- عوالی اللئالی، جلد ۱، صفحه ۹۵.

۳- سوره فرقان، آیه ۶۳.



نفع است و برای او ضرر! چرا؟ چون حسابی در کار هست، خدایی هست، دینی هست؛ اگر کسی در کار نبود، خدایی نستجیر بالله در کار نبود، بله تو ضرر کرده بودی. اما اگر خدا هست تو ضرر نمی کنی، بگذار هر چه می تواند اذیت کند، دو روز دنیا است، می گذرد، بعد تو سرفرازی و او سرافکنده.

می گوید: غرورم را شکسته! مرا در مقابل مردم، در مقابل اقوام مفتضح کرده! اشکال ندارد همه اینها در پرونده ات نوشته می شود و خدا در مقابل آن به شما اجر می دهد، اگر دخل یک مغازه باز بود، یک نفر رفت پول برداشت، شما برنداشتید، اگر کسی نبود که بعد بیاید بگوید چرا این پول ها را برداشتند، شما ضرر کرده بودی، حق با شما بود، چون او پولدار شده، شما پولدار نشدی، اما اگر یک نفر بالای سرش باشد، صاحب مغازه بیاید و پول ها را بشمارد و بگوید: چه کسی اینها را برداشته؟ و معلوم بشود که آن شخص برداشته، او را می گیرند. اگر مسلمان باشند، دستش را می بُرند و مفتضحش می کنند و به شما که هیچ خیانت نکرده اید، بارک الله می گویند، تشویقتان می کنند و اظهار محبت می کنند. فرق اینجا هست.

شما خودتان بنشینید فکر کنید، اگر حسابی در کار نباشد، خدایی در کار نباشد، او یک فحش داد، شما باید ده تا فحش بدهید. او یک اذیت کرد شما باید ده برابر اذیتش کنید. چطور شد که تو من را اذیت کنی، من تو را اذیت نکنم؟ اما اگر حساب در کار است، کسی بالای سرِ کارتان هست، دیگری دارد کاملاً شما را می بیند، اشراف دارد، از رگ گردن به شما نزدیک تر است، حسابش حساب است، دقیق هم حساب می کند، صورت حسابش آن قدر دقیق است که می فرماید: ﴿لَا يَغَادِرُ صَغِيرَهُ وَلَا كَبِيرَهُ إِلَّا احْصَاهَا﴾^(۱) هیچ چیز را فروگذار نکرده همه را حساب کرده؛ یعنی اگر تو به او فحش

۱ - سوره مبارکه کهف، آیه ۴۹.

دادی و اخم کردی، ولی او فقط فحش داد ولی اخم نکرد. این اخمِ تو را حساب می‌کند، چون او اخم نکرده! این قدر دقیق است.

خوشحال نباشید که تنبیهش کردید دیگر از این کارها نمی‌کند! بله، ممکن است یک زن در خانه طوری با شوهر و فرزندان برخورد کند، و طوری خودش را از نظر اخلاقی بگیرد که کسی جرأت نداشته باشد، نه شوهر، نه فرزندان که بگویند: بالای حرفت حرف هست. خُب اینها حساب می‌شود.

روزی هست که اسمش «یوم الحساب» است، خیلی هم نزدیک است ﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾^(۱) خیلی نزدیک است، چقدر وقت داریم؟ معلوم نیست. اقلش یک لحظه دیگر است، چون تا انسان مُرد فوری می‌بینید قیامتی برپا شده، خدای تعالی به او می‌فرماید: تو این طور حرف زدی، این طور سخن گفتی، این طور صورتت را در هم کشیدی، این طور حرف‌های نامربوط زدی، شوهر را هم می‌آورند می‌گویند: این هم تحمل کرد. پس بیا آقا این اجر مالِ تو، ولی تو ای خانم به خاطر این اعمال، اجرت را از بین بردی!

حتّی آن اعمالی را هم که ذخیره کرد بودی باید به عنوان کفّاره برگردانی. خیلی مواظب باشید، به خانم‌ها هم توصیه می‌کنم هر چه شوهر به شما تعدّی کرد، اگر شما تحمّل کردید، برای اینکه دینتان به شما تحمّل را دستور داده، شما روز قیامت ده برابر اجر خواهید برد و او به هیچ وجه اجری که ندارد بماند، خدای تعالی از حسنات او برمی‌دارد و محو می‌کند و حسناتش حبط می‌شود و از بین می‌رود و به شما افزوده می‌شود.



۱۱- پادرمیانی والدین

کوشش کنید تا جایی که برایتان میسر است بین زن و شوهرها چه فامیلتان باشند چه غیر فامیل وصل ایجاد کنید. روایت دارد که ملعون است کسی که یک کلمه بگوید که بین زن و شوهر یک مختصر کراحتی به وجود بیاید^(۱). یک وقتی هست که پیش می آید، گاهی در بین دوستان خودمان پیش آمده که زن و شوهری بینشان اختلاف شد، اختلاف طبیعی هم هست، به خاطر اینکه یک دختری که در یک خانواده‌ی جدای از این خانواده زندگی کرده، یک فرهنگ خاص خانوادگی پیدا کرده، این پسر هم در یک خانواده‌ای که فرهنگ خاص دیگری دارد، مثلاً پسر در یک خانه‌ای زندگی کرده که این‌ها یک نحوه غذا درست می‌کنند ولی آن دختر در یک خانه‌ای زندگی کرده که خلاف این غذا درست می‌کنند. اختلافات تاملدتی طبیعی است.

اول کاری که مادرها و پدرها باید انجام دهند این است که فرهنگ‌ها را به هم برسانند، فرهنگ پسر به عهده‌ی مادر و پدر پسر است و فرهنگ دختر به عهده مادر و پدر دختر است، بیاورند این‌ها را به هم برسانند. خانم غذایی درست کرده آورده سر سفره، مثلاً مادر و پدر دختر غذای بی نمک می‌خورند این دختر هم عادت به درست کردن غذای بی نمک دارد، اینجا به دخترت بگو که آنجا با اینجا فرق می‌کند، دخترت را بساز و در تمام جریانات همین طور عمل کن! وظیفه واجب پدر و مادرهاست که این

۱- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «وَمَنْ عَمِلَ فِي فُرْقَةٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا كَانَ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَخَهُ بِالْفِ صَخْرَةٍ مِنْ نَارٍ وَ مَنْ مَشَى فِي فَسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَفِرَّقْ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَعْنَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ حَرَّمَ (اللَّهُ عَلَيْهِ) النَّظَرُ إِلَى وَجْهِهِ». «هر کس که در راه جدایی بین زن و شوهر تلاش کند خشم خدا و لعنت او در دنیا و آخرت بر او است و بر خداوند است که او را با هزار سنگ آتشین بزند و هر کس که برای فاسد کردن رابطه زن و شوهر حرکت کند ولی آنان را از هم جدا نسازد در خشم الهی و لعنت او در دنیا و آخرت است و خداوند نگاه به وجه خویش را بر او حرام ساخته است». (وسائل الشیعة، جلد ۲۰، صفحه ۴۶).

کار بکنند، این‌ها را با هم جوش بدهند، آن‌ها را به هم نزدیکشان بکنند. چیزی که شوهر دوست ندارد خانم نکند، آقا چیزی که زنت دوست ندارد انجام نده! اگر این کارها را انجام بدهید کارها ردیف می‌شود.

حالا اگر اختلافی بینشان بوجود آمد صریح قرآن است که اول کاری که باید بکنند این است که پدر و مادر و بعضی بزرگ‌ترهای طرف داماد و پدر و مادر و بعضی بزرگ‌ترهای طرف عروس بیایند، بنشینند و بگویند: اختلاف چیست؟ بنشینند حلش کنند^(۱). حق با کدام یکی است؟ کدام یکی درست می‌گویند؟ و هر دو دسته با هم آن چیزی که درست است را به زن و شوهر تحمیل کنند نه اینکه در جلسه‌ای پدر و مادرها آمده‌اند در خانه نشسته‌اند، او طرف دخترش را گرفته و این هم طرف پسرش را گرفته، تا حالا این‌ها دو نفر بودند دعوا می‌کردند، حالا جمعی شدند با هم دعوا می‌کنند! دوستی‌ها به هم می‌خورد، همه چیز به هم می‌خورد. وقتی که فهمیدند دختر اشتباه کرده مادر و پدر دختر با مادر و پدر داماد همه یکی بشوند به دختر بگویند: باید این کار را نکنی و برعکسش هم همین‌طور است.

من کم دیدم حتی در بین دوستان خودمان که اگر اختلافی بین پسر و دختر می‌شود مادر طرف دخترش را بگیرد و مادر او هم طرف پسرش را بگیرد! و دعوا بیشتر توسعه پیدا می‌کند.

کوشش کنید خانم‌ها اگر می‌خواهید پیشرفت کنید عاقلانه، بدون احساسات،

۱ - «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِدا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا». «و اگر ترسیدید که بین آن‌ها جدائی بیفتد، یک حکم از خانواده آن شوهر و یک حکم از خانواده آن زن انتخاب کنید. البته اگر این دو تصمیم داشته باشند که اصلاح کنند، خدا هم به آن‌ها کمک می‌کند و توفیق می‌دهد چون قطعاً خداوند، دانای آگاهی است». (سوره مبارکه نساء، آیه ۳۵).



بدون اینکه ناراحت بشوید، بروید بنشینید و ببینید جریان چیست؟ چه شده؟ این آقا این کار و این کار و این کار را کرده! آقا شما این کارها را کرده اید؟ اگر گفت که انجام نداده ام! به دخترتان بگویید: این کارها را نکرده! همین یک کلمه بگویید نکردم کافی است، نگو: نه انجام دادی! همین ها مانع برای پیشرفت های اساسی است. ببینید کدام یکی تقصیر دارد، دو دسته هم طرفداران داماد، هم طرفداران عروس، هم اقوام داماد، هم اقوام عروس به همان یک نفر خطا کار فشار بیاورید که خطا نکند چون این کار نهی از منکر است. تامی توانید آن ها را آشتی بدهید.

شرایط طلاق

پیغمبر اسلام ﷺ در تمام عمر، هیچ زنی را طلاق نداد و از همین جهت، طلاق اَبْغَضُ حَلَال است، حلالی که مَبْغُوض پروردگار است طلاق است، «اَبْغَضُ الْحَلَالِ عَلَى الطَّلَاق»^(۱) طلاق را فقط برای این گذاشتند که اگر یک وقتی ضرورت ایجاب کرد، خیلی فشار زیاد شد، طلاق داده شود و الاً طلاق در اسلام از کارهای بسیار بد است^(۲)، لذا وقتی می خواهند طلاق دهند، می بینید یک شرایطی گذاشتند که این شرایط، زن را به مرد به هر حال می رساند و اگر بعد از آن شرایط نرسید، واقعاً باید طلاق داده شود.

اولاً تامی توانند دو طرف را نصیحت کنند که طلاق داده نشود.

ثانیاً باید دو شاهد عادل بیایند بنشینند و در زمان طلاق دادن آن را استماع کنند.

۱ - پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «مَا أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ». «خداوند چیزی را که نزد او منفورتر از طلاق باشد، حلال نکرده است». (کنز العمال، حدیث ۲۷۸۷۱).

۲ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَبْغِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَاتٍ مِنَ الرِّجَالِ، وَ كُلَّ ذَوَاتَةٍ مِنَ النِّسَاءِ». «خداوند مردان و زنانی را که همواره تغییر همسر می دهند دشمن دارد و آن ها را لعنت می کند».

(کافی، جلد ۱، صفحه ۵۴، حدیث ۶).

ثالثاً اگر در زمان عدّه، این مرد یک اظهار محبتی، البته اظهار محبت های معمولی، به زنش کرد این رجوع کرد باز طلاق بهم می خورد، تا سه مرتبه باید این کار را بکند دقت فرمودید؟ و خود طلاق با مشکلاتی حالا من نمی خواهم شرح طلاق را بدهم، که یک مشکلاتی خدای تعالی سر راه زن و شوهری که می خواهند طلاق بگیرند و طلاق دهند گذاشته که خواهی نخواهی، این ها را تا جایی که ممکن است با یکدیگر مرتبط می کند و نمی گذارد طلاق انجام شود. اگر بعد از همه ی این حرف ها از همدیگر آنقدر بدشان می آید، اینجا را دیگر خدای تعالی باز گذاشته و گفته می توانید طلاق دهید^(۱)، چون از دو طرف است یک طرف اگر یک مقداری کوتاه بیاید، طلاق انجام نمی شود. لذا پیغمبر اکرم ﷺ رفیق بود، رحمة للعالمین بود، با زن های بسیار بدی حتی می توانست به هر حال کنار بیاید همان گونه که با ابوسفیان و معاویه و این ها کنار آمد، با زن خودش که به طریق اولی می تواند کنار بیاید، لذا در دوران عمر پیغمبر اکرم ﷺ طلاقی بین پیغمبر و زن هایش واقع نشد و بعد از وفاتشان البته زن ها حق شوهر کردن نداشتند.

چرا در زمان ما طلاق اینقدر زیاد شده؟ چیزی که مبعوض ترین حلال ها در نزد پروردگار است! برای یک موارد خاصی حلال است که چاره ای جز این نیست، حالا همه ی آن هایی که این کاره هستند می گویند: بله! مال ما هم چاره ای جز این نبوده! نه، شاید یک درصد طلاق جایز باشد، برای این یک مورد حلالش کردند و الاً حلال نیست. «أَبْغَضُ» مبعوض ترین چیزهاست و کار هم بیشتر دست شما خانم هاست. همه

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنْ أَضَافَا مِنْ أُمَّتِي لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاؤُهُمْ. رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تَخْلِيَةَ سَبِيلِهَا بَيِّنَةً». «چند طایفه از امت من دعایشان مستجاب نمی شود - که یکی از آن ها - دعای مردی است که زن خود را نفرین می کند با اینکه خدای تعالی طلاق دادن زن را در اختیار او قرار داده است». (کافی، جلد ۵، صفحه ۶۷).



کار دست شماست. کمتر حرف بزنید، حرف خوب بزنید، حضرت موسی به آن سنگ تراشی که در آن کوه بود فرمود: من برای وصل کردن آدمم نی برای فصل کردن آدمم. کسی که بین زن و شوهر را به هر نحوه‌ای که باشد فاصله بیندازد هم خدا لعنتش می‌کند، هم ائمه اطهار علیهم‌السلام او را لعنت می‌کنند و در نزد خدا مبعوض ترین افراد است ^(۱). من تا این ساعت به یک طلاق مخصوصاً بین دوستانمان رضایت نداده‌ام، اصرار هم کرده‌اند گفته‌ام من نمی‌گویم.

جدایی نیندازید، زبانتان را کنترل کنید، می‌خواستی روز اول چشم‌ت را باز کنی داماد به این بدی‌نگیری که حالا می‌گویی: بدترین افراد است، حیوان‌ترین افراد است! یک دفعه این طوری شد؟! این مسئله را هم متوجه باشید. یک وقت ممکن است یک کلمه بگویی و یک شبانه روز زن و شوهری را به جان همدیگر بیندازید و دعوا کنند، کتک کاری کنند و خدای نکرده احیاناً منجر به طلاق بشود. یک کلمه است، حواستان هم نبوده، خودتان هم فراموش کرده‌اید. اما زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد؛ زبانتان را نگه دارید، مواظب باشید ^(۲).

-
- ۱ - پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «وَمَنْ عَمِلَ فِي فُرْقَةٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا كَانَ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَخَهُ بِالْفِ صَخْرَةٍ مِنْ نَارٍ وَ مَنْ مَشَى فِي فِسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَفْرِقْ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَعْنَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ حَرَّمَ (اللَّهُ عَلَيْهِ) النَّظَرُ إِلَى وَجْهِهِ». «هر کس که در راه جدایی بین زن و شوهر تلاش کند خشم خدا و لعنت او در دنیا و آخرت بر اوست و بر خداوند است که او را با هزار سنگ آتشین بزند و هر کس که برای فاسد کردن رابطه زن و شوهر حرکت کند ولی آنان را از هم جدا نسازد در خشم الهی و لعنت او در دنیا و آخرت است و خداوند نگاه به وجه خویش را بر او حرام ساخته است». (وسائل الشیعة، جلد ۲۰، صفحه ۴۶).
- ۲ - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «وَمَنْ مَشَى فِي فِسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَفْرِقْ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ حَرَّمَ أَنْظَرَ إِلَى وَجْهِهِ». «هر کس برای ایجاد بی‌مهری و کاستن علاقه میان زن و مردی قدمی بردارد، در دنیا و آخرت مورد لعن الهی است و از رحمت خدا محروم خواهد بود». (ثواب الاعمال، صفحه ۶۶۸).

بخش چهارم

تذکرات اخلاقی به جوانان

- ✓ ایمان همسر را شرط ازدواج قرار دهید
- ✓ زن‌ها خودشان را با مردها مقایسه نکنند
- ✓ خودشان را به قیمت کم نفروشند
- ✓ به ظواهر زیاد توجه نکنید
- ✓ در کار حرام از والدین اطاعت نکنید



ایمان همسر را شرط ازدواج قرار دهید

فکر نکنید که اگر جوانی به شما گفت: من نماز می‌خوانم یک جوان متدین صد درصدی است، یا اگر روزه گرفت صد درصد است. اگر یک جوانی است که بی‌بندوبار و معصیت‌کار است و حتی اگر مثلاً شبِ دامادی ریشش را تراشیده^(۱) و گناه علنی کرده و با خدا ارتباطش را در شب اول زندگی قطع کرده به او نباید اعتماد کرد.

البته شوهری که پدر و مادر برای تو در نظر می‌گیرند به خاطر اینکه پدر و مادر این کار را کرده‌اند از او منجزر نباشید، چون گاهی می‌شود که آن‌ها به عنوان پیشنهاد و به عنوان راهنمایی یک جوانی را در نظر می‌گیرند و شما به خاطر لجبازی که زمانه اقتضاء ندارد که انسان تحت فرمان پدر و مادر باشد، مخالفت می‌کنید که این کار شیطنانی است.

اول روی آن کس و آن چیزی که پدر و مادر پیشنهاد می‌کنند فکر کنید، دقت کنید، گاهی ممکن است روی هوای نفس پدر و مادر پیشنهادی داشته باشند، البته در این صورت چون می‌خواهید با او زندگی دائمی بکنید نمی‌شود که هوای نفس پدر و مادر برای زندگی دائمی شما مفید باشد، اینجا اشکالی ندارد که با آن‌ها مخالفت کنید و منتخب خود را انتخاب کنید^(۲).

۱- مشهور میان علما این است که تراشیدن ریش حرام است، و نیز احتیاط واجب آن است که محاسن را بسیار کوتاه که شبیه تراشیدن است نکنند.

۲- ابن ابی یعفور می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من می‌خواهم با زنی ازدواج کنم و پدر و

شما مرد ها هم حواستان جمع باشد. اینقدر برای مال دنیا اهمیت قائل هستید که اولویت را می دهید به مال و ثروت! شما چند تا مرد سراغ دارید که وقتی می خواهد ازدواج کند اولویت همسری را که می خواهد انتخاب کند به ایمانش بدهد، به من می گویند: برای ما استخاره کنید می خواهیم ازدواج کنیم. می پرسیم: دختر نماز هم می خواند؟ می گوید: آقا گفتند که نماز می خواند. اگر چه خود دختر نگفته که من نماز می خوانم. اما مادر و پدرش گفتند: گاهی نماز می خواند. ولی بسیار دختر خوبی است! ببینید خدا درباره این ها می گوید: ﴿حُمُرٌ مُّسْتَنَفِرَةٌ﴾ این ها الاغی هستند که مورد نرفتند. اولویت با ایمان است. متأسفانه یک نفر هم نمی گوید: اولویت با ایمان است. حالا یک چند تا هم می گفتند: اولویت با اخلاق است، منظورشان از اخلاق این است که شب که می آید خانه دعوانمی کند. یا همدیگر را که می بینند با هم می خندند. این را ما اخلاق می دانیم، نهایت درجه اخلاق این است؟!

مسئله ای که باید بین شما مطرح باشد، به خصوص خانم هایی که در راه تزکیه نفس هستند، اول چیزی که باید رعایت شود صفات حمیده ی آن همسری است که می خواهید انتخاب کنید، همسر آینده ی شما صفات حمیده داشته باشد، انسان باشد و با انسان ازدواج کنید.

شما خانم ها کارتان یک اشکالی دارد و آن این است که همیشه خودتان را دست کم می گیرید. وقتی می گویم: اولیاء خدا، شما فکر می کنید منظور یک مرد است، این طور نیست. خودتان را دست کم نگیرید. شما مثل فاطمه زهرایی در بیتان هست. مثل

⇒ مادرم می خواهند که من با دیگری ازدواج کنم. حضرت فرمودند: «تَزَوَّجِ الْبُتَّى هَوَيْتَ وَ دَعِ الْبُتَّى هَوَى أَبَوَاک». «با آن زن که دوست داری ازدواج کن و زنی را که پدر و مادر دوست دارند واگذار». (تهذیب الأحکام، جلد ۷، صفحه ۳۹۲).



زینب کبرایی در بیتتان هست. یکی از بزرگان کتابی نوشته به نام «ریحانة الادب» تمام خانم‌های پر شخصیت دنیا را معرفی کرده.

شما خانم‌ها در هر کاری خودتان را دست کم می‌گیرید. این را به شما بگویم: اسلام این کار را نکرده. در ازدواج خودتان را کوچک می‌گیرید، اینقدر جهیزیه باید تهیه کنید، کارمند باشید، طلا داشته باشید تا شما را یک کسی بپذیرد! و حال اینکه اگر ایمان داشته باشید و شوهری هم که می‌خواهید انتخاب کنید ایمان داشته باشد؛ به هیچ یک از این‌ها نباید اکتفاء کنید. خیلی بد است. انسان باید آنقدر خودش را پست بداند که با حقوق کارمندی‌اش، با جهیزیه زیادش و طلاهایی که دارد جلب توجه یک جوانی را بکند که بیاید با او ازدواج کند؟! این خیلی بد است. عوض همه این‌ها ایمان‌تان را تقویت کنید که اگر ایمان‌تان تقویت شد، و شوهر با ایمانی گیرتان نیامد، بگذارید مثل حضرت مریم، مثل بسیاری از خانم‌های خوب عالم، تا آخر عمر ازدواج نکنید. بهتر از این است که به وسیله طلا و جهیزیه و این‌ها کسی را متوجه خودتان کنید، این‌ها پستی است. شما خودتان را در جامعه به حساب نمی‌آورید. وقتی که ازدواج می‌کنید همه دستورات اسلام را شما زیر پا می‌گذارید، کارهایی که نباید بکنید می‌کنید. کارهایی که باید انجام بدهید را انجام نمی‌دهید، لذا تربیت اسلامی نمی‌شوید به قدری که گاهی واقعاً حوصله آدم سر می‌آید.

زن‌ها خودشان را با مردها مقایسه نکنند

من یک سفارش کلی برای شماها دارم و آن این است که خودتان را دست کم نگیرید. من نمی‌خواهم مثل همه بگویم که زن و مرد مساوی هستند. در مقایسه با یکدیگر در خیلی جهات مردها عقب هستند و در خیلی جهات زن‌ها عقب هستند. اما

هر چه که آن خالق عظیم، آن ناظم عظیم، آن کسی که ربّ ما است قرار داده؛ همان خوب است. به زن هر چه داده خوب و بجا و به مرد هم هر چه داده خوب و بجا است. این را باید اوّل اعتراف کنید. باید اوّل این را قبول کنید. بعد دیگر حالا کجا زن ناقص است، کجا مرد ناقص است! این‌ها را نباید با یکدیگر مقایسه کرد، دو تا مرد را می‌شود با هم مقایسه کرد. دو تا زن را هم می‌شود با هم مقایسه کرد، اما مرد را با زن نباید مقایسه کرد. این را خدای تعالی برای یک کار مخصوص خودش خلق کرده، آن را هم برای کار مخصوص خودش خلق کرده، هر کدام را برای کارهای خودشان خلق کرده است. نظام اجتماع این طوری ایجاب می‌کند که یکی را امام معصوم خلق کند، یکی را پیغمبر خلق کند، یکی را مثلاً فرض کنید زن خلق کند. نظام اجتماع ایجاب می‌کند و لذا به شماها دارم می‌گویم، به شما خانم‌های مؤمن اهل تزکیه نفس، اهل کمالات، می‌گویم که به کار همدیگر کار نداشته باشید، هر کسی یک وضعی دارد. تا می‌توانید برای شوهرتان لباس باشید و شماها هم حق ندارید به هیچ عنوان در مورد شوهرتان پیش دیگران صحبت کنید.

خودتان را به قیمت کم نفروشید

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا﴾^(۱) خودتان را به قیمت کم نفروشید. قیمت کم چیست؟ اینکه سر کار بروی تا در ماه چند صد هزار تومان حقوق بگیری! قیمت کم چیست؟ اینکه یک گردنبند و چند تالنگو و آرایش داشته باشی!

آیا قیمت تو همین است؟ ارزش شما به ایمان و کمالات و پاکیتان است. حتی اگر



به کسی هم محبت می کنید به خاطر خدا باشد و ان شاء الله این ها را باید عمل کنید. اگر در ذهنتان خطوطی که اگر من لباس قیمتی بپوشم، اگر طلا و جواهرات نداشته باشم در مقابل فامیل ارزشم کم می شود شما بدانید آنقدر بی ارزش شده اید که با لباس هم ارزش پیدا نمی کنید.

از این قشر ظاهری بیرون بیایید و به حقیقت فکر کنید. انسان ارزشش به لباس و زیورآلات و آرایش نیست. این ظواهری که بر شما عارض شده است، اگر این ظواهر را از بعضی خانم ها بگیرند دیگر یک پول نمی ارزند، یک پول ارزش ندارند، اما از شما هر چه بیشتر ظواهر را بگیرند ارزشتان بالا می رود. چرا؟ به جهت اینکه شما متکی به ایمان هستید ولی آن ها متکی به ظواهر و جواهر و زیورآلاتشان هستند.

تمام اختیار انتخاب همسر را خدا به زن داده و علاوه خدا برای او احترام قائل شده. به مرد فشار آورده که تو باید مهر به او بدهی، باید خوراک و لباسش را تأمین کنی، مسکنش را تأمین کنی یک خانم محترمه ای مثل یک مهمان، مثل یک عزیزترین عزیزان وارد خانه ات می شود باید از او احترام کنی. این ارزش را به شما داده. و اگر شما به طرف خدا بروید خدای تعالی برایتان همسر مناسبتان را می فرستد. بنابراین اگر خودتان را پایین تر از جهیزیه قرار دادید، پایین تر از تحصیلات و مدرک داشتن قرار دادید، پایین تر از زینت و زیورآلات داشتن قرار دادید، بدانید که خودتان خودتان را کوچک کرده اید. خودتان خودتان را بی ارزش کرده اید. تهیه تمام وسائل خانه به عهده مرد است. تمام خرج خورد و خوراک به عهده مرد است. چیزی که در اسلام برای زن زینت است ایمان و عفت است.

من خیلی اصرار دارم که خانم ها بهتر از مردها در راه تزکیه نفس جدی باشند. علتش هم این است که غالباً خانم ها محبوبیتی نزد شوهرهایشان دارند و شوهر بسیار

تحت تأثیر حرکات و رفتار همسرش واقع می شود و علاوه مادر است که فرزند را تربیت می کند. هر چه هم پدر مقید باشد که فرزندش تربیت بشود، باز نقش مهم تر را مادر دارد. پس در حقیقت اگر شماها موفق به تزکیه نفس بشوید، طبعاً و خواهی نخواهی هم شوهر را درست کرده اید و هم فرزندان را خوب تربیت کرده اید.

به ظواهر زیاد توجه نکنید

وظیفه شماها این است که زندگی خوبی داشته باشید ولی دل شما بسته به زندگی نباشد، محبت به آن نداشته باشید، وقتی این طوری شدید کارهای شما تنظیم می شود. هر کاری که برای خدا باشد شماها آن کار را انجام بدهید، یعنی اگر گفتند: آرایش فقط برای شوهر باشد، فقط برای شوهر آرایش کنید، اگر به شما گفتند: تغییری در خلقت خدا ندهید، نگویید فلان جای صورت من کج است، فلان جا چه است، بروم جراحی پلاستیک بکنم، چه بکنم، این ها همه مربوط به همان وضع روحی است، اینجا این کارها را نمی کنید، همین چیزی را که خدا داده، بهترین است چون مناسب شما این است. البته یک وقتی کسالتی یا مرضی هست آن ها استثناء است، اما یک کسی مدام می گوید: چرا خدا من را بد ترکیب خلق کرده؟ مدام چرا چرامی کند! بهترین قیافه ای که خدا برای تو منظور کرده همین بوده و این بهترین است. فرق آن کسی که خود را از دنیا جدا کرده با آن کسی که جدا نکرده این است که چشم این هر روز به هر چیزی می افتد. چون اگر شما در دنیا زیبا ترین و خوش لباس ترین هم باشید بالأخره باز بالاتر از شما هم هست، لذا همیشه انسان غصّه می خورد. اما اگر انسان وابسته به خدا بود، هر چه را که خدا داده همان برای او بهترین خواهد بود.

هیچ وقت شما شنیدید که حضرت زهرا علیها السلام غصّه بخورد برای اینکه چرا من فرش کم دارم؟ حتی شب عروسی فقط یک دست لباس معمولی داشتند منتها نوبود، یک زن



مستحق می آید حضرت زهرا (علیها السلام) می بیند الآن تقوا ایجاب می کند، خدا این را دوست دارد که این لباس نو را به او بدهد و لباس کهنه قبلی خودش را بپوشد، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برای اینکه این مطلب به ما برسد و امروز ما بفهمیم، در روایت دارد که به حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: چطور بود که شما لباس کهنه ات را به او می دادی؟ حضرت زهرا (علیها السلام) عرض کرد: من از قرآن و از شما شنیدم که انسان به خوبی نمی رسد ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾^(۱) مگر اینکه هر چیزی که بیشتر دوست دارد را انفاق کند^(۲).

قنبر در خدمت حضرت امیر (علیه السلام) است، می گوید: رفتیم بازار، لباس های هر دوی ما پاره شده بود، حضرت امیر (علیه السلام) دو دست لباس خرید یکی پرقیمت و یکی هم کم قیمت بود - معلوم است که قنبر هنوز حضرت امیر را خوب نشناخته - می گوید: من با خودم گفتم که آن لباس کم قیمت را طبعاً برای من خریده اند، چون من نوکر هستم و آن لباس پرقیمت هم برای آقا است، می گوید: حضرت امیر (علیه السلام) آمد لباس پرقیمت را به من داد و لباس کم قیمت را خودشان برداشتند. گفتم: آقا شما می روید در بین مردم، روی منبر می روید، جلوی چشم مردم هستید، شما لباس پرقیمت بپوشید و لباس کم قیمت را به من بدهید، حضرت فرمود: تو جوان هستی، تو هنوز آرزو داری - به نظر من این طوری باید بگوییم که تو به دنیا وابسته تر هستی - این لباس پرقیمت برای تو^(۳).

بینید وقتی انسان در ارتباط با خدا کارهایش را کرد همه جا و همه چیزش منظم می شود. ممکن است یک روز ایجاب کند که انسان برای خدا مثلاً بهترین لباس و

۱ - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۹۲.

۲ - احقاق الحق، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۱.

۳ - بحار الأنوار، جلد ۴۰، صفحه ۳۲۴.

بهترین طلاجات را بپوشد عیبی ندارد.

حالا که دارید به سوی خدا حرکت می کنید کوشش کنید در عین اینکه هیچ وابستگی به دنیا ندارید و اگر الآن بگویند: تمام اموال و بدن و جانتان را در راه خدا بدهید بگویید: چشم. در عین حال در جاهایی که خدا اجازه داده و دستور فرموده، بهترین لباس ها و بهترین وضع را داشته باشید. بگذارید شوهرهای شما آنهایی که نمی دانند بفهمند که دین و راه خدا راهی است که انسان، هم دنیا را خواهد داشت و هم آخرت را. اگر انسان بخواهد دنیا و آخرت را با هم داشته باشد راهش این است که بهترین زندگی را داشته باشد اما دل بستگی به آن نداشته باشد.

در کار حرام از والدین اطاعت نکنید

اگر پدر و مادری به فرزندش اصرار دارد که بیا گناهکار باش، دست از مراحل تزکیه نفس بکش، فلان همسری که مناسب تو نیست با او ازدواج کن و با فلان همسری که مناسب تو هست ازدواج نکن^(۱)، و گفتند: این که درآمدی ندارد، این خانه ندارد، این چه ندارد، حرف های شرک آلود زدند، اینجا خدای فرماید: ﴿فَلَا تُطْعُمُهُمَا﴾^(۲) از آن ها اطاعت نکن. لذا اگر والدین برای کارهای عادی شما ناراضی هستند کوشش کنید آن ها را راضی کنید ولی اگر برای واجب یا حرام، که تزکیه نفس از واجبات اولیه است، یعنی از نماز و روزه و از همه چیز واجب تر است، اگر اینجا مانع شما شدند «فَلَا تُطْعُمُهُمَا» اطاعت آن ها را نکنید.

۱- ابن ابی یعفور می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من می خواهم با زنی ازدواج کنم و پدر و مادرم می خواهند که من با دیگری ازدواج کنم. حضرت فرمودند: «با آن زن که دوست داری ازدواج کن و زنی را که پدر و مادرت دوست دارند واگذار». (تهذیب الأحکام، جلد ۷، صفحه ۳۹۲).

۲- سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۵.

فصل سوم

مسائل متفرقه

بخش اول

بعضی از وظایف خانم‌ها

✓ میزان حجاب زن

✓ زینت خانم‌ها در مجلس عروسی



میزان حجاب زن

خانم‌هایی که سالک الی الله هستند باید حجابشان چادر باشد. برآمدگی‌های بدنشان دیده نشود و اگر پوشیه نمی‌زنند به قدر ضرورت چشم‌های خود را بیشتر باز نگذارند و بقیه‌ی صورت را بپوشانند. اخیراً شنیده‌ام بعضی از خانم‌ها که خیلی هم مراحلشان بالاست صورت‌هایشان را باز می‌گذارند، این بر خلاف روش تزکیه نفس است.

دختر وقتی به سن تکلیف می‌رسد باید لباس فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) را بپوشد. دخترهایی می‌آیند پیش من و با التماس و اصرار می‌گویند که مامی خواهیم پوشیه بزنیم. شما آن دخترهای دیگر را ببینید که با اصرار به مادرهایشان می‌گویند: ما می‌خواهیم موهایمان را بیرون بگذاریم تا زیباتر شویم. این فرق این دو مکتب است، اگر می‌خواهید فرقش را بفهمید بدانید این راه می‌رود تا می‌رسد به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و حضرت معصومه (علیها السلام) و آن راه می‌رود تا برسد به فلان خانم آمریکایی و فلان بازیگر. حالا هر کدام را می‌خواهید انتخاب کنید.

زن یک روحانی باید حجابش صد درصد بهتر از دیگران باشد یک روحانی مسئول دین است و مردم او را الگو می‌دانند (کار بد از همه بد است و از روحانیون بدتر است) خودشان، فرزندانشان، همسرشان باید خیلی بیشتر رعایت کنند و این جنبه‌ی اخلاقی دارد. ولی روی جهات شرعی فرقی نمی‌کند.

من شخصاً پوشیه را برای زنی که آرایش ندارد واجب نمی‌دانم، البته اگر صورت

او آرایش داشته باشد واجب است ولی از نظر اخلاقی برای یک سالک الی الله لازم است.

حضرت زهرا علیها السلام یک کور را می بیند در پستو می رود^(۱) ولی وقتی سلمان سه از آمدن به خدمت حضرت زهرا علیها السلام روز تأخیر می کند، حضرت زهرا علیها السلام از او گله می کند که سلمان تو هم بی وفا شدی، از من احوال نمی پرسی^(۲)؟ سلمان مریض نیست ولی آن کور ممکن است حتی از بوی زن، از سخن زن، از کلام زن لذت ببرد و مرض او شدت پیدا کند. شما خانم ها باید این بیداری را داشته باشید؛ چون بعضی از مردان هستند که از نگاهشان، از برخوردشان، از ملاطفتشان با شما (مرضشان) معلوم است، با شوهر شما این طور ملاطفت ندارند که ممکن است با شما داشته باشند، از همه این ها معلوم است که مریض هستند، یک مرضی دارند که دوست دارند با شما با ملاطفت صحبت کنند، شما هم که خدای نکرده ضعیف هستید، البته شما را که می گویم نه همه شماها، بعضی از شماها که هنوز رشدی نکردید را عرض می کنم، آنقدر ضعیف هستید که می گویند: نه، مرد خوبی است، خیلی خوش اخلاق است، آن خوش اخلاقی او برای مرض روحی او است.

می گوید: من فلان مرد را دوست ندارم، چون هر وقت من رفتم سرش را پایین انداخته و به من نگاه نکرده و اخم هایش را در هم کشیده است! در حالیکه از نظر شما

۱ - امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «شخص نابینایی اجازه خواست تا به خدمت حضرت زهرا علیها السلام وارد شود. حضرت در برابر او حجاب گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: چرا از او حجاب گرفتی با اینکه او تو را نمی بیند؟ حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: ای رسول خدا! اگر او مرا نمی بیند ولی من او را می بینم و نیز او بو را استشمام می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی». (بحار الأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۹۱).

۲ - بحار الأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۶۶.



هم سالم‌تر از این جوانی است که خوش اخلاق است.

آن وقت اگر این جوان به گناه افتاد، چه در اثر سخن شما و چه در اثر دیدن شما و چه در اثر معاشرت با شما اگر به گناه افتاد یقین بدانید چون شما سبب گناه او شدید، در گناه او شریک هستید. بنابراین خیلی باید خودتان را مواظبت کنید. این‌ها ادب معاشرت با مردها است.

در مساله حجاب، پوشش بدن واجب است، شاید چادر واجب نباشد اما یک سالک إلى الله اگر با مانتو و روسری بیرون بیاید، حتی پوشیه هم داشته باشد ولی با مانتو و روسری بیرون بیاید این برخلاف متعارف زن‌های پاک و متدینه و اهل کمال است و لذا این برای شما گناه محسوب می‌شود، حواستان جمع باشد، فکر نکنید که نه، من به همان اندازه‌ای که دین گفته عمل می‌کنم، نه! دین امروز به تو می‌گوید و این را که عرض می‌کنم گفته است.

مثلاً فرض کنید اگر من فردا کت و شلوار بپوشم و بیرون بیایم، با اینکه یک عمر در لباس روحانیت بودم یا مثلاً یک کاسب بازار یک روز هوس کند لباس روحانیت بپوشد یا یک مرد لباس زن بپوشد یا یک زن لباس مرد بپوشد، این‌ها شاید از نظر اولیه برای اهل آن مباح است ولی برای آن‌هایی که از زی (پوشش) خود خارج می‌شوند حرام است. حواستان جمع باشد کار حرام نکنید.

اگر یک دانه گناه را اهمیت ندهید، خدای نکرده به آن عادت می‌کنید. حالا چه اشکال دارد من با برادر شوهرم یک مقداری باروی بازتری، باموی بیرون افتاده‌تری، با محبت بیشتری حرف بزنم! برادر شوهرتان هم یک آدم مریضی است، با او صحبت کنم. عادت هم کردید. این بچه اصلاً داخل خانه خودمان بزرگ شده. اگر خدا دوست داشته باشد تنبیهات می‌کند، گرفتارت می‌کند.

آن اندازه‌ای که حلال است از بدن زن برای مرد نامحرم ولو برادر شوهر انسان باشد، ولو بچه‌ای باشد که داخل خانه خودتان بزرگ شده و حالا مکلف شده، گردی صورت تا میچ دست. اگر بیشتر نشان دادی، ولو اینکه او مریض هم نباشد، گناه کردی. اگر که مریض است، صورتت را هم نباید ببیند. چون می‌بینی دارد با یک چشم خائنه‌ای به صورتت نگاه می‌کند، تو خودت بهتر می‌فهمی. این گناهان ممکن است برای شما عادی شده باشد.

شما این را بدانید اگر خدا دوستتان داشته باشد تنبیه‌تان می‌کند و الا نه. بچه داخل کوچه هر کار می‌خواهد بکند، خدا و لش کرده، او را وا گذاشته. اما اگر دوست داشته باشد تنبیه‌ات می‌کند.

خانم‌هایی که سالک إلى الله هستند باید حجابشان چادر باشد و اگر پوشیه نمی‌زنند به قدر ضرورت، چشم‌های خود را بیشتر باز نگذارند و بقیه صورت را بپوشانند. و خانم‌هایی که اهل تزکیه نفس هستند به هیچ وجه نباید با زبان و یا با عمل، به مرد نامحرم اظهار محبت کنند. هر کسی می‌خواهد باشد، سنگین باشید.

ما در راه تزکیه نفس گفتیم خانم‌هایی که مانتو می‌پوشند به خاطر اینکه حجم بدن آن‌ها دیده می‌شود و جوان‌ها به گناه می‌افتند باید حتماً چادر داشته باشند، شماها می‌دانید که حجم بدن زن، مرد را به شهوت می‌اندازد و چادر یک مقدار حجم بدن را حفظ می‌کند.

دو تا از این خانم‌ها در تهران آمدند دفترهایشان را پس دادند گفتند: ما نمی‌خواهیم اهل تزکیه نفس باشیم، می‌خواهیم با مانتو راه برویم، گفتیم: باشد، بفرمایید. خیلی عجیب است، الحمد لله ما در مشهد این موارد را نداشتیم، حتی این را به شما عرض کنم به این خانم‌هایی که می‌بینید شب اینجایمی‌آیند و این همه هم هستند و اکثر آن‌ها



هم با پوشیه هستند من به آن‌ها نگفتم پوشیه بزنید، خود آن‌ها می‌گویند: اگر صورت ما را یک مردی ببیند و به گناه بیفتد و اکنش گناه او ممکن است ما را از کمالات روحی باز بدارد، لذا ما پوشیه می‌زنیم، این را مکرر به خود من گفتند، چون من گاهی از آن‌ها می‌پرسم که چرا شما پوشیه می‌زنید؟ چه کسی به شما گفته است؟ این طور جواب من را می‌دهند، ببینید این‌ها چقدر پاک هستند.

حجاب زن مایه کمال او است، مایه موفقیت او است، مایه این است که به خدا نزدیک شود. خدای تعالی یک حیائی در زن به وجود آورده که آن حیاء را در مرد به وجود نیاورده است. دوتا زن و مرد، حتی فاسق، وقتی که در مقابل یکدیگر واقع می‌شوند مرد با کمال بی حیائی ممکن است به زن نگاه کند و حال اینکه حتی آن زن بی بند و بار حاضر نیست با آن وضع به مرد نگاه کند، هر دو مثل هم هستند اما حیاء زن خیلی بیشتر از حیاء مرد است.

اگر زن در این حد باحیاء بود، اگر بخواهد حجاب نداشته باشد جز زحمت و جز ناراحتی، مخصوصاً برای خانم‌های جوان چیز دیگری نیست، یعنی اگر همان طوری که مرد بیرون می‌آید زن هم همان طور بیرون بیاید برای زن‌ها آنقدر مشکلات از ناحیه مردهای معصیت کار و بی بند و بار به وجود می‌آید که حد ندارد، لذا اسلام فرموده که زن خود را در میان اجتماع مردها و بالأخص جوان‌ها صد در صد بپوشاند، تا برای این حبیبیه‌ی خدا زحمت ایجاد نشود. در ممالک غربی که زن‌ها مثل مردها بدون حجاب بیرون می‌آیند، آنقدر فساد و مفسده و ناراحتی برای زن‌ها به وجود آمده که از حساب خارج است، شما نگویند: ما رفتیم در خارج و زحمتی ندیدیم، آن‌ها آنقدر مزاحمت برای خانم‌هایی که می‌شناختند داشتند که دیگر باید گفت به شماها توجه نمی‌کنند. یک زن باید به حدی خود را بپوشاند که آن جوان وقتی به او نگاه می‌کند، - حتی در

حرکات خود، در لباس خود - وقتی یک مرد نگاه می کند نداند که این یک پیرزن است یا یک زن جوان، تا این حد استحباب دارد و خوب است، لذا حجاب اقل چیزی است که برای حفظ زن از اذیت های مردان مریض لازم است. بر همین اساس خدای تعالی شما را دوست داشته که به شما فرموده: شما قیمتی هستید، شما مورد طمع هر انسانی هستید، هر چیز قیمتی مورد طمع واقع می شود و اگر انسان یک جواهری داشته باشد قطعاً آن را کف دست خود و در میان دزدها قرار نمی دهد، در بغل، در جیب، در جای محفوظ می گذارد که دزد آن را نبیند، حتی خدای تعالی به زن های پیغمبر که عزیزترین زن ها بودند - اگر حدود خود را رعایت می کردند و به همین جهت هم لایق همسری پیغمبر اکرم ﷺ و فرد اول جهان خلقت شدند - سفارش می کند که اگر با مردی روبه رو شدید یک طوری صحبت کنید که آن مرد به شما طمع پیدا نکند^(۱).

اصل حجاب و کیفیت حجاب باید طبق فتوای مرجع تقلید هر مقلدی باشد، این اصلش است و همه مراجع پوشیدن موی سر و زینت زن را واجب می دانند. در اینکه آیا گردی صورت و دست ها و وجه و کفین با اصطلاح پوشیدن آن واجب است یا نیست؟ این اختلاف است. پس بنابراین در مسائل اختلافی باید به مرجع تقلید خودشان مراجعه کنند. حالا اگر آمد و مرجع تقلیدش گفت: پوشیه زدن واجب است، یعنی یک سر سوزن صورت زن نباید باز باشد و زنی که طبعاً پوشیه می زند، بی چادر نیست! خلاصه پوشیه می زند و چادر هم دارد، حالا وقتی که چادر روی بدن افتاد و کاملاً پوشاند، پیراهن زیرش حالا هر صورتی که بود، به هر حال پوشیده است و دیگر حالا پیراهن بی آستین باشد یا با آستین باشد، این فرقی نمی کند، از نظر حجاب فرقی

۱ - ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّبَعْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾. سورة مبارکه احزاب، آیه ۳۳.



نمی‌کند و از نظر حرمتش فرقی نمی‌کند. حرمت و حلیت آن فرقی نمی‌کند. یا مثلاً فرض کنید که شلوار بلندی پایش نباشد^(۱) این اگر واقعاً چادر می‌پوشاند، مسئله‌ای نیست. اما رعایت تقوا در کلام با نامحرم را بکند، البته خانم‌ها باید بدانند اصل سخن با نامحرم حرام نیست، یعنی زن می‌تواند با نامحرم حرف بزند، اما اگر نامحرم کسی است که از صدای خانم خوشش می‌آید ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^(۲) طبق آیه شریفه قرآن یک عده هستند مریض‌اند، جوان‌هایی هستند که مریض‌اند، از این افراد مریض باید پرهیز کرد، نباید خانم‌ها با او حرف بزنند، برای اینکه آن‌ها انحرافی پیدا نکنند و اما بهتر این است که با نامحرم کمتر صحبت کنند، به اندازه ضرورت صحبت کنند^(۳).

این‌هایی که مانتو و شلوار پوشیده و صورت هم یک خرده بیشتر گرفته شده باشد ممکن است بگوییم شرعاً اشکال ندارد ولی اگر این لباس یک نفر را به گناه انداخت و با چشم شهوت به این خانم نگاه کرد که حجم بدنش معلوم است، چون او شما را به گناه انداخته خدا هم او را از خودش دور می‌کند. خدا می‌گوید: تو بنده من را به گناه انداختی، تو بنده من را به طرف جهنم هل دادی. از این جهت ما می‌گوییم: یک خرده

۱ - امام علی علیه السلام فرمودند: «من و پیامبر در یک روز ابری و بارانی در بقیع نشسته بودیم که زنی سوار بر الاغ از آن جاگذشت و دست الاغش در گودالی فرو رفت و زن به زمین افتاد پیامبر صلی الله علیه و آله رویش را برگرداند حاضران عرض کردند: ای رسول خدا! آن زن شلوار به پا دارد پیامبر سه بار فرمودند: خدا یا! زنان شلوار پوش را بیمارز. ای مردم! شلوار بپوشید که شلوار، پوشا ترین جامه‌های شماسست و زنان خود را در موقعی که بیرون می‌آیند با شلوار حفظ کنید». (تنبیه الخواطر، جلد ۲، صفحه ۷۸).

۲ - سوره مبارکه بقره، آیه ۱۰

۳ - از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: «وَنَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَغَيْرِ ذِي مَحَرِّ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ». «آن حضرت نهی کرد از اینکه زن نزد غیر شوهرش و یا با کسی که با او محرم نیست بیش از پنج کلمه آن هم در حالت ضرورت حرف بزند». (وسائل الشیعه، جلد ۲۰، صفحه ۱۹۷).

مواظب لباسستان، مواظب چادر تان باشید. حتی من به مردها گفتم: لباس هایتان را بلندتر بکنید، انسان یک مقدار باید این جهات را دقیقتر رعایت کند. این هایی که من دارم می گویم اساتید به من گفتند، من از خودم که نمی گویم. این ها در آیات و روایات هست. اگر این دستورات را انجام ندهید از راه طرد هستید چه من به شما بگویم که طرد هستید، چه نگویم.

پوشیدن شلوار لی^(۱) و یا زیاد حرف زدن با نامحرم جایز نیست. خانم هایی که اهل تزکیه نفس هستند نباید در مقابل مرد نامحرم بدون چادر باشند. چادر حجم بدن زن را حفظ می کند لباس هایی مثل مانتو و روسری در مقابل نامحرم برای اهل تزکیه نفس جایز نیست، هر چند موهایشان بیرون نباشد، علتش این است که حجم بدن زن مخصوصاً اگر لباس مقداری تنگ باشد مرد را به حرام می اندازد و حرام و گناهی که شما باعثش شدید آن گناه در روایات شما تاثیر و واکنش دارد و لذا ممکن است کلی زحمت بکشید و به خاطر اینکه یک نفری یا یک جوانی را به گناه انداختید شما ممکن است از معنویات عقب بمانید. صورتتان را نباید بیشتر از مقداری که جلوی پایتان را ببینید باز بگذارید چون از صورت هم جوان ها به گناه می افتند، خیلی باید این مسائل را مواظب باشید و از آن طرف هم کاری نکنید که انگشت نمای خانواده ی بی بندبار بشوید، آن هایی که هر کاری کنید حتی نماز هم بخوانید ممکن است انگشت نمایتان بکنند که این مقدس شده و چه شده! البته در انجام واجبات و ترک محرمات اگر

۱ - امام صادق (ع) فرمودند: «اوحی الله عزوجل الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین: لا تلبسوا لباس اعدائی و لا تطعموا طعام اعدائی و لا تسلكوا مسالك اعدائی فتكونوا اعدائی كما هم اعدائی». «خداوند به پیامبری از پیامبران وحی فرمودند: به مؤمنان بگو که لباس دشمنان را نپوشید و طعام دشمنان را نخورید و راه های دشمنان را نپیمایید و گرنه در زمره دشمنان من به شمار خواهید رفت». (وسائل الشیعة جلد ۳ صفحه ۲۷۹).



انگشت‌نما بشوید یا نشوید فرقی نمی‌کند باید وظیفه‌تان را انجام دهید، اما گاهی مکروهاتی را بعضی از شما به منزله‌ی محرّمات اهمیت می‌دهید، که آن هم ان شاء الله وقتش می‌رسد که شما مکروهات را هم به قدر محرّمات اهمیت بدهید و همچنین مستحبات را به قدر واجبات اهمیت بدهید.

حجم بدن زن گاهی برای بعضی مردهای مریض بدتر از این است که یک زن بی حجاب باشد. خانم‌ها بدانند مسئله محرم و نامحرم خیلی مهم است، ممکن است شما در مقابل یک نامحرم صورتتان باز باشد اما در عین حال سبب شوید که او روی جنبه‌های بدی به شما نگاه کند و به گناه بیفتد و این را بدانید که این به گناه انداختن دیگری واکنش دارد. حتی در لباس پوشیدن. در طرز حرکت کردن. من این‌ها را که می‌گویم برای شماها می‌گویم. مثلاً کفشی بپوشید که صدای مخصوصی داشته باشد، پاشنه‌های کفشتان بلند باشد و تق و توق کند^(۱)، فرض کنید که قدتان کوتاه است، عیبی ندارد، یقیناً جلوی شوهرتان این کار را نمی‌کنید چون شوهر با همین قد شما را پسندیده و گرفته، پس برای مردم کوچه و بازار می‌کنید. این‌ها همه‌اش هوای نفس است و مانع پیشرفتتان برای کمالات است. اینکه لباسی بپوشید که جلب توجه نامحرم را بکند، چون در بین مردم افراد مریض زیادند این را شما بدانید، حتی خدای تعالی به زن‌های پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: صدایتان را طوری نکنید که آن‌هایی که در قلبشان مرض است طمع به شما پیدا کنند. دقت کردید؟ گاهی می‌شود افرادی هستند در جامعه که مریض‌اند یعنی از صدای زن خوششان می‌آید. یک مردی به یک خانمی تلفن کرد،

۱ - «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». «و زنان پاهای خود را (به گونه‌ای به زمین) نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید، امید است که رستگار شوید». (سوره مبارکه نور، آیه ۳۱).

آن خانم از من پرسید: چرا این آقا که من او را نمی‌شناختم و حرف‌های بیخودی هم می‌زد اینقدر با من حرف زد؟ به او گفتم: برای اینکه شاید مریض بوده و از حرف زدن با زن خوشش می‌آمده. اگر دیدید آدمی است که بی‌جهت حرف می‌زند فوراً گوشی را بگذارید، فوراً از او جدا شوید، چرا؟ چون شما سبب می‌شوید که او به گناه بیفتد و وقتی او به گناه افتاد شما در گناه او شریک می‌شوید و عقب می‌افتید. لااقل در مقابل کسانی که ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^(۱) یعنی اهل تزکیه نفس نیستند مواظب باشید. شما خیال نکنید فلان آقای مقدس آدم خوبی است، آدم نماز شب خوانی است، نه. ملاک تزکیه نفس است.

می‌گویند: گربه وقتی که باران می‌آید از کناره‌ها راه می‌رود که کف پایش یک ذره‌ای تر نشود. یعنی چنین با احتیاط راه می‌رود، همین گربه وقتی که می‌خواهد ماهی بگیرد تا کمر می‌رود داخل حوض آب، بعضی از این مقدس‌ها این طوری هستند؛ جایی که مهم نیست با احتیاط راه می‌روند ولی در بعضی مواقع از هیچ چیز نمی‌گذرند یعنی حتی ذهنیتشان خراب است، یعنی بد هستند. لذا خیلی حواستان جمع باشد.

این را شما بدانید برادر شوهر با یک مرد در کوچه هیچ فرقی ندارد، می‌گوید: خُب برادر شوهر است عینِ محرم است! چه کسی گفته برادر شوهر عینِ محرم است؟

نامحرم‌های فامیل که به آن‌ها محرم فامیلی می‌گویید مانند برادر شوهر، گاهی ضرر این‌ها از یک مرد غریبه خیلی بیشتر است، با این‌ها عیناً مثل یک مرد غریبه رفتار کنید، در مورد برادر شوهر، اگر شوهر بی‌غیرت گفت: او برادر من است، تو بیا جلوی او بنشین، چادر هم نمی‌خواهد بپوشی^(۲)! اگر می‌توانید از آن شوهر طلاق بگیرید، اگر هم

۱ - سورة مبارکه بقره، آیه ۱۰.

۲ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «وَلِغَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ أَرْبَعَةُ أَثَوَابٍ: دَرَعٌ وَخِمَارٌ وَجِلْبَابٌ وَآزَارٌ». «زن باید



نمی‌توانید بچه دارید، زندگی دارید از خدا بخواهید خدا او را انسان کند. برادر شوهر، پسر برادر شوهر و امثال این‌هایی که در فامیل نامحرم هستند و گاهی هم اهمیت نمی‌دهند، بیشتر همان برادر شوهر است که متأسفانه بیشتر از بقیه مزاحم است. اگر غیر از این بودید از صراط مستقیم خارج هستید.

یک عده نامحرم‌های فامیلی، محرم‌های فامیلی هستند، مثلاً برادر شوهر باید حتماً با زن برادر بنشینند صحبت کنند، چادر یعنی چه؟ با یکدیگر گرم صحبت کنند! یک جمله را به شما بگویم: در روایت هست، اگر روایت نبود نمی‌گفتم. در آخر الزمان شیطان غیرت را در مردها از بین می‌برد. یک روایت دارد که اگر شما دیدید خانم شما با برادر خودش در اتاق خلوت نشسته و حرف می‌زند، در دل کمی ناراحت نشدید، بی‌غیرت هستید. ببینید تا کجا می‌رود. این‌ها محرم هستند. حالا مرد بی‌غیرت به زن خود می‌گوید: برادر من در این خانه آمد، شما جلوی او نیامدید. خانم‌هایی هستند که در راه تزکیه نفس با ما هستند، دستوراتی به آن‌ها دادیم، این‌ها پیش نامحرم نمی‌روند. همسرهای بی‌غیرت دعوایی با زن‌های خود کردند که چرا شما نزد برادر من نیامدی؟ نزد پسر برادر من نیامدی؟ چرا شما آن طرف برای مردها جدا سفره انداختی؟ این طرف برای زن‌ها جدا سفره انداختی؟ انسان اگر می‌خواهد دین خود را حفظ کند، باید قاطعیت داشته باشد.

می‌گویند: در اقوام ما هنوز سفره جداگانه انداختن و رو گرفتن جا نیفتاده و ما را مسخره می‌کنند و می‌گویند هر کسی که سفره جدایی اندازد دوست ندارد که با دیگران رفت و آمد کند، وظیفه ما چیست؟ سفره جدا انداختن یا جدانینداختن خیلی مطرح

⇒ در نزد نامحرمان چهار لباس حتماً داشته باشد؛ پیراهن، روسری، چادر و شلوار». (تفسیر صافی، جلد ۳، صفحه ۴۳۰).

نیست، شما در رستوران‌ها می‌روید، در بین راه‌ها، آن گوشه مرد و زن هستند که نشستند، این طرف هم شما مرد و زن هستید که نشستید. این را اگر از قول من گفتند اشتباه کردند، سفره جدا انداختن خیلی مطرح نیست، دو چیز جزء دستور اسلام است، خوب دقت کنید:

یکی اینکه مرد و زن نامحرم روبه‌روی هم بنشینند و به هم نگاه کنند و بگویند و بخندند و به هر حال کارهایی که از نظر شرع اشکال دارد بکنند، این حرام است، حالا می‌خواهد سر سفره باشد یا می‌خواهد آن طرف‌تر باشد، این طرف‌تر باشد، فرقی نمی‌کند.

دوم اینکه شما اهل تزکیه نفس هستید و نمی‌گویید و نمی‌خندید ولی آن طرف سفره یک زن و مرد دیگری باهم دارند گناه می‌کنند، حالا گناه چشم‌چرانی باشد یا گناه قماربازی باشد یا شراب‌خواری باشد فرقی نمی‌کند، گناه بکنند، نشستن شما در آن مجلس حرام است، مجلس مجلسِ معصیت و حرام است^(۱). این دو چیز اگر وجود نداشته باشد اشکالی ندارد می‌توانید سر یک سفره مرد نامحرم، زن نامحرم، او آن طرف نشسته و شما هم این طرف سفره بنشینید، غذا خوردن مطرح نیست، الآن من نشستم اینجا، شما هم آنجا نشستید، شما هم پوشش کامل دارید، من هم تا جایی که برای من میسر باشد نگاه نمی‌کنم، اگر حرام باشد که این حرام‌تر از آن‌ها است، بنابراین خود را مورد مضحکه مردم قرار ندهید^(۲). چرا، من دیدم بعضی وقت‌ها هست که خانم‌ها در خانه خود مخصوصاً چادر نازکی می‌پوشند و خیلی می‌خواهند

۱ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ». «ملعون است کسی که با میل خود بر سر سفره‌ای بنشیند که بر آن شراب نوشیده می‌شود». (کافی، جلد ۶، صفحه ۲۶۸).
 ۲ - علی ﷓ فرمودند: «وَلَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضًا لِنَيْلِ الْقَوْلِ...». «آبروی خود را آماج تیرهای سخن (مردم) قرار مده!» (نهج البلاغه، صفحه ۴۵۹).



مهمانداری بکنند خیلی از مسائلی که حرام است را انجام می‌دهند. این‌ها را باید دقت کرد.

زینت خانم‌ها در مجلس عروسی

اگر می‌بینید یک خانمی برای شوهرش زینت^(۱) نمی‌کند ولی برای یک مجلس عروسی زینت می‌کند و اهل تزکیه نفس هم هست! با او تند برخورد کنید، چون این هم خودش را مسخره کرده و هم دینش را مسخره کرده و هم تزکیه نفس را مسخره کرده است. شما می‌گویید: چه اشکالی دارد؟ مرد نامحرم که نمی‌بیند. چرا این کار را نکنیم؟ تو چرا این زینت را کرده‌ای؟ یک وقت هست زینت را برای شوهرت کردی و برای مجلس هم مانده و دیگر نمی‌توانی بهمش بزنی. اما یک وقت هست برای مجلس زینت کرده‌ای و تهش را هم گذاشته‌ای برای شوهرت که اگر ماند ماند و اگر نماند هم نماند؛ این دو تا با هم فرق می‌کند.

در مجالستان زینت و زیورآلات بیشتر از همین‌هایی که همه دارند نداشته باشید بخاطر اینکه اگر چشم یک خانمی افتاد به شما که گردنبند آن طور، لباس این طور دارید این خانم از دو حال خارج نیست یا اهل تزکیه نفس هست که همه‌ی این زینت کردن‌ها را به مسخره می‌گیرد و تو را به خاطر گردنبندت بزرگ نمی‌داند، یا این خانم اهل تزکیه نفس نیست و معمولی است که این قلبش محزون می‌شود و می‌رود شب به شوهرش می‌گوید: که چرا آقای فلانی که مثل تو است زینت این طوری زینت آلات دارد ولی من ندارم!

۱- زینت به چیزی گفته می‌شود که جزء بدن شخص به شمار نمی‌رود، مانند انواع زیورهای طلا و جواهر و لباس‌های زینتی، و هم به آرایش‌هایی گفته می‌شود که به بدن شخص متصل می‌شود و گویی جزئی از اوست؛ مانند سرمه و رنگ مو و کلاه گیس و مانند آن؛ و علاوه بر این‌ها، خودِ زیبای‌های طبیعی بدن مانند اندام زن و زیبای‌های بدن نیز زینت به شمار می‌رود. و در کل هر چیزی که عرفاً زینت محسوب گردد زن‌ها باید آن‌ها را در برابر مرد نامحرم بپوشانند.

یکی از دوستان ما البته خانمش اهل تزکیه نفس نیست به من می گفت: هر وقت فامیل ما عروسی می گیرند ما تا یک ماه قبلش و یک ماه بعدش ناراحتی داریم. دعا می کنیم که عروسی نشود برای اینکه از یک ماه قبلش خانمم به من می گوید: باید لباس فلان طور برای من بخری ما هم که نمی توانیم. تا یک ماه بعدش هم نق می زند که چرا برایم نخریدی!

تو اینقدر بی ارزشی که آبرویت به لباس و طلا و دستبند است؟ لباس داشته باشم تا ارزش پیدا کنم؟ ارزش شما باید به تقوایتان باشد. خانم هایی هستند که وقتی در مجلسی می آیند همه مثل پروانه دورشان می چرخند در حالی که یک دانه، یک سر سوزن طلا و زیور آلات به سر و گردنشان نیست. این محبوبیت به خاطر تقوایشان است.

اگر زن به مجالس عروسی می رود، در مجالس جشن می رود، تمیزی و لباس خوب پوشیدن منافات با این که تزئین نکند ندارد، لذا تزئین نکنید. در یک مجلسی که وارد می شوید اینقدر طلا و زیور آلات به سر و گردنانتان نیندازید. خیلی مواظبت کنید. همه زن هایی که فقط به دنیا و مادیت چسبیده اند و به فخر و تفاخر معتقدند، همه آن ها این طور هستند که وقتی یک مجلس عروسی برپا می شود بهترین لباس و بهترین تزئینات را انتخاب می کنند، فرق شما با آن ها باید در این باشد که شما اگر می توانید عالی ترین لباس و کمترین زینت را انتخاب کنید و اگر غیر از این کنید همان سنگی است که سر راه شما برای کمالات افتاده است. چرا؟ برای اینکه می دانید اگر در آن مجلس یک خانمی باشد که زینت و لباس او کمتر از شما ارزش داشته باشد و اهل دنیا باشد قلبش محزون می شود، البته آن هایی که اهل معنویت اند این طور نیستند، گاهی به نزاع و دعوا می افتند. این طور نباشید، شما باید یک لباسی در مجالس بپوشید که یا مساوی با همه باشد و یا یک مقدار پایین تر. هیچ منافاتی ندارد که شما ها ان شاء الله هم اهل معنا باشید، هم پولدار باشید و هم لباس خوب و اعلا برای شوهرتان بپوشید، ولی



در مجالس خیلی رعایت کنید که قلبی محزون نشود^(۱).

امروز برای شما (اهل تزکیه نفس) این گونه زینت کردن گناه است. شما که غیبت نمی‌کنید، چون معنا ندارد آدم توبه کرده غیبت کند، دروغ که نمی‌گویید، بد حجاب هم نیستید، الحمدلله این کارهایتان خوب است اما اگر با این گونه زینت کردن دل کسی را محزون کردید این کار برای شما گناه است.

چه اشکالی دارد زن در مجلس عروسی خودش را آرایش نکند و مثل مردها برود؟ بد است؟ بد آن است که خدا نپسندد، ساده بروید، اگر تو بنا بود زیبا باشی خدا زیبا خلقت می‌کرد. به زور که نمی‌شود خودت را زیبا کنی، اگر زیبا هم هستی که چکار داری که خودت را آرایش کنی؟

اگر شما بخواهید بروید مجلس عروسی و آرایش کردید کار درستی نکردید، لذا منحرِفید^(۲). اگر تزئیناتی کردید از نظر لباس یا هر چیز دیگر و غیر از سایر زن‌ها بودید، که اگر یک خانمی کنار تان نشسته بود او لباسش پست تر از شما بود و او حزنی در دلش پیدا شد شما از راهتان عقب افتادید. حالا تا چه برسد که انسان خودش را نشان هم بدهد. بعضی از خانم‌ها در مجالس عروسی خیلی از عروس هم بهتر لباس می‌پوشند! این کارها مال شماها نیست یعنی برای شماها از حرام‌ترین حرام‌ها این کارها است.

۱ - پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «من احزنه احزنه الله»، «کسی که دل مؤمن را محزون کند خداوند نیز دل او را محزون و اندوهناک می‌سازد»، (بحارالانوار، جلد ۲، صفحه ۱۰۳).

۲ - «منظور حضرت استاد در اینگونه خطابات، به خانم‌هایی است که برای تزکیه نفس نزد ایشان آمده و می‌خواستند سالک الی الله باشند لذا شرایطی را ایشان برای این خانم‌ها مطرح می‌فرمودند و از جمله شرایط همین شرط است که آن‌ها متعهد می‌شدند جز برای شوهرانشان در جایی دیگر زینت نکنند و توجه خود را به دنیا و مظاهر دنیا و تفاخر و تظاهر و مانند آن دور نمایند و منظور از اینکه فرمودند: برای شما این گونه اعمال حرام است - در حالی که هیچ کدام از مراجع این عمل را حرام نمی‌دانند - حرام اخلاقی است که بواسطه ترک تعهد برایشان حاصل می‌شود».

بخش دوم

متعہ و ازدواج مجدد

✓ متعہ و ازدواج موقت

✓ ازدواج مجدد



متعّه و ازدواج موقت

در قرآن مجید به ازدواج موقت و متعّه اشاره شده^(۱) و در روایات به آن تصریح گردیده^(۲) در عین حال چون توجّه کامل به احادیث و روایات و سخنان مفسّرین واقعی قرآن یعنی عترت پیغمبر اکرم ﷺ نشده این مسئله علاوه بر آنکه در میان اهل سنت به کلی فراموش گردیده در میان شیعیان هم به عنوان عمل زشتی که اگر کسی به آن اقدام نماید مورد اعتراض و تنفر دیگران واقع می‌گردد. با آنکه همه می‌دانیم هر انسانی آنچنان که محتاج به آب و غذا است محتاج به دفع غرائز جنسی هم هست، آیا

۱- ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره متعّه پرسیدم، حضرت فرمودند: «نَزَلَتْ فِي الْقُرْآنِ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ». «در قرآن نازل شده است (خدای تعالی می‌فرماید): و زنانی را که متعّه می‌کنید، واجب است مهر آن‌ها را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید». (کافی، جلد ۵، صفحه ۴۴۸).

۲- زراره می‌گوید: عبدالله بن عمیر به محضر امام باقر علیه السلام آمد و از آن حضرت پرسید: نظر شما درباره متعّه زنان چیست؟ حضرت فرمودند: «أَحَلَّهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ فَهِيَ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ مِثْلُكَ يَقُولُ هَذَا وَ قَدْ حَرَّمَهَا عُمَرُ وَ نَهَى عَنْهَا فَقَالَ وَ إِنْ كَانَ فَعَلَ قَالَ إِنِّي أَعِذُّكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ أَنْ تُحِلَّ شَيْئًا حَرَّمَهُ عُمَرُ قَالَ فَقَالَ لَهُ فَأَنْتَ عَلَى قَوْلِ صَاحِبِكَ وَ أَنَا عَلَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ». «خداوند متعال آن را در قرآن و نیز با زبان پیامبرش حلال کرده پس تا روز قیامت حلال خواهد بود. عبدالله بن عمیر گفت: ای ابو جعفر! با اینکه عُمَر آن را حرام کرد و از آن جلوگیری نمود شما آن را حلال می‌دانید و چنین نظری دارید؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: متعّه حلال است گرچه عُمَر آن را حرام کرده باشد. عبدالله بن عمیر گفت: از اینکه حلال بدانی کاری که عُمَر حرام دانسته است بر شما بیمناکم. حضرت فرمودند: تو بر گفته عُمَر باش و من بر گفته رسول خدا ﷺ هستم». (کافی، جلد ۵، صفحه ۴۴۹).

تأمین این احتیاج از چه راهی ممکن است؟ می‌گویند: ازدواج دائم کند.

می‌گوئیم: صحیح است ازدواج و تشکیل خانواده از نظر اسلام و یا بهتر بگوئیم از نظر فطرت و دنیای مرقّی روز، در حقیقت همسر و همفکر و شریک زندگی پیدا کردن است و طبعاً باید بیشتر از هر چیز به زندگی مشترک و تشکیل خانواده و تربیت فرزند در این نحوه ازدواج فکر کرد، نه تنها به مسائل جنسی و دفع غرایز شهوانی، بنابراین آن زن ایده‌آل که زندگی مشترک را تشکیل دهد و همسر فکری و اخلاقی مرد باشد به آسانی پیدا نمی‌شود و مدّتی وقت و تجسّس لازم دارد که انسان همسر خوب خود را پیدا کند.

در این مدّت که می‌خواهد پاک زندگی کند و یا دامنش به فحشاء آلوده نشود چه باید بکند؟ یا باید بگوید غرایزش را به کلّی سرکوب نماید که آن را به عنوان قانون کلّی و اجباری نمی‌توان عنوان نمود. زیرا برخلاف طبیعت و فطرت است و هر چیزی که برخلاف خلقت و طبیعت و یا غرائز انسانی باشد در اسلام قانونیت پیدا نمی‌کند. پس این راه حل مردود است و یا باید قانون ازدواج موقّت را عملی کنیم، با شرایطی که اسلام برای آن قائل شده که انسان نه به فحشا بیفتد و نه لازم است که بدون تأمل و فکر ازدواج دائم کند و نه غرائز جنسی خود را سرکوب نماید. بلکه باید اقرار کرد که ازدواج موقّت برای زن و مرد بهترین راه حل مشکل جنسی است که امروز دنیا دچار آن گردیده است.

ولی متأسّفانه از همان صدر اسلام استعمارگران به خاطر آنکه می‌دانستند اگر ازدواج موقّت پا بگیرد، مسئله‌ی مشکل جنسی حل خواهد شد و افراد مسلمان به خصوص جوانان با فراغت از این مشکل مهمّ به کارهای اساسی می‌پردازند، نگذاشتند این موضوع به قوّت خود باقی بماند، لذا می‌بینیم در ده‌ها حدیث از کتب سنّی و شیعه به عبارات مختلف این مضمون نقل شده که ازدواج موقّت در اسلام حلال بوده و در



زمان پیامبر اکرم ﷺ هم حلال بوده و به آن عمل می‌شده و در زمان خلافت ابی بکر هم جایز بوده و به آن عمل می‌شده ولی بعدها آن را حرام کردند و گفتند: اگر چه متعّه در زمان پیامبر اکرم ﷺ حلال بوده است ولی ما آن را تحریم می‌کنیم! (۱)

جمعی می‌گویند: آن‌ها روی مصالحی که در زمانشان بوده آن را حرام کرده‌اند. ما می‌گوئیم: بعدها چرا مجتهدین طرفدار استعمار و دربار عباسیان آن را همچنان حرام نگه داشتند؟! چرا هنوز هم با این همه مصالحی که ازدواج موقت دارد اهل سنت آن را به حال اولیه‌ی خود بر نمی‌گردانند و حلال بودنش را اعلام نمی‌نمایند؟!

فراموش نمی‌کنم روزی در مسجد الحرام با چند نفر از علماء اهل سنت نشسته بودم و مشغول بحث در موضوعات مختلف اسلامی بودم که پلیس حرم جوانی را به نزد رئیس وعظ و تبلیغ مسجد الحرام آورد و گفت: این جوان عقب زن‌های مردم افتاده و به فحشاء دست زده است. رئیس وعظ و تبلیغ مسجد الحرام یک مقدار او را نصیحت کرد و او را رها نمود. من گفتم: خوب بود از او سؤال می‌کردید، چرا او در این مکان مقدّس چنین وضعی را داشته؟ گفت: پاسخ او را می‌دانیم، می‌گوید: چه کنم ازدواج که با این تشریفات و مهر سنگین و نداشتن مخارج روزانه مشکل است، از طرف دیگر شهوت فشار آورده، طبعاً مجبورم که این وضع را داشته باشم! رئیس وعظ و تبلیغ مسجد الحرام اضافه کرد و گفت: اکثر جوانان مکه بخصوص تا سنّ بیست و پنج سالگی که هنوز ازدواج نکرده‌اند روزهای جمعه لباس‌های فاخر خود را می‌پوشند و پس از نماز جمعه دخترها را به خارج شهر برای آنکه آن‌ها را به فحشاء بکشانند می‌برند.

۱- عمر بن خطاب گفت: «متعّتان کانتا علی عهد رسول الله و أنا محرّمهما و معاقب علیهما متعّة النساء و متعّة الحج». «دو متعّه در زمان پیامبر اکرم ﷺ وجود داشت و حلال بود ولی من آن‌ها را حرام کردم و هر کس انجام دهد مجازاتش خواهم کرد یکی ازدواج در حجّ متعّه و دیگری ازدواج موقت». (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، جلد ۱، صفحه ۱۸۲).

گفتم: شما فکری برای این نابسامانی جوانان کرده‌اید؟ گفت: نه، اگر مسئله‌ی مُتعه و ازدواج موقت را پیشوایان صدر اسلام حرام نمی‌کردند بهترین راه حل برای این موضوع بود. گفتم: شاید آن‌ها مصلحتی را به مقتضای زمانشان دیده بودند که حرام کرده‌اند ولی ما که خود را پیرو پیامبر اکرم ﷺ می‌دانیم و خدا در قرآن به تمام مسلمان‌ها خطاب فرموده که شما بر پیامبر اکرم ﷺ اقتدا کنید چرا دوباره با مصلحتی که وجود این قانون در اجتماع ما دارد مسئله را به حالت اولیه‌ی خود، یعنی به آنچه خدا و اسلام فرموده بر نمی‌گردانید؟ گفت: مگر در ایران این مسئله عملی می‌شود؟ گفتم: متأسفانه همان عاملی که مانع از عملی شدن این مسئله در بین شما از صدر اسلام بوده در بین ما هم وجود پیدا کرده و لذا اگر چه از نظر قانونی و حکم اسلامی این عمل در ایران اسلامی بی‌مانع است ولی آنچنان استعمارگران فکری در افکار مردم ایران آن را زشت معرفی کرده‌اند که شاید در نظر مردم، قُبَح زنا از قُبَح ازدواج موقت کمتر باشد.

رئیس وعظ و تبلیغ مسجد الحرام گفت: فرق بین زنا و متعه چیست؟ گفتم: ازدواج موقت شرایطی دارد که طبعاً زنا آن شرایط را ندارد و حرام بودن زنا هم به خاطر رعایت نکردن آن شرایط است. گفت: ازدواج موقت چه شرایطی دارد؟ گفتم:

اول: آنکه زن نباید در نکاح دیگری باشد.

دوم: اگر یائسه نباشد و با او عمل زناشوئی انجام شود باید عده نگه دارد.

سوم: اگر دختر است باید با اذن ولی او باشد.

چهارم: باید مدت و مهر تعیین شود.

پنجم: باید طرفین رضایت کامل داشته باشند.

ششم: باید شرایط ازدواج موقت بخصوص مدت و مهر به زبان گفته شود و ایجاب و قبول داشته باشد، ولی در زنا این شرایط وجود ندارد. این‌ها فرق بین مُتعه و



زنا است. گفت: آیا حرمت زنا جز به خاطر نداشتن شرایط فوق است؟ گفتم: شخص زناکار دیگر رعایت آنکه این زن به دیگری تعلّق دارد یا ندارد را نمی‌کند، توجّه به اینکه او راضی است یا نه، او دختر است یا بیوه را نمی‌کند.

رئیس و عظمی و تبلیغ مسجد الحرام گفت: باید این برنامه را جدّاً در میان جوانان پیاده کنیم تا آن‌ها به فحشاء کشانده نشوند. گفتم: اما استعمارگران برای آنکه جوانان مسلمان را نسبت به قوانین دین بی‌بند و بار کنند، آن‌ها را به فحشاء بکشانند، زندگی آن‌ها را تباه کنند و بیچاره‌شان نمایند نمی‌گذارند که این قانون در ممالک اسلامی عملی شود و الاً بهترین مسئله‌ای که می‌تواند مشکل مسئله‌ی جنسی را حل کند متّعّه است و اگر این قانون برچیده شود، چنانکه در همه‌ی ممالک اسلامی برچیده شده، چه در بین اهل سنت که قانوناً حرام است و چه در بین شیعه که عملاً آن را بدتر از زنا می‌دانند، مردم مسلمان بی‌بند و بار، به سوی فحشاء کشیده می‌شوند و استعمار هم از همین جهت این فعالیت را انجام داده است.

بله؛ با آنکه می‌بینیم بازیگران بزم جنایت و خیانت و غارتگران حیثیت اسلامی به منظور پیشرفت مقاصد استعماری خود کوشیده‌اند به هر نحوی که ممکن است شهوترانی‌ها و مسائل جنسی را در بین مردم مسلمان به نحو فجیعی رایج کنند؛ گاهی به وسیله‌ی فیلم‌های مستهجن و گاهی به وسیله‌ی عکس‌های نیمه‌عریان و یا تمام‌عریان و هنرپیشه‌ها در روی جلد مجلات و یا در اطاق‌های خواب و گاهی هم در تئاترها آنچنان شهوت جوانان مسلمان را تهیج کردند که دیگر فرصت فکر کردن جز به مسائل جنسی به چیز دیگری نداشته باشند، آیا جوانی که به حکم غریزه‌ی جنسی کپسول شهوت است، با دیدن این همه مظاهر شهوت‌انگیز می‌تواند در امور سیاسی و اجتماعی فکر کند؟ اگر هم بتواند طبعاً به مقداری که وقتش صرف فکر کردن به آن پیکره‌های نیمه‌عریان شده از هدف و مقصد باز می‌ماند.

جدّاً خالی از تعصّب و حتّی بدون تحت تأثیر قرار گرفتن قوانین مذهبی، اگر در دانشگاه کلاس‌های دختران از پسران جدا می‌بود و آن‌ها یکدیگر را کمتر می‌دیدند و کمتر و قششان صرف عشق‌بازی‌ها، رفیق و دوست پیدا کردن‌ها و... می‌شد موفقیت بیشتری در درس‌هایشان نداشتند؟ اگر در کوچه و بازار مرد و زن در هم نمی‌لولیدند، بخصوص جوان‌ها وقت خود را به متلک گفتن به دخترها و نگاه کردن به آن‌ها و احیاناً راه افتادن پشت سر آن‌ها نمی‌گذراندند سعادتمندتر نمی‌بودند؟ پس چرا این طور همه تیشه به ریشه‌ی سعادت خود می‌زنند و از این فجایع دست نمی‌کشند؟ جواب کاملاً واضح است. انسان شهوت دارد وقتی چیزی را دید آن را می‌خواهد.

«که هر چه دیده بیند دل کند یاد»

اگر بخواهیم جلوی این صرف وقت‌ها و انحرافات جنسی را بگیریم باید اوّل آن دست‌های خائنی که عوامل انحرافات جنسی را در بین ما به وجود آورده قطع کنیم و عواملش را از بین ببریم تا بتوانیم به موفقیت کامل برسیم. شاید مبالغه نباشد اگر بگوئیم در هر سال میلیون‌ها دلار در یک یک از ممالک اسلامی از طرف استعمار بین‌المللی خرج ایجاد مراکز فحشاء و مناظر شهوت‌انگیز شده و می‌شود، زیرا استعمار می‌داند که اگر جوانان سرگرم این گونه امور شهوت‌انگیز شوند دیگر نمی‌توانند تصمیم جدّی در امور مملکتی و رشد و تکامل فکری و قیام علیه ظلم و بیدادگری بگیرند. استعمار همیشه با این برنامه‌ها خواسته مردم مسلمان را از اهداف مقدّسه‌ی خود باز بدارد و نگذارد آن‌ها ترقّیات روحی خود را به پایان برسانند، بنابراین اگر بتوانیم از راه صحیح و مشروعی جلوی این انحرافات جنسی را بگیریم و نگذاریم لااقل چند در صدی اهداف استعمار عملی شود چقدر بهتر است و بالاخره بهترین راه سعادت این است که ما مسلمانان از عترت پیغمبر اکرم ﷺ در تمام مسائل و بخصوص شناخت حقایق و معارف قرآن پیروی کنیم و از سلیقه‌های شخصی و بدعت‌ها و عادت‌ها دوری نمائیم.



چرا باید مسلمانان زن یا مرد آنقدر از صراط مستقیم انحراف داشته باشند که این عمل را زشت و ناپسند بدانند و حتّی گاهی به ائمّه اطهار علیهم السلام اعتراض داشته باشند که چرا به این عمل مبادرت داشته اند.

لذا سالک الی الله چه زن باشد و چه مرد، باید همان گونه که دین مقدّس اسلام این عمل را مستحب دانسته او هم مستحب بداند و معنی مستحب این است که آن عمل محبوب خدا و اولیاء خدا است و کاری که محبوب خدا و اولیائش باشد بد و زشت نخواهد بود و تا زمانی که سالک الی الله در مورد این مسئله درست و صحیح فکر نکند و آن را طبق دستور الهی خوب و مطابق مصلحت جامعه نداند در صراط مستقیم قرار نگرفته. و باید بداند کسی که با زنی ازدواج موقتّ نماید اجر و ثواب زیادی برای آنها وجود دارد که یکی از آن اجرها این است که خدای تعالی ملائکه‌ی زیادی که از حساب خارج اند خلق می کند تا برای آنها تا روز قیامت استغفار کنند و بر کسی که از این عمل دوری می کند و یا بدش می آید لعنت نمایند^(۱).

قرآن رخصت داده که در صورت حفظ عدالت در برخورد با همسران، یک مرد می تواند دو یا سه و یا چهار زن به عنوان همسر دائم انتخاب کند و ثواب های زیادی برای ازدواج موقتّ تعیین فرموده^(۲) و آن قدر مردم را بر این کار تشویق نموده که غالباً

۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ ثُمَّ اغْتَسَلَ إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ تَقَطَّرُ مِنْهُ سَبْعِينَ مَلَكًا يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَلْعَنُونَ مُتَجَنِّبَهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ». «مردی نیست که متعه کند و سپس غسل نماید مگر اینکه خداوند از هر قطره‌ای که از بدن او می چکد هفتاد فرشته بیافریند و آنان تا روز قیامت برای او استغفار کنند و آنان کسی را که از متعه دوری می کند تا قیام قیامت لعنت می کنند». (وسائل الشیعه، جلد ۲۱، صفحه ۱۶).

۲ - از امام باقر علیه السلام سوال کردند: آیا به کسی که ازدواج موقت می کند ثوابی هم می دهند؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: «إِنْ كَانَ يَرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَخِلَافًا عَلَى مَنْ أَنْكَرَهَا لَمْ يَكْلَمْهَا كَلِمَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ لَمْ يَمُدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً فَإِذَا دَنَا مِنْهَا غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ

نویسندگان به خاطر ملاحظات از نقل آن روایات خودداری می کنند و ما بخاطر آنکه حقیقت برای همه روشن شود به دو مضمون از روایات زیادی که در تشویق مسلمانان به ازدواج زیاد و کثرت عمل زناشویی رسیده اشاره می کنیم.

اول اسماعیل بن فضل هاشمی می گوید: در سفری خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم آن حضرت فرمود: از روزی که از خانه ات بیرون آمدی متعه ای گرفته ای؟ عرض کردم: آن قدر من عمل زناشویی می کنم که خدا مرا از متعه بی نیاز کرده. فرمود: اگر چه این گونه باشد من دوست دارم تو سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را زنده کنی ^(۱).

و در احادیث متعددی وارد شده که یکی از صفات انبیاء کثرت «طروقه» یعنی عمل زناشویی است.

در روایت دیگر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: پنج صفت از صفات انبیاء است: وقت شناسی (برای نماز) و غیرت و سخاوت و شجاعت و زیاد همسر داشتن یا زیاد عمل زناشویی انجام دادن است ^(۲).

⇒ بِذَلِكَ ذَنْبًا فَإِذَا اغْتَسَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِقَدْرِ مَا مَرَّ مِنَ الْمَاءِ عَلَى شَعْرِهِ». «هر گاه کسی بخاطر رضایت خدا و مخالفت با کسیکه متعه را حرام کرده، زنی را به عقد موقت خود درآورد، بخاطر هر کلمه ای که با آن زن سخن بگوید برایش حسنه نوشته می شود، دستش را به سوی او دراز نمی کند مگر اینکه خداوند بخاطر آن ثوابی برای او ثبت می کند، و اگر به او نزدیک شد خداوند به میمنت آن گناهی از او می بخشد، پس اگر غسل جنابت نمود به تعداد موهای بدنش که آب غسل از روی آن جریان پیدا می کند خداوند گناه از او می بخشد». (من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۴۶۳، ح ۴۶۰۰).

۱- عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «تَمَنَعْتَ مِنْهُ خَرَجْتَ مِنْ أَهْلِكَ، قُلْتُ لِكَثْرَةِ مَا مَعِيَ مِنَ الطَّرِيقَةِ أَغْنَانِي اللَّهُ عَنْهَا، قَالَ وَ إِنْ كُنْتُ مُسْتَعْنِيًا، فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ تُحْبِيَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». (وسائل الشیعة، جلد ۲۱، صفحه ۱۵، حدیث ۲۶۴۰۰).

۲- «فِي الدَّيْكَ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الْمَعْرِفَةُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ وَ كَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ وَ الْغَيْرَةُ». (مكارم الأخلاق، جلد ۱، صفحه ۲۴۶).



و این رخصت و تشویق به عمل زناشویی و کثرت ازدواج به علّت این است، که خدای تعالی می‌داند که اگر به مردها این رخصت داده نشود و از این راه مشروع به طرف نیاز بدنی خود نروند طبعاً اکثر آن‌ها به طرف فساد کشیده می‌شوند. بنابراین چون ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام امام و الگو برای مردم هستند و عمل آن‌ها حجت است و آن‌ها نمی‌خواهند متدینین از مسلمان‌ها در فشار غریزه‌ی جنسی باشند و حال آنکه خدای تعالی صریحاً آن‌ها را در ازدواج دائم چهار زن و در ازدواج موقت به هر چه نیازشان ایجاب می‌کند آزاد گذاشته و کثرت عمل زناشویی را از اخلاق انبیاء علیهم‌السلام و یا از صفات پیامبران دانسته و نیز نمی‌خواهند غیر متدینین از مسلمان‌ها به فساد بیفتند و منحرف شوند آنچه را که خدای تعالی برای مردها مباح و یا مستحب قرار داده ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام عمل می‌کرده‌اند تا جهت بهره‌برداری از غریزه‌ی جنسی را از رفتن به طرف فساد عوض کنند و راه صحیح این استفاده را برای مردم روشن نمایند و مردم را از فساد حفظ کنند. و به همین دلیل انبیاء و مرسلین دارای این صفت و عمل بوده‌اند و مردم را به عمل زناشویی و یا کثرت ازدواج تشویق می‌کرده‌اند.

ازدواج مجدد

سؤال کرده‌اند که در تفسیر المیزان در توجیه این مطلب که چرا خداوند به مردان اجازه داده چند زن بگیرند و به زن چنین اجازه‌ای نداده، آمده است: مخالفت زن با چند همسر داشتن شوهر، از روی حسد است، در حالی که مخالفت مرد با چند همسر داشتن زن از روی غیرت است^(۱). آیا شما با این نظر موافقید و می‌پذیرید که غیرت

۱ - علی علیه‌السلام فرمودند: «غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ». «غیرت زن (بر مرد) کفر است (زیرا مستلزم حرام دانستن دو زن یا بیشتر است برای یک مرد که خدا آنرا حلال نموده) و غیرت مرد

مختصّ مردان است یا خیر؟

در جواب باید گفت: هر کاری که در صراط مستقیم و در راه اسلام باشد و انسان به آن تن دهد، درست است و هر کاری هم که در صراط مستقیم نباشد و انسان آن را انجام دهد انحراف دارد. اسلام به خاطر اینکه فرزندی که از مادر متولّد می شود معلوم باشد که پدرش کیست (چون مشخصّ نبودن پدر، بچه را عقده ای بوجود می آورد و اینکه اگر بچه ی ولدالزنا شد، پُرو می شود عمده اش به همین جهت است و علتّ اینکه در صدر اسلام افرادی با پیامبر و ائمّه علیهم السلام خیلی مبارزه می کردند، علتش این بوده که غالباً افرادی بودند که پدرِ درستی نداشتند و پدرشان مشخصّ نبود. این مسئله از نظر روانشناسی خیلی مهمّ است که پدر روی سر فرزند باشد و مشخصّ باشد. چون اگر پدر نداشته و یا مشخصّ نباشد، این بچه بی سرپرست بزرگ می شود و بسیار شرور می گردد) از این جهت نمی شود که زن چند شوهر داشته باشد و به خاطر اینکه بچه مشخصّ شود. حتّی گاهی زمان طلاق مشخصّ نبوده و مردی زنش را طلاق داده و مرد دوّمی با او ازدواج کرده و آن ها رعایت زمان را نکرده اند، پدر اوّل می گوید، بچه مال من است و مرد دوّم هم می گوید بچه مال من است، که در این صورت بچه خیلی بد تربیت می شود. خیلی بد و شرور بزرگ می شود. این هم که فاصله ای حدود سه ماه بین طلاق و ازدواج بعدی گذاشته اند یک علتّ طهر است و علتّ دیگرش این است که تقریباً تاریخ معلوم باشد و خیلی مخلوط نشود، چون یک زن اگر چند تا شوهر داشته باشد این مفسده را دارد و مفسده ی اینکه این فرزند مال چه کسی است بوجود می آید و به اصطلاح، بچه ها ولدالزنا می شوند. از این جهت چند شوهر داشتن زن ممنوع شده است. ولی از آن طرف محذوریت ندارد که یک مرد چند زن داشته باشد و بعلاوه چند

⇒ (بر زن) ایمان است (چون موجب حرام دانستن اشتراک دو مرد است در یک زن که خدا آنرا حرام کرده). (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹).



دلیل داریم که جایز است و باید مرد در تعدّد زوجات آزاد و بعکس زن نباید آزاد باشد. دلایلش:

۱- اینکه تعداد زنان در آمارهائی که گرفته شده بیشتر از مردان است و همیشه در طول تاریخ این طور بوده است. ما می‌گوئیم این زن‌های اضافی که مثلاً هزار تا مرد، هزار و صد تا زن، آن صد تا چکار کنند؟ اگر بگوئید برای اشباع غریزه‌ی جنسی دست به فحشاء بزنند که هیچ کس این را قائل نیست. اگر بگوئید غریزه‌ی خود را سرکوب کنند. خدا غریزه را داده چرا سرکوب کنند؟! مثل یک گرسنه‌ای که به او بگویند غذا نخور، نمی‌شود. پس باید تعدّد زوجات باشد، تا آن اضافی را تأمین کند.

۲- فرض می‌کنیم زن و مرد از نظر تعداد مساوی باشند ولی چون زن زودتر به حدّ بلوغ می‌رسد اگر سن بلوغ را نه سالگی یا چهارده سالگی قرار بدهید. مرد چهار یا پنج سال دیرتر به حدّ بلوغ می‌رسد. فرض کنید هزار تا زن و هزار تا مرد این‌ها از نظر سنّ با هم یکی هستند این مردها و زن‌ها مثلاً شصت ساله هستند، مردها حدوداً چهل و پنج سال احتیاج به زن دارند و زن‌ها پنجاه سال و این پنج سال را زن‌ها کسر می‌آورند. اگر باز بگوئیم غریزه‌ی جنسی را سرکوب کنند این خلاف و زور است. می‌خواست خدای تعالی به زن غریزه‌ی جنسی ندهد که الان بخواهد سرکوبش کند! اگر انسان گرسنه باشد ولی غذا نخورد، یا باید بگوئیم دست به فحشاء بزنند، این پنج سال را هیچ کجا در دنیا قبول ندارند. پس باید تعدّد زوجات برای مرد جایز باشد.

۳- اینکه عمر زن‌ها زیادتر از مردها هست. با اینکه مردها قوی‌تر هستند. ولی در اثر فشار زودتر می‌میرند. این در تاریخ ثابت شده که البته به طور متوسط است. و به طور مساوی باز عمر زن‌ها از آن‌ها بیشتر است. بنابراین احتیاج زن به مرد بیشتر از مرد به زن است و بالأخره از نظر روحی و روانی و غریزه‌ی جنسی با همه‌ی دلائل بالا. لذا تعدّد زوجات با فطرت اولیه‌ی خلقت انسان برای مرد طبعاً جائز است اما برای زن

جائز نیست.

باور می‌کنید خانم‌هایی که این‌ها تا مرحله صراط مستقیم آمدند و فهمیدند که خدا اجازه داده که یک مرد، دو تا زن بگیرد، می‌بینند شوهرشان نیاز دارد، بعضی از آن‌ها خودشان می‌روند برای شوهرشان زن می‌گیرند. بعضی‌ها هیچ ناراحت نمی‌شوند، خیلی عجیب است! به خدا قسم آقایان در بین ما هستند افرادی که این گونه هستند، اگر باور نمی‌کنید تجربه کنید، یک تلفن ناشناس به خانم یکی از این آقایان بزنید که اهل تزکیه نفس اند و بگویید که شوهرت زن گرفته، می‌گوید: خوب کاری کرده!

عجیب است! یک وقتی من این حرف را مطرح کردم، دشمنان خیال کرده بودند که من اینجا می‌گویم که آقایان بروید دو تا زن بگیرید. نه من تا این لحظه که خدمت شما هستم، اکثریت دوستان را مانع شدم از اینکه این برنامه را داشته باشند.

با این حال خیلی عجیب است! عده‌ای از خانم‌ها این روحیه را پیدا کرده‌اند، روحیه‌ای که اصلاً در حدّ محال است یک زن داشته باشد، این تزکیه نفس است، بندگی در مقابل ذات مقدس پروردگار است، بندگی کردن است!

ما درباره خانم‌هایی که اهل تزکیه نفس هستند این را توانستیم پیاده کنیم، آن وقت آن فلان فلان شده به فاطمه زهرا علیها السلام این‌ها را نسبت می‌دهد، می‌گوید: فاطمه زهرا علیها السلام عصبانی شد! ما اگر در صراط مستقیم و در راه راست باشیم، همه این مسائل برای ما حل می‌شود، همه این مسائلی را که بحث می‌کنیم مربوط به انحراف از صراط مستقیم و اعوجاج‌هایی است که در افکار ما هست. و لذا باید از خدای تعالی تقاضا کنیم همه ما را در این مسائل در صراط مستقیم دین قرار دهد.

پایان

معرفی برخی از آثار حضرت استاد سید حسن ابیطحی

ردیف	نام کتاب	توضیحات
۱	اتحاد و دوستی	اولین کتاب مؤلف. در مسائل اخلاقی و دوستیایی از نظر دین مقدس اسلام و روانکاوان جهان
۲	پرواز روح	پیرامون شرح حال اولیاء خدا بویژه مرحوم حاج ملا آقاخان زنجانی رحمته الله علیه
۳	ملاقات با امام زمان عج	جریان کسانی که به محضر مبارک حضرت بقیة الله رسیده‌اند توأم با مطالبی که انسان را به کمالات روحی دعوت می‌کند
۴	در محضر استاد ۱	درباره امراض و صفات رذیله روحی و راه درمان آن‌ها
۵	در محضر استاد ۲	درباره مراحل کمالات، خلقت ملائکه، عالم ملکوت و شیطان و فعالیت‌های آن
۶	سیر الی الله ۱	درباره مراحل تزکیه نفس از مرحله یقظه تا مرحله صراط مستقیم
۷	سیر الی الله ۲	پرسش و پاسخ درباره مرحله یقظه، توبه و استقامت
۸	سیر الی الله ۳	پرسش و پاسخ درباره مرحله صراط مستقیم و محبت
۹	سیر الی الله ۴	پرسش و پاسخ درباره مرحله جهاد با نفس و عبودیت و کمالات
۱۰	شبهای مکه	سفر نامه مؤلف به کشورهای ترکیه، سوریه و حجاز و بحث‌هایی با علمای اهل سنت در این ممالک و مناظراتی با عالم بزرگ مکه
۱۱	مصلح غیبی	پاسخ به ۷۰ سؤال مربوط به حضرت بقیة الله عج که به واسطه این کتاب از طرف دانشگاه سوریه مدرک دکترای افتخاری به مؤلف اهداء گردید
۱۲	مصلح آخرالزمان	درباره اولین سمپوزیوم بین المللی اسلام و مسیحیت ارتدوکس که در یونان برگزار گردید و بیان نظرات کلیه ادیان جهان درباره حضرت بقیة الله ارواحنا فداء
۱۳	انوارصاحب‌الزمان عج	پاسخ به ۲۵۸ سؤال مربوط به حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء
۱۴	عوامل پیشرفت	عوامل و مسائلی که سبب پیشرفت هر قوم و جمعیتی که بخواهند در جهان به موفقیت کامل برسند
۱۵	عالم عجیب ارواح	دارای سه بخش: بخش اول روح در عالم قبل از این عالم؛ بخش دوم روح در این عالم؛ بخش سوم روح در عالم بعد از این عالم
۱۶	توضیح آیات قرآن	اثبات اعجاز قرآن کریم و توضیح آیات قرآن از ابتداء تا آیه ۱۱۰ سوره بقره
۱۷	راه خدا	درباره مسائل اخلاقی و اجتماعی و اماکن مقدسه مکه و مدینه و آداب سفر
۱۸	دو مقاله	مقاله اول: درباره مناهج تفسیری قرآن کریم - مقاله دوم: درباره اعجاز قرآن کریم
۱۹	رسول اکرم ص	شرح حالات رسول اکرم ص و چهل حدیث از آن حضرت
۲۰	امیرالمؤمنین ع	شرح حالات و فضائل امیر المؤمنین ع و نقل چهل حدیث از کتب اهل سنت در فضائل آن حضرت
۲۱	انوار زهراء ع	شرح حالات و فضائل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و فضائل سادات عظام
۲۲	امام مجتبی ع	شرح حالات و فضائل امام مجتبی ع و بیان چهل حدیث از کلمات آن حضرت
۲۳	امام حسین ع	شرح حالات و فضائل امام حسین ع و روایاتی در فضیلت زیارت آن حضرت و نقل کامل واقعه کربلا
۲۴	امام سجاد ع	شرح حالات و فضائل امام سجاد ع و نقل قضایای قبل و بعد از عاشورا و پاسخ به چند سؤال پیرامون آن حضرت
۲۵	امام کاظم ع	شرح حالات و فضائل امام کاظم ع و بیان چهل حدیث از آن حضرت
۲۶	امام هادی ع	شرح حالات و معجزات امام هادی ع و بیان احادیثی از آن حضرت
۲۷	فضائل فرزندان حضرت زهرا ع	بیان پانزده امتیاز از فضائل فرزندان حضرت فاطمه زهرا ع

۲۸	مثال های حکمت آمیز	بیان بیش از ۴۰۰ مثال از مثال های حکمت آمیز مؤلف
۲۹	وظایف سالک الی الله ۱	برداشت های مؤلف از ابتدای قرآن تا پایان سوره کهف در موضوع تزکیه نفس
۳۰	وظایف سالک الی الله ۲	برداشت های مؤلف از سوره مریم تا پایان قرآن کریم در موضوع تزکیه نفس
۳۱	تربیت فرزند	بیان نکاتی مهم پیرامون تربیت فرزند و آداب احترام به والدین
۳۲	سه کلام	پاسخ به سؤالاتی پیرامون روح، ایمان و کفر، ملک و ملکوت
۳۳	عقائد	۳۰ جلسه اعتقادات درباره مباحث توحید، نبوت، امامت و معاد
۳۴	کتاب علی (ع)	روایاتی پیرامون کتاب علی علیه السلام که به املاء پیامبر اکرم (ص) و کتابت علی (ع) می باشد
۳۵	ازدواج و همسر داری	درباره ازدواج و همسر داری و مسائل اخلاقی پیرامون آن
۳۶	سخن روز	سخنان مؤلف که هر روز به مناسبت های مختلف در سایت ایشان قرار می گرفت
۳۷	محبوبه الهی	بیان شانزده مزیت خانم ها بر آقایان
۳۸	کلید های خوشبختی	کلام های کوتاه کلیدی مؤلف برای گشایش قلوب افراد
۳۹	امام زمان (عج) در بیانات استاد (۱)	برگزیده ای از بیانات استاد درباره امام زمان (عج)
۴۰	پاسخ به سؤالاتی پیرامون حضرت بقیه الله (عج)	پاسخ به ۹۴ سؤال درباره حضرت بقیه الله ارواحنا فداه
۴۱	پاسخ به سؤالات کوثر	پاسخ به ۶۴ سؤال درباره کوثر (فاطمه زهرا (عج))
۴۲	پاسخ به سؤالات توحید	پاسخ به ۱۴۹ سؤال درباره توحید
۴۳	پاسخ به سؤالات نبوت	پاسخ به ۱۲۴ سؤال درباره نبوت
۴۴	پاسخ به سؤالات امامت	پاسخ به ۳۳۹ سؤال درباره امامت
۴۵	پاسخ به سؤالات معاد	پاسخ به ۹۴ سؤال درباره معاد
۴۶	پاسخ به سؤالات تقوا و اعتصام	پاسخ به ۸۳ سؤال درباره تقوی و اعتصام و خطبه همام
۴۷	پاسخ به سؤالات قرآن	پاسخ به ۲۵۳ سؤال درباره قرآن
۴۸	پاسخ به سؤالات نماز	پاسخ به ۱۴۵ سؤال درباره نماز و آداب آن
۴۹	پاسخ به مشکلات فلسفی و اعتقادی	پاسخ به سؤالاتی درباره مسائل فلسفی و اعتقادی که در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد پاسخ داده شد
۵۰	پاسخ به مشکلات جوانان	پاسخ به ده ها سؤال مهم جوانان شیعه
۵۱	پاسخ به ۷۷ مشکل دینی	پاسخ به ۷۷ سؤال که در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد از مؤلف پرسیده شده است
۵۲	حل مشکلات دینی	پاسخ به ۱۷۲ سؤال که در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد توسط مؤلف جواب داده شده است
۵۳	جواب مسائل دینی	پاسخ به ۷۸ سوال درباره مسائل مختلف دینی
۵۴	سؤالات متفرقه از استاد	پاسخ به ۳۳۵ سؤال در موضوعات مختلف
۵۵	سوال شما و پاسخ ما	پاسخ به ۷۹ سؤال که در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد به آنها جواب داده شده است
۵۶	پاسخ ما	پاسخ به سؤالات خصوصی و عمومی که در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد به آنها جواب داده شده است



مطالعه این کتاب که مجموعه‌ای از رهنمودهای استاد بزرگ اخلاق، حضرت آیت الله سید حسن ابطحی رحمته الله علیه پیرامون مسئله مهم ازدواج و همسراری است به:

❁ جوانانی که قصد انتخاب همسر دارند،

❁ همسرانی که مدت‌هاست با هم زندگی می‌کنند

❁ و والدینی که قصد انتخاب همسر برای فرزندانشان دارند

توصیه می‌شود.

